



انبیای الهی

زمینه سازان ظهور

محقق: بختیار صادقی

تألیف و تدوین: واحد پژوهش

مؤسسه فرهنگی موعود عصر (عج)

الحمد لله  
الرحمن  
الرحيم

تقديم به ساحت مقدس  
حضرت مولانا صاحب الزمان، ارواحنا له الفداء

# انبیای الهی، زمینه‌سازان ظهور

محقق: بختیار صادقی

تألیف و تدوین: واحد پژوهش مؤسسه فرهنگی موعود عصر (عج)

سرشناسه: صادقی، بختیار، ۱۳۵۶، محقق  
عنوان و نام پدیدآور: انبیای الهی، زمینه‌سازان ظهور / تحقیق بختیار صادقی؛ تألیف  
و تدوین واحد پژوهش مؤسسه فرهنگی موعود عصر (عج).  
مشخصات نشر: تهران: انتشارات موعود عصر (عج)، ۱۳۹۳.  
مشخصات ظاهری: ۲۳۲ ص.  
شابک: ۷-۴۴-۲۹۱۸-۹۶۴-۹۷۸ : ۶۵۰۰۰ ریال  
وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا  
یادداشت: کتابنامه.  
موضوع: پیامبران اولوالعزم  
موضوع: مهدویت -- انتظار  
شناسه افزوده: مؤسسه فرهنگی موعود عصر (عج)  
رده بندی کنگره: ۱۳۹۳ الف ۸ ص ۷ / BP۲۲۰  
رده بندی دیویی: ۲۹۷ / ۴۳  
شماره کتابشناسی ملی: ۳۵۷۲۰۱۲

## انبیای الهی، زمینه‌سازان ظهور

تحقیق: بختیار صادقی  
ناشر: موعود عصر (عج)  
صفحه‌آرا: فخری‌سادات بٹی زهرا  
شابک: ۷ - ۴۴ - ۲۹۱۸ - ۹۶۴ - ۹۷۸  
شمارگان: ۲۵۰۰  
نوبت چاپ: اول، ۱۳۹۳  
قیمت: ۶۵۰۰۰ ریال

---

نشانی ناشر: تهران - صندوق پستی ۸۳۴۷-۱۴۱۵۵  
تلفن: ۸۸۹۴۱۲۳۵-۸۸۹۴۱۳۳۷ نماپر: ۸۸۹۴۱۴۰۲

فروشگاه اینترنتی: [www.yaranshop.ir](http://www.yaranshop.ir)

## سخن ناشر

با حمد و سپاس به درگاه خداوند متعال و عرض ادب به محضر عالی جناب، محمد مصطفی ﷺ، در گذار قرن‌ها و سال‌ها و در جست‌وجوی حکمت ارسال رُسل و انزال کتب و حیانی، محققان و نویسندگان بسیاری دریافت‌های خود را نگاشته و با استمداد از عقل و نقل، آن همه را مستند ساخته‌اند. پوشیده نیست که طریق دستیابی به همه مراتب باطنی آیات الهی، جز برای راسخون در علم محمد و آل محمد ﷺ، بر دیگران مسدود است از این‌رو، هریک از تفسیرها و برداشته‌ها، در خود و با خود، سهمی از ظن و برداشت انسانی، هرچند عالمانه را داراست، گریزی از این امر نیز نیست تا آن زمان که با ظهور موفور السرور حامل میراث علم جمله انبیا و اوصیای الهی، پرده‌ها کنار رفته و رازهای نهفته برملا شود. ان شاء الله.

«انبیای الهی، زمینه‌سازان ظهور» عنوان برگزیده برای اثری است که همه سعی خود را مصروف آن داشته تا به استناد مستندات عقلی و نقلی، این دریافت را اعلام دارد که:

انبیای عظام الهی، هریک به سهم خود، به موازات همه خدماتی که در

طریق ارشاد به خلق روزگار و هدایت آنها به صراط مستقیم عرضه داشته‌اند، سهمی از تکلیف و وظیفه خود را نیز در تکمیل مراتب و زمینه‌سازی مراحل تحقیق ظهور موعود مقدّس و تأسیس دولت کریمه‌اش، به انجام رسانده‌اند. به عبارت دیگر، شاید بتوان گفت، این امر می‌تواند در زمره مهم‌ترین وظایف محوّله به آن مأموران الهی شناخته و دریافت شود.

زحمات پژوهشگر ارجمند جناب آقای بختیار صادقی و خدمات «واحد پژوهش مؤسسه فرهنگی موعود عصر (عج)» در تدوین و مهیاسازی این اثر، قابل ستایش است. امید می‌رود با عنایت خداوند متعال، این اثر، شمعی فراروی رهروان طریق انتظار و ظهور، روشن نماید.

ان شاء الله.

## فهرست مطالب

- فصل اول: ماجرای خلقت ..... ۱۱
- گفتار اول: عالین ..... ۱۳
- خلقت و صورتگری انسان و سپس سجده ملائک بر آدم (ع) ..... ۱۶
- علت سجده نکردن ابلیس ..... ۱۹
- هبوط و اخراج ابلیس فرومایه (لعنة الله) ..... ۲۰
- گفتار دوم: مهلت ابلیس تا وقت معلوم ..... ۲۳
- درخواست مهلت ابلیس ..... ۲۳
- گفتار سوم: هدف دشمن؛ شیعه ..... ۲۹
- گفتار چهارم: درخت مُلک ..... ۳۷
- در معرض خطر دشمن قرار گرفتن آدم (ع) ..... ۳۸
- گفتار پنجم: حيلة ابلیس ..... ۴۳
- گفتار ششم: از مُلک آدم (ع) تا مُلک عظیم اهل بیت (ع) ..... ۵۲
- درخت ممنوعه ..... ۵۴

- ۵۸.....رابطه بین مُلکِ عظیمِ اهل بیت: و مُلکِ آدم(ع)
- ۶۱.....گفتار هفتم: عهد با خدا
- ۶۳.....مُلکِ آدم(ع)، مُلکِ سلیمان(ع)، مُلکِ یوسف(ع)
- ۶۷.....گفتار هشتم: از هبوط تا زمانِ «حین»
- ۷۰.....عالمِ ذرّ
- ۷۵.....گفتار نهم
- ۸۱.....گفتار دهم: خلقت انبیا(ع)
- ۹۳.....فصل دوم: لباس تقوا، پوشش منتظران
- ۹۵.....گفتار اول: تقوا
- ۱۰۱.....گفتار دوم: ترکِ فحشا و رفتن به سوی امام(ع)
- ۱۰۹.....گفتار سوم: «حال و هوای» انبیا(ع)
- ۱۱۶.....حضرت عیسی(ع)
- ۱۱۷.....حضرت اسماعیل(ع)
- ۱۱۹.....حضرت سلیمان(ع)
- ۱۲۵.....حضرت نوح(ع)
- ۱۳۱.....حضرت هود(ع)
- ۱۴۳.....حضرت صالح(ع)
- ۱۴۹.....حضرت لوط(ع)
- ۱۵۲.....حضرت شعیب(ع)
- ۱۶۵.....حضرت موسی(ع)
- ۱۷۶.....پیروزی موسی(ع) در رقابت



- عاقبت متقیان ..... ۱۸۲
- و بنی اسرائیل وارث زمین می شود ..... ۱۸۷
- گفتار چهارم: ماجرای بنی اسرائیل و عبرت تاریخی برای ما ..... ۱۹۳
- گفتار پنجم: ولایت امام علی بن ابی طالب (ع)؛ همراه همه انبیا ..... ۲۱۱
- ولایت حضرت امیرمؤمنان (ع) در گذشته به چه شکل جاری می شده  
است؟ ..... ۲۲۸
- ولایت حضرت امیرمؤمنان (ع) در آینده به چه شکلی است؟ ..... ۲۲۹

# فصل اوّل

## ماجرای خلقت

## گفتار اول: عالین

در ابتدای خلقت، غیر از خداوند تبارک و تعالی و عالین، یعنی عالی ترین مخلوقات، هیچ کس و هیچ چیز نبود. امام باقر علیه السلام در این باره فرمودند:

«خداوند بود و هیچ چیز غیر از او نبود و هیچ پیدا و ناپیدایی وجود نداشت. سپس اولین خلقتی را که آغاز کرد، این بود که محمد صلی الله علیه و آله را خلق نمود و اهل بیت را همراه وی، از نور و عظمت او آفرید.»<sup>۱</sup>

خداوند، عالین را خلق نموده بود؛ در حالی که نه آسمانی بود، نه زمینی، نه بهشتی، نه آتشی، نه لوحی و نه قلمی.<sup>۲</sup> ذات اقدس الهی بود و آنها بودند که خالق خود را عبادت می کردند. پیامبر صلی الله علیه و آله در این باره فرمودند:

«... ای علی! اگر ما نبودیم، آنگاه آدم علیه السلام و حوا و بهشت و جهنم و آسمان و زمین خلق نمی شد. پس چگونه از ملائک برتر نباشیم و حال آنکه ما در شناخت خداوند و تسبیح و تهلیل و تقدیس او،

---

۱. «یا جابر کان الله و لا شیء غیره و لا معلوم و لا مجهول فأول ما ابتدأ من خلق خلقه أن خلق محمداً ص و خلقنا أهل البيت معه من نوره و عظمته.» «بحار الأنوار»، ج ۲۵، ص ۱۷، ح ۳۱.  
۲. نگاه کنید به اولین روایت از گفتار بعدی.

بر آنان پیشی گرفتیم؟ زیرا اولین موجودی که خدای عزوجل خلق فرمود، روح ما بود که آن ارواح را [به توحید و تمجید خود، گویا فرمود. سپس ملائک را خلق نمود. پس چون آنان ارواح ما را [به صورت] نوری واحد مشاهده کردند، شأن و منزلت ما را عظیم داشتند. پس ما تسبیح گفتیم تا ملائک بدانند که ما موجوداتی خلق شده [خداوند] هستیم ... سپس خدای تبارک و تعالی، آدم علیه السلام را خلق فرمود و ما را در صلب او به ودیعت نهاد و ملائکه را برای بزرگداشت و اکرام ما، به سجده بر او فرمان داد و سجده ملائک برای خداوند از سر عبودیت و برای آدم علیه السلام برای اکرام و اطاعت بود؛ زیرا که ما در صلب او بودیم ...»<sup>۱</sup>

خداوند عالین علیهم السلام را هنگامی آفرید که نه آسمان بر افراشته بود و نه زمین گسترده، نه عرشی، نه بهشتی و نه دوزخی. آنها خداوند را تسبیح می‌کردند، آن هنگام که تسبیح‌کننده‌ای نبود. این قسمتی از سخنان رسول اکرم صلی الله علیه و آله است که می‌فرمایند:

«خداوند تعالی ما اهل بیت را هنگامی آفرید که نه آسمان بر افراشته بود و نه زمین گسترده، نه عرشی و نه بهشتی و نه دوزخی. ما خداوند را تسبیح می‌کردیم، آن هنگام که تسبیح‌کننده‌ای نبود. هنگامی که خداوند خواست جهان را بیافریند، نور مرا شکافت و از آن عرش را بیافرید؛ پس

۱. از کتاب «مصباح الهدایه» از امام خمینی (ره)، ص ۷۷؛ نقل از کتاب «امامت و انسان کامل از دیدگاه امام خمینی (ره)»، تبیان، دفتر چهل و دوم، چاپ دوم، ص ۹۴؛ فصل دوم قسمت حدیثی جامع در بیان افضلیت پیامبر و ائمه علیهم السلام.

نور عرش از نور من است و نور من از نور خداست و من برتر از عرش هستم. آنگاه نور علی بن ابی طالب علیه السلام را شکافت و از آن، فرشتگان را آفرید؛ پس نور فرشتگان از نور علی بن ابی طالب علیه السلام است و نور وی از نور خداست و نور علی علیه السلام برتر از ملائکه است. آنگاه نور دخترم را شکافت و از آن آسمان‌ها و زمین را بیافرید؛ پس نور آسمان‌ها و زمین از نور دخترم فاطمه است و نور فاطمه از نور خداست و او والاتر از آسمان‌ها و زمین است. آنگاه نور حسن را شکافت و از آن خورشید و ماه را آفرید؛ پس نور خورشید و ماه از نور حسن است و نور وی از نور خداست و حسن والاتر از خورشید و ماه است. آنگاه نور حسین را شکافت و از آن بهشت و حورالعین را آفرید. پس نور بهشت و حورالعین از نور حسین است و نور حسین از نور خداست و حسین والاتر از بهشت و حورالعین است. سپس خداوند از نور حسین، ائمه دیگر را آفرید. آنها علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و حسن بن علی و حجة بن الحسن المهدی علیه السلام هستند.»

امام باقر علیه السلام در حدیثی ادامه ماجرا را چنین روایت می‌فرمایند:

«سپس خداوند به رسولش فرمود: «قسم به عزت و جلالم! اگر تو و علی و خاندان شما نبودید، بهشت و جهنم، زمین و آسمان، ملائکه و هیچ مخلوق دیگری را نمی‌آفریدم. ای محمد! تو خلیل، حبیب، برگزیده و محبوب‌ترین مخلوق من هستی و اولین کسی هستی که من خلقت را با آن ابتدا کرده‌ام و پس از آن علی و بعد از او ائمه را آفریدم...»

سپس امام باقر علیه السلام فرمودند:

«ما علّت خلق مخلوقات و سبب تسبیح و عبادتشان هستیم. سبب معرفت خداوند ماییم. پس از آن، خداوند نور ما را در صلب آدم قرار داد...»<sup>۱</sup>  
 بعدها موجوداتی به نام ملائک و سپس اجنه و شبه انسان‌ها خلق شدند. شبه انسان‌ها، موجوداتی شبیه آنها بودند و روی زمین زندگی می‌کردند که قبل از خلقت آدم علیه السلام همگی از بین رفتند.

خلقت و صورتگری انسان و سپس سجده ملائک بر آدم علیه السلام

«وَلَقَدْ خَلَقْنَاكُمْ ثُمَّ صَوَّرْنَاكُمْ ثُمَّ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ لَمْ يَكُن مِّنَ السَّاجِدِينَ»<sup>۲</sup>

و در حقیقت شما را خلق کردیم. سپس به صورتگری شما پرداختیم. آنگاه به فرشتگان گفتیم: برای آدم سجده کنید. پس [همه] سجده کردند؛ جز ابلیس که از سجده‌کنندگان نبود.»

انسان خلق شد؛ بعد از خلق، صورتگری شد؛ بعد از خلق شدن و صورتگری شدن، خداوند از بین انسان‌ها، حضرت آدم علیه السلام را انتخاب کرد. هنگامی رسید که حضرت آدم علیه السلام در خود، نوری عظیم احساس کرد. شرح این واقعه را امام سجاده علیه السلام این‌گونه می‌فرمایند:

۱. «تفسیر صافی»، ج ۱، توضیح آیات ۲۴-۲۹ سوره بقره نقل شده از «بخارالأنوار»، ج ۲۵، صص ۲۰-۱۶؛ «بخارالأنوار»، ج ۲۵، ص ۱۶، ج ۳۰.  
 ۲. خلقتی که در این قبیل روایات آمده، به معنای خلقت نور و ارواح چهارده معصوم است که قبل از حضرت آدم علیه السلام بوده است و نه خلقت دنیایی آنها؛ اما خلقت بدن‌های دنیایی آنها همان تولد ظاهری آنهاست که در ۱۴۰۰ سال قبل در «عربستان» واقع گردید.  
 ۳. سوره اعراف (۷)، آیه ۱۱.

«خبر داد مرا پدرم امام حسین علیه السلام از پدرش که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «ای بندگان خدا! به درستی که حضرت آدم دید که نوری عظیم از صلب او ساطع است و این در حالی بود که حق تعالی اشباح ما را از بالای عرش به پشت آن حضرت منتقل ساخت و آدم نور را می دید و اشباح را نمی دید. پس آدم گفت: «پروردگارا! این نورها چیست؟» خداوند عز و جل فرمود: «این نورهای اشباحی است که انتقال دادم ایشان را از بهترین جاهای عرشم به پشت تو و به این سبب امر کردم ملائکه را که تو را سجده کنند؛ زیرا که تو ظرف و جایگاهی برای این اشباح گردیدی.» آدم گفت: «پروردگارا! کاش این شبیخ‌ها را برای من ظاهر می کردی!» پس حق تعالی فرمود: «نظر کن به بالای عرش.» چون آدم نظر کرد، نور شبیخ‌های ما از پشت آدم بر بالای عرش تابید و صورت‌های نورهای شبیخ‌های ما در عرش منطبع شد؛ چنانچه صورت آدمی در آینه صافی منطبع می شود. پس چون آدم اشباح ما را در عرش دید، پرسید: «پروردگارا! این اشباح چیست؟» فرمود: «ای آدم! اینها شبیخ‌های بهترین مخلوقات و آفریده‌های منند. ای آدم! این محمد است و من در افعال خودم حمید محمودم، مشتق کردم برای او نامی از نام خودم و این علی است و منم علی عظیم، مشتق کردم برای او نامی از خودم و این فاطمه است و منم فاطره و از نور پدید آورنده آسمان و زمین و فاطمه جداکننده دشمنان من است از رحمت من در روز قیامت و فاطمه قطع‌کننده دوستان من است از هر چه موجب عیب و بدی ایشان است. پس برای او نامی از نام خودم مشتق کردم و این حسن و این حسین است و منم محسن و

مجمّل، از برای ایشان نام‌ها از نام خود مشتق کردم. اینها برگزیدگان خلایق منند و گرامی‌ترین بندگان منند. به برکت ایشان قبول طاعت می‌کنم و به برکت ایشان می‌بخشم و به واسطه ایشان عقاب می‌کنم و به برکت ایشان ثواب می‌دهم. پس ای آدم! به وسیله ایشان به سوی من متوسّل شو و اگر تو را داهیه‌ای و حادثه‌ای عارض شود، ایشان را در درگاه من شفیع خودت بگردان که من قسم خورده‌ام بر خود؛ قسم حقّی که هیچ امیدواری را به ایشان ناامید نگردانم و هیچ سائلی که به شفاعت ایشان سؤال کند، رد نکنم. پس هنگامی که آدم خطا نمود، خداوند متعال را به توسّل از ایشان خواند تا اینکه توبه‌اش مقبول شد.<sup>۱</sup>

به این ترتیب پروردگار عظیم، نور ائمه هدا علیهم‌السلام را در آدم علیه‌السلام به ودیعه

۱. و قال علی بن الحسین علیه‌السلام حدیثی اُبی عن اُیبه، عن رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم [قال] قال: «یا عبادالله إن آدم لما رأى النور ساطعا من صلیبه، إذ كان الله قد نقل أشباحنا من ذروه العرش إلى ظهره، رأى النور ولم يتبين الأشباح، فقال یا رب ما هذه الأنوار قال الله عزوجل أنوار أشباح نقلتهم من أشرف بقاع عرشى إلى ظهرک و لذلك أمرت الملائکه بالسجود لک، إذ کنت وعاء لتلك الأشباح. فقال آدم یا رب لو بینتها لی فقال الله عزوجل انظر یا آدم إلى ذروه العرش. فنظر آدم و وقع نور أشباحنا من ظهر آدم على ذروه العرش، فانطبع فیہ صور أنوار أشباحنا التي فی ظهره كما ينطبع وجه الانسان فی المرآة الصافية قرأی أشباحنا. فقال یا رب ما هذه الأشباح قال الله تعالى یا آدم هذه أشباح أفضل خلقتی و بریاتی هذا محمد و أنا المحمود الحمید فی أفعالی، شققت له اسما من اسمی و هذا علی و أنا العلی العظیم، شققت له اسما من اسمی و هذه فاطمه و أنا فاطم السماوات و الارض، فاطم أعدائی عن رحمتی يوم فصل قضائی و فاطم أولیائی عما یعرهم و یسیئهم فشققت لها اسما من اسمی و هذان الحسن و الحسین و أنا المحسن [و] المجمل شققت اسمیهما من اسمی هؤلاء خیار خلقتی و کرام بریتى، بهم آخذ و بهم أعطى و بهم أعاقب و بهم أئیب، فتوسل إلى بهم. یا آدم و إذا دهتک داهیه، فاجعلهم إلى شفعاک، فإنی آلیت علی نفسی قسما حقا [أن] لا أخیب بهم آملا و لا أورد بهم سائلا، فلذلك حین زلت منه الخطیئه، دعا الله عزوجل بهم فتاب علیه و غفر له.» «تفسیر صافی» در توضیح آیه ۳۴ سوره بقره؛ «تفسیر امام عسکری»، ص ۲۱۹، [سجود الملائکه لادم (ع) و معناه]؛ «تأویل الآیات الظاهره»، ص ۴۸ سوره البقره و ما فیها من الآیات؛ «تأویل الآیات الظاهره»، ص ۵۱ سوره البقره و ما فیها من الآیات؛ «بحار الأنوار»، ج ۱۱، ص ۱۵۰، باب ۲، سجود الملائکه و معناه.



گذاشت و سپس فرمود:

«ای ملائکه! بر آدم علیه السلام سجده کنید که گوهری گرانبها در او گذاشته‌ام.»  
او ظرف و جایگاه نور ائمه علیهم السلام شده بود؛ پس باید بر او سجده می نمودند.  
هر کس در مقابل نور ائمه علیهم السلام، استکبار ورزید و سجده اطاعت به جای  
نیآورد، از جایگاهی که داشت، اخراج گردید. در حقیقت خداوند تبارک و  
تعالی به ملائکه فرمود:

«ای ملائکه! در جایگاهی که شما هستید، شما را نمی رسد که نسبت به  
پذیرش ولایت ائمه و اطاعت از آنها استکبار و دشمنی بورزید و بایستی  
سجده اطاعت و اکرام به جای آورید.»

عَلَّتْ سَجْدَهُ تَكْرَدًا ابليس

«قَالَ مَا مَنَعَكَ إِلَّا تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُكَ قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِّنْهُ خَلَقْتَنِي مِن نَّارٍ  
وَخَلَقْتَهُ مِن طِينٍ؛

فرمود: «چون تو را به سجده امر کردم، چه چیز تو را باز داشت از  
اینکه سجده کنی؟» گفت: من از او بهترم. مرا از آتش آفریدی و او را  
از گل آفریدی.»

به این ترتیب ابلیس لعین تکبر و دشمنی خودش را نشان داد.  
«او خود را با آدم مقایسه نمود و گفت: من را از آتش و آدم را از گل  
آفریدی؛ در حالی که اگر گوهری که خداوند آدم را از آن خلق کرده با آتش  
مقایسه گردد، نور و روشنایی (آن گوهر) بیشتر از آتش خواهد بود.»<sup>۱</sup>

۱. از امام صادق علیه السلام در توضیح آیه در تفسیر «صافی از کافی»، ج ۱، ص ۵۸، ح ۱۸.

به فرموده «آیه ۷۵، سوره ص» ابلیس گمان کرد که از عالین ع می‌باشد و به همین دلیل سجده نکرد:

«قَالَ يَا إِبْلِيسُ مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِإِيْدِي أَسْتَكْبَرْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْعَالِينَ؛

خداوند گفت: «ای ابلیس! چه مانعت شد که سجده کنی بر آنچه خلق نمودم با دست‌هایم؟ آیا کبر ورزیدی یا اینکه از زمره عالین بودی؟» ابلیس از زمره عالین نبوده و می‌بایست همانند سایر موجودات، سجده اطاعت از آدم ع را به جا می‌آورد.

آری، ابلیس لعینِ رجیم، بز گوهر آدم ع حسادت و دشمنی ورزید. اگر گوهری که خداوند در آدم گذاشته با آتش مقایسه گردد، نور و روشنایی‌اش بیشتر از آتش خواهد بود. ابلیس سجده نکرد و این همان نقطه‌ای است که باعث حسادت و عصبانیت و دشمنی ابلیس لعین شده است. این همان نقطه‌ای است که دشمن، دشمنی خود را شروع کرد.

هبوط و اخراج ابلیس فرومایه (لعنة الله)

«قَالَ فَاهْبِطْ مِنْهَا فَمَا يَكُونُ لَكَ أَنْ تَتَكَبَّرَ فِيهَا فَاخْرُجْ إِنَّكَ مِنَ الصَّاغِرِينَ؛  
فرمود: «از آن [مقام] فرو شو. تو را نرسد که در آن [جایگاه] تکبر  
نمایی. پس بیرون شو که تو از خوارشدگانی»

پیامبر اکرم ص فرمودند:

«هر که برای خدا تواضع و فروتنی کند، خداوند او را بالا می‌برد و هر که تکبر و گردن‌کشی کند، خداوند او را پایین می‌آورد و خوار و

ذلیلش می‌کند»<sup>۱</sup>

هر که در مقابل نور ائمه علیهم‌السلام، استکبار بورزد، باید از جایگاهی که دارد، اخراج گردد. ای ابلیس! در این جایگاه، تو را نمی‌رسد «فَمَا يَكُونُ لَكَ؛ پس نمی‌رسد تو را.» که نسبت به پذیرش ولایت ائمه و اطاعت از آنها، استکبار بورزی «تَتَكَبَّرُ؛ تکبر ورزی.» فرومایه هستی «إِنَّكَ مِنَ الصَّاغِرِينَ؛ تو از سرافکنندگان و فرومایگان هستی.» ای دشمن فرومایه! باید از این جایگاه اخراج شوی «فَاخْرُجْ؛ پس خارج شو.»

---

۱. «تفسیر صافی»، نقل از بیضاوی؛ «انوار التنزیل»، ج ۱، ص ۳۴۳.

## گفتار دوم: مهلت ابلیس تا وقت معلوم

گفته شد که به جز عالین علیهم السلام، همه امر به سجده بر آدم علیه السلام شدند؛ اما ابلیس سجده نکرد. به ابلیس امر می‌شود از جایگاهی که دارد، خارج شود. او دشمنی متکبر و مغرور است که همانند یک انسان نژادپرست، خود را خیرتر و برتر می‌داند. در ادامه خواهیم دید که چگونه او در طول تاریخ تلاش خواهد کرد که مانع حرکت رو به جلوی بشر گردد. در جبهه دشمن، او بر صندلی فرماندهی کل خواهد نشست و انسان‌هایی چون فرعون، نمرود و ... تحت ولایت ابلیس رفته و دولت او را در روی زمین می‌گسترانند.

## درخواست مهلت ابلیس

«قَالَ فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ»

گفت: مرا تا روزی که [مردم] برانگیخته خواهند شد، مهلت ده.»

دشمن فرومایه، از پروردگار تقاضا، آرزو و حاجتی می‌کند. تقاضا می‌کند

---

۱. سورة اعراف (۷)، آیه ۱۴

که تا روزی که مبعوث شدن و برانگیختن اتفاق می‌افتد، مهلت داشته باشد.

خداوند تبارک و تعالی در جواب فرمود:

«قَالَ إِنَّكَ مِنَ الْمُنظَرِينَ»<sup>۱</sup>

فرمود: «تو از مهلت‌یافتگانی.»

پروردگار حکیم و عزیز، به دشمن فرومایه مهلت می‌دهد؛ آن هم تا زمانی مشخص. مطابق «آیات ۳۶ تا ۳۸ سوره حجر»، تا «یومِ وَقْتِ الْمَعْلُومِ» مهلت خواهد داشت.<sup>۲</sup> ابلیس می‌داند که به زودی مهلتش به پایان خواهد رسید.

امام صادق علیه السلام دربارهٔ پایان مهلت ابلیس، به شخصی به نام وهب می‌فرمایند:

«ای وهب! آیا تو حساب کرده‌ای که آن روزی که ابلیس بدان مهلت یافته، همان روزی است که خداوند مردم را مبعوث می‌کند؟ [خیر؛ بلکه] خداوند مهلتش داده تا روزی که در آن روز، قائم ما مبعوث می‌شود [یعنی تا ظهور]. پس هنگامی که خداوند، قائم ما را در «مسجد کوفه» مبعوث نماید، آنگاه ابلیس می‌آید و در حالی که به زانو در آمده و بر روی زانوهایش نشسته است، می‌گوید: ای وای از این روز! پس به موی سرش گرفته و گردنش زده می‌شود. پس این روز، همان «وقتِ المعلوم» است»<sup>۳</sup>

۱. همان، آیه ۱۵.

۲. سوره حجر، آیات ۳۶ الی ۳۸: «قَالَ رَبُّ فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يَبْعَثُونَ» قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنظَرِينَ «إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ» گفت پروردگار! مهلت ده تا روزی که برانگیخته شوند. گفت همانا تویی از مهلت‌دادگان. تا روز هنگام دانسته.

۳. (الحديث): «يا وهب أتجسب أنه يوم يبعث الله فيه الناس؟ إن الله أنظره إلى يوم يبعث فيه قائمنا، فإذا بعث الله قائمنا كان في مسجد الكوفة، وجاء إبليس حتى يجثو بين يديه على ركبتيه فيقول: يا

«ابلیس به خداوند عرض کرد: مرا تا روز بعث مهلت ده. خدای سبحان خواسته او را نپذیرفت و فرمود: «تا روز - وقت معلوم - مهلت داری.» زمانی که روز «وقت معلوم» فرا رسد، ابلیس که لعنت خدا بر او باد، با تمام هوادارانش از زمان آفرینش حضرت آدم تا آن روز پدیدار می شوند... در آنجا رسول خدا ﷺ با او درگیر می شود و حربه‌ای بر میان کتف او فرود می آورد که هلاکت ابلیس و هلاکت کلیه هوادارانش را در پی خواهد داشت. آنگاه خدای عزوجل (به حق) عبادت می شود و دیگر نسبت به او شرک ورزیده نمی شود و امیر مؤمنان علیه السلام مدت چهل و چهار هزار سال حکومت می کند تا آنجا که...»<sup>۱</sup>

آری این روزها، دولت دنیا در دستان ابلیس است. دولت دنیا، دولت دشمن است و دولت دشمن تا روز «وقت معلوم» مهلت یافته است. امام صادق علیه السلام می فرمایند:

«پیوسته و همیشه از زمانی که خداوند آدم را خلق نمود، یک دولت برای خدا وجود داشته و یک دولت هم برای ابلیس؛ اما سؤال اینجاست که دولت خدا کجاست؟ پاسخ این است که آن دولت، یعنی

ویلہ من هذا اليوم فيأخذ بناصيته فيضرب عنقه فذلك اليوم هو الوقت المعلوم.» «معجم الاحاديث المهدى»، ح ۱۶۲۱؛ وقال الامام زين العابدين عليه السلام: «الوقت المعلوم يوم قيام القائم، فإذا بعث الله الله كان في مسجد الكوفة وجاء إبليس حتى يجثو على ركبتيه فيقول: يا وبلاه من هذا اليوم، فيأخذ بناصيته فيضرب عنقه، فذلك يوم الوقت المعلوم منتهى أجله.» «معجم الاحاديث المهدى»، ح ۱۶۲۰.

۱. امام صادق علیه السلام: «إن إبليس قال: أنظرنى إلى يوم يبعثون، فأبى الله ذلك عليه، فقال: إنك من المنظرين إلى يوم الوقت المعلوم، فإذا كان يوم الوقت المعلوم ظهر إبليس لعنه الله فى ميع أشياعه منذ خلق الله آدم إلى يوم الوقت المعلوم، فيلحقه النبى ۹ فيطعنه طعنة بين كتفيه، فيكون هلاكه وهلاك جميع أشياعه، فعند ذلك يعبد الله عزوجل ولا يشرك به شيئاً، ويملك أمير المؤمنين عليه السلام أربعاً وأربعين ألف سنة، حتى...» «معجم الاحاديث المهدى»، ح ۱۶۶۱.

دولت خدا، جز دولت قائم نخواهد بود.<sup>۱</sup>

یعنی ظهور کامل دولت خدا و حاکمیت حق، در دوران پس از ظهور خواهد بود؛ اما در دوران فعلی، دولت دنیا از آن ابلیس است و در دنیا، حکومت جهانی دشمنان است که قدرت مادی دارد.

خداوند عزوجل در «آیات ۱۱ الی ۱۶ سوره مدثر» به پیامبر اکرم ﷺ

می‌فرماید:

«ذُرْنِي وَمَنْ خَلَقْتُ وَحِيدًا \* وَجَعَلْتُ لَهُ مَالًا مَمْدُودًا \* وَبَيْنَ شُهُودًا

\* وَمَهَّدْتُ لَهُ تَمْهِيدًا \* ثُمَّ يَطْمَعُ أَنْ أَزِيدَ \* كَلَّا إِنَّهُ كَانَ لِآيَاتِنَا عَنِيدًا؛

مرا با آنکه [او را] تنها آفریدم، واگذار و دارایی بسیار به او بخشیدم و

پسرانی آماده [به خدمت دادم] و تمهیدات و لوازم را برایش آماده کردم؛

آن هم چه تمهیداتی! سپس طمع می‌کند که اینها را که به او داده‌ام، برایش

زیادتر کنم؛ هرگز چنین نمی‌شود. او نسبت به آیت‌های ما دشمنی و عناد

دارد.»

پس از خواندن این آیات، سؤال می‌شود که منظور پروردگار چه کسی

است؟ پیامبر در پاسخ می‌فرمایند: «کار او را به من واگذار کن؟» این چه

کسی است که خداوند، به او مال گسترده، فرزندان خدمت‌گزار و تمهیدات

مهیاشده داده است؟ این چه کسی است که نسبت به آیت‌های خدا دشمنی

دارد؟ آن آیت‌ها که دشمن نسبت به آنها عناد دارد، کیستند؟

امام باقر علیه السلام در توضیح این آیات، در روایتی فرمودند:

۱. امام صادق علیه السلام: «ما زال مذ خلق الله آدم: دولة لله، و دولة لابليس، فأین دولة الله؟ أما هو إلا قائم واحد.» «معجم الأحادیث المهدی»، ج ۱۴۸۷.

«دولت ابلیس در دنیا با ظهور امام مهدی علیه السلام خاتمه می‌یابد و سرانجام مهلتش تمام می‌شود.

این آیه [آیه ۱۱ سوره مدثر]، یعنی اینکه ابلیس لعین از غیر پدر و مادر و به صورت تک آفریده شد. در آنجا که خداوند می‌گوید: «برایش مالی مدید و گسترده قرار دادم.» منظور، همین دولت فعلی ابلیس می‌باشد که دولت او تا روز «وقت المعلوم»، یعنی همان روزی که قائم قیام خواهد کرد، ادامه پیدا می‌کند. در آنجا که خداوند می‌گوید: «پسرانی در خدمتش نهادم و تمهیدات برایش مهیا کردم. سپس به زیادتر از اینها طمع می‌نماید؛ ولی هرگز این چنین نخواهد شد. همانا او نسبت به آیت‌های ما، دشمنی و عناد دارد.»؛ یعنی اینکه معاند و دشمن ائمه می‌باشد؛ به طوری که مردم را به راهی غیر از ائمه دعوت می‌کند و مردم را از آنها مسدود و منصرف می‌کند و ائمه همان آیات خداوند هستند.»<sup>۱</sup>

دشمن، همهٔ همّت خود را در راه و سبیل ائمه به کار گرفته است. همهٔ مال مدیدش را، همهٔ فرزندان و یارانش را، همهٔ تمهیدات و امکاناتش را در راه دشمنی با آیت‌های خدا، یعنی ائمه به کار بسته است.

امام صادق علیه السلام فرمودند:

«وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى؛ قسم به شب! در آن هنگام که جهان را بپوشاند» منظور،

دولت ابلیس است که تا روز قیامت است و آن روز، روز قیام قائم علیه السلام

۱. (الحديث): «يعني بهذه اية إبليس اللعين خلقه وحيدا من غير أب ولا أم، وقوله: وجعلت له مالا ممدودا، يعني هذه الدولة إلى يوم الوقت المعلوم، يوم يقوم القائم عليه السلام. وتبين شهودا ومهدت له تمهيدا، ثم يطمع أن يزيد، كلا إنه كان يياتنا عنيدا، يقول: معاندا للائمة، يدعوا إلى غير سبيلها و يصد الناس عنها، وهي آيات الله.» «معجم الاحاديث المهدى»، ح ۱۹۰۹.



است...»<sup>۱</sup>

یعنی این روزها و این ایام که ما در آن سپری می‌کنیم، در واقع شب  
دنیاست و ما در انتظار صبح ظهور هستیم تا شب، تمام شود و دولت ابلیس  
به پایان برسد و دولت الله در همه عالم فراگیر شود.

---

۱. عن جابر بن یزید عن ابی عبد الله علیه السلام فی قول الله عزوجل: «وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَىٰ» قال دولة ابلیس الی  
یوم القيامة وهو یوم قیام القائم...»

### گفتار سوم: هدف دشمن؛ شیعه

گفته شد که دشمن از جانب خدا تا یوم الله ظهور مهلت یافته است. تا آن روز، دشمن برای خود، دولت در جهان را خواهد داشت. دولت‌های دشمن کدامند؟ زمانی دولت فرعون، زمانی شیطان بزرگ «آمریکا» و... دولت دشمن و شب تاریک دنیا، در یوم الله ظهور به پایان می‌رسد و دولت الله، در همه جا برقرار می‌گردد. صبح ظهور فرا خواهد رسید و شب تاریک دنیا را به روز خواهد رسانید.

به دشمن، امکانات مادی فراوان داده شده است. مال و ثروت ممدود، یاران و پسرانی که در خدمتش هستند و تمهیدات و امکانات فراوان دشمن، بنای دشمنی با آیات خدا را دارد و آن آیات، ائمه، بزرگترین آیه‌های خداوند هستند.

«قرآن کریم» می‌فرماید:

«قَالَ فَبِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ!»

گفت: پس به سبب آنکه مرا به بیراهه افکندی، من هم برای [فریفتن] آنان حتماً بر سر راه راست تو خواهم نشست.»

دشمن تصمیم می‌گیرد که در مسیر «صراط المستقیم» قعود نماید و بنشیند. او به خوبی می‌داند که باید همه تلاش خودش را روی صراط المستقیم بگذارد. امام باقر علیه السلام به یکی از شاگردانش به نام زراره می‌فرماید: «در آنجا به کمین بنشیند.»

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«منظور از صراط در این آیه، علی علیه السلام است.»<sup>۱</sup>

«تنها مقصود ابلیس، شیعیان است؛ اما دیگران؛ به تحقیق، ابلیس از آنان فارغ است.»<sup>۲</sup>

دشمن، علی علیه السلام و شیعیانش را نشانه گرفته و عزم خود را جزم کرده تا انتقام سختی از آنها بگیرد. دشمن می‌خواهد در صراط، یعنی در راه مستقیم خدا کمین بزند.

پس در این صورت، شیعیان دچار مشکلات بیشتری خواهند شد. استاد فاطمی‌نیا در این باره می‌گوید:

محبت امیر مؤمنان چه ثروتی است! [ای شیعیان] شیطان دور و بر شما می‌چرخد. یک کسی خدمت امام صادق علیه السلام آمد و گفت: آقا! چرا هیچ مخالفان شما هیچ وسوسه ندارند؛ اما دائماً شیعیان شما دچار

۱. امام صادق علیه السلام، «صافی» از «تفسیر عیاشی»، ج ۲، ص ۹، ح ۶.

۲. امام باقر علیه السلام به یکی از شاگردانش بنام زراره می‌فرماید: «ای زراره! تنها مقصود ابلیس، شما و یاران شما است [یعنی هدف اصلی ابلیس شیعیان است]. اما دیگران؛ به تحقیق، ابلیس از آنان فارغ است.»، «صافی از کافی»، ج ۸، ص ۱۴۵، ح ۱۱۸.

و سوسه هستند؟ حضرت فرمود: «دیدی دزد به خانه خالی برود؟ شما خانه اتان پر است که شیطان سراغ شما آمده است.» آخر عزیز من! برادر من! شیطان از مخالف امیر مؤمنان علیه السلام چه می خواهد بگیرد؟ چه کار می خواهد بکند؟ او اصلاً چه دارد که شیطان بگیرد؟<sup>۱</sup>

دشمن فرومایه، هر آینه می خواهد شیعه را زمین گیر نماید. اگر شیعه زمین گیر نشود، آنگاه به حرکت خواهد افتاد و به سوی روز «وقت المعلوم» به پیش خواهد رفت تا آنجا که مقدمات سقوط حکومت و دولت جهانی دشمن را فراهم کند. به پیش خواهد رفت تا زمینه ساز حکومت جهانی الله گردد. دشمن با عصبانیت می خواهد گوهر نهاده شده در آدم را بین در و دیوار له نماید و آن را آتش بزند. دشمن رانده شده، کمر همت بسته است که نور الهی را خاموش نماید؛ اما سرانجام، روزی، امر رب خواهد آمد؛ زیرا خداوند اراده کرده است که نور خودش را به تمامیت برساند؛ حتی اگر دشمن رانده شده فرومایه، کراهت داشته باشد.

«ثُمَّ لَا تَنبَهُمْ مِّنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ وَعَنْ أَيْمَانِهِمْ وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ وَلَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ»<sup>۲</sup>

آنگاه از پیش رو و از پشت سرشان و از طرف راست و از طرف چپشان بر آنها می تازم و بیشترشان را شکرگزار نخواهی یافت»

امام باقر علیه السلام در این باره می فرمایند:

«[آنجا که ابلیس می گوید] «ثُمَّ لَا تَنبَهُمْ مِّنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ؛ سپس از پیش

۱. کتاب «شرح و تفسیر زیارت جامعه کبیره»، استاد فاطمی نیا، ص ۱۳۰.

۲. سوره اعراف (۷)، آیه ۱۷.

رویشان بر سراغشان درمی‌آیم»؛ یعنی موضوع آخرت را بر آنها سهل و آسان و حقیر جلوه می‌دهد.

او آنجایی که می‌گوید: «وَمِنْ خَلْفِهِمْ؛ و از پشت سرشان درمی‌آیم»؛ یعنی آنان را به جمع نمودن اموال و بخل ورزیدن به آن، او سر باز زدن از ادای حقوق، امر می‌کند.

او آنجایی که می‌گوید: «وَعَنْ أَيْمَانِهِمْ؛ و از سمت راست بر آنها درمی‌آیم»؛ یعنی با تزیین کردن ضلالت و گمراهی و زیبا جلوه دادن شبهه، امر دینشان را بر آنها فاسد و تباه می‌کند.

او آنجایی که می‌گوید: «وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ؛ و از سمت چپ بر آنها درمی‌آیم»؛ یعنی با دوست داشتن لذات، به سوی آنان رفته و شهوات و عشق حیوانی را بر قلوب و دل‌های آنان غلبه می‌دهد.<sup>۱</sup>

هدف اصلی دشمن آن است که در مسیر «صراط المستقیم» در کمین بنشیند و هر که قدم در این صراط بگذارد، او را هدف قرار دهد؛ یعنی دشمن گفته است که من دنیا را در نظر آنها زیبا و آراسته جلوه خواهم داد تا به سمت صراط نروند، من آنان را به شدت از فقر و تهیدستی می‌ترسانم تا در مسیر صراط قرار نگیرند و به آنان می‌گویم که نه بهشتی است و نه آتش جهنمی تا از مسیر صراط به بیرون پرتشان کنم. نه قیامت است و نه رستاخیزی و نه حساب و کتابی، آنها را از حسنات و انجام کارهای نیک، دل‌سرد و ناامید و منصرف می‌سازم و سیئات و گناهان را برایشان دوست‌داشتنی و به سوی گناهان تحریکشان می‌کنم تا به سوی صراط

۱. «صافی» از «مجمع البیان»، ج ۳ و ۴، صص ۴۰۳ و ۴۰۴.

نروند؛ تا به سوی علی علیه السلام نروند؛ تا دستشان را در دست علی علیه السلام نگذارند؛ تا به سوی اقوم نروند؛ تا شیعه واقعی علی علیه السلام نشوند.

به همین نسبت، دشمن تمام قوای خود را به کار می‌گیرد تا مملکت شیعه را پر از فساد، رشوه، دروغ، شبهه و اختلافات داخلی و تفرقه و دودستگی ایجاد کند و نمی‌خواهد بگذارد گفت‌وگویی از «صراط مستقیم» شود. اگر کسی از صراط و امام زمان علیه السلام صحبت کند، سعی در خراب کردن او و باطل نشان دادن عقیده‌اش می‌کند.

ابلیس نمی‌خواهد بشر به ملک ظهور برسد تا در نهایت، مرگش فرا رسد. نباید بشر به ملک ظهور برسد؛ زیرا در این ملک، وقت مرگ شیطان فرا خواهد رسید. خداوند عزوجل می‌فرماید:

«قَالَ اخْرُجْ مِنْهَا مَذْذُومًا مَّدْحُورًا لَمَنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكُمْ أَجْمَعِينَ»<sup>۱</sup>

فرمود: «نکوهیده و رانده از آن [مقام] بیرون شو که قطعاً هر که از آنان از تو پیروی کند، جهنم را از همه شما پر خواهم کرد.»

و نیز فرمود:

«وَإِنَّ عَلَيْكَ اللَّعْنَةَ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ؛ قَالَ رَبُّ فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمٍ يَبْعَثُونَ؛ وَتَارُوزُ جِزَا بَرِّ تَوَلَّعْتَ بِأَشْدِّ. كَفَتْ: پروردگارا! پس مرا تا روزی که برانگیخته خواهند شد، مهلت ده.»

پاسخ ابلیس را از زبان امام صادق علیه السلام می‌شنویم:

«ابلیس در جواب خدای متعال گفت: ای خدای من! چگونه است و حال

اینکه تو عادل هستی که جور و ستم نمی‌کنی. پس ثواب و پاداش عمل و عبادت من باطل و پوچ شد؛ خداوند فرمود: «نه. برای عمل و عبادتت از دنیا هر چه می‌خواهی به عنوان ثواب و پاداش از من بخواه که به تو عطا می‌کنم.» نخستین چیزی که [ابلیس] خواست، بقا تا روز بعث بود. خداوند فرمود: «به تو عطا کردم.» شیطان گفت: مرا بر فرزندان آدم مسلط کن. خداوند فرمود: «تو را مسلط کردم.» شیطان گفت: مرا در وجود آنها چون خون در رگ‌ها قرار بده. خداوند فرمود: «تو را جاری و روان ساختم.» شیطان گفت: می‌خواهم برای فرزندان آدم فرزندی متولد نشود، مگر اینکه دو فرزند برای من به وجود آید. می‌خواهم که من آنان را ببینم و آنها مرا نبینند و می‌خواهم بر آنان به هر شکل و صورتی که بخواهم، در بیایم. خداوند فرمود: «به تو عطا کردم.» شیطان گفت: فزونی و افزایش بده اینها را. خداوند فرمود: «جایگاه تو را در سینه‌های بنی آدم قرار دادم.» شیطان گفت: پروردگارا! برایم کافی است. در این هنگام بود که شیطان گفت: «قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ؛<sup>۱</sup> گفت: پس به عزتت سوگوند! هر آینه همه آنها را گمراه سازم.» «إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ؛<sup>۲</sup> جز بندگانی از ایشان که آنان جزو مخلصان هستند.» «ثُمَّ لَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ؛ سپس از پیش خَلْفِهِمْ وَعَنْ أَيْمَانِهِمْ وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ وَلَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ؛ سپس از پیش رویشان و از پشت سرشان و از راست‌ها و چپ‌های ایشان به سراغ ایشان درمی‌آیم و بیشتر ایشان را جزو شکرگزاران و شاکران نمی‌یابی.»

۱. سوره ص (۳۸)، آیه ۸۲

۲. همان، آیه ۸۳

به امام عرض شد:

فدایتان شوم! ابلیس از ناحیه خدا با چه چیزی استحقاق و شایستگی  
این عطایا را پیدا کرد؟

فرمودند:

«با چیزی که از آن جمله سپاس خداوند است.»

پرسیده شد:

فدایتان شوم! آن چیست؟

فرمودند:

«دو رکعت نمازی است که در آسمان چهارم به مدت هزار سال به  
جا آورد.»<sup>۱</sup>

---

۱. «صافی» نقل از «تفسیر قمی»، ج ۱، ص ۴۲.



## گفتار چهارم: درخت مُلک

پس از خلقت آدم و همسرش، حوا عَلَيْهَا پروردگار تعالی به آنها فرمود:

«وَيَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ فَكُلَا مِنْ حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ»<sup>۱</sup>

و ای آدم! تو و همسرت در بهشت سکونت گزینید. پس بخورید از هر جایی که می خواهید؛ ولی به این درخت نزدیک نشوید؛ زیرا از زمره ظالمان خواهید شد.»

خداوند به آدم عَلَيْهِ و زوجش می فرماید، بروید در بهشت سکونت گزینید! این بهشت آدم از دسترس دشمن دور بود و همانند قلعه‌ای محکم برای آنها محسوب می شد<sup>۲</sup> تا زمانی که آدم عَلَيْهِ در مقابل عهدش رفتاری مبتنی بر عزم داشته باشد؛ آن هم عزمی همانند عزم پیامبران اولوالعزم. در این صورت، روزنه‌ای برای ورود دشمن باز نخواهد شد. اگر آدم عَلَيْهِ در مقابل

۱. سوره اعراف (۷)، آیه ۱۹.

۲. واژه جَنَّة در لسان عرب یعنی پوشیدن؛ «مجمع البحرین»، ج ۶، ص ۲۲۷، زد ۱۶، پ ۳۲.

عهدش همانند پیامبران اولوالعزم رفتار می‌کرد و در مقابل عهد، رفتاری مبتنی بر نسیان و فراموشی نداشت، آنگاه راه دشمن به بهشت آدم علیه السلام باز نمی‌شد. در بهشت آدم علیه السلام، گرسنگی، تشنگی، آفتاب‌زدگی و مانند اینها وجود نداشت. خداوند درباره این بهشت فرموده است:

«إِنَّ لَكَ أَلَّا تَجُوعَ فِيهَا وَلَا تَعْرَى \* وَأَنَّكَ لَا تَظْمَأُ فِيهَا وَلَا تَصْحَى»<sup>۱</sup>

ای آدم! تو در این بهشتی که هستی نه گرسنه خواهی شد و نه برهنه و همچنین تو در اینجا [در این بهشت] نه تشنه خواهی شد و نه آفتاب‌زده. خداوند به آدم علیه السلام و زوجش نمی‌فرماید که برو در این بهشت و خودسازی کن یا ... ؛ بلکه می‌فرمایند: «بخورید از هر جا که دلتان می‌خواهد» در واقع خداوند یک دوره فشرده تربیتی آسان برای خلیفهاش، یعنی آدم علیه السلام و همسرش قرار داده است. نام این کلاس درس، بهشت آدم علیه السلام است. قوانین حاکم بر این بهشت، قوانینی برزخی است و این قوانین طوری است که سریعاً باعث رشد معنوی آدم علیه السلام و همسرش می‌شود.

از سوی دیگر، دشمن، هوشیارانه و با چشمان باز در کمینشان نشسته است. دشمن منتظر یک ضعف رفتاری از آدم علیه السلام می‌باشد و بی‌صبرانه منتظر فرصتی است که بتواند وارد بهشت آدم علیه السلام شود و آنها را از صراط منحرف نماید؛ اما هنوز این فرصت برای دشمن به وجود نیامده است.

در معرض خطر دشمن قرار گرفتن آدم علیه السلام

خداوند عزوجل قبلاً از آدم علیه السلام عهد و پیمان گرفته بود؛ اما آدم علیه السلام

نسبت به عهدش، دچار نسیان و فراموشی گردید و برای او در عمل نمودن به عهدش، عزم (آن چنان که خدا می خواست) یافت نشد.<sup>۱</sup> امام صادق علیه السلام در این باره فرمودند:

«آن عهد درباره کلماتی درباره محمد صلی الله علیه و آله و علی و فاطمه و حسن و حسین و ائمه از فرزندان آنها بود که آدم علیه السلام آن عهد را به فراموشی و نسیان سپرد.»<sup>۲</sup>

به این ترتیب حضرت آدم علیه السلام در مقابل عهد خود ضعیف رفتار می نماید و این ضعف رفتاری بالأخره راه ورود دشمن را به مملکت او باز می کند. با توجه به روایتی که در زیر می آید، آدم علیه السلام در قبال عهدش، نسبت به اهل بیت علیهم السلام، هم رتبه با پیامبران اولوالعزم نشد و این همان مسئله ای بود که او را در معرض خطر دشمن قرار داد.

بر اساس روایتی از امام باقر علیه السلام، انسان ها بر اساس عزمشان نسبت به عهدشان به چهار دسته تقسیم می شوند:

اول اصحاب شمال؛

دوم اصحاب یمین؛

سوم انبیا؛

و چهارم رسولان اولوالعزم.<sup>۳</sup>

۱. خداوند عزوجل در آیه ۱۱۵ سوره طه می فرماید: «وَلَقَدْ عَهِدْنَا إِلَىٰ آدَمَ مِن قَبْلِ قَنسِي وَ لَمْ يَجِدْ لَهُ عَزْمًا؛ قبلاً از آدم عهد و پیمان گرفته بودیم؛ اما او نسبت به عهدش دچار نسیان و فراموشی گردید و برای او در عمل نمودن به عهدش عزم نیافتیم!»

۲. عن عبدالله بن سستان عن أبي عبدالله عليه السلام في قوله (ولقد عهدنا الي آدم من قبل) كلمات في محمد و علي و فاطمه و الحسن و الحسين و الأئمة: «من ذریتهم قنسی هكذا»؛ «کافی»، ج ۱، ص ۴۱۶؛ سوره طه، آیه ۱۱۵.

۳. عن زرارة عن حمیران عن ابي جعفر عليه السلام قال: «إن الله تبارك و تعالی حیث خلق الخلق خلق ماء عذبا و ماء مالحا اجاجا فامتزج الماءان فأخذ طیننا من ارض قعرکه فعرکا عرکا شديدا فقال یصحاب الیمین و هم کالذر یدبون إلى الجنة بسلام و قال یصحاب الشمال إلى النار ولا ابالی ثم قال ألسن

«خداوند تبارک و تعالی چون خلق را آفرید، آبی شیرین و آبی شور و تلخ آفرید و آن دو آب را به هم آمیخت و از روی زمین گلی برگرفت و آن را خوب مالید و ... سپس فرمود: «آیا من پروردگار شما نیستم؟» گفتند: بله. چنین است تا در قیامت نگویند که ما از این ماجرا غافل بودیم ...»

خداوند از همه مخلوقاتش، نسبت به ربوبیت خود، پیمان گرفت و فرمود: «وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ؛<sup>۱</sup>

و به خاطر بیاور زمانی را که پروردگارت از پشت و صلب فرزندان آدم، ذریه آنها را برگرفت و آنها را گواه بر خویشتن ساخت و فرمود: «آیا من رب شما نیستم [الست بریکم]؟» گفتند: «بلی، [قالو بلی] گواهی می‌دهیم. خداوند چنین کرد تا مبادا روز رستاخیز بگویید که ما از این موضوع غافل بودیم و از پیمان و عهد، غافل مانده‌ایم.»

ما ز خرابات عشق، مست الست آمدیم

بریکم قالوا بلی شهدنا ان تقولوا یوم القیامه انا کنا عن هذا غافلین ثم اخذ الميثاق علی النبیین فقال ألسنت بریکم وأن هذا محمد رسولی وأن هذا علی امیر مؤمنان قالوا بلی فثبتت لهم النبوه واخذ الميثاق علی اولی العزم أنتی ربکم ومحمد رسولی و علی امیر مؤمنان و أوصیاه من بعده و لاه امری و خزان علمی ﷺ و أن المهدي أنتصر به لدينی و أظهر به دولتی و أنتقم به من أعدائی و أعید به طوعاً و کرهاً قالوا أقررتنا یا رب و شهدنا و لم یجحد آدم و لم یقر فثبتت العزیمه لهؤلاء الخمسه فی المهدي و لم یکن ی دم عزم علی الأقرار به و هو قوله عزوجل و لقد عهدنا إلى آدم من قبل فنسى و لم نجد له عزماً قال إنما هو فترك ثم أمر نارا فأججت فقال یصحاب الشمال ادخلوها فهابوها و قال یصحاب الیمیم ادخلوها فدخلوها فكانت علیهم برذا و سلاماً فقال اصحاب الشمال یا رب اقلنا فقال قد اقلتکم اذهبوا فادخلوا فهابوها فتم ثبت الطاعه و الولایه و المعصیه. «بصائر الدرجات»، ص ۷۰، باب ۷، «کافی»، ج ۲، ص ۵۸، «بحار الأنوار»، ج ۲۶، ص ۲۷۹، باب ۶، «بحار الأنوار»، ج ۶۴، ص ۱۱۳، باب ۳.

۱. سوره اعراف، آیه ۱۷۲.

نام بلی چون بریم؟ چون همه مست آمدیم  
پیش ز ما جان ما، خورد شراب الست  
ما همه زان یک شراب، مست الست آمدیم

\*\*\*

بروای زاهد و بر دُرد کشان خورده مگیر  
که ندادند جز این تحفه به ما روز الست  
سپس از انبیا پیمان گرفت و فرمود:  
«آیا من پروردگار شما نیستم و این محمد، رسول من و این علی،  
امیر مؤمنان نیست؟»

گفتند: بله. چنین است و نبوت (به این سبب) برای آنان ثابت شد.  
انبیای الهی علیهم السلام در سطح بالاتری عزم خود را ثابت می کنند و در این  
مرحله به آنها، مرتبه نبوت داده می شود.  
اما مرتبه بعدی، مرتبه اولوالعزمی است که بالاترین مرتبه انبیا علیهم السلام  
می باشد. این مرتبه ای است که به بالاترین عزم داده خواهد شد. در ادامه  
روایت آمده است که شش نفر از انبیا علیهم السلام شایستگی مرتبه اولوالعزمی  
را داشتند که عبارت بودند از: آدم علیه السلام، نوح علیه السلام، ابراهیم علیه السلام، موسی علیه السلام،  
عیسی علیه السلام و حضرت رسول صلی الله علیه و آله.

و از اولوالعزم [از رسولان] پیمان گرفت به اینکه من پروردگار شما  
هستم و محمد، رسولم و علی، امیر مؤمنان و اوصیا و جانشینان بعد از او،

والیان امر من و صاحبان علم منند و اینکه مهدی، کسی است که به وسیله او دینم را یاری کرده و دولتتم را آشکار نموده و از دشمنانم بدو انتقام کشیده و به وسیله او خواهی نخواهی پرستش شوم.

در کلاس اولوالعزمی، سخت‌ترین امتحان، یعنی داشتن عزم درباره مهدی علیه السلام، گنجانده شده است. این شش رسول بزرگ الهی گفتند: «اقرار داریم، ای پروردگار! و شهادت دادیم.» و آدم علیه السلام انکار نکرد؛ ولی اقرار [شایسته] را نیز ننمود. پس عزم داشتن و مصمم بودن برای این پنج نفر درباره مهدی علیه السلام ثابت گشت و آدم علیه السلام عزم شایسته بر اقرار به آن را نداشت. [ادامه روایت] و آن کلام خداوند عزوجل است که:

«وَلَقَدْ عَهِدْنَا إِلَىٰ آدَمَ مِنْ قَبْلِ فَنْسِيٍّ وَلَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْمًا؛<sup>۱</sup>

و به یقین پیش از این، با آدم پیمان بستیم و [اما آن را] فراموش کرد و برای او عزمی [استوار] نیافتیم.»

«سپس آتشی برافروخته شد و به اصحاب شمال فرمود: «در آن وارد شوید.» و آنها از آن ترسیدند. به اصحاب یمین فرمود: «در آن وارد شوید.» و آنها وارد شدند و آتش بر آنها سرد و سلامت شد. اصحاب شمال گفتند: پروردگار! از ما بگذر. فرمود: «از شما گذشتم. اکنون بروید و در آن وارد شوید.» آنها از آن ترسیدند. به همین دلیل است که طاعت و ولایت و معصیت ثابت شد.»

## گفتار پنجم: حيله ابلِس

پروردگار تعالی در «قرآن کریم» می فرماید:

«لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ؛<sup>۱</sup>

[که] به راستی انسان را در نیکوترین اعتدال آفریدیم.»

خداوند انسان را در بهترین و احسن زمان خلق نموده است و منظور از این آیه زمان عهد گرفتن خدا نسبت به ولایت برای حضرت محمد ﷺ و جانشینانش است. امام باقر علیه السلام در این باره می فرماید:

«وَالتَّيْنِ الْحَسَنِ وَالزَّيْتُونَ الْحَسِينِ وَطُورِ سَيْنِينَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَهَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ ذَاكَ رَسُولُ اللَّهِ لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ قَالَ حِينَ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَهُ لِمُحَمَّدٍ وَأَوْصِيَاءِهِ بِالْوَلَايَةِ؛<sup>۲</sup>

منظور از «وَالتَّيْنِ» امام حسن علیه السلام می باشد و منظور از «وَ الزَّيْتُونَ» امام حسین علیه السلام، منظور از «وَ طُورِ سَيْنِينَ» امیر مؤمنان علیه السلام، «وَ هَذَا الْبَلَدِ

۱. سوره تین (۹۵)، آیه ۴.

۲. «مناقب»، ج ۱، ص ۳۰۱.

«الْأَمِينِ» در واقع رسول الله ﷺ می‌باشد. «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ»؛ یعنی اینکه خداوند انسان را در بهترین و احسن تقویم خلق نموده است و منظور از این آیه، زمان عهد گرفتن خدا نسبت به ولایت برای محمد و جانشینانش است.»

در سوره «حمد» می‌خوانیم:

«إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ \* اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ \* صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ؛

[بار الها!] تنها تو را می‌پرستیم و تنها از تو یاری می‌جوییم. ما را به راه راست هدایت فرما. راه آنان که گرامیشان داشته‌ای؛ نه [راه] مغضوبان و نه [راه] گمراهان.»

در «دعای ندبه» داریم:

«يَا بْنَ الصِّرَاطِ الْمُسْتَقِيمِ؛<sup>۱</sup>

یا صاحب الزمان! ای کسی که پسر صراط‌المستقیم؛ یعنی پسر حضرت علی عليه السلام هستی!»

پیش از این گفته شد که همانا اولوالعزم را اولوالعزم نامیدند، فقط به آن دلیل که وقتی خداوند درباره محمد عليه السلام، ائمه و مهدی عليه السلام و رفتار و سیره‌اش از آنان عهد گرفت، آنان نیز عزمشان را همان‌گونه که خداوند عهد گرفته بود، نشان دادند و به آن اقرار کردند.<sup>۲</sup>

امام باقر عليه السلام درباره قول خدای عزوجل که فرمود: «وَلَقَدْ عَاهَدْنَا إِلَى آدَمَ

۱. «مفاتیح الجنان»، دعای ندبه.

۲. «معجم الاحادیث المهدی»، ح ۱۶۶۸؛ «کافی»، ج ۱، ص ۴۱۶.



مِنْ قَبْلِ، فَنَسِيَ وَ لَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْمًا؛ و به راستی که ما قبلاً از آدم عهد و پیمان گرفته بودیم؛ اما او نسبت به عهدش دچار نسیان و فراموشی گردید و برای او در عمل نمودن به عهدش عزم نیافتیم» فرمودند:

«عهد إليه في محمد والأئمة من بعده فترك ولم يكن له عزم فيهم أنهم هكذا. وإنما سمي أولو العزم أولى العزم لانه عهد إليهم في محمد والأوصياء من بعده، والمهدى وسيرته، فأجمع عزمهم أن ذلك كذلك، والاقرار به؛<sup>۱</sup>

همانا اولوالعزم را اولوالعزم نامیدند، فقط به سبب آنکه، وقتی خداوند درباره محمد ﷺ، ائمه علیهم السلام، مهدی علیه السلام و رفتار و سیره‌اش از آنان عهد گرفت، آنان نیز عزمشان را همان گونه که خداوند عهد گرفته بود، نشان دادند و به آن اقرار کردند».

ماجرای گرفتن میثاق و عهد توسط خداوند از پیامبران در «آیه ۸۱ سوره آل عمران» نیز آمده است:

«وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَحِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَلَتَنْصُرُنَّهُ؛

و به خاطر بیاورید هنگامی را که خداوند، از پیامبران پیمان گرفت؛ در حالی که کتاب و حکمت به شما دادم. سپس رسول و فرستاده‌ای به سوی شما آمد که آنچه را با شماست، تصدیق می‌کند. به او ایمان بیاورید و او را نصرت و یاری کنید».

خداوند از همه انبیا پیمان می‌گیرد که هرگاه رسول و فرستاده‌ای به

۱. «معجم الاحادیث المهدی»، ح ۶۶۸؛ «کافی» ج ۱، ص ۴۱۶.

سوی شما آمد، باید او را نصرت و یاری کنید. باید به رسول الهی که بعداً خواهد آمد، نصرت برسائید. حضرت امیر مؤمنان علیه السلام درباره این آیه که درباره رجعت<sup>۱</sup> است، می‌فرمایند:

«وَأَمَّا الرَّدُّ عَلَىٰ مَنْ أَنْكَرَ الرَّجْعَةَ فَقَوْلُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ: وَ يَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مِمَّنْ يَكْذِبُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ يُوزَعُونَ. أَيُّ إِلَى الدُّنْيَا وَأَمَّا مَعْنَى حَشْرِ الآخِرَةِ فَقَوْلُهُ عَزَّوَجَلَّ: «وَحَشَرْنَا هُمْ فَلَمْ تَغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا» وَقَوْلُهُ سَبِّحَانَهُ: «وَحَرَامٌ عَلَىٰ قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا أَنَّهُمْ لَا يَرْجِعُونَ». فِي الرَّجْعَةِ فَأَمَّا فِي الْقِيَامَةِ، فَهُمْ يَرْجِعُونَ وَ مِثْلُ قَوْلِهِ تَعَالَى: (وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَحِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَلَتَنْصُرُنَّهُ). وَهَذَا لَا يَكُونُ إِلَّا فِي الرَّجْعَةِ وَمِثْلُهُ مَا خَاطَبَ اللَّهُ بِهِ الْأُمَّةَ، وَوَعَدَهُمْ مِنَ النَّصْرِ وَالْإِنْتِقَامِ مِنْ أَعْدَائِهِمْ فَقَالَ سَبِّحَانَهُ: «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لِيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَىٰ لَهُمْ وَلِيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا». وَ هَذَا إِنَّمَا يَكُونُ إِذَا رَجَعُوا إِلَى الدُّنْيَا. وَ مِثْلُ قَوْلِهِ تَعَالَى: «وَ نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ. وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ». وَ

۱. رجعت، جریانی است که به تدریج قبل از ظهور واقع خواهد شد و بعضی از بهترین و بدترین انسان‌ها برای بار دوم در همان شکل و بدن قبلیشان به دنیا برگردانده خواهند شد و از این جمله، پیامبران الهی هستند که برای کمک به برپایی ظهور دوباره به دنیا باز خواهند گشت. این یا تناسخ که مورد پذیرش اسلام نیست، فرق دارد و اشتباه نشود. در تناسخ گفته می‌شود که انسان پس از مرگ در شکل حیوانات و سایر چیزها برمی‌گردد و این کار بارها و بارها تکرار می‌شود. این عقیده بودایی‌ها است که در اسلام مردود است؛ اما در رجعت، این امر فقط یک بار و در همان هیئت انسانی صورت می‌گیرد.

قوله سبحانه: «إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادِكَ إِلَىٰ مَعَادٍ». أي رجعة الدنيا. ومثله قوله: «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ خَرَجُوا مِن دِيَارِهِمْ وَهُمْ أُلُوفٌ حَذِرَ الْمَوْتِ فَقَالَ لَهُمَ اللَّهُ مَوْتُوا ثُمَّ أَحْيَاهُمْ». وقوله عز وجل: «واختار موسى قومه سبعين رجلا لميقاتنا فإذ هم الله تعالى بعد الموت إلى الدنيا وشربوا ونكحوا ومثله خبر العزيز؛

أما در ردّ منکران رجعت، این آیه است: «روزی که از هر جمعی، دسته‌ای از آنان را که آیات ما را تکذیب می‌کنند، محشور کنیم؛ در حالی که در بند هستند». مراد، برگشتن به دنیا است؛ اما آیه قیامت، این است: «همه را محشور کنیم و احدی را وانگذاریم». و این آیه که: «هر قریه‌ای را که هلاک کرده‌ایم، مقرر است که بر نمی‌گردند» مربوط به رجعت است؛ اما در قیامت، همه بر می‌گردند و نیز این آیه: «آن دم که خدا از پیغمبران پیمان گرفت: «این کتاب و حکمتی که به شما داده‌ام، اگر پیغمبری آمد که آنچه را با شما است، تصدیق کرد، باید به او ایمان آورید و یاری‌اش کنید» در غیر رجعت نیست و همچنین آیه‌ای که به ائمه علیهم‌السلام وعده نصرت و انتقام از دشمن می‌دهد، این است که می‌فرماید: «خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و عمل صالح انجام داده‌اند، وعده داده که در زمین جانشینشان کند؛ چنان‌که پیشینیان را جانشین کرد و دینشان را که برای آنان پسندیده، استقرار دهد و پس از ترس و خوف، ایمانشان گرداند.» این هم مربوط به زمانی است که به دنیا بازگردند و همچنین این آیات که می‌فرماید: «می‌خواهیم بر آنان که روی زمین ناتوان شمرده شدند، منت نهیم، امام و وارثشان کرده و در زمین استقرارشان دهیم.» و: «آن کس که

این قرآن را بر عهده تو گذاشت، تو را به بازگشتگاهی برگرداند.» که مراد، بازگشت به دنیا است و: «مگر قصه آنان را ندانستی که هزاران نفر بودند و از بیم مرگ، از دیار خویش بیرون رفتند. پس خداوند به آنها فرمود، بمیرید. سپس زنده‌اشان کرد!» و این عده پس از زنده شدن، باز مردند و: «موسی هفتاد نفر از قومش را برای وعده‌گاه ما انتخاب کرد.» اینها هم بعد از مرگ، به امر خدا زنده شدند، خوردند، نوشیدند و زن گرفتند و از این قبیل است، خبر عزیز»<sup>۱</sup>

و اما ادامه ماجرای حيلة ابليس درباره آدم ﷺ:

«فَوَسْوَسَ لَهُمَا الشَّيْطَانُ لِيُبْدِيَ لَهُمَا مَا وُورِيَ عَنْهُمَا مِنْ سَوْآتِهِمَا وَقَالَ مَا نَهَاكُمَا رَبُّكُمَا عَنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ إِلَّا أَنْ تَكُونَا مَلَكَتَيْنِ أَوْ تَكُونَا مِنَ الْخَالِدِينَ»<sup>۲</sup>

پس شیطان برای آنها وسوسه ایجاد نمود تا برای آنها، آنچه را از ایشان از غورت‌هایشان مستور شده بوده، آشکار نماید و گفت: پروردگارتان شما را از این درخت نهی نکرده است؛ مگر به دلیل اینکه نباشید دو فرشته یا اینکه نباشید از جاودانان.»

«وَقَاسَمَهُمَا إِنِّي لَكُمَا لَمِنَ النَّاصِحِينَ»<sup>۳</sup>

و [شیطان] قسم خورد که همانا [باور کنید که] من جزو نصیحت‌کنندگان، از برای شما هستم.»

۱. «معجم الاحادیث المهدی»، ح ۱۴۶۸.

۲. سوره اعراف (۷)، آیه ۲۰.

۳. همان، آیه ۲۱.

دشمن قسم می خورد که من دشمن نیستم. دشمن، نیت دشمنی اش را پنهان می کند.

«فَدَلَاهُمَا بِغُرُورٍ فَلَمَّا ذَاقَا الشَّجَرَةَ بَدَتْ لَهُمَا سَوْآتُهُمَا وَطَفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ وَنَادَاهُمَا رَبُّهُمَا أَلَمْ أَنْهَكُمَا عَنْ تِلْكَ الشَّجَرَةِ وَأَقُلْ لَكُمَا إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمَا عَدُوٌّ مُبِينٌ؛

پس با فریب، سرنگونشان ساخت. هنگامی که از آن درخت چشیدند، عورت هاشان برای ایشان پدیدار شد و شروع کردند به گرد آوردن برگ های جنت بر خودشان و پروردگارشان ندایشان داد که آیا نهی نکردم شما را از این درخت و نگفتم به شما که شیطان برای شما دشمنی آشکار است؟!»

«فَدَلَاهُمَا» پس آنها را به سقوط کشانید.

اما آدم عليه السلام بعد از خطایش به سوی پروردگار عذرخواهی نمود. خداوند

فرمود:

«فَتَلَقَى آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ؛

۱. همان، آیه ۲۲.

۲. لما زلت من آدم الخطيئة واعتذر إلى ربه عز وجل قال: «يا رب تب عليّ واقبل معذرتي وأعدني إلى مرتبتي وارفع لذيك درجتي فلقد تبين نقص الخطيئة وذلها بأعضائي وسائر بدني.» قال الله تعالى: «يا آدم أما تذكر أمري إيتاك بأن تدعوني بمحمد وآله الطيبين عند شدائدك ودواهيك وفي النوازل التي تبهضك.» قال آدم: «يا رب بلي.» قال الله عز وجل: «فبهم بمحمد وعلي وفاطمة والحسين والحسين خصوصاً فادعني أجيبك إلى ملتسك وأزدك فوق مرادك.» فقال آدم: «يا رب إلهي وقد بلغ عندك من محلهم ينك بالتوسل بهم تقبل توبتي وتغفر خطيئتي وأنا الذي اسجدت له ملائكتك وابخته جنتك وزوجته حواء أمّك وأخدمته كرام ملائكتك.» قال الله تعالى: «يا آدم إنما أمرت الملائكة بتعظيمك بالسجود لك إذ كنت وعاء هذه اینوار ولو كنت سألتني بهم قبل خطيئتك أن أعصمك منها وأن أفطنك لدواعي عدوك إبليس حتى تحترز منها لكنت قد جعلت ذلك ولكن المعلوم في سابق علمي يجرى موافقاً لعلمي قايّن فيهم فادعني يجيبك فعند ذلك.» قال آدم: «اللهم بجاه محمد وعلي وفاطمة والحسين والطيبين من آلهم لما تفضلت بقبول توبتي وغفران زلتي وإعادتي من

ای آدم! آیا به یاد نمی‌آوری که به تو گفته بودم که در گرفتاری‌هایت مرا با محمد ﷺ و آل او دعا نمایی؟! ...

امام حسن عسکری علیه السلام در تفسیر این آیه فرمودند:

خداوند متعال به آدم علیه السلام فرمود: «ای آدم! هنگامی که تو ظرف و جایگاه انوار اهل بیت علیهم السلام شدی، آنگاه من به فرشتگان امر کردم که از روی تعظیم بر تو سجده کنند و چنانچه قبل از خطا کردنت، با نام آنان و با توسل به آنان از من می‌خواستی که تو را از خطا معصومت نگاه دارم و تو را از دواعی و نقشه‌های دشمنت، ابلیس، آگاه و بر حذر سازم. پس محققاً این کار را انجام می‌دادم و...»

سرانجام آنها همانند دلو و سطلی که در چاه پایین می‌آید، پایین آمدند «فَدَلَّاهُمَا» و سقوط کردند.

در «مفاتیح» دعایی مخصوص ماه شعبان به نام «صلوات شعبانیه» است. در این دعا داریم:

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ الْفُلْكِ الْجَارِيَةِ فِي اللَّجَجِ الْغَامِرَةِ يَا مَنْ مَنْ رَكِبَهَا وَغَرِقُ مَنْ تَرَكَهَا الْكَهْفِ الْحَصِينِ وَعِصْمَةِ الْمُعْتَصِمِينَ؛ خدایا! صلوات بفرست بر محمد و آل محمد. همان کسانی که همانند کشتی جاری هستند در گرداب‌های بی‌پایان؛ هر کس که سوار این کشتی شود، امنیت خواهد داشت و هر کس که این کشتی را ترک کند، غرق

---

کراماتک إلی مرتبتی.» قال الله عز وجل: «قد قبلت توبتك وأقبلت برضوانی عليك وصرقت آلائی ونعمائسی إلیک وأعدتک إلی مرتبتک من کراماتی ووفرت نصیبک من رحمتی.» فذلك قوله عز وجل [فَتَلَقَىٰ آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ]، «تفسیر صافی» در توضیح آیه ۳۷ سوره بقره به نقل از «تفسیر امام حسن عسکری»، صص ۲۲۶ و ۲۲۵.

خواهد شد. آل محمد علیهم السلام همانند پناهگاهی محکمند. آنها مایه عصمت و دوری از خطا و گناه برای کسانی خواهند بود که به آنها معتصم شوند و چنگ بزنند.»

آدم علیه السلام و همسرش آن کشتی را که باید در آن سوار می شدند، فراموش نمودند تا از گرداب‌های سهمگین دشمن نجات یابند و به این دلیل غرق شدند. باید در آن پناهگاه محکم، جای می گرفتند و به آن ریسمان الهی چنگ می زدند تا دارای عصمت و نسبت به خطا و گناه، معصوم شوند؛ اما عهدشان را فراموش کردند و عزم لازم را نشان ندادند.

### گفتار ششم: از مُلکِ آدم ﷺ تا مُلکِ عظیمِ اهل بیت ﷺ

گفته شد که ابلیس ضربه خود را بر آدم ﷺ و همسرش وارد کرد. از غفلت و فراموشی آنها استفاده نمود و این غفلت آنها برای دشمن، فرصت خوبی فراهم آورد.

«قَالَ رَبِّنا ظَلَمنا اَنْفُسنا وَاِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَنا وَتَرْحِمْنا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخاسِرِینَ؛<sup>۱</sup>

گفتند: «بار پروردگارا! ظلم کردیم بر نفس خودمان و اگر ما را مورد

مغفرت قرار ندهی و رحم نکنی بر ما، هر آینه از زمره خسران دیده‌ها

می‌شویم.»

آن دو بزرگوار بعد از چشیدن از درخت، به نفس‌های خودشان نگاه

می‌کنند. مشاهده می‌کنند که نفس‌هایشان آسیب دیده است. احتمالاً

دشمن فرومایه، سرمستانه احساس پیروزی می‌کند. آنها به درگاه ربّشان

توبه می‌کنند. اقرار می‌کنند که ما مرتکب ظلم بر نفس‌هایمان شده‌ایم.

---

۱. سوره اعراف، آیه ۲۳.



### درخت ممنوعه

آدم عَلَيْهِ السَّلَامُ و همسر گرامی ایشان در محدوده بهشتی مستقر شده بودند. آنها باید از همه چیز می‌خوردند تا صفات مدنظر ربشان هرچه سریع‌تر، رشد و شکوفایی پیدا کند. آنها با خوردن، سریعاً رشد می‌کردند. در این محدوده معین، قوانین از نوع برزخی بود و نه مادی. سرانجام فرصتی برای شیطان فراهم می‌شود که بتواند وارد این محدوده و «جنت» شود. دشمن ادعا می‌کند که نیت من، نصیحت نمودن شما می‌باشد:<sup>۱</sup>

«فَوَسْوَسَ إِلَيْهِ الشَّيْطَانُ قَالَ يَا آدَمُ هَلْ أَدُلُّكَ عَلَى شَجَرَةِ الْخُلْدِ وَمُلْكٍ لَّا يَبْلَى؛

پس شیطان بر ایشان وسوسه ایجاد کرد و گفت: ای آدم! آیا راهنمایی‌ات کنم به درخت جاودانی که اگر از آن بخوری ملکی پیدا می‌کنی که بلایی به آن نمی‌رسد و کهنه نمی‌شود؟!»<sup>۲</sup>

«فَوَسْوَسَ لَهُمَا الشَّيْطَانُ لِيُبْدِيَ لَهُمَا مَا وُورِيَ عَنْهُمَا مِنْ سَوْآتِهِمَا وَقَالَ مَا نَهَاكُمَا رَبُّكُمَا عَنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ إِلَّا أَن تَكُونَا مَلَكَينِ أَوْ تَكُونَا مِنَ الْخَالِدِينَ؛»<sup>۳</sup>

پس شیطان برای آنها وسوسه ایجاد نمود تا برای آنها آنچه را از ایشان از عورت‌هایشان مستور شده بوده، آشکار نماید و گفت: پروردگارتان نهی

۱. «وَقَاسَمَهُمَا إِنِّي لَكُمَا لَمِنَ النَّاصِحِينَ؛ و [شیطان] قسم خورد که همانا [باور کنید که] من جزو نصیحت‌کنندگان، از برای شما هستم.»، سوره اعراف، آیه ۲۱.

۲. سوره طه، آیه ۱۲۰.

۳. سوره اعراف، آیه ۲۰.

نکرده است شما را از این شجره و درخت؛ مگر به سبب آنکه نباشید دو

فرشته یا اینکه نباشید از جاودانان»

ظاهراً این درخت چندین نوع میوه داشته است. این اتفاق در قوانین دنیایی معمول نیست؛ ولی در قوانین برزخی ممکن است. ظاهراً شیطان لعین دو عدد از میوه‌های این درخت را توانسته است، تشخیص دهد؛ یکی میوه‌ای که خاصیت مُلک‌دار شدن و مُلک شدن دارد و دیگری، میوه‌ای که خاصیت خالد شدن و جاویدان شدن دارد.

شیطان نمی‌تواند دروغ بگوید؛ زیرا فضای این جنت، فضایی برزخی است و بلافاصله دروغش مشخص می‌شود. اگر میوه درخت ممنوعه مثلاً شجاعت باشد، او نمی‌تواند بگوید که میوه این درخت، مُلک است؛ اما در عالم برزخ، نیت‌ها قابل مشاهده نیستند. نیت در فضاهایی بالاتر از برزخ آشکار می‌شود (مثلاً در فضای عالم ارواح یا عالم ملکوت). نیت شیطان، ایجاد وسوسه برای آدم است و باید بدون دروغ، نیتش را عملی کند. او می‌گوید: این همان درختی است که میوه‌های مُلک و خلد دارد. آدم علیه السلام نیز به آن درخت احیاناً نگاهی می‌اندازد و حقیقت سخن دشمن را در میوه‌های آن درخت مشاهده می‌کند.

پس آدم به دنبال مقوله‌ای به نام مُلک بود. شیطان نیز از همین جا کارش را شروع می‌کند. شیطان می‌گوید: ای آدم! آیا می‌خواهی که مُلکی به پا کنی و سپس شما دو نفر مُلک آن مُلک بشوید؟ آیا من تو را به آن درخت، راهنمایی‌ات بکنم؟

مُلک چه چیز است که این همه ماجرا دارد [قصه مُلک]؟

برای اینکه بدانیم مُلک چیست، بایستی گریزی به آینده بزنیم. به زمان ظهور امام عصر علیه السلام و تاریخ پس از ظهور برویم. با ظهور امام عصر علیه السلام پادشاهی و ملکی به نام مُلکِ عظیم به پا می‌شود<sup>۱</sup> که ائمه علیهم السلام، پادشاهان و ملک‌های آن مُلکِ عظیم خواهند بود.<sup>۲</sup>

«أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا»<sup>۳</sup>

بلکه به مردم، برای آنچه خدا از فضل خویش به آنان عطا کرده است، رشک می‌ورزند؛ در حقیقت ما به خاندان ابراهیم، کتاب و حکمت دادیم و به آنان ملکی بزرگ بخشیدیم.»

طبق این آیه، این مقوله آن چنان عظیم است که همه به واسطه چنین فضلی از جانب خداوند، حسادت خواهند نمود. امام صادق علیه السلام در تفسیر این آیه می‌فرماید:

«نحن - و الله - الناس الذين قال الله تبارك و تعالی، ونحن و الله المحسودون، ونحن أهل هذا الملك الذي يعود إلینا؛

قسم به خدا! که ماییم آن مردمی که خداوند در این آیه فرموده و قسم به خدا! ماییم آنهایی که در این آیه گفته شده آنها مورد حسد واقع شده‌اند و ماییم اهل ملک و پادشاهی که آن ملک به سوی ما بر می‌گردد.»

در توضیح این آیه باید گفت: از آنجایی که مُلکِ عظیم به آل ابراهیم،

۱. نمی‌دانیم که آیا برپایی این مقوله در آستانه ظهور است یا پس از آن.

۲. «بصائر الدرجات»، ص ۳۶، باب ۱۷؛ «فی ائمه آل محمد علیهم السلام .. و هم المحسودون»، ح ۹،

«بخارالأنوار»، ج ۲۳، ص ۲۸۸، باب ۱۷؛ «وجوب طاعتهم و أنها المعنى بالملك العظيم»، ح ۱۲،

۳. سورة نساء، آیه ۵۴.

یعنی ائمه علیهم السلام برمی گردد، بنابراین آن را مُلکِ عظیمِ اهل بیت علیهم السلام نام می نهیم.

«مُلکِ عظیمِ اهل بیت علیهم السلام» نیز همانند بهشت آدم علیه السلام باید فضایی برزخ گونه داشته باشد؛ حتی کامل تر و جامع تر. طبق بعضی آیات، این بهشت در عرض همین آسمان و زمین به پا خواهد شد تا مؤمنان با امکانات برزخی بتوانند خیلی سریع (همانند آدم و همسرش) به سوی خداوند بالا بروند و به انا الیه راجعون برسند.

«سَابِقُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَ جَنَّةٍ عَرْضُهَا كَعَرْضِ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ أُعِدَّتْ لِلَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَ رُسُلِهِ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ وَ اللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ؛<sup>۱</sup>

برای رسیدن به مغفرت پروردگارتان سبقت بگیرید و بهشتی که عرض آن، مانند عرض آسمان و زمین است و [این بهشت] برای کسانی که به خدا و رسولانش ایمان آورده اند، آماده شده است. این فضل خداوند است که به هر کس که بخواهد، می دهد و خداوند، صاحب فضل عظیم است!»

«وَ أَمَّا الَّذِينَ سَعِدُوا ففِي الْجَنَّةِ خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ عَطَاءٌ غَيْرٌ مَّجْدُودٍ؛<sup>۲</sup>

اما آنها که خوشبخت و سعادت مند شدند، جاودانه در بهشت خواهند ماند تا آسمان ها و زمین برپاست؛ مگر آنچه پروردگارت بخواهد! [که آن]

بخششی است قطع نشدنی!»

۱. سوره حدید (۵۷)، آیه ۲۱.

۲. سوره هود (۱۱)، آیه ۱۰۸.

در حدیثی، امیر مؤمنان علیه السلام درباره این آیه می‌فرمایند:

«يَعْنِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قَبْلَ الْقِيَامَةِ، فَإِذَا كَانَتِ الْقِيَامَةُ بَدَّلَتِ  
السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ؛<sup>۱</sup>»

پیش از قیامت، در بهشت آسمان‌ها و زمینند و زمانی که قیامت می‌شود،  
آسمان‌ها و زمین به فضایی دیگر تبدیل می‌شود.»

### رابطه بین مُلکِ عظیمِ اهل بیت علیهم السلام و مُلکِ آدم علیه السلام

حال ببینیم آیا می‌توان «بهشت آدم» را نیز به طور مشابه نام‌گذاری

کرد؟ یعنی آیا می‌توان بهشتِ آدم علیه السلام را مُلکِ آدم علیه السلام نامید؟

و نیز اگر قرار نبوده که آدم علیه السلام و همسرش از آن درخت بخورند، چرا

خداوند آن درخت را در آنجا تعیین نموده بود؟ آیا قرار بوده که هیچ وقت

از آن درخت نخورند؟ آیا ممنوعیت خداوند، دائمی بوده یا موقتی؟ آیا قرار

بوده است پس از مدتی که با خوردن از درخت‌های دیگر، رشد نمودند بعداً

از این درخت نیز بخورند؟

ایا می‌توان گفت که پس از مدتی، آدم علیه السلام نیز صاحبِ مُلکِ می‌شده

است؟ و بالأخره ببینیم بین بهشتِ آدم علیه السلام و بهشتِ ظهور که در آینده

توسط امام علیه السلام به پا می‌شود،<sup>۲</sup> چه ارتباطی است؟

### از مُلکِ آدم علیه السلام به سوی مُلکِ عظیمِ اهل بیت علیهم السلام

مُلک، یعنی صاحب و پادشاه. در مُلکِ آدم، قرار بود آدم علیه السلام و همسرش،

۱. «بحار الأنوار»، ج ۶، ص ۲۴۵، باب ۸، ح ۷۶؛ «تفسیر النعمانی»؛ «تفسیر شریف لاهیجی»، ج ۲،

ص ۴۷۹؛ [سورة هود] از «تفسیر القمی».

۲. همان.

مَلِكُ شَونَد. در مَلِكِ عَظِيمِ اهل بیت علیهم السلام که این بهشت در آینده پس از ظهور ایجاد خواهد شد،<sup>۱</sup> قرار است که ائمه علیهم السلام، مَلِكُ بشوند؛ یعنی ائمه علیهم السلام، پادشاهان آن «مَلِكِ عَظِيمِ» خواهند شد.

برای اینکه ارتباط بین «بهشتِ آدم علیه السلام» و سپس میوه درخت خُلْد و نیز مَلِكِ آدَم علیه السلام و مَلِكِ عَظِيمِ اهل بیت علیهم السلام بیشتر مشخص شود، باید گفت: خداوند عزوجل از همان ابتدا می خواست همه به سوی او رجعت کنند و به سوی او بیایند:

«إِنَّا لِلّٰهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»<sup>۲</sup>

ما از آن خدا هستیم و به سوی او باز می گردیم»

برای این هدف، باید ابتدا همه در مَلِكِ عَظِيمِ اهل بیت علیهم السلام قرار بگیرند (که ان شاء الله در آینده قرار خواهیم گرفت). پس اول باید مَلِكِ عَظِيمِ اهل بیت علیهم السلام ایجاد شود. پس از همان ابتدا قرار بود که آدم علیه السلام مَلِكِ عَظِيمِ اهل بیت علیهم السلام را ایجاد کند. برای این کار ابتدا آدم علیه السلام باید پادشاه مَلِكِ خودش شود تا بعد بتواند مَلِكِ عَظِيمِ اهل بیت علیهم السلام را به پا کند. برای اینکه صاحب مَلِكِ خودش شود، یعنی برای اینکه مَلِكِ مَلِكِ خودش شود، باید از آن درخت بخورد. حال می توان فهمید که میوه درخت خُلْد چه خاصیتی برای آدم علیه السلام داشت؟ گفتیم: در بهشتِ آدم علیه السلام، هر میوه ای خاصیتی داشت و یک صفت را در آدم علیه السلام رشد می داد. میوه آن درخت مخصوص، باعث می شود صفتِ مَلِكِ در آدم علیه السلام ایجاد شود. آدم علیه السلام پس از خوردن میوه آن درخت، مَلِكِ می شد. مَلِكِ مَلِكِ خودش می شد و به مَلِكِ می رسید.

۱. همان.

۲. سوره بقره، آیه ۱۵۶.

پس خداوند حکیم به آنها می‌گوید:

«اجازه ندارید از این درخت بخورید؛ اما از جاهای دیگر بخورید.»

بنابراین در حال حاضر که آدم علیه السلام و همسرش که صفات لازم را کسب نکرده‌اند، اگر به این درخت نزدیک شوند، به مُلکِ خودشان و در نتیجه به مُلکِ عظیمِ اهل بیت علیهم السلام ظلم کرده‌اند.

«وَلَا تَقْرَبُوا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونُوا مِنَ الظَّالِمِينَ»<sup>۱</sup>

به این درخت نزدیک نشوید؛ زیرا از زمره ظالمان خواهید شد.»

پروردگار تعالی به آدم علیه السلام تذکر داده بود که به این درخت نزدیک نشو.

این درخت برای مُلکِ مهدی علیه السلام است<sup>۲</sup> و اگر بدون آمادگی از آن بخوری، مُلکِ ایشان ضایع می‌گردد.<sup>۳</sup>

پس آن درخت، درختی بود در «بهشت آدم علیه السلام» که هر کس از آن می‌خورد، مُلکِ پایدار و بدون بلا پیدا می‌کرد و مهم‌تر از آن، صاحبِ مُلکِ می‌شد یا به عبارت دیگر، مُلکِ مُلکِ می‌شد و پادشاهِ آن می‌گردید.

شیطان لعین از این فرصت و از این خواستِ حضرت آدم علیه السلام سوء استفاده کرد تا نیتِ پلید خود را عملی کند. پس او را وسوسه کرد که تو هر چه زودتر از این درخت بخوری، صاحبِ و مُلکِ این مُلکِ می‌شوی و همیشه در آن پایدار می‌مانی.

۱. سوره اعراف، آیه ۱۹.

۲. این درخت برای مُلکِ عظیمِ اهل بیت علیهم السلام است.

۳. «فَوَسْوَسَ إِلَيْهِ الشَّيْطَانُ قَالَ يَا آدَمُ هَلْ أَدُلُّكَ عَلَى شَجَرَةِ الْخُلْدِ وَمُلْكٍ لَّا يَبْلَى؛ پس شیطان برایشان وسوسه ایجاد کرد و گفت: ای آدم! آیا راهنمایت کنم به درخت جاودانی که اگر از آن بخوری، مُلکی پیدا می‌کنی که بلایی به آن نمی‌رسد و کهنه نمی‌شود.» سوره طه، آیه ۱۲۰.

## گفتار هفتم: عهد با خدا

امام باقر علیه السلام درباره این آیه شریفه:

«وَ إِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَ حِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَ لَتَنْصُرُنَّهُ قَالَ أَأَقْرَرْتُمْ وَأَخَذْتُمْ عَلَىٰ ذَٰلِكُمْ إِصْرِي قَالُوا أَقْرَرْنَا قَالَ فَاشْهَدُوا وَأَنَا مَعَكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ»<sup>۱</sup>

و [به خاطر بیاورید] هنگامی را که خداوند، از پیامبران پیمان گرفت که هرگاه کتاب و حکمت به شما دادم، سپس رسول و فرستاده‌ای به سوی شما آمد که آنچه را با شماست، تصدیق می‌کند، به او ایمان بیاورید و او را نصرت و یاری کنید! سپس خداوند به آنها گفت: «آیا به این موضوع، اقرار دارید؟ و بر آن، پیمان مؤکد بستید؟» گفتند: «آری.» [اقرار داریم!] [خداوند به آنها] گفت: «پس گواه باشید! و من نیز با شما از گواهانم.» می‌فرمایند:

«ثم أخذ الميثاق على النبيين فقال: ألسنت بربكم؟ ثم قال: وإن هذا

۱. سوره آل عمران (۳)، آیه ۸۱



محمد رسول الله، وإن هذا علي أمير المؤمنين؟ قالوا: بلى. فثبتت بهم النبوة. أخذ الميثاق علي أولى العزم: ألا إني ربكم، ومحمد رسولي، وعلي أمير المؤمنين وأوصياؤه من بعده ولاية أمري وخزان علمي، وإن المهدي أنتصر به لديني وأظهر به دولتي، وأنتقم به من أعدائي، وأعبد به طوعا وكرها. قالوا: أقررتنا وشهدتنا يا رب ولم يجحد آدم، ولم يقر، فثبتت العزيمة لهؤلاء الخمسة في المهدي، ولم يكن لآدم عزم علي الاقرار به، وهو قوله عز وجل: «ولقد عهدنا إلى آدم من قبل فنسى فلم نجد له عزما»<sup>۱</sup>

«خداوند از پیامبران پیمان گرفت و فرمود: آیا من پروردگارتان نیستم؟ گفتند: چرا و اینکه آیا اقرار می‌کنید که محمد رسول من است و اینکه علی، امیر مؤمنان علیه السلام است و جانشینان پس از او، والیان امر من و خازنان علم منند و اینکه مهدی علیه السلام کسی است که توسط او دینم را نصرت و یاری می‌نمایم و توسط او دولت‌م را آشکار خواهم ساخت و به وسیله او از دشمنانم انتقام می‌گیرم و توسط او به طوع و کراهت عبادت شوم؟ پیامبران گفتند: پروردگارا! اقرار کردیم و شهادت دادیم؛ ولی آدم علیه السلام نه انکار کرد نه اقرار نمود. پس برای آن پنج تن [یعنی برای نوح، ابراهیم، عیسی و موسی] به دلیل اقرار آنها به مهدی علیه السلام منصب اولوالعزمی دادم و برای آدم علیه السلام عزمی بر اقرار به آن نبود و این است معنی قول خدای تبارک و تعالی که می‌فرماید: «و به راستی که ما از قبل، از آدم علیه السلام عهد گرفتیم. پس او فراموش کرد و برایش عزم نیافتیم»<sup>۲</sup>

۱. «معجم الحادیث امام مهدی»، ج ۵، ح ۱۶۶۹؛ «بصائر الدرجات»، ص ۷۰.

۲. سوره طه، آیه ۱۱۵.

امام محمد باقر علیه السلام می فرمایند:

«پنج چیز است که اگر درک کردید، از آنها به خدا پناه ببرید.»

از جمله آن پنج چیز می فرمایند:

«عهد و پیمان خدا و رسولش را نشکنند، جز آنکه خدا دشمن آنها را بر

آنها مسلط کند و هر چه را دارند، از آنها بگیرد.»<sup>۱</sup>

**مُلکِ آدم علیه السلام، مُلکِ سلیمان علیه السلام، مُلکِ یوسف علیه السلام**

**مُلک و بهشتِ آدم علیه السلام** نمونه بسیار کوچکی از **مُلک و بهشتِ عظیمِ اهل**

**بیت علیهم السلام** بود؛ یعنی اصلِ بهشتِ آدم علیه السلام در آینده پس از ظهور در روی

زمین به پا خواهد شد؛ البته بسیار بزرگتر و عظیم تر؛ آن چنان که در تصور

نمی گنجد.

**مُلکِ یوسف علیه السلام** نیز نمونه‌ای بسیار کوچک از **مُلکِ عظیمِ بود**. در **مُلکِ**

**یوسف علیه السلام**، همه موحد شده و کمی به سوی خدا رشد داده شدند. آیا

می شود زمانی ما هم به سوی خدا رجعت نماییم؟ پاسخ به این سؤال، **مُلکِ**

**عظیمِ اهل بیت علیهم السلام** است.

«رَبُّ قَدْ آتَيْتَنِي مِنَ الْمَلِكِ... وَالْحَقِّنِي بِالصَّالِحِينَ»<sup>۲</sup>

پروردگارا! تو به من دولت دادی ... و مرا به شایستگان ملحق فرما.

**مُلکِ سلیمان علیه السلام** هم نمونه‌ای بسیار کوچکتر از **مُلکِ اصلی می باشد**.

در **مُلکِ سلیمان علیه السلام** شیاطین در غل و زنجیر و در تسخیر ایشان بودند و

۱. «اصول کافی»، ج ۵، ایمان و کفر، عقوبت گناه.

۲. سوره یوسف، آیه ۱۰۱.

نمی‌توانستند خراب‌کاری کنند.

«وَالشَّيَاطِينِ كُلِّ بِنَاءٍ وَغَوَاصٍ»<sup>۱</sup>

و شیاطین را مسخر او کردیم؛ هر بنا و غواصی از آنها را.

«وَأَخْرَيْنَ مُقَرَّنِينَ فِي الْأَصْفَادِ»<sup>۲</sup>

و گروه دیگری از شیاطین را در غل و زنجیر، تحت سلطه او قرار دادیم.

در ملک اصلی، این ویژگی پررنگ‌تر است. در ملک اصلی، کلیه شیاطین

نابود خواهند شد و بشر فارغ از دشمنی دشمنان به سوی خدایش حرکت

داده می‌شود. در یک چنین فضایی، بشر به راحتی می‌تواند همانند

ابراهیم علیه السلام، ملکوت را ببیند و بدین وسیله بسیار رشد کند. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله

می‌فرمایند:

«لَوْ لَا أَنَّ الشَّيَاطِينَ يَحُومُونَ عَلَى قُلُوبِ بَنِي آدَمَ، لَنَظَرُوا إِلَى مَلَكُوتِ

السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»<sup>۳</sup>

اگر نبود که شیاطین بر گرد قلوب بنی آدم می‌گردند، هر آینه به ملکوت

آسمان‌ها و زمین می‌نگریستند.

«أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ

الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا»<sup>۴</sup>

آنها به مردم، یعنی به پیامبر صلی الله علیه و آله و خاندانش علیهم السلام، نسبت به آنچه خداوند از

۱. سوره ص، آیه ۲۷.

۲. همان، آیه ۳۸.

۳. «بحار الأنوار»، ج ۵۶، ص ۱۶۳، باب ۲۳؛ ج ۶۰، ص ۳۳۲، باب ۳؛ ج ۶۷، ص ۵۹، باب ۴۴؛

ص ۱۶۱، باب ۵۲.

۴. سوره نساء، آیه ۵۴.

فضلش به آنان عطا نموده، حسد می‌ورزند. محققاً ما به آل ابراهیم کتاب و

حکمت دادیم و مُلکِ عظیمی در اختیار آنها قرار دادیم.»

امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه شریفه فرموده‌اند:

«قسم به خدا! ماییم آن مردمی که خداوند در این آیه فرموده و قسم به

خدا! ماییم آنهایی که در این آیه گفته شده، آنها مورد حسد واقع شده‌اند و

ماییم اهل ملک و پادشاهی که آن ملک به سوی ما بر می‌گردد.»

به عبارت دیگر، ائمه علیهم السلام همان آل ابراهیم هستند که خداوند به آنها

مُلکِ عظیم را عطا کرده است. این مُلک همان بهشت پس از ظهور است.

### گفتار هشتم: از هبوط تا زمان «حین»

گفته شد که خداوند بر اساس یک برنامه، از پیامبران پیمان گرفته و فرمود: حال که کتاب و حکمت به شما دادم، پس چنانچه رسول و فرستاده‌ای به سوی شما آمد که آنچه را که با شماست، تصدیق می‌کند، باید به او ایمان بیاورید و او را نصرت و یاری کنید! سپس گفت: آیا اقرار کردید و گرفتید بر این، پیمان مرا؟ پیامبران گفتند: اقرار کردیم.

«وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَحِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَلَتَنْصُرُنَّهُ قَالَ أَأَقْرَرْتُمْ وَأَخَذْتُمْ عَلَىٰ ذَٰلِكُمْ إِصْرِي قَالُوا أَقْرَرْنَا قَالَ فَاشْهَدُوا وَأَنَا مَعَكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ»<sup>۱</sup>

و [یاد کن] هنگامی را که خداوند از پیامبران پیمان گرفت که هر گاه به شما کتاب و حکمتی دادم، سپس شما را فرستاده‌ای آمد که آنچه را با شماست، تصدیق کرد، به او ایمان بیاورید و حتماً یاری‌اش کنید. آنگاه فرمود: «آیا اقرار کردید و در این باره پیمانم را پذیرفتید؟» گفتند: آری.

۱. سوره آل عمران، آیه ۸۱

اقرار کردیم. فرمود: «پس گواه باشید و من با شما از گواهانم.»

امام صادق علیه السلام پس از تلاوت این آیه فرمودند:

«لَتُؤْمِنَنَّ بِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَ لَتَنْصُرَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام؛

پیامبران به خدا ایمان آوردند و امیر مؤمنان علیه السلام را یاری می‌نمایند.»

سؤال شد: یاری امیر مؤمنان علیه السلام؟! امام فرمودند:

«نعم من آدم فهل جراء، ولا یبعث الله نبیا ولا رسولا إلا رد إلى الدنيا حتی

یقاتل بین یدی امیر مؤمنان علیه السلام؛<sup>۱</sup>

«آری. از آدم علیه السلام تا آخر، خداوند هیچ نبی و رسولی را مبعوث نفرمود؛

مگر اینکه به دنیا برگردانیده می‌شود تا در حضور امیر مؤمنان علیه السلام پیکار

کند.»

آری! ان شاء الله امر خدا فرا می‌رسد و پیامبران، به تدریج رجعت می‌کنند

تا زمینه ظهور را فراهم نمایند و در برپایی مُلکِ عظیمِ الهی نصرت کنند و این،

برنامه الهی است. مُلک از آن خداست و به هر که بخواهد، عطایش می‌کند.

«قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكَ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ؛<sup>۲</sup>

بگو بار خدایا! تویی که فرمان فرمایی؛ هر آن کس را که خواهی فرمانروایی

بخشی و از هر که خواهی، فرمانروایی را باز ستانی.»

«قَالَ اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَى

حِينَ؛<sup>۳</sup>

گفت: هبوط کنید. بعضی از شما از برای بعضی دیگر، دشمن هستید و تا

۱. «معجم الاحادیث امام مهدی»، ج ۵، ص ۵۷، ح ۱۴۸۰؛ «تفسیر قمی»، ج ۱، ص ۲۴۷؛ «تفسیر

عیاشی»، ج ۱، ص ۱۸۱؛ «بحار الأنوار»، ج ۵۳، ص ۴۱ [منتخب البصائر].

۲. سوره آل عمران، آیه ۲۶.

۳. سوره اعراف، آیه ۲۴.

زمان حین، برای شما در زمین استقرار و متاع (و بهره‌ای) خواهد بود.»  
 همه ما به همراه آدم علیه السلام و همسر گرامی‌اشان، با هم هبوط یافتیم.  
 همه تا زمان حین باید در این شرایط جدید زندگی کنیم. اوضاع دنیا تا  
 زمان حین همین گونه است که بعضی با بعضی دشمن و عدو هستند و متاع  
 و بهره‌ناچیزی شامل حال ما خواهد شد. به راستی این زمان حین، چه  
 زمانی است؟

«قَالَ فِيهَا تَحْيَوْنَ وَفِيهَا تَمُوتُونَ وَمِنْهَا تُخْرَجُونَ»<sup>۲</sup>

گفت در آن زنده و احیا می‌شوید و در آن موت می‌شوید و از آن خارج  
 می‌شوید.»

حضرت آدم علیه السلام و همسرشان هبوط نمودند. بعد از آن، دو بزرگوار و  
 تمام نسل بعد از ایشان باید بدون امکانات برزخی بر روی زمین زندگی  
 کنند. انسان‌ها باید در شرایط هبوط زندگی کنند تا اینکه زمان حین فرا  
 برسد. ما در زمین احیا می‌شویم «فِيهَا تَحْيَوْنَ» و در آن موت می‌شویم «وَ  
 فِيهَا تَمُوتُونَ» و از آن خارج می‌شویم «وَمِنْهَا تُخْرَجُونَ».

## عالم ذرّ

ما قبل از تولد در عالمی به نام عالم ذرّ بودیم. انسان‌ها قبل از آمدن به

۱. «وَلَقَدْ خَلَقْنَاكُمْ ثُمَّ صَوَّرْنَاكُمْ ثُمَّ قُلْنَا لِلْمَلَكِ اسْجُدُوا لِي دَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ لَمْ يَكُن مِّنَ السَّاجِدِينَ؛ همانا ما خلق شدیم. بعد از خلق، صورتگری شدیم. بعد از اینکه خلق شدیم و صورتگری شدیم، پس از آن، خداوند یکی از بین ما را به نام آدم علیه السلام انتخاب کرد و ماجرای سجده را برای او ترتیب داد که البته همه ملائکه بر او سجده نمودند و ابلیس لعین سجده ننمود.»، سوره اعراف، آیه ۱۱. با توجه به این آیه، این احتمال می‌رود که خداوند در آیه ۲۴ در هبوط، علاوه بر والدینمان و شیطان، ما را نیز اراده کرده. والله اعلم.  
 ۲. سوره اعراف، آیه ۲۵.

دنیا، با بدنی به نام بدنِ ذره‌ای، در عالم ذر قرار دارند. روایات زیر حکایت می‌کنند که ما قبل از تولد نیز وجود داشتیم. ما قبل از تولد، با بدن ذره‌ای در عالم ذر به سر می‌بردیم. در ادبیات ما به این عالم، عالمِ اَلْسْتُ یا عالمِ عهد هم گفته شده است. در آنجا اتفاقی برایمان افتاده؛ آن اتفاق این است که خداوند از ما عهد گرفته است. در واقع ما از خراباتِ عالمِ عهد، هنگامی که به عهد خدا بلی گفته بودیم و از شرابِ اَلْسْتِ مست بودیم، به این دنیا آمده‌ایم.

ما ز خراباتِ عشق، مستِ اَلْسْتِ آمدیم

نام «بلی» چون بریم؟ چون همه مست آمدیم<sup>۱</sup>

\*\*\*

پیش ز ما جانِ ما، خورد شرابِ اَلْسْتِ

ما همه زان یک شراب، مستِ اَلْسْتِ آمدیم

\*\*\*

برو ای زاهد و بر دُرْدِ کشان خورده مگیر

که ندادند جز این تحفه به ما روزِ اَلْسْتِ<sup>۲</sup>

«وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُمْ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَمَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ»<sup>۳</sup>

و هنگامی را که پروردگارت از پشت فرزندان آدم، ذریه آنان را برگرفت

۱. عطار.

۲. حافظ.

۳. سوره اعراف، آیه ۱۷۲.



و ایشان را بر خودشان گواه ساخت که آیا پروردگار شما نیستم، گفتند: «چرا» گواهی دادیم تا مبادا روز قیامت بگویند ما از این [امر] غافل بودیم.»

حالا که ما از عالم ذرّ به عالم دنیا انتقال پیدا کرده‌ایم این قسمت از حافظه ما بایگانی شده و شاید چیزی یادمان نباشد؛ همان طوری که وقتی از عالم خواب وارد عالم دنیا می‌شویم، اکثراً به یادمان نمی‌آید که چه خوابی دیده‌ایم؟ البته بعضی از افراد که رشد کرده‌اند، کاملاً خاطرات عالم ذرّ خودشان را به یاد می‌آورند.

حضرت رسول الله ﷺ درباره آیه یاد شده فرموده‌اند:

«أخذ الله الميثاق من ظهر آدم بنعمان يعني عرفة فأخرج من صلبه كل ذرية ذراها فنشرهم بين يديه كالذر ثم كلمهم و تلا أ لست بربكم قالوا بلى؛<sup>۱</sup>

خداوند نسبت به پادشاهان و سروران [اهل بیت ﷺ] از نسل آدم ﷺ میثاق گرفت؛ یعنی نسبت به معرفت به آنها [اهل بیت ﷺ]. پس همه فرزندان آدم را که آفریده بود، از پشت و صلبش بیرون آورد و در جلوی آنها را مانند ذره پراکنده کرد. سپس با آنان سخن گفت و فرمود: «آیا من خدای شما نیستم؟» گفتند: «بله. هستی.»

از امام باقر ﷺ درباره این آیه سؤال شد. فرمودند:

«وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ» إِلَى «أَنْفُسِهِمْ» قَالَ أَخْرَجَ اللَّهُ مِنْ ظَهْرِ آدَمَ ذُرِّيَّتَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ فَخَرَجُوا وَ هُمْ كَالذَّرِّ، فَعَرَفَهُمْ نَفْسَهُ وَ أَرَاهُمْ

نفسه و لو لا ذلك ما عرف أحد ربه؛<sup>۱</sup>

خداوند فرزندان آدم را تا قیامت، در حالی که به صورت ذره بودند از پشتش بیرون آورد. خداوند خود را به آنان شناساند و نشان داد و اگر این چنین نبود، احدی پروردگارش را نمی‌شناخت.»

امام صادق علیه السلام نیز درباره این آیه فرموده‌اند:

«وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ إِلَى آخِرِ الْآيَةِ قَالَ أَخْرِجْ اللَّهُ مِنْ ظَهْرِ آدَمَ ذُرِّيَّتَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ فَخَرَجُوا كَالذَّرِّ فَعَرَفَهُمْ نَفْسَهُ وَ لَوْ لَا ذَلِكَ لَمْ يَعْرِفْ أَحَدٌ رَبَّهُ ثُمَّ قَالَ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى وَ إِنْ هَذَا مُحَمَّدٌ رَسُولِي وَ عَلِيٌّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ خَلِيفَتِي وَ أَمِينِي؛<sup>۲</sup>

خداوند فرزندان آدم را تا قیامت از پشتش بیرون آورد. پس مانند ذره بیرون آمدند. خداوند خود را به آنان شناساند و اگر چنین نبود، احدی پروردگارش را نمی‌شناخت و بعد فرمود: «آیا من پروردگار شما نیستم؟» گفتند: «بلکه چنین است.» و اینکه محمد، رسول من و علی امیر مؤمنان، خلیفه و جانشین و امین من است.»

با این توضیحات می‌توان گفت: ما به دنیا برای جست‌وجوی اهل بیت علیهم السلام آمده بودیم. ما برای نصرت اهل بیت علیهم السلام آمده بودیم؛ ولی مشغول زندگی خودمان شده‌ایم و عهد خودمان را فراموش کرده‌ایم.

بعد از مرگ: در هنگام موت، رابطه بین بدن خاکی انسان با بدن‌های دیگرش، مانند جسم برزخی و غیره قطع می‌شود. انسان بعد از موت، بدن

۱. «تفسیر عیاشی»، ج ۲، ص ۴۰؛ «بحار الأنوار»، ج ۵، ص ۲۵۸، باب ۱۰.

۲. «بصائر الدرجات»، ج ۷، باب ۷؛ «بحار الأنوار»، ج ۵، ص ۲۵۰، باب ۱۰؛ «تفسیر فرات کوفی»، ص ۱۴۸.

خاکی خود را از دست می‌دهد و جسم برزخی‌اش برایش باقی می‌ماند. او با جسم برزخی خود در عالم برزخ، به مسیر خود ادامه می‌دهد. قطع شدن این رابطه چندین مرحله دارد که اولین مرحله آن احتضار است و بعد از آن سکرات موت و سپس غمرات موت و در آخر هم در قبر قرار گرفتن می‌باشد که در این مرحله، قطع رابطه به حداکثر میزان خود می‌رسد.

## گفتار نهم

خداوند کلمات را بر حضرت آدم علیه السلام القاء می‌کند:

«فَتَلَقَىٰ آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ»<sup>۱</sup>

سپس آدم از پروردگارش کلماتی را دریافت نمود و [خدا] بر او ببخشد.

آری. او [است که] توبه‌پذیر مهربان است.»

و سرانجام حضرت آدم علیه السلام در کنار افرادی، همچون نوح علیه السلام جزو

برگزیدگان عالم می‌شوند.

«إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ»<sup>۲</sup>

به یقین خداوند، آدم و نوح و خاندان ابراهیم و خاندان عمران را بر مردم

جهان برتری داده است.»

اگرچه تا خلقت آدم علیه السلام میلیاردها سال از عمر دنیا گذشته بود، اما از

زمان ایشان تکامل و تغییراتی که در دنیا و در آسمان‌ها و زمین جاری

۱. سوره بقره (۲)، آیه ۳۷.

۲. سوره آل عمران (۳)، آیه ۳۳.

گردیده، بیشتر شده است. خداوند تعالی با شروع خلقت آدم علیه السلام، پس از مدت کوتاهی، کلمات را در ایشان و در نتیجه در عمق عالم القاء می‌کند. پس پدر بزرگوارمان حضرت آدم علیه السلام مجرای یک کار بسیار بزرگ در عالم شد و این باعث افتخار ماست. در این میلیاردها سال، ملائک هر چه عبادت و درخواست کردند، موفق به کسب چنین مقامی نشده و به آنها کلمات یاد داده نشده است. باید خلیفه خداوند در عمق آورده می‌شد تا مجرای این تغییرات بشود.

این کلمات به حضرت ابراهیم علیه السلام در اواخر عمرشان، آموخته می‌شود و به این ترتیب ایشان امام می‌گردد.

«وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا...»<sup>۱</sup>

و چون ابراهیم را پروردگارش با کلماتی بیازمود و وی آن همه را به انجام رسانید [خدا به او] فرمود: «من تو را پیشوای مردم قرار دادم.»

کلمات همان هستند که حضرت موسی علیه السلام به واسطه کلیم بودنشان با آن در ارتباط است.

«تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ مِّنْهُمْ مَّن كَلَّمَ اللَّهُ...»<sup>۲</sup>

برخی از آن پیامبران را بر برخی دیگر برتری بخشیدیم. از آنان کسی بود که خدا با او سخن گفت.»

کلمات همان هستند که حضرت عیسی علیه السلام به واسطه کلمه بودنشان با

۱. سوره بقره (۲)، آیه ۱۲۴.

۲. همان، آیه ۲۵۳.

آن در ارتباط است.

«إِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكِ بِكَلِمَةٍ مِنْهُ اسْمُهُ الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ»<sup>۱</sup>

ایادکن! هنگامی ارا که فرشتگان گفتند: «ای مریم! خداوند تو را به

کلمه‌ای از جانب خود که نامش مسیح عیسی بن مریم است، مژده می‌دهد.»

کلمات همان هستند که ظهور حق در آینده، توسط آنها خواهد بود.

«وَيُحِقُّ اللَّهُ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ»<sup>۲</sup>

تا حق را ثابت و باطل را نابود گرداند؛ هر چند بزهکاران خوش نداشته

باشند.»

و کلمه الله که علیا است نیز بر سایر کلمات، امامت می‌کند.

«وَكَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا»<sup>۳</sup>

و کلمه خداست که برتر است.»

حضرت آدم علیه السلام آمد و به اندازه توان خود، راه را برای کلمات باز کرد.

اگر این راه باز نمی‌شد، شاید انبیا علیهم السلام هیچگاه نمی‌توانستند به دنیا تشریف

بیاورند. پس حضرت آدم علیه السلام به لطف الهی، در جریان آفرینش، بسیار مؤثر

واقع شد. در آیات «قرآن کریم» دو موضوع درباره حضرت آدم علیه السلام مطرح

شده است:

موضوع اول اینکه، حضرت آدم علیه السلام عزم نداشتند؛

موضوع دوم اینکه، ایشان دچار اغوای ابلیس شده و از درخت ممنوعه

۱. سوره آل عمران (۳)، آیه ۴۵.

۲. سوره انفال (۸)، آیه ۸.

۳. سوره توبه (۹)، آیه ۴۰.

### چشیدند.

اما منظور خداوند از اینکه می‌فرماید: ایشان عزم نداشتند، چیست؟ در جواب باید گفت: عزم نسبت به کلمات است. خداوند در ابتدا ایشان را تا مرحله اسما رشد می‌دهد. حضرت آدم علیه السلام نیز در این مرحله عزم خود را به خوبی نشان و اسما را به خوبی به ملائک تعلیم می‌دهد. پس ایشان در قبال اسمای اهل بیت علیهم السلام عزم خود را به خوبی نشان می‌دهد. خداوند درباره آدم علیه السلام می‌فرماید: «فَتَابَ عَلَيْهِ»، یعنی هر مشکلی که ایشان داشتند، تماماً اصلاح شده‌اند. خداوند کلمات را به ایشان القا می‌کند و با این کار، مسئله آدم علیه السلام حل می‌شود و ایشان که تا قبل از آن عزم نداشت، حال دارای عزم می‌شود و این‌گونه ایشان در کنار بزرگانی همچون نوح علیه السلام از برگزیدگان عالم می‌شوند.

«إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ؛<sup>۱</sup>

به یقین، خداوند آدم و نوح و خاندان ابراهیم و خاندان عمران را بر مردم جهان برتری داده است.»

پس خداوند اشتباه اول حضرت را با القای کلمات جبران می‌کند. اشتباه دوم ایشان، خوردن از درخت ممنوعه با هبوط و اخراج از بهشت جبران می‌شود. می‌بینیم که درباره اشتباه اول، خداوند محبت می‌کند؛ آن هم محبتی بسیار ارزشمند و نادر و آن آموختن کلمات اهل بیت علیهم السلام به ایشان است. درباره اشتباه دوم، خداوند برای ایشان جزا قرار می‌دهد.

پس از القای کلمات به آدم علیه السلام، ایشان در خود، احساس عزم جدی در

۱. سوره آل عمران (۳)، آیه ۳۳.

نصرت ائمه علیهم السلام می کنند. در نتیجه، مجتبا و برگزیده می شوند.

«ثُمَّ اجْتَبَاهُ رَبُّهُ فَتَابَ عَلَيْهِ وَهَدَىٰ»<sup>۱</sup>

سپس پروردگارش او را برگزید و بر او ببخشود و اوی را [هدایت کرد]»

«إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ»<sup>۲</sup>

به یقین، خداوند آدم و نوح و خاندان ابراهیم و خاندان عمران را بر مردم

جهان برتری داده است.»

در پایان این گفتار شایسته است که از خداوند عزوجل بهترین

خیرات و برکات را برای حضرت آدم علیه السلام بخواهیم. امیدواریم که ایشان از

رجعت کنندگان در آستانه ظهور امام زمان علیه السلام باشند.

۱. سوره طه (۲۰)، آیه ۱۲۲.

۲. سوره آل عمران (۳)، آیه ۳۳.



### گفتار دهم: خلقت انبیا ﷺ

ماجرای خلقت حضرت آدم ﷺ و همسر ایشان در «آیه ۲۵ سوره اعراف» گفته شد. حال به خلقت سایر فرزندان حضرت آدم ﷺ می پردازیم. گفتیم که پروردگار تعالی قبل از خلقت جسم مادی انسان، روح او را آفرید و آنها را در عالمی به نام ذر نگاهداری می کرد.

شیعه در عالم ذر عهد کرده است که در دنیا به جست و جوی اهل بیت ﷺ بیاید. ما قبل از اینکه به دنیا بیاییم، در عالم ذر شاهد ماجراهای بسیاری بودیم؛ اما زمانی که انسان به دنیا می آید، تمام خاطرات و معلومات عالم ذر، همگی بایگانی می شوند و نوزاد به دنیا آمده، خالی از معلومات و خاطرات، پای در دنیا می گذارد. این مسئله کمی به عالم خواب شباهت دارد. ما شبانه روز به عالم خواب می رویم و برمی گردیم. بیشتر اوقات زمانی که بیدار می شویم مشاهدات خودمان را در عالم خواب به یاد نمی آوریم.

برعکس این حالت هم ممکن است؛ یعنی انسان در عالم خواب ممکن است عالم دنیا را به یاد نداشته باشد. مثلاً ممکن است در یک مسجد به خواب

برود؛ اما در عالم خواب، به یک مجلس گناه برود و فراموش کند که جسم او الآن در مسجد است. حال باید ببینیم در مورد پیامبران اولوالعزم هم این قاعده جاری است یا خیر؟ آنان بهترین عزم و بالاترین رفتار نسبت به عهد را از خود نشان دادند. به استناد «آیه ۸۰ سوره آل عمران» و «آیات ۷ و ۸ سوره احزاب»، خداوند از آنها میثاق گرفت و اولوالعزم، بهترین رفتار را نسبت به میثاق داشتند. حال آیا حضرت نوح علیه السلام یا سید ما، رسول الله صلی الله علیه و آله هنگامی که به دنیا آمدند، همانند ما خالی از معلومات و خاطرات عوالم بالایی بودند؟ سید ما، رسول الله صلی الله علیه و آله قبل از اینکه به دنیا بیایند، معلم آدم علیه السلام و ملائک بودند و هستند و اصلاً خداوند، عالم را به یمن وجود ایشان خلق نموده است. ایشان قبل از آمدن به دنیا چنین موقعیتی داشتند. آیا ایشان با حفظ این موقعیت‌ها به دنیا می‌آیند؟ در ابتدا و با استفاده از آیات «قرآن کریم» به بررسی مختصری درباره حضرت نوح علیه السلام خواهیم پرداخت. نوح علیه السلام شخصیتی است بسیار عجیب، بسیار بزرگ و بسیار دست نیافتنی. وقتی به سیر قصه زندگی ایشان در آیات نگاه می‌کنیم، می‌بینیم که ایشان از نقطه صفر در عمق عالم (دنیا) شروع کرده، رشد داده شده و به اوج رسید. ایشان، چند هزار سال پیش و در یک فاصله زمانی، از نقطه صفر در عمق عالم شروع کرد و هم‌اکنون در اوج می‌باشد. در حال حاضر ایشان جزو پیامبران اولوالعزم است. به استناد «آیه ۸ سوره احزاب»، نوح علیه السلام در عالم در معرض میثاق و سپس میثاق غلیظ قرار می‌گیرد.

«وَإِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ وَمِنْكَ وَمِنْ نُوحٍ وَإِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى

وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ وَأَخَذْنَا مِنْهُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا؛<sup>۱</sup>

ای محمد! به خاطر آور! هنگامی را که از پیامبران پیمان گرفتیم و  
[همچنین] از تو و از نوح و ابراهیم و موسی و عیسی بن مریم [ميثاق  
گرفتیم] و ما از آنها [یعنی از نوح، ابراهیم، موسی و عیسی] ميثاق غلیظی  
گرفتیم.»

سپس ایشان در هیئت یک نوزاد به دنیا می‌آید؛ اما به تدریج این نوزاد  
بزرگ و بزرگتر می‌شود تا به سن نوجوانی می‌رسد. طبق کلام خداوند در  
«آیات ۷۱ تا ۸۱ سوره صافات»، نوح علیه السلام زندگی قیمتی خویش را با عبد  
مؤمن شروع می‌نماید. خداوند در «آیات ۷۵ تا ۷۹ سوره صافات»، ماجرای  
نوح علیه السلام را این‌گونه توصیف می‌فرماید:

و نوح ما را خواند و ما چه خوب اجابت کننده‌ای هستیم:

«وَلَقَدْ نَادَانَا نُوحٌ فَلَنِعْمَ الْمُجِيبُونَ \* وَنَجَّيْنَاهُ وَأَهْلَهُ مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ  
\* وَجَعَلْنَا ذُرِّيَّتَهُ هُمُ الْبَاقِينَ \* وَتَرَكْنَا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ \* سَلَامٌ عَلَى  
نُوحٍ فِي الْعَالَمِينَ؛

و نوح ما را ندا داد و چه نیک اجابت کننده‌ای بودیم و او و کسانش را از  
اندوه بزرگ رهانیدیم و [تنها] نسل او را باقی گذاشتیم و در میان آیندگان  
[آوازه نیک] او را بر جای گذاشتیم. درود بر نوح در میان جهانیان!»

دلیل انجام این کارها برای نوح علیه السلام چه بود؟

زیرا او محسن بود:

«إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ؛<sup>۲</sup>

۱. سوره احزاب (۳۳)، آیه ۷.

۲. سوره صافات (۳۷)، آیه ۸۰.

ما این گونه نیکوکاران را پاداش می‌دهیم.»

و اصلاً زیربنای محسن بودن نوح علیه السلام، این بوده که او عبد مؤمن بوده است. خداوند در این باره می‌فرماید:

«إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ»<sup>۱</sup>

به راستی او از بندگان مؤمن ما بود.»

پس نوح علیه السلام زندگی قیمتی خویش را در دنیا با عبد مؤمن شروع کرده است. عبد مؤمن، کسی است که فطرتاً قبول دارد خدا وجود دارد و بنابراین در زندگی سعی می‌کند خود را با خدا منطبق سازد.

نقل می‌شود که شخصی به بهلول رسید و گفت: بهلول! چه می‌کنی؟

گفت: خلق می‌کنم و می‌میرانم. خورشید را از مشرق بیرون می‌آورم و به مغرب می‌برم. عالم را اداره می‌کنم.

گفتند: چطور می‌شود؟ چطور چنین کاری می‌کنید؟

گفت: آخر هر کاری را که من خواستم در نظام عالم انجام بدهم، نشد؛ بنابراین فهمیدم که خدا دارد کار انجام می‌دهد. گفتم: خدایا! از این به بعد هر کاری که تو بخواهی، من هم همان را می‌خواهم. اراده‌ام را روی اراده خدا گذاشتم. پس هر کاری که خدا انجام دهد، مثل آن است که من دارم آن کار را انجام می‌دهم.

نوح علیه السلام زندگی خود را از اینجا شروع کرد.<sup>۲</sup> او بر اساس فطرت می‌دانست

۱. همان، آیه ۸۱

۲. در این زمینه به یک روایت توجه کنیم. در حدیثی از امام محمدباقر علیه السلام منقول است: «شریعت نوح علیه السلام آن بود که خدا را به یگانگی و اخلاص عبادت کنند و آنچه شریک و مثل پروردگار گردانیده، ترک نمایند و این فطرتی است که خدا همه را بر این خلق کرده است و پیمان گرفت حق تعالی بر نوح

خدایی وجود دارد. پس هر چه خدا دوست داشت، همان را دنبال کرد. این صفت شخص نیکوکار است. این شخص کار خوب انجام می‌دهد. اگر این کارش به لحاظ ایمان به خدا باشد، آنگاه این شخص مؤمن، محسن نیز هست. نوح علیه السلام زندگی خود را از عبد مؤمن شروع نمود و سپس محسن شد. و به این ترتیب، خداوند هدایت خودش را بر نوح علیه السلام جاری می‌کند...

«وَنُوحًا هَدَيْنَا مِنْ قَبْلُ؛<sup>۱</sup>

و نوح را از پیش، راه نمودیم.»

پس نوح ابتدا، عبد مؤمن و سپس محسن شد؛ یعنی ابتدا زمینه و وجودش را آماده کرد. او ناخالصی‌ها را از خانه وجودش دفع کرد و آن را برای نزول نور الهی آماده نمود و منتظر شد.

چون او محسن بود، پس خداوند هدایت را بر ایشان جاری کرد.

«... وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ؛<sup>۲</sup>

و این‌گونه نیکوکاران را پاداش می‌دهیم.»

خداوند افراد دیگری را نیز نام می‌برد:

«وَزَكَرِيَّا وَيَحْيَىٰ وَعِيسَىٰ وَإِيلَىٰ كُلٌّ مِنَ الصَّالِحِينَ؛<sup>۳</sup>

و زکریا و یحیی و عیسی و ایلیس را که همه از شایستگان بودند.»

«وَإِسْمَاعِيلَ وَالْيَسَعَ وَيُونُسَ وَلُوطًا وَكُلًّا فَضَّلْنَا عَلَى الْعَالَمِينَ؛<sup>۴</sup>

۱. پیغمبران که خدا را پرستند و به او شرک نیاورند. «تفسیر عیاشی»، ج ۲، ص ۱۴۴.

۲. سوره انعام (۶)، آیه ۸۴.

۳. همان.

۴. همان، آیه ۸۵.

۵. همان، آیه ۸۶.

و اسماعیل و یسع و یونس و لوط که جملگی را بر جهانیان برتری دادیم»  
 خداوند عزوجل نوح علیه السلام و همهٔ این افراد را ابتدا مجتبا و سپس آنها را  
 به راه راست، یعنی به صراط مستقیم هدایت می‌کند:

«... وَاجْتَبَيْنَاهُمْ وَهَدَيْنَاهُمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ؛<sup>۱</sup>

و آنان را برگزیدیم و به راه راست راهنمایی کردیم»

پس در مجموع چنین می‌شود که خداوند در ابتدای زندگی قیمتی  
 نوح علیه السلام چهار مرحله برای ایشان قرار داده است:

۱. عبد مؤمن؛ ۲. محسن که توسط نوح علیه السلام انجام شد؛ ۳. مجتبا شدن؛
۴. هدایت که توسط خداوند بر ایشان جاری شد.

بنابراین ایشان زمینه را در خود آماده کرد و سپس خداوند هدایت را بر  
 او جاری نمود. در کلمهٔ هدایت، ایشان از انابه شروع کرد و به بالاترین حد  
 هدایت، یعنی آن موقعیتی که خداوند می‌فرماید: «وَهَدَيْنَاهُمْ إِلَى صِرَاطٍ  
 مُسْتَقِيمٍ»<sup>۲</sup> رسید.

خداوند در «قرآن» به ما نیز همین آیینی را می‌آموزد و تشریح می‌کند  
 که به نوح علیه السلام توصیه نمود. پس خداوند هر کس را که انابه کند، همانند  
 نوح علیه السلام به سوی خودش هدایت می‌کند.

«شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا  
 بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ كَبُرَ عَلَى  
 الْمُشْرِكِينَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ اللَّهُ يَجْتَبِي إِلَيْهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ

۱. همان، آیه ۸۷.

۲. همان.

يُنِيبُ؛<sup>۱</sup>

از [احکام] دین آنچه را که به نوح درباره آن سفارش کرد، برای شما تشریح کرد و آنچه را به تو وحی کردیم و آنچه را که درباره آن به ابراهیم و موسی و عیسی سفارش نمودیم که دین را برپا دارید و در آن تفرقه اندازی نکنید. بر مشرکان آنچه که ایشان را به سوی آن فرا می خوانی، گران می آید. خدا هر که را بخواهد، به سوی خود برمی گزیند و هر که را که از در توبه در آید، به سوی خود راه می نماید.»

حضرت نوح علیه السلام در کلمه دین، آن قدر اوج می گیرد که صاحب شریعت می شود. ایشان یکی از پنج نفر در دنیا هستند که صاحب شریعت بوده و شریعت خود را در دنیا جاری کرده اند. به عبارت دیگر، ایشان یکی از پنج نفری بوده اند که تا فضای کلمات در عالم غیب اوج گرفتند و قسمتی از کلمه دین را در دنیا پایین آوردند.

حضرت نوح علیه السلام در کلمه مُلْک از آشنایی با فاطریت خداوند «فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» شروع کرده و تا جایی جلو رفت که یکی از کارگزاران اصلی اهل بیت علیهم السلام در برپایی مُلْک عظیم الهی گردید.

«أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَبَأُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ قَوْمِ نُوحٍ وَعَادٍ وَثَمُودَ وَالَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ؟<sup>۲</sup>

آیا خبر کسانی که پیش از شما بودند، قوم نوح و عاد و ثمود و آنان که بعد از ایشان بودند، به شما نرسیده است؟»

۱. سوره شوری، آیه ۱۳.

۲. سوره ابراهیم، آیه ۹.

قوم نوح علیه السلام، قوم عاد، ثمود و اقوام بعدی، اینها همواره از جانب رسولانشان، اعم از نوح علیه السلام و غیره این گونه مورد خطاب قرار می‌گرفتند:

«قَالَتْ لَهُمْ رَسُولُهُمْ إِنْ نَحْنُ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَمُنُّ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ»<sup>۱</sup>

پیامبران‌شان به آنان گفتند: «ما جز بشری مثل شما نیستیم؛ ولی خدا بر هر یک از بندگانش که بخواهد، منت می‌نهد.»

اینکه نوح علیه السلام در مقطعی از زندگی خود، در مقابل قومش می‌گوید:

«وَلَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ»<sup>۲</sup>

من نمی‌گویم که خزائن خداوند نزد من است.

وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ؛

و من غیب را نمی‌دانم.

وَلَا أَقُولُ إِنِّي مَلَكٌ؛

و من نمی‌گویم که من فرشته هستم.»

حضرت نوح علیه السلام اینها را صادقانه می‌فرماید. از قول «قرآن کریم» سید

ما، رسول الله صلی الله علیه و آله نیز در «آیه ۱۸۸ سوره اعراف» می‌فرماید:

«قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ وَلَوْ كُنْتُ أَعْلَمُ الْغَيْبَ

لَأَسْتَكْثَرْتُ مِنَ الْخَيْرِ وَمَا مَسَّنِيَ السُّوءُ إِنْ أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ وَبَشِيرٌ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ؛

۱. همان، آیه ۱۱.

۲. «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ إِنِّي لَكُمْ نَذِيرٌ مُّبِينٌ» سوره هود، آیه ۲۵. «وَلَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي

خَزَائِنُ اللَّهِ وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ وَلَا أَقُولُ إِنِّي مَلَكٌ وَلَا أَقُولُ لِلَّذِينَ تَزْدَرِي أَعْيُنُكُمْ لَنْ يُؤْتِيَهُمُ اللَّهُ خَيْرًا اللَّهُ

أَعْلَمُ بِمَا فِي أَنْفُسِهِمْ إِنِّي إِذَا لَمِنَ الظَّالِمِينَ.» سوره هود، آیه ۳۱.



من مالک سود و زیان خود نیستم؛ مگر آنچه را که خدا بخواهد و از غیب نیز خبر ندارم؛ مگر آنچه را که خدا اراده نماید. اگر از غیب با خبر بودم، سود فراوانی برای خود فراهم می‌کردم و هیچ بدی به من نمی‌رسید. من فقط بیم‌دهنده و هشداردهنده هستم برای آنانی که ایمان می‌آورند و آماده پذیرش حَقِّند»<sup>۱</sup>

طبق فرمایش «قرآن کریم» سید ما، رسول الله ﷺ نیز وقتی به دنیا آمدند، به صورت یک بشر و همانند سایر افراد، از صفر شروع نمودند.

«قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ»<sup>۲</sup>

بگو من هم مثل شما بشری هستم؛ [ولی] به من وحی می‌شود»

ایشان شخصیتی هستند که تمام عالم، به یمن وجودشان برپا شده است. همین رسول الهی که معلم و مربی ملائک بوده، قبل از همه موجودات و قبل از حضرت آدم ﷺ خلق شده بودند. همین رسولی که خداوند نور ایشان را در صلب آدم ﷺ قرار می‌دهد و بدین سبب به ملائک می‌گوید که بر آدم سجده نمایند. همین رسول الله ﷺ هنگامی که به این عالم می‌آمدند، همانند یک بشر از صفر شروع می‌نماید. ایشان نیز به صورت یک کودک و نوزاد، خالی از معلومات و خاطرات، پای به دنیا می‌گذارند. سید ما، رسول الله ﷺ نیز زندگی خود را از صفر آغاز می‌فرمایند. اصلاً قیمت رسول الله ﷺ نیز به همین است. ایشان قبل از اینکه به دنیا بیایند، موقعیت‌های بزرگی در عوالم داشتند و دارند. وقتی پای به دنیا می‌گذارند، از نقطه صفر شروع

۱. سوره اعراف (۷)، آیه ۱۸۸.

۲. سوره کهف (۱۸)، آیه ۱۱۰.

می‌کنند و در حجابی از کودکی و نوزادی قرار می‌گیرند.

تمام انبیا و رسولان الهی و حتی اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام این‌طور به دنیا آمدند؛ به جز آدم علیه‌السلام. حضرت آدم علیه‌السلام مستثنا هستند؛ زیرا زمانی که همگان در عالم ذر بودند، او با جسم مادی زندگی می‌کرد.<sup>۱</sup> تمام انبیا، رسولان و اهل بیت علیهم‌السلام پس از آمدن به دنیا، گذشته خود را فراموش نمودند و از صفر شروع کردند.<sup>۲</sup> در اینجا شاید سؤالی پیش بیاید و آن این است که موضوع از صفر شروع کردن خوبان الهی در دنیا چگونه با معجزات زمان کودکی‌اشان قابل جمع است؟ در جواب می‌توان گفت کسی که جنبه‌های عوالمی دارد، می‌تواند به آنها اعتنا نکند و بدون آنها زندگی کند و موارد اعمال معجزه در زمان کودکی ائمه علیهم‌السلام از موارد استثنا است.<sup>۳</sup>

۱. احتمالاً عیسی علیه‌السلام نیز به دلیل شباهت ماجرایش با آدم علیه‌السلام این چنین است. به استناد «إِنْ مَثَلُ عِيسَى عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ»، سوره آل عمران، آیه ۵۹.  
 ۲. از جمله می‌توان به روایت مطرح در «کافی»، ج ۶، ص ۱۶ که درباره فراموشی میثاق در هنگام ولادت افراد در دنیا است، توجه نمود.  
 ۳. أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ عَمْرٍو بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُصَدِّقِ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ عَمَّارِ السَّابَاطِيِّ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام عَنِ الْإِمَامِ يَعْلَمُ الْغَيْبَ فَقَالَ لَا وَ لَكِنْ إِذَا أَرَادَ أَنْ يَعْلَمَ الشَّيْءَ أَعْلَمَهُ اللَّهُ ذَلِكَ؛ عَمَّارِ سَابَاطِيِّ مَي كَوَيْد: از امام صادق علیه‌السلام پرسیدم که آیا امام غیب می‌داند؟ فرمود: «نه. ولی هرگاه بخواهد چیزی را بداند، خدا آن را به او بیاموزد»، «اصول کافی»، ج ۱، ص ۳۸۰، روایت ۴؛ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ وَ غَيْرُهُ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَيُّوبَ بْنِ نُوحٍ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ بَدْرِ بْنِ الْوَلِيدِ عَنْ أَبِي الرَّبِيعِ الشَّامِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام قَالَ إِنْ الْإِمَامَ إِذَا شَاءَ أَنْ يَعْلَمَ عُلِمَ؛ ... امام صادق علیه‌السلام فرمودند: «امام هرگاه خواهد بداند، آنگاه بداند»، «اصول کافی»، ج ۱، ص ۳۸۲، روایت ۱؛ أَبُو عَلِيٍّ الشَّعْرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ بَدْرِ بْنِ الْوَلِيدِ عَنْ أَبِي الرَّبِيعِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام قَالَ إِنْ الْإِمَامَ إِذَا شَاءَ أَنْ يَعْلَمَ عُلِمَ؛ ... و فرمودند: «امام هرگاه خواهد بداند، به وی اعلام شود»، «اصول کافی»، ج ۱، ص ۳۸۲، روایت ۲؛ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ عِمْرَانَ بْنِ مُوسَى عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ عَمْرٍو بْنِ سَعِيدِ الْمَدَائِنِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْمَدَائِنِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام قَالَ إِذَا أَرَادَ الْإِمَامُ أَنْ يَعْلَمَ شَيْئًا أَعْلَمَهُ اللَّهُ ذَلِكَ؛ ... و فرمودند: «هرگاه امام بخواهد چیزی را بداند، خدا آن را (به وسیله الهام یا روح القدس) به وی اعلام کند»، «اصول کافی»، ج ۱، ص ۳۸۳، روایت ۳.

جمع‌بندی اینکه وقتی امام علیه السلام به دنیا می‌آیند، تمام فضایل و مناقب در دسترسشان است و از آنها جدا نشده‌اند؛ ولی آنان می‌خواهند این فضایل و مناقب را کنار بزنند و از موقعیت‌های عوالمی خودشان استفاده نکنند.

حضرت نوح علیه السلام به عنوان یکی از افرادی است که از نقطه صفر در عمق عالم، یعنی در دنیا رشد داده شد و به اوج رسید. ایشان در هیچ موضوعی قدم نگذاشت، جز اینکه به عالی‌ترین مراحل آن موضوع رسید؛ مثل یک شاگرد ممتاز بین همه شاگردان دیگر. شیعه نیز باید همین‌گونه باشد؛ یعنی در حضور امام علیه السلام، امور را از صفر شروع کند و به انتها برساند. شیعه باید بهترین باشد.

## **فصل دوم**

### **لباس تقوا، پوشش منتظران**

## گفتار اول: تقوا

«يَا بَنِي آدَمَ قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُؤَارِي سَوْءَاتِكُمْ وَرِيشًا وَ لِبَاسُ  
التَّقْوَى ذَلِكَ خَيْرٌ ذَلِكَ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ»<sup>۱</sup>

ای فرزندان آدم! در حقیقت ما برای شما لباسی فرو فرستادیم که  
عورت‌های شما را پوشیده می‌دارد و [برای شما] زینتی است؛ و [لی] [ب]  
بهترین جامه [لباس] تقوا است. این از نشانه‌های [قدرت] خداست. باشد  
که متذکر شوند.»

پدر بزرگوار ما زمانی که در بهشت بود، لباسی به نام لباس تقوا بر تن  
داشت؛ به عبارت دیگر، در بهشت آدم عليه السلام، تقوا به شکل یک لباس، بر تن  
آدم عليه السلام پوشانده شده بود.

پس اولاً لباس تقوا، خیر است.

«لِبَاسُ التَّقْوَى ذَلِكَ خَيْرٌ»

۱. «ان ذِكْرَ الْخَيْرِ، كُنْتُمْ أَوْلَاهُ وَأَصْلُهُ وَ فُرْعَةٌ وَ مَعْدِنَةٌ وَ مَاوِيَةٌ وَ مُنْتَهَاهُ...» «زیارت جامعه کبیره»  
۲. سوره اعراف، آیه ۲۶.

و ابرای شما [زینتی است؛ والی] بهترین جامه [لباس] تقوا است.»

یعنی بهترین لباس از میان تمام لباس‌هایی که آن روز، در بهشت برزخی آدم علیه السلام بود، لباس تقوا بهتر بوده است.

ثانیاً لباس تقوا از آیات الله است.

«ذَلِكَ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ؛»

این از نشانه‌های [قدرت] خداست.»

یعنی از آیات و معجزات خداست. معجزات از عوالم بالاتر از خودشان بهره دارند. در بهشت برزخی آدم، لباس تقوا آیه و معجزه محسوب می‌شود. پس باید از عالمی بالاتر از عالم برزخ آورده شده باشد؛ مثلاً از عالم ارواح یا از عالم ملکوت و ... شایان ذکر است اگرچه در عالم برزخ، لباس‌های مختلفی به طور مثال از جنس برگ‌های درختان برای پوشانیدن بدن وجود داشته، اما لباس تقوا از همه آنها خیرتر و برتر بوده و در آن عالم، یک آیه محسوب می‌شده است. تقوا لباسی است که مانند یک سپر برای بدنشان عمل می‌کند. خداوند حضرت آدم علیه السلام را در چنین لباسی قرار داد. ایشان وقتی که به سمت آن درخت رفت، بی‌تقوایی کرد و لباس تقوا از بین رفت و ایشان مجبور شد از لباس کم ارزش‌تر دیگری استفاده کند. ایشان از برگ‌های درخت برای پوشانیدن خودشان استفاده کرد.

پس می‌بینیم که لباس تقوا از سایر لباس‌ها عالی‌تر و نورانی‌تر است.

خداوند در این آیه می‌فرماید:

ای بنی آدم! دیدید چه شد؟ دیدید که لباس تقوا بهتر از سایر لباس‌ها

از شما محافظت می‌کند. باشد که وقتی به دنیا رفتید، حواستان جمع باشد  
 «لَعَلَّهُمْ يَذْكُرُونَ.»

«يَا بَنِي آدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ كَمَا أَخْرَجَ أَبَوَيْكُم مِّنَ الْجَنَّةِ يَنزِعُ عَنْهُمَا  
 لِبَاسَهُمَا لِيُرِيَهُمَا سَوْءَاتِهِمَا إِنَّهُ يَرَاكُمْ هُوَ وَقَبِيلُهُ مِنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ إِنَّا  
 جَعَلْنَا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ؛<sup>۱</sup>

ای فرزندان آدم! زنهار تا شیطان، شما را به فتنه نیندازد؛ چنان‌که پدر  
 و مادر شما را از بهشت بیرون راند و لباسشان را از ایشان برکند تا  
 عورت‌هایشان را بر آنان نمایان کند. در حقیقت او و قبيله‌اش شما  
 را از آنجا که آنها را نمی‌بینید، می‌بینند. ما شیاطین را دوستان کسانی  
 قرار دادیم که ایمان نمی‌آورند.»

ای بنی آدم! «اتقوا الله»، مواظب باشید [دشمن] شما را دچار فتنه نکند.  
 «لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ؛

شیطان شما را به فتنه نیندازد.»

آنها از جایی که شما آنها را نمی‌بینید، شما را می‌بینند

«إِنَّهُ يَرَاكُمْ هُوَ وَقَبِيلُهُ مِنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ؛

در حقیقت او و قبيله‌اش شما را از آنجا که آنها را نمی‌بینید،  
 می‌بینند.»

کسی که ایمان نیاورد، آنگاه خداوند [دشمن] را ولی و سرپرست او قرار  
 خواهد داد.

«إِنَّا جَعَلْنَا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ؛

ما شیاطین را دوستان کسانی قرار دادیم که ایمان نمی‌آورند.»  
 «كَمَا أَخْرَجَ أَبُوئِكُمْ؛

چنان‌که پدر و مادر شما را از بهشت بیرون راند.»

ای بنی آدم! همیشه با بصیرت و با چشمانی باز به دشمنان خیره شوید. مبادا که عهد خودتان را فراموش کنید! ما در عالم ذر عهد کرده بودیم که در دنیا به جست‌وجوی اهل بیت علیهم‌السلام بیاییم. ما در دنیا برای نصرت اهل بیت علیهم‌السلام آمده بودیم؛ ولی دشمن، ما را به زندگی خودمان مشغول کرد و ما عهد خودمان را فراموش کردیم. اگر به عهدمان وفا می‌کردیم، آنگاه ملاقات امامان از ما به تأخیر نمی‌افتاد. این همان سخن امام مهدی علیه‌السلام در نامه‌ی جان‌سوزشان به شیخ مفید (ره) است که می‌فرمایند:

«اگر شیعیان ما با دل‌های متحد و یکپارچه، بر وفا به عهد و پیمان خویش اجتماع می‌کردند، ملاقات ما از آنها به تأخیر نمی‌افتاد و سعادت دیدار و مشاهده با معرفت برای آنها حاصل می‌شد و زودتر از این به دیدار ما نائل می‌شدند. آن چیزی که ما را از آنان [یعنی شیعیان] دور کرده [و باعث طولانی‌تر شدن غیبت می‌شود]، گناهان و خطاهایی است که مرتکب می‌شوند و ما چنین انتظاری از آنان نداشتیم.»<sup>۱</sup>

۱. در اواخر سال ۴۱۲ ه. ق. یعنی حدوداً ۱۰۰۰ سال قبل، نامه‌ای از حضرت بقیه الله علیه‌السلام به شیخ مفید (ره) شرفاً صدور یافت و این قسمتی از آن نامه می‌باشد. جالب اینجاست که امام عصر علیه‌السلام همان مقدار غیبت تا زمان شیخ مفید را تأخیر نام نهاده‌اند. اگر در ۱۰۰۰ سال قبل، امام علیه‌السلام می‌فرمایند: «ای کاش تا به حال آمده بودم؛ ولی تأخیر به وجود آمده.»؛ پس حال که ۱۰۰۰ سال گذشته، پس حالا چی؟، کتاب «آشتی با امام عصر»، دکتر علی هراتیان، ص ۶۳، به نقل از «بحار الأنوار»، ج ۵۳، ص ۱۷۶.



باید با بصیرت و با چشمانی باز به دشمن خیره شوید. دشمن در صدد است که لباس تقوا را از تن ما بیرون کند. دشمن می‌داند که شیعه اگر لباس تقوا بپوشد، آنگاه به راه می‌افتد. می‌داند که آن چیزی که امامان را از ما دور می‌کند او باعث طولانی‌تر شدن غیبت می‌شود، گناهان و خطاهایی است که مرتکب می‌شویم و امام مهدی علیه السلام چنین انتظاری از ما ندارند. دشمن می‌کوشد که شیعه گناه کند. تلاش می‌کند تا لباس تقوا را از تن سرباز مهدی علیه السلام در بیاورد. شیطان می‌خواهد شیعه فریب بخورد و عهد خود را فراموش کند. او می‌خواهد شیعه زمین‌گیر شود و دنبال برپایی **مُلک عظیم الهی و بهشت ظهور** نباشد.

فرزند آدم در عالم ذر عهد کرده بود که در دنیا به جست‌وجوی اهل بیت علیهم السلام بیاید. ما به دنیا برای نصرت ایشان آمده بودیم. دشمن تلاش کرد که ما را مشغول به زندگی خودمان کند و تلاش کرد که عهد خودمان را فراموش کنیم؛ اما این بار نتوانست.

## گفتار دوم: ترک فحشا و رفتن به سوی امام علیه السلام

حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله می فرمایند:

«كُنْتُ نَبِيًّا وَ آدَمُ بَيْنَ الْمَاءِ وَالطِّينِ أَوْ بَيْنَ الرُّوحِ وَالْجَسَدِ؛

من نبی بودم، آن هنگام که آدم بین آب و گل یا بین روح و جسد قرار داشت.»

از ابی خالد کابلی نقل است که امام صادق علیه السلام فرمودند:

«به راستی خداوند عزوجل دین را دو دولت ساخته است؛ دولت آدم،

دولت خداوند عزوجل است و دولت ابلیس. چون خداوند عزوجل اراده

کند که آشکارا پرستش شود، دولت آدم بر سر کار باشد و چون خداوند

اراده کند که نهانی پرستش شود، دولت ابلیس بر سر کار باشد و آنکه

آنچه را که خدا خواسته از دین نهان باشد، فاش کند، از دین به در رفته

است.»<sup>۱</sup>

همچنین از ابی جعفر کوفی نقل شده است که امام صادق علیه السلام فرمودند:

---

۱. «الکافی»، ج ۲، ص ۳۷۲، باب الإذاعه؛ «بحار الانوار»، صص ۸۸-۷۲، باب ۴۵، فصل کتمان الشری.

«همانا خداوند عزوجل دین را دو دولت ساخته است؛ دولتی برای آدم، دولتی برای ابلیس. پس دولت آدم علیه السلام همان دولت خداوند عزوجل است. پس هنگامی که خداوند عزوجل اراده کند که آشکارا عبادت شود، آنگاه...»<sup>۱</sup>

اما دولت ابلیس همان ظلمتی است که جهان را پوشانده است و تا روز قیام قائم علیه السلام ادامه خواهد داشت؛ یعنی همان روزی که بعد از شب تاریک دنیا، از افق، سپیده صبح طلوع خواهد نمود. قیام قائم علیه السلام همانند آتشی است که دامن گیر دشمنانش خواهد شد و البته مردمان با تقواتر، از آتش به دور خواهند بود.

همچنین از جابرین یزید از امام صادق علیه السلام درباره قول خدای متعال در «قرآن»، «وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى» نقل شده که فرمودند:

«واللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى»، یعنی دولت ابلیس تا روز قیامت [ظهور] و آن روز قیام قائم است. «وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّى»، آن [نهار] عبارت است از قائم که قیام می‌کند... «وَإِنَّ لَنَا لِلْآخِرَةِ وَالْأُولَى فَأَنْذَرْتُكُمْ نَارًا تَلَظَّى»، همانا آخرت و دنیا از آن ماست و من شما را از آتشی که زبانه می‌کشد، بیم می‌دهم. منظور از آن آتش، قائم علیه السلام است هنگامی که خشمگین [در مقابل دشمنان اهل بیت علیهم السلام] قیام می‌کند. «لَا يَصْلَاهَا إِلَّا الْأَشْقَى»، کسی جز بدبخت‌ترین مردمان وارد آن نمی‌شود؛ یعنی دشمن آل محمد علیهم السلام مشمول آن آتش می‌شود. «وَسَيُجَنَّبُهَا الْأَتْقَى» و به زودی با تقواترین مردمان از آن دور نگاه‌داشته می‌شوند؛ منظور از آن امیر مؤمنان (ع) و شیعیان ایشان

۱. «الکافی»، ج ۸، ص ۱۵۸، حدیث الذی أضاف رسول الله صلی الله علیه و آله بالطائف.

است.»

بنابراین دولت خدا، جز دولت قائم علیه السلام نخواهد بود. پس، از زمان ظهور به بعد، دولت حق است که جایگزین دولت ابلیس می‌گردد؛ ولی در حال حاضر، دولت دنیا، دولت ابلیس است.

در چنین شرایطی، اگر کسی بخواهد در گوشه‌ای از دنیا، حق را به پا کند، مسلماً بایستی با کلیه جنود شیطان مقابله کند؛ به طور مثال امام مجتبی علیه السلام، در حالی که در محاصره سپاه معاویه قرار داشتند، سعی نمودند که لشکر حق را به پا کنند؛ ولی مسئولان لشکر حق، جفا کرده و با پول معاویه از لشکر حق بیرون آمدند و به لشکر معاویه پیوستند. در آن زمان، کل جهان اسلام در حیطه و سیطره معاویه بود. در قسمتی از جهان اسلام، امام مجتبی علیه السلام سعی می‌کردند که مردم را جمع کنند و به جنگ با معاویه بپردازند؛ لیکن مدام به ایشان خیانت می‌شد. تا به آنجا که حتی یک فرد ملعون به ایشان حمله کرد و با خنجر به ران مبارکش زد که در اثر آن، مدتی هم امام علیه السلام زخمی بودند.

اما در این میان باید گفت: آنان که به ناچار در دولت ابلیس زندگی می‌کنند، بایستی به دنبال امام خود باشند. آنان که در این دولت نامبارک زندگی می‌کنند و به دنبال غیر امام معصوم هستند، عمل فاحش انجام می‌دهند. خداوند در آیه زیر به دنبال غیر امام بودن را فاحشه نام گذارده است.

«وَإِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً قَالُوا وَجَدْنَا عَلَيْهَا آبَاءَنَا وَاللَّهُ أَمَرَنَا بِهَا قُلْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ اتَّقُوا اللَّهَ عَلَىٰ مَا لَا تَعْلَمُونَ؛<sup>۱</sup>

و چون کار زشتی کنند، می‌گویند پدران خود را بر آن یافتیم و خدا ما را بدان فرمان داده است. بگو: قطعاً خدا به کار زشت فرمان نمی‌دهد. آیا چیزی را که نمی‌دانید، به خدا نسبت می‌دهید؟»

روایتی از امام موسی بن جعفر علیه السلام بیان شده است که ایشان فرمودند: «آیا فردی را دیده‌اید که خیال کرده باشد خداوند ما را به زنا، شرب خمر و چیزهای دیگری از این قبیل محرّمات سفارش کرده باشد؟!» پس [در پاسخ سؤال امام] گفته شد: نه هرگز. سپس امام فرمودند: «پس این چه نوع فحشایی است که آنان ادّعا می‌کنند که خداوند به انجام آن توصیه نموده است؟»

[در پاسخ سؤال امام] گفته شد که: ما نمی‌دانیم. خداوند و ولی او بهتر می‌داند.

در اینجا امام علیه السلام فرمودند:

«این امر دربارهٔ خلفای جور و ظلم است. عده‌ای ادّعا می‌نمودند که خداوند آنان را امر کرده است که از آن خلفا پیروی نمایند؛ لیکن خداوند هرگز چنین امری ننمود. پس خداوند ادّعای آنان را به خودشان رد کرد و خبر داد که آنان به دروغ چنین نسبتی را به او داده‌اند و این عمل را از آنان، به مثابه فحشا تعبیر آورد.»<sup>۱</sup>

بنابراین فحشا در این آیه، یعنی پیروی کردن از خلفای جور. پس عده‌ای فکر می‌کردند که خداوند دستور به پیروی از خلفای جور را داده است. به این عده بگویید که محققاً خدا هرگز چنین دستوری نداده است. چرا

۱. «صافی» از «تفسیر عیاشی»، ج ۲، ص ۱۲.

به خدا افترا می‌بندید؟!

«قُلْ إِنْ لَمْ يَأْمُرْ بِالْفَحْشَاءِ أَتَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ؟»<sup>۱</sup>

بگو قطعاً خدا به کار زشت فرمان نمی‌دهد. آیا چیزی را که نمی‌دانید به

خدا نسبت می‌دهید؟»

بلکه خدا امر کرده که با تمام وجوه خودتان، به سوی ائمه علیهم‌السلام قیام کنید:

«قُلْ أَمَرَ رَبِّي بِالْقِسْطِ وَأَقِيمُوا وُجُوهَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ كَمَا بَدَأَكُمْ تَعُودُونَ؟»<sup>۲</sup>

بگو: پروردگارم به دادگری فرمان داده است و [اینکه] در هر مسجدی

روی خود را مستقیم [به سوی قبله] کنید و در حالی که دین خود را برای

او خالص گردانیده‌اید، وی را بخوانید؛ همان‌گونه که شما را پدید آورد [به

سوی او] برمی‌گردید.»

درباره سخن خداوند در «قرآن»:

«أَقِيمُوا وُجُوهَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ؛

«وجوه خودتان را نزد هر مسجدی، به قیام بکشانید.»

امام صادق علیه‌السلام می‌فرمایند:

«یعنی ائمه علیهم‌السلام؛<sup>۳</sup> یعنی وجوه خودتان را نزد ائمه علیهم‌السلام به قیام به پا دارید.»

خداوند در قرآن کریم می‌فرماید:

۱. سوره اعراف (۷)، آیه ۲۸.

۲. سوره اعراف، آیه ۲۹.

۳. شی: عن الحسين بن مهران عن أبي عبد الله علیه‌السلام في قوله: «أَقِيمُوا وُجُوهَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ» قال: يعنى الأئمة علیهم‌السلام. «بحار الأنوار»، ج ۲۳، ص ۳۳۱. «تفسیر العیاشی»، ج ۲، ص ۱۲. سوره اعراف، آیه ۲۹.

«فَرِيقًا هَدَىٰ وَفَرِيقًا حَقَّ عَلَيْهِمُ الضَّلَالَةُ إِنَّهُمْ اتَّخَذُوا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَيَحْسَبُونَ أَنَّهم مُّهْتَدُونَ»<sup>۱</sup>

ادر حالی که [گروهی را هدایت نموده و گروهی گمراهی بر آنان ثابت شده است؛ زیرا آنان شیاطین را به جای خدا، دوستان [خود] گرفته اند و می پندارند که راه یافتگانند.]

آری، فرقه‌ای از مردم هستند که شیاطین را به عنوان ولی خودشان گرفتند «اتَّخَذُوا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ» و آن شیطان‌ها حرکت آنها را در سبیل و راه هدایت مسدود کرده اند. حالا که خلفای جور را به عنوان ولی خودشان گرفته اند، پس ضلالت و گمراهی، حقیقتشان است «حَقَّ عَلَيْهِمُ الضَّلَالَةُ».

امام باقر علیه السلام درباره این آیه می فرماید:

«أَنها أئمة جور را به عنوان ولی خودشان گرفتند؛ نه ائمة حق را و این مردم گمراه شده خیال می کنند که هدایت شده اند.»<sup>۲</sup>

آنها دشمن را ولی خودشان گرفته اند «اتَّخَذُوا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ».

ما مردم، این گونه به سوی خدا باز می گردیم «تَعُودُونَ». فرقه‌ای، هدایت شده ایم «فَرِيقًا هَدَىٰ» و فرقه‌ای مستحق گمراهی «وَ فَرِيقًا حَقَّ عَلَيْهِمُ الضَّلَالَةُ». فرقه‌ای به دنبال ائمة حق علیهم السلام و فرقه‌ای هم به دنبال ائمة جور می رویم.

۱. سوره اعراف، آیه ۳۰.

۲. ابی رحمه اله، عن سعد بن عبدالله، عن محمد بن أحمد السیاری، عن محمد بن عبدالله بن مهران الکوفی؟ عن حنان بن سدید، عن أبیه، عن أبی إسحاق اللیثی قال: قلت لابی جعفر محمد بن علی الباقر علیه السلام: یابن رسول الله أخبرنی... أزیدک یا إیبه راهیم؟ قلت: بلی یابن رسول الله؛ قال: «کما بدأکم تعودون فریقاً هدی و فریقاً حق علیهم الضلالة إنهم اتخذوا الشیاطین اولیاء من دون الله» یعنی ائمة الجور دون ائمة الحق «و یحسبون أنهم مهتدون»... «بحار الأنوار»، ج ۵، صص ۲۲۳-۲۲۸.

خداوند در «قرآن کریم» می‌فرماید:

«يَا بَنِي آدَمُ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ»<sup>۱</sup>

ای فرزندان آدم! جامه خود را در هر نمازی برگزید و بخورید و بیاشامید؛

والی [زیاده‌روی نکنید که او اسراف‌کاران را دوست نمی‌دارد]»

ای بنی آدم! امام خود را دریابید. به دنبال امامتان بروید.

امام صادق علیه السلام درباره سخن خداوند در قرآن، «خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ

مَسْجِدٍ» برگزید زینت‌های خودتان را نزد هر مسجدی که می‌روید.»

می‌فرمایند:

«يعني أئمة عليهم السلام»<sup>۲</sup>

۱. سورة اعراف، آية ۳۱.

۲. أئمة الجور دون أئمة الحق «ويحسبون أنهم مهتدون...»، «بحار الأنوار»، ج ۵، صص ۲۲۸-۲۳۳.



### گفتار سوم: «حال و هوای» انبیا علیهم السلام

امروز، دشمن از همه طرف، بر شیعیان فتنه می‌کند و با بقیه زیاد کاری ندارد. دشمن درصدد است که لباس تقوا را از بدن بنی آدم بیرون آورد تا متوجه امام خود نباشد و مشغول خود گردد. دشمن و قبیله‌اش ما را می‌بینند؛ ولی ما آنها را نمی‌بینیم. اگر کسی ایمان نیاورد، خداوند دشمن را ولی او می‌کند. خدا نکند که خدا این بلا را بر سر ما بیاورد! دشمن، مردم را به پیروی از فحشا می‌کشاند و مردم را از امام حق دور می‌کند. مردم هم دو فرقه شدند: فرقه‌ای هدایت شدند و فرقه‌ای، دشمنان و شیاطین را اولیای خود کرده و می‌انگارند که هدایت شده‌اند. آنها گمان می‌کنند که خدا به این کار امر کرده است؛ ولی خدا امر به فحشا نکرده است. دشمن تلاش می‌کند تا ما وجوه خودمان را نزد امامان به پا نداریم. دشمن تلاش می‌کند تا ملک عظیم اهل بیت علیهم السلام برپا نگردد. دشمن اجازه نمی‌دهد که ما هم همانند ابراهیم علیه السلام بتوانیم شاهد ملکوت باشیم.

امروز دشمن کاری کرده است که شیعه عهدش را فراموش کند و در

آرزوهای دنیایی، خودش را گیر بیندازد.

ما در عالم ذر عهد کرده بودیم که در دنیا به جست‌وجوی اهل بیت علیهم‌السلام باشیم. ما برای نصرت اهل بیت علیهم‌السلام به دنیا آمده بودیم؛ ولی دشمن، ما را مشغول به زندگی خودمان کرده است و ما عهد خودمان را فراموش نموده‌ایم.

خداوند را شاکریم که تا اینجا، نمی‌از دریای بیکران آیات خود را به ما نشانند. خداوند در «قرآن کریم» می‌فرماید:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ؛<sup>۱</sup>

شکر می‌کنیم خدایی را که هدایتمان نمود به این مسائل؛ در حالی که اگر خدا ما را هدایت نمی‌نمود، آنگاه ما نمی‌توانستیم به این مسائل هدایت شویم.»

امام صادق علیه‌السلام درباره این آیه می‌فرمایند:

«هنگامی که روز قیامت برپا شود، پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، امیر مؤمنان، علی علیه‌السلام و ائمه هدی دعوت می‌شوند. آنان در جایگاهی قرار می‌گیرند. هنگامی که چشمان شیعیان به چهره آنان افتد، همگی می‌گویند:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ؛

حمد و سپاس مخصوص خدایی است که ما را به ولایت امیر مؤمنان و ائمه اطهار علیهم‌السلام از اولاد او هدایت نمود.»<sup>۲</sup> با تمام وجود، ربمان را شکر می‌کنیم که ما را در این مسیر قرار داد. رب ما، یعنی مرتبی ما که ما

۱. سوره اعراف، آیه ۴۳.

۲. «صافی» نقل از «کافی»، ج ۱، ص ۴۱۸، ح ۳۳.

را تربیت می‌نماید و اگر او این کار را نمی‌کرد، ما نیز نمی‌توانستیم به این موضوعات هدایت شویم. پروردگارا! ای رب ما و ای مربی ما! ما را آن چنان تربیت و ربوبیت نما که در روز قیامت، وقتی چشمان به ائمه علیهم‌السلام بیفتد، بگوییم خدا را شکر که ربمان ما را به ولایت امیر مؤمنان علیه‌السلام و ائمه علیهم‌السلام هدایت نمود. **سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَىٰ وَ بِحَمْدِهِ.**

ببینیم که پیامبران الهی در آرزوی چه خبری به سر می‌برند؟

خداوند در «قرآن کریم» درباره قوم لوط می‌فرماید:

**«قَالَ لَوْ أَنَّ لِي بِكُمْ قُوَّةٌ أَوْ آوِي إِلَىٰ رُكْنٍ شَدِيدٍ»<sup>۱</sup>**

ای کاش در برابرتان «قوتی» برایم بود یا به «رکن الشدید» پناه می‌بردم.

این رکن الشدید و این قوت چیست که لوط علیه‌السلام در این شرایط سخت،

چنین چیزی را از اعماق وجودش آرزو و تمنا می‌کند؟ امام صادق علیه‌السلام در

این باره می‌فرماید:

**«أَبِي بَصِيرٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام: مَا كَانَ قَوْلَ لُوطٍ علیه‌السلام لِقَوْلِهِ لَوْ أَنَّ لِي**

**بِكُمْ قُوَّةٌ أَوْ آوِي إِلَىٰ رُكْنٍ شَدِيدٍ إِلَّا تَمَنَّى لِقُوَّةِ الْقَائِمِ علیه‌السلام وَلَا ذَكَرَ إِلَّا**

**شِدَّةَ أَصْحَابِهِ وَإِنَّ الرَّجُلَ مِنْهُمْ لِيُعْطَى قُوَّةَ أَرْبَعِينَ رَجُلًا وَإِنْ قَلْبُهُ لِأَشَدَّ**

**مَنْ زَبَرَ الْحَدِيدَ وَ لَوْ مَرَوْا بِجِبَالِ الْحَدِيدِ لَقَلَعُوهَا وَلَا يَكْفُونَ سَيُوفَهُمْ**

**حَتَّىٰ يَرْضَى اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ»<sup>۲</sup>**

سخن لوط که به قومش گفت: ای کاش در برابر شما قوتی داشتم یا به

رکن الشدید پناه می‌بردم؛ جز آرزوی «قوت» و نیروی قائم علیه‌السلام و توانایی

۱. سوره هود، آیه ۸۰

۲. «کمال الدین»، ج ۲، ص ۶۷۳؛ «بحار الأنوار»، ج ۵۲، ص ۳۲۷.

اصحاب آن حضرت نبود و همانا یک تن از یاران قائم علیه السلام قوت چهل نفر را دارد و دلش از کوه آهنین محکم‌تر است و اگر آنان به کوه‌های آهن بگذرند، آنها را از میان برمی‌دارند و شمشیرهایشان را زمین نمی‌گذارند تا آنکه خداوند عزوجل راضی شود.»

رکن الشدید، یعنی ستون و تکیه‌گاهی که شدیداً محکم است. امام صادق علیه السلام می‌فرمایند:

«لوط علیه السلام در واقع دو صفت از صفات یاران قائم علیه السلام را درخواست نمود که عبارتند از: اولاً قوت و ثانیاً رکن الشدید و بدانید که اگر کسی این دو صفت را داشته باشد، می‌تواند کوهی از آهن را از جای بردارد.<sup>۱</sup>

لوط علیه السلام با این دو موضوع کاملاً آشنا بود و در آن لحظات سخت، ناگهان همین دو صفت را آرزو نمود. لوط علیه السلام در آن لحظه در هوای ظهور به سر می‌برد؛ در آینده و در فضای ظهور تنفس می‌کرد. قوت یاران مهدی علیه السلام دنیایی نیست.

می‌دانیم که لوط علیه السلام شاگرد ابراهیم علیه السلام است. حال ببینیم که حضرت ابراهیم علیه السلام چگونه بود. به یاد بیاورید زمانی را که ابراهیم علیه السلام به پدرخوانده‌اش می‌فرماید:

«فَاتَّبِعْنِي أَهْدِكَ صِرَاطًا سَوِيًّا»<sup>۲</sup>

از من تبعیت کن تا تو را به «صراط السوی» هدایت نمایم.

این صراط السوی چیست که ابراهیم علیه السلام با آن آشناست؛ ولی دیگران

۱. همان.

۲. سوره مریم (۱۹)، آیه ۴۳.

از آن بی خبرند؟ راز صراط السوی در «آیه ۱۳۵، سوره مبارک طه» نهفته است. خداوند در این آیه می فرماید:

«قُلْ كُلُّ مُتَّبِعٍ فَتَرْبِصُوا فَسَتَعْلَمُونَ مِنْ أَصْحَابِ الصُّرَاطِ السَّوِيِّ وَمَنِ اهْتَدَى؛

بگو همه در انتظارند پس در انتظار باشید! زود است که بدانید یاران راه راست کیانند و چه کسی راه یافته است.»

همه عالم منتظرند. شما هم منتظر باشید. پس به زودی به این موضوع علم پیدا خواهید کرد که چه کسانی جزو اصحاب صراط السوی هستند و چه کسانی هستند که هدایت یافته اند.

به راستی این صراط السوی چیست که دارای اصحاب و یاورانی هم می باشد و خداوند فرموده است که به زودی همه خواهید فهمید! این چه چیز مهمی است که همه عالم منتظرش هستند و ما هم باید منتظر باشیم تا آن را بفهمیم؟!۱

روایت داریم که امام کاظم علیه السلام درباره این آیه از پدر بزرگوارشان سؤال می نمایند. پدر بزرگوارشان علیه السلام در پاسخ می فرمایند:

«عن أبي الحسن موسى بن جعفر عليه السلام قال سألت أبي عن قول الله عز وجل فَسَتَعْلَمُونَ مِنْ أَصْحَابِ الصُّرَاطِ السَّوِيِّ وَمَنِ اهْتَدَى قَالَ: الصُّرَاطِ السَّوِيِّ هُوَ الْقَائِمُ وَ الْمَهْدِيُّ مِنْ اهْتَدَى إِلَى طَاعَتِهِ؛

«صراط السوی» قائم علیه السلام است و «هدایت یافته» کسی است که به سوی طاعت قائم علیه السلام هدایت شده است.»<sup>۱</sup>

از کلام ابراهیم علیه السلام می‌خواهیم به این نکته برسیم که ایشان در چه آرزویی به سر می‌برده‌اند و اینکه حضرت لوط علیه السلام، دست‌پرورده حضرت ابراهیم علیه السلام با چه فضا و حال و هوایی آشنا شده بود؟ کلام ابراهیم علیه السلام با پدرشان، بیان‌کننده افق ظهور است. البته آن پدرخوانده با این فضا آشنا نیست؛ ولی ابراهیم علیه السلام خیلی خوب از فضای آینده و ظهور خبر دارد<sup>۱</sup> و کلام و رفتارش به زیبایی، رنگ و بوی ظهور را به خود گرفته است و افسوس که پدرخوانده از فهم عمق کلام ابراهیم علیه السلام عاجز است. این خوبان با آینده آشنا بودند. نه فقط آشنا بودند، نسبت به آینده امیدواری داشتند و تمام حواس، امیال و آرمانشان، ظهور بود؛ آنها چنین بودند و اصلاً در آینده و در فضای ظهور زندگی می‌کردند و اگر قرار بود با قومشان صحبتی نمایند، آنگاه صحبت و کلام و رفتارشان به شدت رنگ و بوی ظهور و آینده را می‌داد.

و اما حضرت موسی علیه السلام. خداوند در «آیه ۵ سوره مبارک ابراهیم» به

حضرت موسی علیه السلام دستور می‌دهد که:

«وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا أَنْ أَخْرِجْ قَوْمَكَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ  
وَذَكِّرْهُمْ بِآيَاتِ اللَّهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ»

و در حقیقت موسی را با آیات خود فرستادیم [و به او فرمودیم] که قوم خود را از تاریکی‌ها به سوی روشنایی بیرون آور و روزهای خدا را به آنان یادآوری کن که قطعاً در این [یادآوری] برای هر شکیبای سپاس‌گزاری، عبرت‌هاست.»

۱. سوره مریم، آیه ۴۳.

«ایام الله» چیست؟! این چه چیزی است که در آن، آیاتی برای آنهایی که صبر کنند، وجود دارد؟ خداوند با موسی علیه السلام از چه مقوله‌ای صحبت نموده و موسی علیه السلام به دستور خدا باید قومش را با چه مقوله‌ای آشنا کند؟ ای موسی! قومت را با مقوله «ایام الله» آشنا کن. این مقوله، مقوله مهمی است و قومت باید آن را بدانند. قوم موسی علیه السلام باید چه رفتاری در قبال این مقوله داشته باشند؟ در پاسخ باید گفت: این مقوله‌ای است که قوم موسی علیه السلام باید برایش صبر پیشه کنند!!

اما امام باقر علیه السلام در روایتی، پرده از سر «ایام الله» برداشته‌اند:

«ایام الله ثلاثة يوم القائم و يوم الموت و يوم القيامة؛

«ایام الله» سه روز است که عبارتند از: روزی که امام قائم علیه السلام به پا خیزد

و روز رجعت و روز قیامت»<sup>۱</sup>

همچنین حضرت امیر مؤمنان علیه السلام می‌فرمایند:

«الغیب يوم الرجعه و يوم القيامة و يوم القائم و هی ایام آل محمد علیهم السلام

.. و الیها الاشارة به قوله: «و ذكّرهم بایام الله؛

«الغیب»، یعنی همان روز رجعت و روز قیامت و روز قائم علیه السلام و آن،

روزهای آل محمد علیهم السلام است که آیه «و ذكّرهم بایام الله» نیز به آن اشاره

می‌نماید»<sup>۲</sup>

خداوند سه روز را یوم‌الله معرفی می‌کند: ۱. یوم‌الله رجعت؛ ۲. یوم‌الله

ظهور؛ ۳. یوم‌الله قیامت.

۱. «تفسیر قمی»، ج ۱، ص ۳۶۷، «بخار الأنوار»، ج ۷، ص ۶۱ [الخصال].

۲. «مشارق النوار الیقین»، ص ۱۵۹.

### حضرت عیسیٰ علیه السلام

حضرت عیسیٰ علیه السلام سال‌ها قبل، به قومش خبر داده بود که بعد از من پیامبری خواهد آمد که اسمش احمد علیه السلام است:

«وَإِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُّصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَةِ وَمُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُّبِينٌ؛<sup>۱</sup>

و هنگامی را که عیسی پسر مریم گفت: «ای فرزندان اسرائیل! من فرستاده خدا به سوی شما هستم. «تورات» را که پیش از من بوده است، تصدیق می‌کنم و به فرستاده‌ای که پس از من می‌آید و نام او احمد است، بشارت‌گرم.» پس وقتی برای آنان دلایل روشن آورد، گفتند: این سحری آشکار است.»

طبق روایت‌ها، حضرت عیسی علیه السلام در یوم‌الله رجعت، یعنی قبل از قیام قائم علیه السلام از آسمان به دنیا باز می‌گردد و همه یهودیان و مسیحیان قبل از مرگشان یا به او ایمان خواهند آورد یا گردنشان زده می‌شود. پس احدی از اهل کتاب نیست؛ مگر اینکه قبل از موتش به او ایمان می‌آورد و سپس همه آنها به اتفاق حضرت عیسی علیه السلام پشت سر امام زمان علیه السلام نماز خواهند خواند<sup>۲</sup> و این فرموده خداوند عزوجل در «آیه ۱۵۹ سوره نساء» است که می‌فرماید: و احدی از اهل کتاب نیست مگر اینکه قبل از موتش به او ایمان می‌آورد<sup>۳</sup>

۱. سوره صف (۶۱)، آیه ۶.

۲. «تفسیر قمی»، ج ۱، ص ۱۵۸؛ «بخار الأتوار»، ج ۹، ص ۱۹۵، ج ۵۳، ص ۵۰.



در روز قیامت حضرت عیسی علیه السلام بر آنان شاهد خواهد بود:  
«وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لِيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا؛

و از اهل کتاب، کسی نیست؛ مگر آنکه پیش از مرگ خود، حتماً به او ایمان می آورد و روز قیامت [عیسی نیز] بر آنان شاهد خواهد بود.»

حضرت عیسی علیه السلام که پس از نزول اجلال از آسمان، چنین رفتار می کند، به طور یقین در زمان رسالتشان هم نسبت به موضوع ظهور، وقوف کامل و برای زمینه سازی ظهور امام مهدی علیه السلام عزم داشته و این است معنای اولوالعزم. به عبارت دیگر، خداوند به واسطه عزمشان نسبت به مهدی علیه السلام، مقام اولوالعزمی را برایشان ثبت نمود: «فَثَبَّتِ الْعَزِيمَةَ لَهُوَلَاءِ الْخَمْسَةِ فِي الْمَهْدِيِّ.»

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ؛

شکر می کنیم خدایی را که به این مسائل هدایتمان نمود؛ در حالی که اگر خدا ما را هدایت نمی نمود، آنگاه ما به این مسائل هدایت نمی یافتیم.»

### حضرت اسماعیل علیه السلام

در «قرآن کریم» آمده است:

«وَ اذْكُرْ فِي الْكِتَابِ إِسْمَاعِيلَ إِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ وَكَانَ رَسُولًا نَبِيًّا؛  
و متذکر شو در کتاب، اسماعیل را. همانا او صادق الوعد بود و رسولی،

نبی بود.»

از امام صادق علیه السلام سؤال شد: پسر حضرت ابراهیم علیه السلام که اسماعیل علیه السلام نام داشت، قبل از پدرش فوت نمود. بنابراین هیچگاه به رسالت نرسید. پس چرا این آیه او را رسول معرفی نموده است؟ امام علیه السلام فرمودند:

«آن اسماعیل که مدّ نظر این آیه است، پسر حزقیل نبی است. خدا او را [یعنی اسماعیل را] به سوی قومش برانگیخت. پس قومش صورتش را سلاخی نمودند. در اینجا، خدا به این دلیل بر قومش خشم گرفت و با ملک عذاب، به نام اسطاطائیل به او رو کرد و گفت:

«ای اسماعیل! من اسطاطائیل فرشته عذاب هستم. پروردگار با عزّت، مرا به سوی تو متوجّه نموده است، برای اینکه قوم تو را به هر غذایی که تو بخواهی، عذاب کنم.»

پس اسماعیل بن حزقیل علیه السلام به فرشته عذاب گفت:

«من احتیاجی به آن عذاب ندارم.» پس خداوند به او وحی فرستاد که: «ای اسماعیل! پس حاجت تو چیست؟» وی گفت:

«پروردگارا! همانا تو، به ربوبیت، برای خودت پیمان گرفتی و همچنین برای محمد صلی الله علیه و آله به نبوت پیمان گرفتی و همچنین برای اوصیای او به ولایت پیمان گرفتی و خبر دادی به آنچه که امت محمد صلی الله علیه و آله بعد از او با فرزندش حسین علیه السلام انجام می‌دهند. پروردگارا! همانا تو به حسین علیه السلام که بر او سلام باد، وعده دادی به اینکه او را به دنیا بازگردانی [ارجعت] تا از دشمنانش انتقام بگیرد. پروردگارا! پس حاجت من این است که مرا نیز به دنیا برگردانی؛ همان‌طور که حسین علیه السلام دوباره به دنیا برگردانده می‌شود. تا

اینکه از دشمنانم انتقام بگیرم.»

پس در اینجا خداوند آن را به اسماعیل بن حزقیل وعده داد. پس او با حسین علیه السلام، باز می‌گردد؛ یعنی رجعت می‌کند.»

خداوند از همه رسولان، قبل از آمدنشان به دنیا و در عالم ذر، درباره نصرت به اهل بیت علیهم السلام پیمان گرفته بود و اسماعیل صادق الوعد در آن لحظات حساس، در آرزوی آینده و بر اساس عهد و میثاق رفتار نمود. ایشان به راستی صادق الوعد بود. ما نیز قبل از آمدن به دنیا، عهدی نمودیم؛ شیعه با خدایش عهدی کرد و خداوند نیز به همین سبب او را به صورت شیعه به این دنیا آورد. ما در عالم ذر عهد کرده بودیم که به دنیا، به جست‌وجوی اهل بیت علیهم السلام بیاییم. ما در دنیا برای نصرت ایشان آمده بودیم؛ ولی دشمن، ما را مشغول به زندگی کرده است و ما نیز عهد خود را فراموش کرده‌ایم.

### حضرت سلیمان علیه السلام

خداوند به حضرت سلیمان علیه السلام مُلک داده بود. مُلک سلیمان علیه السلام نمونه‌ای بسیار بسیار کوچک از مُلک عظیم در یوم‌الله ظهور است. در «آیات ۳۲ و ۳۳ سوره ص» از روزی که نماز حضرت سلیمان علیه السلام این رسول بزرگ الهی، قضا می‌گردد، سخن به میان آمده است. خداوند از سلیمان علیه السلام تعریف

۱. نقل از [www.nezamezohoor.com](http://www.nezamezohoor.com) از کتاب «معجم الاحادیث المهدی»، ج ۵، ص ۲۴۱، ح ۶۶۴؛ «کامل الزیارات»، ص ۶۵، ب ۱۹، ح ۳؛ الامام الصادق علیه السلام: «ان اسماعیل مات قبل ابراهیم و ان ابراهیم کان حجة لله قائما صاحب شریعة...»

می‌کند و می‌گوید: بسیار عبد نیکویی بود. همانا او بسیار به درگاه الهی رجوع می‌کرد:

«وَوَهَبْنَا لِداوودَ سُلَيْمَانَ نِعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ»<sup>۱</sup>

و سلیمان را به داوود بخشیدیم. چه نیکو بنده‌ای! به راستی او توبه‌کار او ستایشگر [بود].

در عصرگاهی به این عبد نیکو، اسبی یا اسب‌هایی نشان داده شد:

«إِذْ عَرَضَ عَلَيْهِ بِالْعَشِيِّ الصَّافِنَاتُ الْجِيَادُ»<sup>۲</sup>

هنگامی که [طرف] غروب، اسب‌های اصیل را بر او عرضه کردند.

حضرت امیر مؤمنان علیه السلام در این باره می‌فرمایند:

«سلیمان علیه السلام با دیدن اسب‌ها، جهاد با دشمنان را اراده نموده بود.»<sup>۳</sup>

خب، این یعنی اینکه در عصرگاهی، صحنه جهاد بر سلیمان علیه السلام عرضه شد؛ صحنه‌ای که در آن اسب یا اسب‌هایی وجود داشتند. خلاصه اینکه در عصرگاهی بر سلیمان اسب‌هایی از یک صحنه جهاد عرضه شده بود. کدام جهاد؟ جهادی در آینده یا جهادی در گذشته؟ چه جهادی مد نظر حضرت امیر علیه السلام بوده است؟

سلیمان علیه السلام گفت:

همانا من «حُبُّ الْخَيْرِ» را بیشتر از «ذکر پروردگارم» دوست دارم.

سلیمان آن قدر غرق در «حُبُّ الْخَيْرِ» بود تا آنکه خورشید در حجاب

رفت؛ یعنی غروب کرد و نمازشان یا قضا شد یا اینکه از وقت قضیلت خود

۱. سوره ص (۳۸)، آیه ۳۰.

۲. همان، آیه ۳۱.

۳. عن الامیر مؤمنان علیه السلام: «لأنه أراد جهاد العدو»، «تفسیر برهان»، ج ۸، ص ۴۹۰.

خارج گشت.

«فَقَالَ إِنِّي أَحْبَبْتُ حُبَّ الْخَيْرِ عَنْ ذِكْرِ رَبِّي حَتَّى تَوَارَتْ بِالْحِجَابِ؛<sup>۱</sup>

[سلیمان] گفت: واقعاً من دوستی اسبان را بر یاد پروردگارم ترجیح دادم

تا [هنگام نماز گذشت و خورشید] در پس حجاب ظلمت شد.»

خب، این خیر چه چیزی بود که از ذکر رب محبوب تر بود؟! آن جهاد

چه بود که سلیمان علیه السلام آن را خیر نامید؟

حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْوَرَّاقُ وَ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الْمَعْرُوفُ

بِابْنِ مَقْبَرَةَ الْقَزْوِينِيِّ قَالَا حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنَا الْعَبَّاسُ بْنُ

سَعِيدِ الْأَزْرَقِ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو بَصِيرٍ عَيْسَى بْنُ مِهْرَانَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَبْدِ

الْوَهَّابِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ أَتَدْرِي مَا تَفْسِيرُ

حَى عَلِيٍّ خَيْرِ الْعَمَلِ قَالَ قُلْتُ لَا قَالَ دَعَاكَ إِلَى الْبِرِّ أَتَدْرِي بِرٌّ مَنِ قُلْتُ

لَا قَالَ دَعَاكَ إِلَى بِرِّ فَاطِمَةَ وَوَلَدَهَا عليها السلام؛<sup>۲</sup>

علی بن عبد الله و راق و علی بن محمد بن الحسن معروف به ابن مقبره قزوینی

از سعد بن عبدالله از عباس بن سعید ازرق از ابوبصیر عیسی بن مهران از

حسن بن عبدالوهاب از محمد بن مروان، از حضرت ابو جعفر علیه السلام نقل

می کند که حضرت فرمودند: «آیا تفسیر «حی علی خیر العمل» را می دانی؟»

راوی می گوید: عرضه داشتم: خیر، حضرت فرمودند:

«مؤذن، تو را به خوبی و نیکی دعوت می کند. آیا می دانی به نیکی و خوبی

چه کسی؟»

۱. سوره ص (۳۸)، آیه ۳۲.

۲. «ان ذکر الخیر، کنتم اوله و اصله و فرعه و معدنه و ماویه و منتهاه» «زیارت جامعه کبیره».

عرضه داشتیم: خیر، حضرت فرمودند:

«تو را به نیکی و خوبی به فاطمه و فرزندانش علیهم‌السلام دعوت می‌کند.»

خیر، یعنی اهل بیت علیهم‌السلام. هر خیری که هر کجای «قرآن» باشد، اول و آخر و اصل و فرع آن خیر،<sup>۱</sup> اهل بیت علیهم‌السلام هستند. آن کدام جهاد است که با خیر، یعنی با اهل بیت علیهم‌السلام ارتباط دارد؟ شاید جنگ‌های مربوط به یوم‌الله ظهور بوده و شاید اسب‌های مربوط به آن جنگ‌ها باشد.

«رُدُّوْهَا عَلَیَّ فَطَفِقَ مَسْحًا بِالسُّوقِ وَالْأَعْنَاقِ؛<sup>۲</sup>

اگفت: اسب‌ها] را نزد من باز آورید. پس شروع کرد به دست کشیدن بر

ساق‌ها و گردن آنها او سرانجام وقف کردن آنها در راه خدا.]»

پس از اینکه آدم علیه‌السلام خطا نمود، خداوند او را هبوط داد؛ ولی در اینجا خداوند اجازه می‌دهد کلام سلیمان علیه‌السلام در حد وسیعی از دنیا جاری شود. انگار که ماجرای سلیمان علیه‌السلام مورد تأیید خداوند بوده و ایرادی بر او وارد نیست. خداوند اجازه می‌دهد که خورشید، تابع حکم ایشان باشد.

«وَلَقَدْ فَتَنَّا سُلَيْمَانَ وَأَلْقَيْنَا عَلَى كُرْسِيِّهِ جَسَدًا ثُمَّ أَنَابَ؛<sup>۳</sup>

و قطعاً سلیمان را آزمودیم و بر تخت او جسدی بیفکنیم. پس به توبه

باز آمد.»

اینجا سلیمان علیه‌السلام پس از ماجرای نمازشان از خداوند، مُلْک در خواست می‌کند و خداوند نیز به او عطا می‌نماید. انگار خطایی از ایشان سر نزنده

۱. «معانی الاخبار»، صص ۴۲ و ۴۱.

۲. سوره ص (۳۰)، آیه ۳۳.

۳. همان، آیه ۳۴.

است.

«قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَهَبْ لِي مُلْكًا لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِّنْ بَعْدِي إِنَّكَ أَنْتَ  
الْوَهَّابُ»<sup>۱</sup>

گفت: پروردگارا! مرا ببخش و ملکی به من ارزانی دار که هیچ‌کس را پس  
از من سزاوار نباشد. در حقیقت تویی که خود، بسیار بخشنده‌ای.»

در مُلک سلیمان علیه السلام خداوند باد را مسخر ایشان قرار می‌دهد:

«فَسَخَّرْنَا لَهُ الرِّيحَ تَجْرِي بِأَمْرِهِ رُخَاءً حَيْثُ أَصَابُ»<sup>۲</sup>

پس باد را در اختیار او قرار دادیم که هر جا تصمیم می‌گرفت، به فرمان  
او نرم روان می‌شد.»

خداوند شیاطین را هم تحت کنترل ایشان قرار می‌دهد؛ به طوری که

برایش بنایی و غواصی می‌کردند:

«وَالشَّيَاطِينِ كُلِّ بِنَاءٍ وَغَوَّاصٍ»<sup>۳</sup>

و شیطان‌ها را [از] بنا و غواص.»

گروه دیگری از شیاطین را نیز در غل و زنجیر، تحت سلطه او قرار

می‌دهد:

«وَأَخْرَجْنَا مَقْرِنِينَ فِي الْأَصْفَادِ»<sup>۴</sup>

تا [وحشیان] دیگر را که جفت جفت با زنجیرها به هم بسته بودند،

[تحت فرمانش در آوردیم].»

۱. همان، آیه ۳۵.

۲. همان، آیه ۳۶.

۳. همان، آیه ۳۷.

۴. همان، آیه ۳۸.

پس از ماجرای نماز، خداوند این عطایا را نسبت به ایشان داشت تا جایی که می‌فرماید:

«ای سلیمان! این عطایا را که به تو دادم، در اینها اختیار و ولایت تام و مطلق داری. می‌خواهی به مردم ببخشی یا اینکه اینها را نگاه‌داری و نبخشی. هر کدام را که انتخاب کنی، هیچ حساب و کتابی برایت نیست. این‌گونه بر این نعمات، ولایت داری.»

«هَذَا عَطَاؤُنَا فَأَمْنٌ أَوْ أَمْسِكُ بِغَيْرِ حِسَابٍ»<sup>۱</sup>

«گفتیم [این بخشش ماست] آن را [بی‌شمار ببخش یا نگاه دار].»

در اینجا، متأسفانه باید اعتراف کرد که برای ماجراهای آینده، دشمن، یعنی شیطان و قوای او، از قبیل اسرائیل و «آمریکا» و شیاطین جنی، از ما شیعیان بسیار جلوتر و آماده‌ترند. آنها سال‌هاست که در حال مطالعه و برنامه‌ریزی هستند؛ فیلم‌ها ساخته‌اند و کتاب‌ها نوشته‌اند. سال‌هاست که دست به کار شده‌اند؛ البته نه برای ظهور امام مهدی علیه السلام؛ بلکه برای ظهوری که خودشان طراحی کرده‌اند و به خورد دنیا داده‌اند. آنها به گونه‌ای حرکت کرده‌اند که از همین حالا استراتژیک‌ترین مناطق در جغرافیای ظهور، مانند «عراق» و «بیت‌المقدس» را در دست دارند و به دنیا اعلام می‌کنند:<sup>۲</sup>

سرزمین موعود ما، اسرائیل است. اگر منطقه بین «نیل» تا «فرات» به دست یهودی‌ها اشغال گردد، آنگاه مسیح ظهور خواهد کرد [دو خط آبی‌رنگ در پرچم اسرائیل به معنی از نیل تا فرات می‌باشد]. دولت اسرائیل دولتی

۱. همان، آیه ۳۹.

۲. فراموش نکنید مطابق بعضی روایت‌ها، «بیت‌المقدس» جایی است که در یوم‌الله ظهور، گردن ابلیس بر روی تخته سنگی زده می‌شود.



است که برای مسیح کار می‌کند و دنیا باید در این راه با او همکاری و برای او فداکاری کند ...

امروز علناً شخص پاپ اعلام می‌کند که انکار هولوکاست، مساوی کفر است. اینجاست که در اتفاقات آینده می‌خواهند مردم دنیا حامی اسرائیل باشند. یک مسیح دروغین و یک ظهور ساختگی اختراع نموده‌اند و معلوم نیست که دیگر چه نقشه‌هایی در سر دارند. امروز در دنیا، دشمن اسرائیل به عنوان دشمن مسیح علیه السلام و جهان، معرفی و تبلیغ می‌شود؛ به عنوان مثال صدر اعظم «آلمان»<sup>۱</sup> اعلام می‌کند:

کسی که یهود را تهدید کند، جهان را تهدید کرده است.

بنابراین عجیب نیست که دشمن، تریلیون‌ها دلار برای جنگ‌هایش هزینه کرده باشد؛ اما کسی به آنها اعتراض نمی‌کند.

در داستان آدم علیه السلام هم دشمن دقیقاً می‌دانست مُلک ایشان زمینه‌ساز ظهور مُلک عظیم و پایان دولت او خواهد شد. بنابراین تمام تلاش خود را نمود تا بتواند این مُلک را ضایع نماید و در این کار موفق شده است؛ و گرنه مُلک عظیم اهل بیت علیهم السلام همان اوایل بر پا می‌شد.

### حضرت نوح علیه السلام

«لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ  
إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ»<sup>۲</sup>

۱. خانم مرکل

۲. سوره اعراف، آیه ۵۹.

همانا نوح را به سوی قومش ارسال نمودیم. پس گفت: ای قوم! خدا را عبادت و بندگی کنید. برای شما خدایی جز او نیست. همانا من بر شما از عذاب روزِ یومِ عظیم می‌ترسم و خوف دارم.»

امام باقر علیه السلام فرمودند:

«آدم به وجود نوح بشارت داد و گفت که او به سوی خدا فرامی‌خواند؛ ولی قومش سخنانش را نمی‌شنوند و او را تکذیب می‌نمایند. پس خداوند متعال آنان را با طوفان به هلاکت رساند. آدم به فرزندان خود سفارش نمود، اگر هر یک از شما یا فرزندان نوح را درک نمودید، به او ایمان بیاورید و از او پیروی کنید تا از غرق شدن نجات پیدا کنید و فاصله بین آدم و نوح ده نسل بود که همگی، انبیا و اوصیا بوده و همگی، پنهان‌کنندگان خویش بودند. از این رو ذکر و نام آنان در «قرآن»، پنهان و مخفی مانده است.»<sup>۱</sup>

در روایتی علت اینکه او را نوح می‌گفتند، این‌گونه ذکر شده است که او تنها پانصد سال گریه و ناله نمود.<sup>۲</sup>

نوح علیه السلام رسول شد تا آنجا که می‌تواند بشر را و بلکه عالم را به جلو حرکت دهد. حضرت امیر مؤمنان علیه السلام که در آینده با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به صورت ظاهر همراه شدند، با نوح علیه السلام نیز همراه بودند؛ اما به صورت پنهان.<sup>۳</sup> ایشان

۱. عن الباقر علیه السلام فی حدیث: «إِنَّ آدَمَ علیه السلام بَشَّرَ نُوحَ علیه السلام وَأَتَاهُ يَدْعُو إِلَى اللَّهِ وَيَكْذِبُهُ قَوْمُهُ فَيَهْلِكُهُمُ اللَّهُ بِالطُّوفَانِ وَأَوْصَى وَلَدَهُ أَنْ مَنْ أَدْرَكَ مِنْكُمْ فَلْيُؤْمِنْ بِهِ وَلْيَتَّبِعْهُ فَإِنَّهُ يَنْجُو مِنَ الْغَرَقِ، وَكَانَ بَيْنَهُمَا عَشْرَةُ أَبْيَاءَ أَنْبِيَاءَ وَأَوْصِيَاءَ، وَكَانُوا مُسْتَخْفِينَ وَلِذَلِكَ خَفِيَ ذِكْرُهُمْ فِي الْقُرْآنِ.»، تفسیر شریف «صافی» نقل از «کافی»، ج ۸، صص ۲۸۲ و ۲۸۳، ح ۴۲۴.

۲. تفسیر شریف «صافی» نقل از «کافی»، ج ۸، ص ۱۱۴، ح ۹۲.

۳. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «یا علی کنت مع الانبیاء سرّاً و معنی جهراً؛ ای علی جان! تو با

که ولی الله هستند، از مجرای نوح علیه السلام نیز سیر بشر را به سوی جلو مدیریت نمودند.

رفتار قوم نوح علیه السلام در برابر گفتار خداوند چگونه بود؟ «قرآن کریم» در این باره می فرماید:

«قَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِهِ إِنَّا لَنَرَاكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ»<sup>۱</sup>

مَلَأُ قومش [یعنی خواص جامعه] گفتند: ما یقیناً تو را در ضلالتی مبین می بینیم [ضلالت تو به وضوح برای ما آشکار است].»

مَلَأُ قوم، یعنی بزرگان علمی و مذهبی، بزرگان اشراف، بزرگان کشوری یا همه آنها. به عبارت دیگر، یعنی خواص جامعه. خواص، در هر جامعه‌ای به دو دسته تقسیم می شوند: خواص جبهه حق و خواص جبهه باطل. در این آیات، خواص جبهه باطل مد نظر می باشد. خواص جبهه باطل در جامعه، تحت ولایت شیطان قرار دارند و مؤمنان تحت ولایت نوح علیه السلام قرار می گیرند؛ البته خود نوح علیه السلام نیز تحت ولایت حضرت ولی الله است و بنابراین تحت ولایت خداست.

آنهایی که تحت ولایت شیطانند، با آنهایی که تحت ولایت الله هستند، در مقابل هم قرار می گیرند و دشمنی‌ها شروع می شود.

«قَالَ يَا قَوْمِ لَيْسَ بِي ضَلَالَةٌ وَلَكِنِّي رَسُولٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ»<sup>۲</sup>

گفت: ای قوم! بر من ضلالتی نیست؛ ولیکن منم رسولی از جانب رب

العالمین.»

همه پیامبران گذشته به صورت پنهان همراه بودی؛ ولی با من آشکارا همراه شده‌ای.»

۱. سوره اعراف (۷)، آیه ۶۰.

۲. همان، آیه ۶۱.

ولایت شیطان در مقابل ولایت الله و دولت ابلیس در مقابل دولت الله است. آنها که تحت ولایت الله هستند، بشر را به جلو می‌برند تا آنجا که دولت الله در زمین حاکم شود و در مقابل، دشمن نیز تمام عزم خود را جزم نموده تا با استفاده از کسانی که تحت ولایت خود دارد، این مسیر را سد یا در آن انحراف ایجاد کند.

آنهايي که راهشان ضلالت بود، به نوح عليه السلام می‌گفتند که برای ما کاملاً آشکار و مبین شده که تو در ضلالتی. شاید نوح عليه السلام را بدین علت نوح می‌گفتند که بسیار نوحه می‌کرده است. نوح عليه السلام گفت: نه. من بر ضلالت نیستم.

«أَبْلَغُكُمْ رَسُولَاتِ رَبِّي وَأَنْصَحُ لَكُمْ وَأَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ؛<sup>۱</sup>

من رسالت‌های ربم را به شما ابلاغ می‌کنم و نصیحت می‌کنم شما را و من از جانب الله، علم دارم به آنچه که شما نمی‌دانید.»

من به چیزی علم دارم که برای شما معلوم نیست.

این جامعه چندین قرن ایستایی داشت و رو به جلو حرکت نکرد. به

جای اینکه تحت ولایت نوح عليه السلام بروند، تحت ولایت شیطان لعین رفتند.

«أَوْعَجِبْتُمْ أَنْ جَاءَكُمْ ذِكْرٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَلَى رَجُلٍ مِنْكُمْ لِيُنذِرَكُمْ وَلِتَتَّقُوا وَلَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ؛<sup>۲</sup>

آیا متعجب هستید از اینکه «ذکر» از جانب ربّتان بر مردی از شما بیاید.

تا شما یان را اندارتان کند تا که تقوا پیشه کنید تا مورد رحم و مرحمت

۱. سوره اعراف (۷)، آیه ۶۲.

۲. همان، آیه ۶۳.

### قرار گیرید؟»

در آن جامعه، مردی از میان خودشان انتخاب گردید و ذکر از جانب ربّ بر او آمد.

مردم باورشان نمی‌شد که بر فردی از میان خودشان که مثل خودشان است، مقوله الهی ذکر واقع شده باشد. آنان باورشان نمی‌شد که فردی از میان خودشان باشد؛ ولی با خودشان فرق داشته باشد.<sup>۱</sup> بنابراین نوح علیه السلام و نصیحت‌هایش را جدی نمی‌گیرند؛ اذکارهایش را هم همین‌طور.

«فَكَذَّبُوهُ فَأَنْجَيْنَاهُ وَالَّذِينَ مَعَهُ فِي الْفُلْكِ وَأَغْرَقْنَا الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا عَمِينَ»<sup>۲</sup>

پس تکذیبش نمودند. پس او را نجات دادیم و نیز کسانی را هم که در کشتی، در «معیت» او بودند و غرق کردیم کسانی را که آیات ما را تکذیب نمودند. به راستی قومی کور بودند [قوم کوران بودند].

«وَالَّذِينَ مَعَهُ»، یعنی کسانی که در معیت هستند. در معیت بودن، یعنی همراه بودن.

در «قرآن کریم» سرنوشت کسانی را که رفتار مناسب در قبال آیات الهی نداشتند و در معیت قرار نگرفتند، می‌خوانیم. قوم کور قومی است که رفتار درستی در قبال آیات الهی ندارد و آیات را تکذیب می‌کند. این قوم کور و عمین، حرکت رو به جلوی جامعه بشری را معطل کردند.

به جای اینکه از همان اول، از مجرای نوح علیه السلام، تحت ولایت ولی الله

۱. «قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ مَا تَرَاكَ إِلَّا بَشْرًا مِثْلَنَا؛ خَوَاصُّ كَافِرٍ قَوْمِش [در پاسخ او] گفتند: ما

تو را جز بشری همچون خودمان نمی‌بینیم!» سوره هود، آیه ۲۷.

۲. سوره اعراف (۷)، آیه ۶۴.

قرار بگیرند، نادانسته تحت ولایت دشمن قرار گرفتند. در مقابل، نوح علیه السلام نصیحت و اندازشان نمود؛ اما قوم، نوح علیه السلام را و صحبت‌هایش را به این علت که او هم فردی مثل خودشان است، جدی نگرفتند.

اما قوم بیدار، قومی است که در معیت آن مردی است که ذکر بر او آمده است و همراه او قرار می‌دهد و به همراه او جزو نجات‌یافتگان قرار خواهد گرفت.

در نهایت، حضرت نوح علیه السلام قوم خود را نفرین کرد و برای نجات مؤمنان از طوفان حوادث و بلایا در حال ساخت کشتی بود. مردم به او می‌خندیدند و می‌گفتند: این محل که تو در آن کشتی می‌سازی، کیلومترها با دریا فاصله دارد. لااقل برو نزدیک دریا بساز.

محلی که حضرت نوح علیه السلام در آنجا کشتی می‌ساخت، درست جایی بود که در حال حاضر «مسجد کوفه» در آنجا قرار دارد.<sup>۱</sup> در روایات آمده است که این مسجد و این شهر، در کوران حوادث قبل از ظهور، نقش بسزایی دارد.<sup>۲</sup> نوح علیه السلام به‌طور اتفاقی آنجا را انتخاب نکرده بود.

پیامبر بزرگ خداوند می‌دانست که چه اتفاق عظیمی قرار است در زمان ظهور، در این مسجد بیفتد و این خواست پروردگار متعال بود که کشتی

۱. «تفسیر صافی» در توضیح آیه ۳۹، نقل از «کافی»، ج ۸، صص ۲۸۱ و ۲۸۲، ح ۴۲۲: حضرت امیرمؤمنان علیه السلام: «... محل ساختن کشتی درست در وسط مسجد کوفه بود.»

۲. عده‌ای از استاد‌های عراقی در جریان کنفرانسی که به «ایران» آمده بودند، نقل می‌کنند که پس از اشغال «عراق» توسط «آمریکا»، ما را خواستند تا از ما سؤال‌هایی بکنند؛ اما سؤال‌های آنها این بود که شما در «مسجد کوفه» چه تجهیزات نظامی‌ای مستقر نموده‌اید؟ آیا در مسجد کوفه تجهیزات بی‌سیم و گفت و شنود دارید؟ و... اینها نشان می‌دهد که دشمن، روایت‌های ما را مطالعه و بررسی می‌نماید. می‌گویند در اسرائیل دانشگاهی وجود دارد که هفتاد سال است روایت‌ها و اعتقادهای ما را مطالعه و شناسایی می‌نماید. والله خیر الماکرین.

نوح علیه السلام نیز در این مکان ساخته شود.

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ»

حمد و شکر می‌کنیم خدایی را که هدایتمان نمود به این مسائل؛

در حالی که اگر خدا ما را هدایت نمی‌نمود، آنگاه ما به این مسائل

هدایت نمی‌یافتیم.»

### حضرت هود علیه السلام

انبیای الهی بر اساس عهد و میثاقی که با خدایشان بسته بودند، به

تدریج آمدند تا هم خودشان به عهد خود وفا کنند و هم جامعه را درباره

عهدشان متذکر گردند و این همان فرمایشش مولا، امیر مؤمنان علیه السلام در

«نهج البلاغه» است. آنجا که می‌فرمایند:

«عَلَّتْ آمَدُنْ أَنْبِيَاءَ «لَيْسَتْ أَدْوَهُمْ مِيثَاقَ فِطْرَتِهِ» اسست؛ یعنی انبیا آمدند تا

آن میثاق و عهدی را که بر اساس فطریات با ما بسته شده بود، یادآوری و

طلب کنند و ما را به سوی آن عهد و میثاق دعوت نمایند:

«فَبَعَثَ فِيهِمْ رَسُولَهُ وَوَاتَرَ إِلَيْهِمْ أَنْبِيَاءَهُ لِيَسْتَأْذُوهُمْ مِيثَاقَ فِطْرَتِهِ وَ

يُذَكِّرُوهُمْ مَنْسِيَّ نِعْمَتِهِ وَيَحْتَجُّوا عَلَيْهِمْ بِالتَّبْلِيغِ وَ يُبَيِّرُوا لَهُمْ دَفَائِنَ

الْعُقُولِ؛

پس هر چندگاه، پیامبرانی فرستاد و به وسیله آنان به بندگان هشدار داد

تا حق میثاق فطرتشان را به جا بیاورند و نعمت فراموش کرده را به یاد

آورند و با تبلیغ، با مردم احتجاج کنند و عقل‌های دفن‌شده آنها را از خاک

### بیرون بیاورند»<sup>۱</sup>

یکی از مقوله‌های عهد و میثاق پیامبران با خدایشان این بود که مهدی علیه السلام را نصرت کنند تا دولت الله، حاکم گردد و دولت ابلیس نابود شود. پیمان داشتند تا عالم را در راستای ظهور به سمت جلو حرکت دهند و دشمن نیز به عزت خداوند تعالی قسم خورده بود که در این مسیر، کمین خواهد زد و بسیاری را گمراه خواهد نمود.

«فَبِعِزَّتِكَ لَا تُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ»<sup>۲</sup>

[شیطان] گفت: پس به عزت تو سوگند! همگی را جدا از راه به در می‌برم.»  
نوح علیه السلام تحت ولایت ولی خدا تا حد بسیار زیادی عالم را به جلو حرکت داد که ماجرایش گذشت و اما هود علیه السلام.

آدم علیه السلام به نوح علیه السلام درباره رفتار نامناسب قومش خبر داده بود و نوح علیه السلام نیز به آمدن هود علیه السلام و همان رفتار از قومش خبر داد. امام باقر علیه السلام در این باره می‌فرمایند:

«نوح به سام، آمدن هود را بشارت داد و فرمود: خداوند متعال پیامبری را مبعوث خواهد کرد که به او هود گفته می‌شود. او قوم خود را به سوی خدا فرا می‌خواند. پس او را تکذیب می‌کنند. پس خداوند قوم او را توسط باد به هلاکت می‌رساند. پس هر کس که او را درک نماید [در زمان او باشد]، به او ایمان بیاورد و از او پیروی نماید و بین نوح و هود پیامبرانی سپری شده بودند»<sup>۳</sup>

۱. «نهج البلاغه»، ج ۱، ص ۴۳. اختیار الانبیاء: «بحار الأنوار»، ج ۱۱، ص ۶۰، باب ۱.

۲. سوره ص، (۳۸)، آیه ۸۲.

۳. «صافی» از «کافی»، ج ۸، ص ۱۱۵، ح ۹۲.



«قرآن کریم» درباره حضرت هود علیه السلام و رسالت او می‌فرماید:

«وَالَّذِي عَادِ أَخَاهُمْ هُودًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ  
أَفَلَا تَتَّقُونَ؟<sup>۱</sup>

و به سوی عاد برادرشان هود را گفت: ای قوم! الله را عبادت و بندگی کنید.  
هیچ الهی و هیچ الهه‌ای غیر از او برایتان نیست. آیا تقوا نمی‌کنید! از  
اینکه غیر از اینکه گفتم، باشید!»

در قصه حضرت هود علیه السلام، دوباره همان جملات حضرت نوح علیه السلام به  
قومش در آیه ۵۹ تکرار می‌شود.

«اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ»<sup>۲</sup>

عبد خدا شوید. الهی و الهه‌ای غیر از او نجوید که نیست.»

هود علیه السلام نیز همانند همه انبیاء علیهم السلام با خداوند عهد کرده است که  
مهدی علیه السلام را نصرت نماید و جالب‌تر آنکه ظهور هود علیه السلام شباهت‌هایی نیز با  
ظهور قائم آل محمد علیه السلام پیدا می‌کند. این شباهت‌ها اتفاقی نیست و خبری  
از آینده به ما می‌دهند.

امام صادق علیه السلام فرمودند:

«لَمَّا حَضَرَتْ نُوحًا الْوَفَاةُ دَعَا الشُّعْبَةَ فَقَالَ لَهُمْ ااعْلَمُوا أَنَّهُ سَتَكُونُ مِنْ  
بَعْدِي غَيْبَةً تَظْهَرُ فِيهَا الطَّوَاغِيَةُ وَأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يُفْرِجُ عَنْكُمْ بِالْقَائِمِ مِنْ  
وَلَدِي اسْمُهُ هُودٌ لَهُ سَمْتٌ وَ سَكِينَةٌ وَ وَقَارٌ يُشْبِهُنِي فِي خَلْقِي وَ خُلُقِي»<sup>۳</sup>

هنگامی که اجل نوح علیه السلام فرا رسید، پیروان خود را فرا خواند و به آنان

۱. سوره اعراف، آیه ۶۵.

۲. همان، آیه ۵۹.

۳. «صافی» از «اکمال‌الذین و اتمام النعمه»، ص ۱۳۵، ج ۴، باب ۲.

گفت: بدانید پس از من، غیبت طولانی خواهد بود که در آن دوران، طاغوت‌هایی پدیدار خواهند شد و خداوند متعال به زودی به شما به وجود قائم از فرزندان من که نامش هود می‌باشد، فرج و گشایش خواهد داد. او دارای شخصیت و وقار و سکینه‌ای است و در خَلق و خُلُق، شبیه من خواهد بود.»

گفتار نوح علیه السلام و بشارت ایشان به آمدن هود علیه السلام شباهت بسیاری به بشارت ائمه معصومان علیهم السلام به آمدن قائم آل محمد علیه السلام دارد. خداوند امور ما را با آمدن ایشان فرج و گشایش خواهد داد؛ زیرا به دو روایت اشاره می‌گردد و دقت بیشتر به عهده خواننده محترم گذاشته می‌شود:

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

«اشبه الناس بی خلقاً و خُلُقاً؛<sup>۱</sup>

[امام مهدی علیه السلام] شبیه‌ترین مردم به من در خَلق و خُلُق است.»

و نیز می‌فرمایند:

«... خداوند از فرزندان حسین، امامانی قرار داده است که راه و روش و آیین مرا برپا می‌دارند. نهمین آنان قائم خاندان من، مهدی ائمه می‌باشد. او شبیه‌ترین مردمان به من است در خَلق و خُلُق. او پس از غیبتی طولانی و سرگردانی و سردرگمی مردم، ظاهر می‌شود. آنگاه آیین خدا را آشکار می‌سازد. پس زمین را از عدل و داد پر می‌کند، پس از آنکه از ستم و بیداد لبریز شده باشد.»

این شباهت‌ها اتفاقی نیست؛ بلکه آنها ما را به سوی اقوم راهنمایی

۱. «اکمال الدین»، ج ۱، ص ۲۸۶.

می‌کنند.

«قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ إِنَّا لَنَرَاكَ فِي سَفَاهَةٍ وَإِنَّا لَنُظُنُّكَ مِنَ الْكَاذِبِينَ»<sup>۱</sup>

ملأ و خواص قوم، آنهایی که کافر بودند، گفتند: همانا ما تو را در سفاهت  
او سبک‌مغزی می‌بینیم و همانا تو در ظن و پندار ما از زمرة کاذبان و  
دروغگویان هستی.»

دوباره، دشمن از مجرای خواص جامعه دست به کار می‌شود. همان  
رفتار خواص جامعه که در مقابله با نوح عليه السلام واقع شد، این بار نیز همان  
رفتار واقع گردید.

هنگامی که قائم آل محمد عليه السلام ظهور نمایند نیز برخی از به اصطلاح  
بزرگان، به امام عليه السلام - نعوذ بالله - در ادعایشان، نسبت سفاهت و دروغگو  
بودن می‌دهند و حتی با استفاده جاهلانه از آیات «قرآن کریم» به مخالفت  
با ایشان برخوانند خاست. به عنوان نمونه در روایتی داریم:

فضیل بن یسار می‌گوید: از امام صادق عليه السلام شنیدم که می‌فرمود:

«إِنَّ قَائِمَنَا عليه السلام إِذَا قَامَ اسْتَقْبَلَ مِنْ جَهْلِ النَّاسِ أَشَدَّ مِمَّا اسْتَقْبَلَهُ رَسُولُ  
اللَّهِ صلى الله عليه وآله مِنْ جَهَالِ الْجَاهِلِيَّةِ. قُلْتُ: وَكَيْفَ ذَاكَ؟ قَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله  
أَتَى النَّاسَ وَهُمْ يَعْبُدُونَ الْحِجَارَةَ وَالصَّخُورَ وَالْعِيدَانَ وَالخَشَبَ الْمُنْحَوْتَةَ  
وَإِنَّ قَائِمَنَا عليه السلام إِذَا قَامَ أَتَى النَّاسَ وَكُلَّهُمْ يَتَأَوَّلُ عَلَيْهِ كِتَابَ اللَّهِ وَيَحْتَجُّ  
عَلَيْهِ بِهِ»<sup>۲</sup>

۱. سورة اعراف (۷)، آیه ۶۶.

۲. «بقیة الله»، استاد آیت الله محمد شجاعی از «الغیبة للنعمانی»، باب ۱۷، ص ۲۹۷، ح ۱.

هنگامی که قائم ما برمی‌خیزد، مردمان جاهل [عصر او] بر خوردی بسیار شدیدتر از بر خوردی که جاهلان عصر جاهلیت با پیامبر خدا داشتند، با او خواهند داشت.»

پرسیدم: چگونه؟ فرمود:

«پیامبر خدا ﷺ در حالی در میان مردم آمد که آنها سنگ و صخره و چوب‌های کنده‌کاری شده را می‌پرستیدند؛ اما قائم ما هنگامی که در میان مردم به پا می‌خیزد، همه آنها در برابر او به تأویل کتاب خدا می‌پردازند و بر اساس آن با او احتجاج می‌کنند.»

امام صادق علیه السلام فرمودند:

«إِذَا خَرَجَ الْقَائِمُ خَرَجَ مِنْ هَذَا الْأَمْرِ مَنْ كَانَ يَرِي أَنَّهُ مِنْ أَهْلِهُ وَدَخَلَ فِيهِ شِبْهُ عِبْدَةِ الشَّمْسِ وَالْقَمَرِ...»<sup>۱</sup>

هنگامی که حضرت مهدی علیه السلام ظهور نماید، عده‌ای که خود را اهل این امر [یعنی خود را جزو یاران امام] می‌پندارند، از آن خارج گردیده [یعنی به مخالفت با امام می‌پردازند] و کسانی که همانند خورشیدپرستان و ماه‌پرستان به نظر می‌رسند، در این امر داخل خواهند شد [یعنی به یاری امام خواهند شتافت].»

«قرآن کریم» در این باره می‌فرماید:

«قَالَ يَا قَوْمِ لَيْسَ بِي سَفَاهَةٌ وَلَكِنِّي رَسُولٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ»<sup>۲</sup>

گفت: ای قوم! هیچ سفاhti در من نیست؛ ولیکن من رسول [و فرستاده]

۱. همان، باب ۲۱، ص ۳۱۷، ح ۱.

۲. سوره اعراف (۷)، آیه ۶۷.

رُبُّ الْعَالَمِينَ هَسْتُمْ»

دوباره همان سخنان نوح عليه السلام در آیه ۶۱:

«نَه. مِنْ سَفِيهٍ نَيْسْتُمْ. مِنْ دَرِ سَفَاهَتٍ نَيْسْتُمْ. مِنْ رَسُولٍ هَسْتُمْ.»

اصلاً استراتژی دشمن همان است که در زمان نوح عليه السلام بود. آنها که تحت ولایت دشمن هستند، به آنان که تحت ولایت الهی قرار دارند، نسبت سفاقت می دهند؛ بلکه خودشان در سفاقت هستند؛ اما نمی دانند.

دوباره تکرار همان شباهت!!

«أُبَلِّغُكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي وَأَنَا لَكُمْ نَاصِحٌ أَمِينٌ؛<sup>۱</sup>

من دارم رسالات ربم را به شما ابلاغ می کنم و من برای شما

نصیحت کننده ای امین هستم.»

من سقیه نیستم. وظایفی را که پروردگارم فرموده، تبلیغ می کنم. من در سفاقت نیستم؛ بلکه امین شما هستم و برای شما امنیت می خواهم. من ناصحی امین برای شما می باشم.

دوباره ماجرای نصیحت کردن و گوش ندادن تکرار می شود. نمی توانند گوش دهند؛ زیرا هنوز تحت ولایت دشمن هستند. آنها وقتی دشمن را دوست می دارند و رفتارشان و سخنانشان دشمن شادکن است، نمی توانند بشنوند. مادامی که حبّ دشمن را در دل دارند، بر گوش هایشان مهری است که باز نخواهد شد.

«قرآن کریم» در این باره می فرماید:

«أَوْعَجِبْتُمْ أَنْ جَاءَكُمْ ذِكْرٌ مِّنْ رَبِّكُمْ عَلَى رَجُلٍ مِّنْكُمْ لِيُنذِرَكُمْ وَاذْكُرُوا إِذْ

جَعَلَكُمْ خُلَفَاءَ مِنْ بَعْدِ قَوْمِ نُوحٍ وَزَادَكُمْ فِي الْخَلْقِ بَسْطَةً فَاذْكُرُوا آلَاءَ اللَّهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ؛<sup>۱</sup>

و آیا در تعجبید در اینکه «ذکر» از جانب ربّتان بر مردی از میان خودتان آمده باشد برای اینکه شما را انداز کند؟ [به یاد بیاورید] و ذکر کنید هنگامی را که بعد از قوم نوح، شما را خلیفه [و جانشین] قرارتان داد و بسط را در خلق داد و ازدیادتان کرد؟ پس ذکر کنید آلاء [و نعمت‌های] الله را، باشد که به فلاح [و رستگاری] برسید.»

این تعجب، عیناً در «آیه ۶۳» درباره نوح علیه السلام نیز بود.

اصلاً این ذکر کیست یا چیست که بر نوح علیه السلام و هود علیه السلام آمده و این دو را بسیار عجیب جلوه داده است؟! [درباره آمدن ذکر بر افراد دقت شود.] نجات‌یافتگان از قوم نوح علیه السلام بر روی زمین، خلیفه و جانشین شدند. هود علیه السلام از قومش می‌خواهد که این موضوع را متذکر شوند و به یاد بیاورند. به یاد بیاورند که آنها نجات یافتند و حال خلیفه و جانشین در زمینند. امام صادق علیه السلام فرمودند:

«أَتَدْرِي مَا آلَاءُ اللَّهِ، هِيَ أَعْظَمُ نِعْمِ اللَّهِ عَلَيَّ خَلْقِهِ وَ هِيَ وَ لَا يَتْنُ؛<sup>۲</sup>

آیا می‌دانید که آلاء و نعمت‌های خداوند چیستند؟ آگاه باشید بزرگترین نعمت‌های الهی، ولایت ما است.»

در عبارت پایانی آیه، با توجه به این روایت، چنانچه ولایت ائمه

معصومان علیهم السلام را ذکر بدانیم، آنگاه به فلاح و رستگاری خواهیم رسید.

۱. همان، آیه ۶۹.

۲. «بصائر الدرجات»، ص ۸۱، «بحار الأنوار»، ج ۶۴، ص ۱۴۷.

حال که هود علیه السلام مردی از میان جامعه خودشان و مثل خودشان است، باورشان نمی‌شود که ولایت او، همان ولایت الله باشد و تعجب می‌کنند که ذکر از جانب ربّ، بر مردی مثل خودشان واقع شده باشد. یک بار خداوند آنان را در گذشته، یعنی زمان نوح علیه السلام با ولایت ایشان از چنگال دشمن نجات داد.

و حال این قوم، جانشین آنها شده‌اند:

«وَ اذْكُرُوا اِذْ جَعَلَكُمْ خُلَفَاءَ مِنْ بَعْدِ قَوْمِ نُوحٍ؛<sup>۱</sup>

و به خاطر آورید زمانی را که [خداوند] شما را پس از قوم نوح، جانشینان [آنان] قرار داد.»

ای قوم! حال بروید آلاء خدا را ذکر کنید؛ خصوصاً از نعمت ولایت استفاده کنید. تعجب را کنار بگذارید و بروید تحت ولایت آن مرد مابین خودتان؛ زیرا ولایت او، همان ولایت اهل بیت علیهم السلام<sup>۲</sup> و خداست. یک بار خداوند، شما را در زمان سابق یا همین نعمت ولایت از چنگال دشمن نجات داد.

و حال شما با قدرت بیشتر جانشین آنها شده‌اید:

«زَادَكُمْ فِي الْخَلْقِ بَسْطَةً؛<sup>۳</sup>

و در خلقت، بر قوت شما افزود.»

حالا تا دوباره دشمن بر شما چنگ نینداخته است، بروید و در کهف

۱. سوره اعراف، آیه ۶۹.

۲. ولی خدا، حضرت علی علیه السلام است. اشهد ان علی ولی الله و ولایت هود علیه السلام نیز ولایت ایشان است و ولایت ایشان همان ولایت خداست و ولایت، بزرگترین نعمت و بزرگترین آلاء خداست.

۳. سوره اعراف، آیه ۶۹.

حصین و پناهگاهِ شدیداً مستحکمِ ولایتِ قرار بگیرید. حتماً باید مانند پدرتان آدم علیه السلام از دشمن ضربه بخورید و بعد به پناهگاهِ شدیداً مستحکمِ ولایت، پناهنده شوید؟ حتماً باید مملکتان مانند مملکتِ آدم علیه السلام ضایع گردد تا قدر این بزرگترین نعمت و آلاء الهی را بدانید. به جای اینکه بیاورتان نشود و متعجب باشید، بروید و تحت ولایت باشید تا به شما آسیبی از ناحیه دشمن نرسد.

«قَالُوا أَجِئْنَا لِنُعْبُدَ اللَّهَ وَنَذَرَ مَا كَانَ يَعْبُدُ آبَاؤُنَا فَأَتِنَا بِمَا تَعِدُنَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ»<sup>۱</sup>

گفتند: آیا به سراغمان آمده‌ای برای اینکه عبودیت و عبادت کنیم الله را، تنها او را و رها نماییم آنچه را که آبا [و اجدادمان] عبادت می‌کردند؟ پس آنچه را که به ما وعده داده‌ای، بیاور اگر از زمره صادقان هستی.»

قوم، از اینکه هود علیه السلام به سراغشان آمده، کراهت دارند و می‌گویند: «چرا به سراغمان آمده‌ای؟ در حالی که ما همان نوع دینداری پدرانمان را بیشتر دوست داریم؟ دست از سر ما بردار و اصلاً می‌خواهیم ببینیم اگر از زمره صادقان هستی، چه خواهد شد؟»

آنان از روی جهل، خواستار تعجیل در وعده خدا می‌شوند. وعده خدا درباره قوم هود علیه السلام آمد. وعده دیگر خدا هم درباره ظهور، محققاً خواهد آمد. «قَالَ قَدْ وَقَعَ عَلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ رِجْسٌ وَغَضَبٌ أَتُجَادِلُونَنِي فِي أَسْمَاءِ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَآبَاؤُكُمْ مَا نَزَّلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ فَانظُرُوا إِنِّي مَعَكُمْ



### مَنْ الْمُنتَظِرِينَ؛<sup>۱</sup>

گفت: «یقیناً از جانب ربّتان بر شما «رجس» و «غضب» آ، یعنی پلیدی و خشم واقع گردیده. آیا با من درباره اسم‌هایی مجادله می‌کنید که خودتان و آباؤتان آنها را نام نهادید؛ [در حالی که] الله هیچ «سلطانی» درباره آن نازل نکرده است؟ پس منتظر باشید! همانا من نیز با شما از زمره منتظران هستم»

بر قوم هود علیه السلام از جانب ربّشان، رجس و غضب واقع گردید! آری. آنان که تحت ولایت الله قرار نگیرند و ولایت هود علیه السلام را متعجبانه، باور نکنند، آنگاه محققاً و بدون شک بر آنها، دو مقوله رجس و غضب واقع خواهد شد. دوست داشتند، ببینند که چه خواهد شد. از آنچه خواهد شد همین بس که ربّشان رجس و غضب را بر آنان واقع گردانید؛ البتّه منتظر باشند که هلاکت اصلی هم در پیش است.

آنان با هود علیه السلام مجادله می‌نمایند و از روی تمسخر، خواستار تعجیل در وعده خدا می‌شوند. پس ما نیز منتظریم «فانتظروا إني معكم من المنتظرين». امام رضا علیه السلام درباره سؤالی که از فرج شده بود، فرمودند:

«آیا نمی‌دانی که انتظار فرج، جزو فرج است؟ همانا خداوند می‌فرماید:

«فانتظروا إني معكم من المنتظرين»<sup>۲</sup>

آنان که ظهور حجت حق و امام عصر علیه السلام را تکذیب می‌کنند، منتظر باشند. ما شیعیان نیز با آنها به انتظار می‌نشینیم؛ انتظاری همانند انتظار

۱. همان، آیه ۷۱.

۲. «صافی» از «تفسیر عیاشی» ج ۲، ص ۱۲۸.

هود علیه السلام که به قوم خود فرمود:

«فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ»

شما منتظر باشید. من هم منتظر خواهم ماند تا وعده خدا به ظهور برسد.»  
 «فَأَنْجَيْنَاهُ وَالَّذِينَ مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا وَقَطَّعْنَا دَابِرَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَمَا كَانُوا مُؤْمِنِينَ»<sup>۱</sup>

پس به واسطه رحمتی از جانب خودمان او را نجات دادیم و نیز کسانی را که در معیتش بودند و ریشه کسانی را که آیاتمان را تکذیب کردند، قطع کردیم و آنان در زمره مؤمنان نبودند.»

حال سرنوشت کسانی را ببینیم که بعد از طوفان نوح علیه السلام، خلیفه و جانشین در زمین شده بودند. عده‌ای به واسطه رحمت خدا نجات یافتند و عده‌ای از ریشه کنده شدند. چه کسانی نجات یافتند؟ آنهایی که در معیت بودند؛ همانند کسانی که قبلاً در معیت نوح علیه السلام بودند. آنهایی که با نوح علیه السلام و هود علیه السلام بودند، نجات داده شدند. تکلیف ما چیست؟ ما با چه کسی باشیم تا نجات یابیم؟ نجاتی همانند سلمان که حضرت امیر مؤمنان علیه السلام درباره او فرمودند:

«السلمان منا اهل البيت»

سلمان از ما اهل بیت است.»

آیا هلاک شدید؟! پیش از این با حالت استهزا و انکار، می‌خواستید، ببینند که چه خواهد شد؟ آیا حتماً باید گرفتار بشوید تا دست از ریشخند و استهزا و انکار بردارید؟ خُب، وقتی قوم گرفتار شد که کار تمام شده و دیگر

۱. سوره اعراف (۷)، آیه ۷۲.

راه برگشتی نمانده بود. آیا نباید پیش تر از اینکه گرفتار می شدند، از تعجب دست برمی داشتند و باور می کردند که می شود مردی از میان خودشان تحت ولایت و هدایت الهی قرار بگیرد؟

### حضرت صالح علیه السلام

امام صادق علیه السلام فرمودند:

«لَمَّا بَعَثَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ هُودًا عَاسِلَمَ لَهُ الْعَقَبُ مِنْ وُلْدِ سَامٍ وَ أَمَّا  
الْآخَرُونَ فَقَالُوا مَنْ أَشَدُّ مِنَّا قُوَّةً فَأَهْلِكُوا بِالرِّيحِ الْعَقِيمِ وَ أَوْصَاهُمْ هُودٌ  
وَ بَشَّرَهُمْ بِصَالِحٍ علیه السلام؛

هنگامی که هود به پیامبری مبعوث گردید، بازماندگان از فرزندان سام، تسلیم او گردیدند و پذیرای او گشتند؛ اما دیگران گفتند: کدامیک از ما قوی تر است؟ پس خداوند آنان را با باد عقیم<sup>۱</sup>، یعنی بادی که پشت سر آن باران نیست<sup>۱</sup> به هلاکت رسانید. هود به آنان سفارش نمود و آمدن صالح را به آنان بشارت داد.»<sup>۱</sup>

آدم علیه السلام به نوح علیه السلام، نوح علیه السلام به هود علیه السلام و هود علیه السلام به صالح علیه السلام بشارت های مشابهی داده بودند. حال سرنوشت آنانی را که رفتار سوء در قبال بیته ریشان دارند یا آیات رب را تکذیب می کنند یا در زمره مؤمنان نیستند و قومی کور و عمین هستند، ببینیم چه خواهد شد.

صالح علیه السلام به نوبه خود، از عالم ذر و در حالی بدین دنیا پای گذاشت که در آن عالم عهد نموده بود دنیا را به سوی جلو و به سوی همان غایتی که

۱. «کمال الدین و تمام النعمه»، ترجمه کوه کمره ای، ج ۱، ص ۲۳۷.

هدف همه انبیاست، حرکت دهد.

«وَإِلَىٰ ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ  
قَدْ جَاءَ تَكُمْ بَيِّنَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ هَذِهِ نَاقَةُ اللَّهِ لَكُمْ آيَةٌ فَذَرُوهَا تَأْكُلْ فِي  
أَرْضِ اللَّهِ وَلَا تَمْسُوهَا بِسُوءٍ فَيَأْخُذَكُمْ عَذَابُ أَلِيمٍ؛<sup>۱</sup>

و به سوی قوم ثمود، برادر ایشان، صالح را [فرستادیم]. [صالح علیه السلام] گفت:  
ای قوم! الله را عبادت و عبودیت کنید. غیر از او اله و الهای برایتان نیست.  
همانا برایتان بیینه‌ای از جانب ربّتان آمد. این ناقة خدا، آیتی برایتان  
[می‌باشد]. پس واگذاریدش تا در زمین خدا بخورد و مبادا که به نیت  
سوء، او را مسّ کنید که عذابی الیم شما را فرا می‌گیرد.»

صالح علیه السلام یک دلیل روشن و بیینه برای قومش آورد؛ یک شتر و ناقة؛

ناقة الله.

«وَادْكُرُوا إِذْ جَعَلَكُمْ خُلَفَاءَ مِنْ بَعْدِ عَادٍ وَبَوَّأَكُمْ فِي الْأَرْضِ تَتَّخِذُونَ  
مِنْ سُهُولِهَا قُصُورًا وَتَنْحِتُونَ الْجِبَالَ بُيُوتًا فَاذْكُرُوا آلاءَ اللَّهِ وَلَا تَعْتُوا فِي  
الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ؛<sup>۲</sup>

[به یاد آورید] و متذکر شوید هنگامی که شما را بعد از قوم عاد، خلفا و  
جانشینان آنان قرارتان داد و شما را در زمین جای داد که از دشت‌هایش  
قصرها را اتخاذ می‌نمایید و در کوه‌ها بیوت [و خانه‌ها] را می‌تراشید.  
پس «ذکر» کنید آلاء و نعمت‌های خدا را و در زمین این‌گونه بی‌نهایت  
مفسدانه، به فساد نکوشید.»

۱. سوره اعراف، آیه ۷۳.

۲. همان، آیه ۷۴.

بعد از اینکه قوم عاد از ریشه کنده شدند، قوم ثمود، خلیفه و جانشین آنان شدند. [به یاد آورید] و متذکر شوید هنگامی که شما را بعد از قوم عاد، خلفا و جانشینان آنان قرارتان داد. این تعویض خلافت از قومی به قومی دیگر، مقوله خاصی است.

یکی از رفتارهایی که خداوند از ما می‌خواهد، عبارت است از ذکر آلاء و نعمت‌ها؛ به خصوص نعمت ولایت اهل بیت علیهم‌السلام. امام صادق علیه‌السلام فرمودند:

«آگاه باشید بزرگترین نعمت‌های الهی، ولایت ما است.»<sup>۱</sup>

آیا ممکن است قومی که رفتار منطبق با ذکر، در قبال ولایت اهل بیت علیهم‌السلام ندارد، مشمول قانون و سنت تعویض خلافت گردد؟

«قرآن کریم» می‌فرماید:

«قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لِلَّذِينَ اسْتَضَعُّوا لِمَنْ آمَنَ مِنْهُمْ  
أَتَعْلَمُونَ أَنَّ صَالِحًا مُرْسَلٌ مِنْ رَبِّهِ قَالُوا إِنَّا بِمَا أُرْسِلَ بِهِ مُؤْمِنُونَ»<sup>۲</sup>

مَلَأ و خواص، همان کسانی از قومش که استکبار می‌ورزیدند، به مستضعفانی که ایمان آورده بودند، گفتند: آیا [واقعاً] شما علم دارید که صالح از طرف ربش ارسال شده است؟! آنها گفتند: ما نسبت بدانچه او برای آن ارسال شده است، در زمره مؤمنان هستیم.»

بعد از سخنان صالح علیه‌السلام، خواص شروع به استکبارورزیدن و نپذیرفتن کردند.

«قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا بِالَّذِي آمَنْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ»<sup>۳</sup>

۱. «صافی»، در توضیح آیه ۶۹، سوره اعراف.

۲. همان، آیه ۷۵.

۳. همان، آیه ۷۶.

کسانی که استکبار ورزیدند، گفتند: ما بدانچه شما به آن ایمان آورده‌اید،

کافریم.»

مستکبران نسبت به ایمان مؤمنان کافر بودند.

وای بر آنها هنگامی که صبح موعود فرا برسد! پس هر آنکه با اوست

[معه] و در معیت او باشد، نجات خواهد یافت و نجات‌یافتگان در زمین،

خلیفه و جانشین خواهند شد. آنها کسانی هستند که ذکر را فراموش نکرده

و به اینکه، همان‌گونه که ذکر بر نوح علیه السلام و هود علیه السلام آمده بود، باز هم ذکر در

آینده خواهد آمد، ایمان دارند. پس مستکبران منتظر باشند که مستضعفان

نیز منتظرند صبح فرارسد.

«فانتظروا إني معكم من المنتظرين؛

منتظر باشید. ما هم منتظریم.»

امام صادق علیه السلام فرمودند:

«خداوند قومی را به هلاکت نمی‌رساند؛ مگر اینکه پیامبر یا پیامبرانی

را به سوی آنان مبعوث می‌کند. پس با آنان احتجاج می‌نماید. صالح را نیز

به سوی قوم ثمود، اعزام نمود؛ ولی به دعوت او پاسخ مثبت ندادند و در

حالی که علیه او بودند، گفتند: ما به تو ایمان نمی‌آوریم؛ مگر اینکه از این

صخره شتر ماده‌ای ده ماهه بیرون بیاوری ... و خداوند متعال طبق خواسته

آنان ناقه‌ای بیرون آورد ... آنان مدتی را صبر کردند و سپس به خدای

خود طغیان کردند ... او سرانجام شتر را کشتند و گوشت آن را بین خود

تقسیم نمودند و ... از گوشت آن خوردند»<sup>۱</sup>

امام صادق علیه السلام فرمودند:

«وَسَيِّدُنَا الْقَائِمُ عليه السلام مُسْتَدُّ ظَهْرِهِ إِلَى الْكَعْبَةِ وَيَقُولُ يَا مَعْشَرَ الْخَلَائِقِ أَلَا  
وَمَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ آدَمَ وَ شَيْثَ فَهِيَ أَنَا ذَا آدَمَ وَ شَيْثَ أَلَا وَ مَنْ أَرَادَ أَنْ  
يَنْظُرَ إِلَى نُوحٍ وَ وَادِهِ سَامَ فَهِيَ أَنَا ذَا نُوحٍ وَ سَامَ أَلَا وَ مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ  
إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ فَهِيَ أَنَا ذَا إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ أَلَا وَ مَنْ أَرَادَ أَنْ  
يَنْظُرَ إِلَى عِيسَى وَ شَمْعُونَ فَهِيَ أَنَا ذَا عِيسَى وَ شَمْعُونَ ...»<sup>۲</sup>

و سید ما قائم علیه السلام [هنگامی که ظهور نمایند] پشتش را به «کعبه» تکیه  
داده، می فرماید: «ای جماعت مخلوقات! آگاه باشید! هر کس اراده کرده  
است آدم و شیث را بنگرد، پس بداند من همان آدم و شیث هستم. آگاه  
باشید! هر کس اراده کرده است نوح و پسرش سام را بنگرد، پس بداند من  
همان نوح و پسرش سام هستم. آگاه باشید! هر کس اراده کرده است ابراهیم  
و اسماعیل را بنگرد، پس بداند من همان ابراهیم و اسماعیل هستم. آگاه  
باشید! هر کس اراده کرده است عیسی و شمعون را بنگرد، پس بداند من  
همان عیسی و شمعون هستم ...»

ذکر بر نوح علیه السلام و بر هود علیه السلام آمد و هر دو بار مایه تعجب گردید، بر هر  
دو نفر یک ذکر آمد. شاید آن آبی که در سبوی هر دو نفر ریخته شد، از  
یک چشمه بود. آیات و داستان‌ها یک چیز را نشان می دهند. داستان‌ها  
متفرقتند؛ اما یک مطلب را متذکر می شوند. ذکر، یکی است؛ لیکن در

۱. «صافی» ص ۷۰، ج ۳، از «کافی»، ج ۸، صص ۱۸۷ و ۱۸۹، ج ۲۱۴، حدیث قوم صالح علیهم السلام.  
۲. «بحار الأنوار»، ج ۵۳، ص ۹.





«فَتَوَلَّى عَنْهُمْ وَقَالَ يَا قَوْمِ لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي وَنَصَحْتُ لَكُمْ وَلَكِنْ لَا تُحِبُّونَ النَّاصِحِينَ»<sup>۱</sup>

پس [صالح علیه السلام] از آنها روی برتافت و گفت: ای قوم! من رسالت ربم را به شما ابلاغ کردم و برای شما نصیحت کردم؛ ولی [چه کنم که] شما نسبت به نصیحت‌کنندگان، حبّ روا نمی‌دارید [نسبت به نصیحت‌کنندگان بغض دارید!]<sup>۲</sup>

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله رسالت ربّش را ابلاغ نمود و نصیحتشان کرد؛ ولی چه سود که بر محبّت آنها افزوده نشد و بغض و عداوت آنها فزونی یافت! چه بسا پس از هر نصیحت، دندان‌هایشان از غیظ به هم فشرده می‌شد و هیچ حبی نسبت به نصایح صالح علیه السلام نداشتند.

### حضرت لوط علیه السلام

و اما داستان لوط علیه السلام و قوم فاسدش که گرفتار فاحشه بودند. تا آنجا که احدی از عالمیان تا آن روز، از آنها در آن عمل سبقت نگرفته بود.

«قرآن کریم» درباره داستان حضرت لوط علیه السلام می‌فرماید:

«وَلُوطًا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَتَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِنَ الْعَالَمِينَ»<sup>۳</sup>

و [به خاطر آورید] لوط را، هنگامی که به قوم خود گفت: آیا فاحشه‌ای

۱. سوره اعراف (۷)، آیه ۷۹.

۲. مفردات: تولى: روی برگردانید. لا تحبون: محبت ندارید، دوست ندارید، بغض دارید.

۳. سوره اعراف، آیه ۸۰.

«عمل بسیار زشتی را انجام می‌دهید که تا کنون احدی از عالمیان، در آن عمل از شما سبقت نگرفته است؟! [تا قبل از قوم لوط، احدی از عالمیان مبادرت به عمل فاحشه آنها ننموده بود.]»

جامعه لوط علیهم‌السلام در روزگار خود در زمینه فحشا، گوی سبقت را از همه عالمیان و پیشینیان تا آن روز ربوده بود.

«إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ شَهْوَةً مِّنْ دُونِ النِّسَاءِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُّشْرِقُونَ؛<sup>۱</sup>

آیا شما از روی شهوت به سراغ مردان می‌روید، نه زنان؟! بلکه شما قوم اسرافکار [و منحرفی] هستید.»

«وَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا أَخْرِجُوهُمْ مِّنْ قَرْيَتِكُمْ إِنَّهُمْ أَنَاسٌ يَّتَطَهَّرُونَ؛<sup>۲</sup>

و جواب قومش نبود؛ مگر اینکه گفتند: اینها را از قریه اتان [و شهر و دیارتان] اخراج کنید. همانا اینها مردمی هستند که طهارت [و پاکدامنی] را می‌طلبند [و با ما هم صدا نیستند!]

لوط علیهم‌السلام و مؤمنان به او، طهارت و پاکدامنی را می‌طلبیدند. قوم لوط علیهم‌السلام تحمّل حضور مؤمنان را در میان جامعه نداشتند. پس گفتند: اینها را از قریه اتان و شهر و دیارتان اخراج کنید. این همان غربت است. لوط علیهم‌السلام و مؤمنان به او غریب بودند.

«فَأَنْجَيْنَاهُ وَأَهْلَهُ إِلَّا امْرَأَتَهُ كَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ؛<sup>۳</sup>

۱. همان، آیه ۸۱

۲. همان، آیه ۸۲

۳. همان، آیه ۸۳

پس [چون کار به اینجا رسید،] ما او و «اهلش» را نجات بخشیدیم؛ جز زنش را که از غابریل او از بازماندگان در هلاکت [بود].

آنهايي که مي خواستند مؤمنان را اخراج کنند، خداوند خودشان را اخراج کرد. لوط عليه السلام و اهل او نجات يافتند؛ يعني کسانی که با پیامبر، اهلیت داشتند و اهل او بودند. ما نیز باید در قبال منتخبان الهی، رفتاری متناسب با اهلیت با آنها و معیت با آنها داشته باشیم تا نجات بیابیم؛ همانند کسانی که در معیت نوح عليه السلام و هود عليه السلام بودند.

«وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ مَطَرًا فَأَنْظَرُ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ»<sup>۱</sup>

و بارانیدیم [از سنگ] بر آنها؛ آن هم چه بارانی! [بارانی که آنها را در هم کوبید و نابود ساخت!] پس نظاره کن که عاقبت مجرمان چگونه شد! امام صادق عليه السلام فرمودند:

«هیچ بنده‌ای عمل قوم لوط را جایز نمی‌داند؛ مگر اینکه خداوند قبل از مرگ، او را به وسیله سنگی از همان سنگ‌ها گرفتار عذاب نموده تا به این خاطر مرگش فرارسد؛ اما این عذاب را دیگران نمی‌بینند»<sup>۲</sup>

بنابراین یکی از ابزارهای شیطان برای رسیدن به اهداف خود، ایجاد فساد می‌باشد و به این طریق، در طی تاریخ، انسان‌ها را در مقابل امامان الهی قرار داده تا افراد فاسد شده، نسبت به امام و رهبر الهی، استکبار بورزند، تکذیب و استهزایش کنند و مؤمنان را سفیه و نادان بنامند.

۱. همان، آیه ۸۴.

۲. «تفسیر قمی»، ج ۱، صص ۳۳۷ - ۳۳۶.

### حضرت شعیب علیه السلام

حضرت شعیب علیه السلام همان پیامبری است که دخترش را به حضرت موسی علیه السلام تزویج نمود. «قرآن کریم» در این باره می‌فرماید:

«وَالِی مَدَیْنِ أَخَاهُمْ شُعَیْبًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَیْرُهُ  
قَدْ جَاءَتْكُمْ بَیِّنَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ فَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ  
أَشْیَاءَهُمْ وَلَا تَفْسِدُوا فِی الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا ذَلِكُمْ خَیْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ  
مُؤْمِنِينَ»<sup>۱</sup>

و به سوی «مدین»، برادرشان شعیب را [فرستادیم]. گفت: ای قوم! الله را عبادت و عبودیت کنید که غیر از او الهی و الهه‌ای برایتان نیست! همانا بینه‌ای [و دلیل روشنی] از طرف ربّتان برای شما آمده است. بنابراین، نسبت به گیل<sup>۲</sup> و میزان وفا کنید! و از اشیا و چیزهای مردم نگاهید! و در روی زمین، بعد از اصلاح شدنش، فساد نکنید! آن برای شما خیرتر [بهتر] است، اگر مؤمنید!»

شعیب علیه السلام همانند یک برادر مهربان «أَخَاهُمْ» به قوم خود گفت: ای قوم!

۱. خدا را عبادت و عبودیت و بندگی کنید؛

۲. از فساد اقتصادی [کم‌فروشی و...] بپرهیزید؛ یعنی خدا را عبادت

نمایید و از دستورات اقتصاد الهی پیروی کنید؛

۳. در روی زمین فساد نکنید، آن هم بعد از اصلاح شدنش؛

۱. سوره اعراف (۷)، آیه ۸۵

۲. پیمان.

«وَلَا تَقْعُدُوا بِكُلِّ صِرَاطٍ تُوعِدُونَ وَتَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ مَنْ آمَنَ بِهِ وَتَبْغُونَهَا عِوَجًا وَاذْكُرُوا إِذْ كُنْتُمْ قَلِيلًا فَكَثَرَكُمْ وَاَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ»<sup>۱</sup>

و بر سر هر صراط و راهی ننشینید که وعده و وعید می‌دهید و مؤمنان را از سبیل الله [و راه خدا] باز می‌دارید و در طلب کج و معوج نمودن سبیل الله می‌باشید! و متذکر شوید [و به خاطر بیاورید] زمانی را که قلیل و اندک بودید و او شما را کثرت و فزونی داد! و نظاره کنید که عاقبت مفسدان چگونه بوده!»

۴. مانع راه خدا نشوید و در پی ایجاد انحراف در آن نباشید.

«وَإِنْ كَانَ طَائِفَةٌ مِّنْكُمْ آمَنُوا بِالَّذِي أُرْسِلْتُ بِهِ وَطَائِفَةٌ لَّمْ يُؤْمِنُوا فَاصْبِرُوا حَتَّىٰ يَحْكُمَ اللَّهُ بَيْنَنَا وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ»<sup>۲</sup>

و اگر طایفه و گروهی از شما به آنچه من بدان ارسال شده‌ام، ایمان بیاورد و طایفه‌ای هرگز ایمان نیاورد، پس صبر کنید تا خداوند بین ما حکم کند که او بهترین حاکمان است!»

در اینجا دو طایفه داریم: یکی مؤمنان و دیگری طایفه‌ای که غرق در سودپرستی خودشان و نظام سرمایه‌داری هستند و هرگز ایمان نمی‌آورند. آنها از عبادت خدا غافل «يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ» و در حال فساد در روی زمین هستند و دنیا را به فساد می‌کشانند «وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ». مذاکره، بحث و گفت‌وگو بین این دو طایفه به جایی نرسید و

۱. سوره اعراف، آیه ۸۶

۲. همان، آیه ۸۷

مجادله‌ها به بن بست انجامید. پس کلام آخر اینست: صبر کنید<sup>۱</sup> تا خداوند بینمان حکم کند که او بهترین حاکمان است.

«قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لَنُخْرِجَنَّكَ يَا شُعَيْبُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَكَ مِنْ قَرْيَتِنَا أَوْ لَتَعُوذُنَّ فِي مِلَّتِنَا قَالَ أُولَئِكَ كَانُوا فِي سَكِينٍ»<sup>۲</sup>

مَلَأ و خواص قومش، همان کسانی که [نسبت به پذیرش حق] استکبار می‌ورزیدند، گفتند: ای شعیب! به یقین، اخراجت خواهیم کرد و کسانی را هم که در «معیّت» تو ایمان آورده‌اند، از قریه‌امان [و از دیارمان] اخراج خواهیم کرد [یا آنکه آنها را] به ملت ما [و آیین ما] عودت نمایم [و بازگردانیم]. گفت: حتی اگر ما کراهت داشته باشیم؟ [باز می‌خواهید ما را بازگردانید؛ در حالی که مایل نیستیم].

سران نظام سرمایه‌داری، کفار و سران استکبار «الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا» می‌خواهند امام آن زمان، یعنی شعیب عليه السلام و کسانی که در معیّتش ایمان آورده‌اند «وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَكَ»، در روی زمین نباشند «لَنُخْرِجَنَّكَ»؛ مگر به این شرط که این مؤمنان به آغوش ملت آنها بازگردند «لَتَعُوذُنَّ فِي مِلَّتِنَا» و پیرو آیین غلط آنها شوند؛ ولی خداوند قادر، آنها و بساط سرمایه‌داری آنها را جمع خواهد نمود. در آیات بعدی خواهیم فهمید که پیروزی، همیشه با خدا و با کسانی است که در معیّت با خداوند هستند و هیچ‌کس نخواهد توانست که او را عاجز نماید.

«قَدْ افترينا على الله كذبا إن عُدنا في ملتكم بعد إذ نجانا الله منها وما

۱. البته صبر در نظام الهی به معنای نشستن نیست.

۲. سوره اعراف، آیه ۸۸.

يَكُونُ لَنَا أَنْ نَعُودَ فِيهَا إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّنَا وَسِعَ رَبُّنَا كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا عَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْنَا رَبُّنَا افْتَحَ بَيْنَنَا وَبَيْنَ قَوْمِنَا بِالْحَقِّ وَأَنْتَ خَيْرُ الْفَاتِحِينَ؛<sup>۱</sup>  
 [شعیب در ادامه آیه قبل گفت:] قطعاً بر خداوند افترا [و دروغ] بسته‌ایم. اگر ما به ملت [و آیین] شما عودت نماییم [و برگردیم]، آن هم بعد از آنکه خدا ما را از آن نجاتمان بخشید، شایسته نیست بر ما که به آن، عودت نماییم؛ مگر اینکه خدایی که ربمان است، این‌گونه مشیت نماید [و این‌گونه بخواهد]. علم پروردگار ما، بر همه چیز احاطه دارد. [ما] بر خدا توکل کرده‌ایم. یا رب! بین ما و بین قوم ما به حق، فتح [و گشایش] نما که تو بهترین فاتحان هستی.»

شعیب علیه السلام می‌گوید: در تار و پود نظام سرمایه‌داری مستکبران گرفتار بودیم. همانند ملت‌های آنها شده بودیم. در کسوت ملت‌های آنها درآمده بودیم. خداوند ما را از اینکه مثل آنها باشیم، نجاتمان داد «نَجَّانَا اللَّهُ». اکنون می‌خواهند که ما در روی زمین نباشیم؛ مگر اینکه به کسوت ملت آنها برگردیم. حال ما بر خدا توکل کنیم «عَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْنَا» یا مرتجعانه، به آغوش ملت آنها عودت کنیم «إِنْ عُدْنَا فِي مِلَّتِكُمْ»؟

مرتجعان، همانانی که خواستار عودت هستند، بدانند که در مسیر افترا بر خدا قرار گرفته‌اند «قَدْ افْتَرَيْنَا»؛ بلکه باید با توکل بر خدا، صبر و استقامت نمود.

«وَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لِيَنَّ اتَّبِعْتُمْ شُعَيْبًا إِنَّكُمْ إِذَا لَخَّاسِرُونَ؛<sup>۲</sup>

۱. سوره اعراف، آیه ۸۹.

۲. همان، آیه ۹۰.

مَلَأَ وَ خَوَاصَّ قَوْمِش، همان کسانی که کفر ورزیدند، گفتند: اگر از شعیب تبعیت کنید، در آن صورت همانا شما از زیانکاران خواهید بود.»  
و دوباره خواص و همیشه خواص!

به هر حال! سران آن نظام سرمایه‌داری، شروع به تبلیغات منفی در زمین می‌نمایند. می‌گویند مؤمنان، زیانکارند!! در صبح موعود [آیه بعد] مشخص خواهد شد که زیانکار کیست؟

«فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ جَاثِمِينَ»<sup>۱</sup>

بنابراین «رجفه»<sup>۲</sup> [و زلزله] آنها را فراگرفت؛ پس در حالی صبح کردند که در خانه‌هایشان خشکشان زده بود.»

دوباره همان اتفاق یاد شده در «آیه ۸۷» و دوباره صبحگاهان بود که آن اتفاق تکرار شد. تکراری عجیب! صبح موعود فرا رسید. در همان صبح موعود است که زیانکاری واقعی، به ظهور خواهد رسید و خداوند بهترین حاکمان است. و این همان قدرت الهی است که همه دنیا را دیر یا زود مسخر مؤمنان خواهد کرد و پرچم اسلام را بر فراز همه بلندی‌های عالم به اهتزاز در خواهد آورد. این چنین است که انسان‌های مؤمن که صبر کردند و در راه حق استقامت نمودند، قلب عالم امکان می‌شوند و آسمان‌ها و زمین مسخر آنها می‌گردند.

«الَّذِينَ كَذَّبُوا شُعَيْبًا كَأَن لَّمْ يَغْنَوْا فِيهَا الَّذِينَ كَذَّبُوا شُعَيْبًا كَانُوا هُمُ

۱. همان، آیه ۹۱.

۲. مفردات: رجفه: لرزیدن، زلزله، لرزانیدن؛ اصبحوا: صبح کردند؛ جثم: نشستی که هیچ گونه حرکتی ندارد، انگار که خشکشان زده باشد؛ جاثمین: آنهایی که خشکشان زده.



### الْخَاسِرِينَ<sup>۱</sup>

آنها که شعیب را تکذیب کردند، [آن چنان نابود شدند که] گویا هرگز در آن [خانه‌ها] سکونت نداشتند! آنها که شعیب را تکذیب کردند، خودشان خاسر او زیانکارا بودند.»

آنان که علیه شعیب‌ها، تبلیغات منفی به راه انداختند و عرصه را بسیار تنگ کردند، می‌گفتند که مؤمنان زیانکارند؛ بلکه آنها خودشان زیانکارند.

«فَتَوَلَّى عَنْهُمْ وَقَالَ يَا قَوْمِ لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي وَنَصَحْتُ لَكُمْ فَكَيْفَ آسَىٰ عَلَىٰ قَوْمٍ كَافِرِينَ<sup>۲</sup>»

پس، از آنان روی برگرداند و گفت: ای قوم! وجداناً من رسالت‌های ربم را به شما ابلاغ کردم و برایتان نصیحت نمودم. پس چگونه بر قومی کافر تأسف بخورم؟»

دوباره همان داستان، ابلاغ رسالت رب و نصیحت کردن، آیا این شباهت‌ها عجیب نیست؟!

به هر حال! مؤمنان بین عودت و روی برگرداندن، دومین گزینه را انتخاب نمودند. از آنها روی برگرداندند «فَتَوَلَّى عَنْهُمْ» و به خدای قادر و توانا روی آوردند. در راه ابلاغ رسالت رب و نصیحت قوم، بر مؤمنان بسیار سخت گذشت تا جایی که فرستادگان شعیب علیه السلام را می‌کشیدند او ترور می‌کردند. یکی از این فرستادگان، شعیب بن صالح نام داشت که به دست آن مستکبران به شهادت رسانده شد که بنا به روایتی از امیر مؤمنان علیه السلام، او

۱. سوره اعراف، آیه ۹۲.

۲. همان، آیه ۹۳.

پس از رجعت در آخرالزمان در جنگ با سفیانی، از فرماندهان جبهه حق خواهد بود و این، پیوند گذشته با آینده است؛ پیوندی بین داستان‌های گذشته با داستان‌های آینده. آیا خبری در راه است؟! و خداوند بهترین حاکمان و بهترین فاتحان است.

«وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِّن نَّبِيٍّ إِلَّا أَخَذْنَا أَهْلَهَا بِالْبَأْسَاءِ وَالضَّرَاءِ لَعَلَّهُمْ يَضُرُّعُونَ؛<sup>۱</sup>

و ما در هیچ قریه [او دیاری] نبی نفرستادیم؛ مگر اینکه اهل آن را به باسء و ضراء [ناراحتی‌ها و خسارت‌ها] گرفتار ساختیم؛ شاید [به خود آیند و به سوی خدا] تضرع کنند.»

«ثُمَّ بَدَّلْنَا مَكَانَ السَّيِّئَةِ الْحَسَنَةَ حَتَّى عَفَوْا وَقَالُوا قَدْ مَسَّ آبَاءَنَا الضَّرَاءُ وَالسَّرَاءُ فَأَخَذْنَاهُم بَغْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ؛<sup>۲</sup>

سپس مکان سیئه را به حسنه تبدیل کردیم [بدی و ناراحتی و گرفتاری را به فراوانی نعمت و رفاه تبدیل کردیم]؛ تا جایی که [از لحاظ مال و نفقات] فزونی گرفتند [و همه‌گونه نعمت و برکت یافتند و مغرور شدند] و گفتند: [تنها ما نبودیم که گرفتار این مشکلات شدیم.] به پدران ما نیز ضراء و سراء رسید. چون چنین شد، آنها را ناگهان [به سبب اعمالشان] گرفتیم [و مجازات کردیم]؛ در حالی که «شعور» نمی‌کردند.»

«وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ

۱. سوره اعراف، آیه ۹۴.

۲. همان، آیه ۹۵.

وَالْأَرْضِ وَلَكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ<sup>۱</sup>

و اگر اهل شهرها و آبادی‌ها، «ایمان» می‌آوردند و «تقوا» پیشه می‌کردند، آنگاه قطعاً برکاتی از آسمان و زمین را بر آنها افتتاح می‌کردیم او می‌گشودیم؛ ولی تکذیب کردند. ما هم آنان را به آنچه کسب می‌کنند، گرفتیمشان»

اقتصاد الهی و اقتصاد سرمایه‌داری: یکی از فسادهایی که در شهر «مدین» وجود دارد، فساد اقتصادی است. حضرت به آنان می‌فرماید که به دنبال کسب حرام نروند.<sup>۲</sup>

اقتصاد الهی: اقتصاد الهی با حلال شروع می‌شود و اگر چنین اقتصادی حاکم گردد، یکی از ثمراتش، برکت «برکات» خواهد بود. برکاتی که خداوند قادر متعال از زمین و آسمان «مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ» جاری خواهد کرد. از درون این گونه اقتصاد، ایمان و تقوا مطرح می‌شود «آمَنُوا وَاتَّقُوا». بنابراین در مقابل اقتصاد سرمایه‌داری، اقتصاد الهی مبتنی بر برکت، نظام یافته است و با ایمان و تقوا شروع می‌شود.

بهشت ظهور: وعده خداوند در این آیه با ظهور امام عصر عجل الله و برپایی اقتصاد الهی و سرنگونی مکاتب اقتصادی مادی، به طور کامل محقق خواهد شد؛ به طوری که روایت شده است در آن زمان: «مسافری «عراق» تا «شام» را می‌پیماید؛ در حالی که جز بر گیاه و سبزه قدم نمی‌گذارد»<sup>۳</sup> و باز در روایتی

۱. همان، آیه ۹۶.

۲. از یکی از مقالات سایت «شهید آوینی» با کمی دخل و تصرف.

۳. «الغیبه نعمانی»، ص ۳۱۵.

آمده که شخصی نزد امام علیه السلام خواهد آمد و تقاضای مال می‌نماید. امام علیه السلام آن قدر او را بهره‌مند خواهند نمود که توان بردن آن مال را نخواهد داشت. شکوفایی و نعمت پس از ظهور، به گونه‌ای عجیب است که خداوند در «آیه ۲۱ سوره حدید»، اوضاع آن دوران را همانند بهشتی بر روی زمین تعریف می‌کند:

«سَابِقُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَ جَنَّةٍ عَرْضُهَا كَعَرْضِ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ أُعِدَّتْ لِلَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَ رُسُلِهِ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ وَ اللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ؛

برای رسیدن به مغفرت پروردگارتان و بهشتی که عرض آن مانند عرض آسمان و زمین است، سبقت بگیرید و [این بهشت] برای کسانی که به خدا و رسولانش ایمان آورده‌اند، آماده شده است. این فضل خداوند است که به هر کس بخواهد، می‌دهد و خداوند صاحب فضل عظیم است!»<sup>۱</sup>

در «آیه ۱۰۸ سوره هود»، صحبت از بهشت و جنت شده است. جنتی که سعادت‌مندان، مادامی که آسمان‌ها و زمین پا برجاست، در آن جاودانه خواهند ماند:

«وَأَمَّا الَّذِينَ سَعِدُوا ففِي الْجَنَّةِ خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ عَطَاءٌ غَيْرَ مَجْدُودٍ؛

اما آنها که خوشبخت و سعادت‌مند شدند، تا آسمان‌ها و زمین برپاست، جاودانه در بهشت خواهند ماند؛ مگر آنچه پروردگارت بخواهد! بخششی است قطع‌نشدنی!»

۱. یا اینکه هم عرض آسمان و زمین است.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام درباره بهشت یاد شده در این آیه می فرمایند که آسمان‌ها و زمینی که قرار است این بهشت در آن بر پا شود، آسمان‌ها و زمین قبل از قیامت خواهد بود؛ زیرا بعد از قیامت، دیگر آسمان و زمینی در کار نخواهد بود و تبدیل خواهند شد:

«يَعْنِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قَبْلَ الْقِيَامَةِ، فَإِذَا كَانَتِ الْقِيَامَةُ بَدَّلَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ؛<sup>۱</sup>

یعنی پیش از قیامت، در [بهشت] آسمان‌ها و زمینند و زمانی که قیامت می‌شود، آسمان‌ها و زمین [به فضایی دیگر] تبدیل می‌شود.»

«أَفَأَمِّنَ أَهْلُ الْقُرَىٰ أَنْ يَأْتِيَهُمْ بَأْسُنَا بَيَاتًا وَهُمْ نَائِمُونَ؟<sup>۲</sup>

آیا اهل این آبادی‌ها از اینکه بآس [و عذاب] ما شبانه به سراغ آنها بیاید، در حالی که در خواب هستند، «امنیت» دارند؟»

قوم نوح، عاد، صالح، لوط و شعیب علیهم السلام نسبت به توصیه‌های رهبران الهی خود بی تفاوت بودند؛ به خیال خام خود که پروردگارشان نیز بی تفاوت است، در عین بی تفاوتی، احساس امنیت هم می‌کردند «أَفَأَمِّنَ؟ آیا امنیت دارند؟». خیال نکنیم در بی تفاوتی نسبت به توصیه‌های الهی، امنیتی حاصل خواهد شد!!

۱. «بخار الأنوار»، ج ۶، ص ۲۴۵، باب ۸، ح ۷۶، عن «تفسیر النعمانی»؛ «بخار الأنوار»، ج ۹۰، ص ۸۳، باب ۱۲۸، عن «تفسیر النعمانی»؛ «تفسیر القمی»، ج ۱، ص ۱۹، مقدمه «المصنّف» عن علی بن ابراهیم؛ «بخار الأنوار»، ج ۶، ص ۲۱۸، باب ۸، ح ۱۲؛ عن «تفسیر القمی» عن علی بن ابراهیم، بتفاوت، «تفسیر القمی»، ج ۱، ص ۲۳۸، عن علی بن ابراهیم، «تفسیر شریف لاهیجی»، ج ۲، ص ۴۷۹، [سورة هود] عن «تفسیر القمی»؛ «تفسیر الصافی»، ج ۲، ص ۴۷۳، [سورة هود] عن «تفسیر القمی»؛ «البرهان فی تفسیر القرآن»، ج ۳، ص ۱۳۶، [سورة هود] ح ۵۱۸۶، عن «تفسیر القمی».

۲. سورة اعراف، آية ۹۷.

«أَوْ أَمِنَ أَهْلُ الْقَرْيَةِ أَنْ يَأْتِيَهُمْ بَأْسُنَا ضُحًى وَهُمْ يُلْعَبُونَ»<sup>۱</sup>

یا اهل این آبادی‌ها، از اینکه عذاب ما هنگام روز به سراغشان بیاید، در حالی که لهو و لعب [و بازی] می‌کنند، «امنیت» دارند؟!»

فکر نکنند که اگر رهبر الهی خود را رها کنند و در سرگرمی زندگی و رفاه دنیوی‌اشان غرق خوشی و بازی شوند «وَهُمْ يُلْعَبُونَ؛ سرگرم لهو و لعب و بازی و غفلت هستند»، آنگاه بتوانند در امنیت و آسایش به وضعیت خود ادامه دهند. خیر، هرگز خداوند اجازه ادامه این روند را نداده! آن قومی که توصیه‌های الهی را رها کند و به دنبال رفاه‌طلبی و آسایش و امنیت خود برود، خیال نکند به آسایش خواهد رسید. از بآس و سخت‌گیری خدا ایمن نخواهد بود و به زودی خداوند امنیت و آسایش آن را دگرگون خواهد نمود تا تابع رهبر الهی خود شود.

«أَفَأَمِنُوا مَكْرَ اللَّهِ فَلَا يَأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ»<sup>۲</sup>

آیا آنها خود را از مکر الهی در «امنیت» می‌دانند؟! پس از مکر خدا در «امنیت» قرار نمی‌گیرند؛ مگر آن قومی که خاسر [و زیانکارانند].»

خداوند با مکر خود، امنیت و آسایش آنهایی را که در معیت نوح، عاد، صالح، لوط و شعیب عليهم السلام نیستند، بر هم می‌زند.

«أَوَلَمْ يَهْدِ لِلَّذِينَ يَرِثُونَ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِ أَهْلِهَا أَنْ لَوْ نَشَاءُ أَصْبَأَهُمْ بِذُنُوبِهِمْ وَنَطْبَعُ عَلَي قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ»

آیا برای کسانی که زمین را از اهلش به ارث می‌برند، «هدایت» واقع نشد؟

۱. همان، آیه ۹۸.

۲. همان، آیه ۹۹.

که اگر بخواهیم مشیت کنیم، آنها را نیز به گناهانشان مورد اصابت قرار می‌دهیم و بر قلوبشان مهر می‌نهم. پس آنگاه است که [نمی‌شنوند و] سمع نمی‌کنند»

آیا وارثان فعلی این سرزمین و آیا مردم عصر حاضر، هدایت را رها می‌کنند و به پشت سر می‌اندازند؟ باشد! آنها را مورد اصابت و بمباران گناهان خودشان قرار می‌دهیم. آیا مقوله هدایت را سبک می‌گیرند؟ باشد! جلوی اصابت گناهانشان به خودشان را نمی‌گیریم. اصلاً اصابت می‌دهیم و بر قلوبشان مهر می‌زنیم. پس وای! که دیگر نمی‌شنوند آنچه را که باید شنیده شود.

پروردگارشان به واسطه سبک شمردن هدایت، بر قلب‌هایشان مهر زد «وَنُطْبِعُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ»؛ یعنی دیگر کلام رهبر الهی خودشان را نمی‌شنیدند «فَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ».

کلام نوح عليه السلام را نمی‌شنیدند؛ بلکه به گوش ظاهر می‌شنیدند؛ ولی خداوند به شعورشان قفل زده است «وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ»<sup>۱</sup>.  
و در نتیجه رهبرشان را آدمی سفیه و نادان می‌پنداشتند «إِنَّا لَنَرَاكَ فِي سَفَاهَةٍ».

و تکذیبش می‌کردند «وَإِنَّا لَنُظُنُّكَ مِنَ الْكَاذِبِينَ».

سخنان رهبرشان را به استهزا می‌گرفتند؛ به خیال خود که رهبرشان در گمراهی است «إِنَّا لَنَرَاكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ».  
در مقابل، خداوند آن چنان مهری بر قلب‌هایشان زد که حتی پس از

دیدن بیّنات و دلایل بسیار آشکار خداوند، مانند شتر صالح علیه السلام باز هم نسبت به پذیرش حق، سرسختانه استکبار و لجاجت ورزیدند.

آیا ما که در حال حاضر وارث زمین گذشتگان شده‌ایم، نباید با شنیدن قصه‌هایشان هدایت شویم؟ «أَوَلَمْ يَهْدِ لِلَّذِينَ يَرِثُونَ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِ أَهْلِهَا...»<sup>۱</sup>  
 «تِلْكَ الْقُرَى نَقِصُ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِهَا وَلَقَدْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا بِمَا كَذَّبُوا مِنْ قَبْلُ كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِ الْكَافِرِينَ؛

اینها، شهرها و آبادی‌هایی است که اخبار آنها را برای توبه قصه می‌گوییم؛ رسولانشان با [دلایل و] بیّنات روشن به سراغشان آمدند؛ اولی آنها چنان لجوج بودند که [به آنچه قبلاً تکذیب کرده بودند، ایمان نمی‌آوردند]! این‌گونه خداوند بر دل‌های کافران مهر می‌نهد [و بر اثر لجاجت و ادامه گناه، حسّ تشخیصشان را سلب می‌کند]!»

«وَمَا وَجَدْنَا لِأَكْثَرِهِمْ مِنْ عَهْدٍ وَإِنْ وَجَدْنَا أَكْثَرَهُمْ لَفَاسِقِينَ؛<sup>۲</sup>

و ما برای اکثرشان از «عهد» [چیزی] نیافتیم؛ مگر [اینکه] اکثر آنها را «برای فاسقان» یافتیم.<sup>۳</sup>

در اکثر آنها، عهدی نسبت به ربّ و امام و رهبر الهی‌اشان پیدا نمی‌شود. برای آنان درون قلبشان از عهد، هیچ چیزی وجود ندارد؛ عهدشان را به نفس خود و به دنیای خود فروختند. عهد فروختند تا آسایش و امنیت

۱. همان، آیه ۱۰۱.

۲. همان، آیه ۱۰۲.

۳. احتمال دارد که از آیه بتوان این‌گونه برداشت نمود: و ما برای اکثرشان از «عهد» [چیزی] نیافتیم که هیچ؛ حتی در اکثرشان، «عهدی» برای فاسقین و نسبت به فاسقین یافتیم.



بخرند؛ انسان‌هایی هستند بی‌عهد. انگار که با فاسقان عهد و پیمان بسته‌اند و برای فاسقان مناسبند و نه برای ربّشان. نگاه که می‌کنی، نگاه آنها را برای فاسقان می‌بینی. فاسقان آنانی هستند که نسبت به عهد، رفتار نامناسب اتخاذ می‌کنند.

### حضرت موسی علیه السلام

با توجه به آنچه که گفته شد، در «آیه ۱۰۲ سوره اعراف»، انسان‌ها دو دسته‌اند؛ یک دسته کسانی که هیچ عهدی درونشان یافت نمی‌شود. اینها کسانی هستند که والاترین هدف زندگی را رسیدن به رفاه، امنیت و ... می‌دانند. اینها هرگز به امنیت خود نخواهند رسید؛ زیرا خداوند با آنها با مکر خود رفتار خواهد کرد؛ دسته‌ای دیگر کسانی هستند که خداوند عهدی در درونشان نسبت به امامشان گذاشته و آنها نیز این عهد را درون خود احساس می‌کنند. رضایت امامشان برای آنان اهمیت دارد و نسبت به راه امام و منتسبان به امامشان، بی‌تفاوت نیستند. اینها کسانی هستند که خداوند آنها را به صلح، آرامش، امنیت و ... خواهد رسانید.

اولوالعزم و غیر اولوالعزم: یکی از تقسیم‌بندی‌های خداوند برای پیامبران، میزان عزم در آنهاست. اولوالعزم، یعنی صاحب عزم و به کسی اطلاق می‌شود که مقوله عزم در او بسیار زیاد باشد. در آیات بعد (حدوداً ۵۳ آیه بعدی) قصه یکی از پیامبران به نام حضرت موسی علیه السلام که عزم او بسیار زیاد بود، بیان شده است. قبل از شروع این آیات، به چند روایت

اشاره می‌کنیم:

محمد حلبی از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمودند:

«إِنَّ يُوسُفَ بْنَ يَعْقُوبَ عليه السلام حِينَ حَضَرَتْهُ الْوَفَاةُ جَمَعَ آلَ يَعْقُوبَ وَهُمْ ثَمَانُونَ رَجُلًا فَقَالَ إِنَّ هَؤُلَاءِ الْقَبِطُ سَيُظْهِرُونَ عَلَيْكُمْ وَ يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ وَإِنَّمَا يُنْجِيكُمْ اللَّهُ مِمَّنْ أُنْذِرُهُمْ بِرَجُلٍ مِنْ وُلْدِ لَأْوَى بْنِ يَعْقُوبَ اسْمُهُ مُوسَى بْنُ عِمْرَانَ عليه السلام غُلَامٌ طَوَالَ جَعْدُ آدَمَ فَجَعَلَ الرَّجُلُ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ يُسَمِّي ابْنَهُ عِمْرَانَ وَ يُسَمِّي عِمْرَانَ ابْنَهُ مُوسَى؛<sup>۱</sup>

چون وفات یوسف بن یعقوب فرا رسید، خاندان یعقوب را که بالغ بر هشتاد نفر بودند، گرد آورد و گفت: این قبطیان به زودی بر شما پیروز شده و بدترین عذاب را به شما می‌چشانند و خداوند نجات شما را به دست مردی از فرزندان لاوی بن یعقوب که نامش موسی بن عمران است، قرار داده است. او جوانی بلند قامت با گیسوانی مجعد و گندمگون است. از آن پس، هر مردی از بنی اسرائیل نام فرزندش را عمران می‌نهاد و عمران نیز نام فرزندش را موسی می‌گذاشت.»

و ابی بصیر از امام باقر علیه السلام روایت کند که فرمودند:

«مَا خَرَجَ مُوسَى حَتَّى خَرَجَ قَبْلَهُ خَمْسُونَ كَذَابًا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ كُلُّهُمْ يَدَّعِي أَنَّهُ مُوسَى بْنُ عِمْرَانَ؛<sup>۲</sup>

موسی قیام نکرد؛ مگر آنکه پنجاه دروغگو در بنی اسرائیل ظاهر شدند و همه مدعی بودند که موسی بن عمرانند.»

۱. «کمال الدین و تمام النعمة»، ج ۱، صص ۲۹۲ - ۲۹۱.

۲. همان، ص ۲۹۲.

امیر مؤمنان علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می کنند که ایشان فرمودند:

«لَمَّا حَضَرَتْ يُوسُفَ علیه السلام الْوَفَاةُ جَمَعَ شِيعَتَهُ وَ أَهْلَ بَيْتِهِ فَحَمِدَ اللَّهُ وَ أَثْنَى عَلَيْهِ ثُمَّ حَدَّثَهُمْ بِشِدَّةِ تَنَالِهِمْ يُقْتَلُ فِيهَا الرَّجَالُ وَ تُشَقُّ بَطُونُ الْحَبَالِي وَ تُذْبَحُ الْأَطْفَالُ حَتَّى يُظْهَرَ اللَّهُ الْحَقُّ فِي الْقَائِمِ مِنْ وُلْدِ لَأْوَى بْنِ يَعْقُوبَ وَ هُوَ رَجُلٌ أَسْمَرٌ طَوَالٌ وَ نَعْتَهُ لَهُمْ بِنَعْتِهِ فَتَمَسَّكُوا بِذَلِكَ وَ وَقَعَتِ الْغَيْبَةُ وَ الشُّدَّةُ عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ وَ هُمْ مُنْتَظِرُونَ قِيَامَ الْقَائِمِ أَرْبَعِ مِائَةِ سَنَةٍ حَتَّى إِذَا بُشِّرُوا بِوِلَادَتِهِ وَ رَأَوْا عَلَامَاتِ ظُهُورِهِ وَ اشْتَدَّتْ عَلَيْهِمُ الْبَلْوَى وَ حُمِلَ عَلَيْهِمُ بِالْخَشَبِ وَ الْحِجَارَةِ وَ طَلِبَ الْفَقِيهُ الَّذِي كَانُوا يَسْتَرِيحُونَ إِلَى أَحَادِيثِهِ فَاسْتَتَرَ وَ رَأَسَلُوهُ فَقَالُوا كُنَّا مَعَ الشُّدَّةِ نَسْتَرِيحُ إِلَى حَدِيثِكَ فَخَرَجَ بِهِمْ إِلَى بَعْضِ الصَّحَارَى وَ جَلَسَ يُحَدِّثُهُمْ حَدِيثَ الْقَائِمِ وَ نَعْتَهُ وَ قُرْبَ الْأَمْرِ وَ كَانَتْ لَيْلَةٌ قَمْرَاءَ فَبَيْنَا هُمْ كَذَلِكَ إِذْ طَلَعَ عَلَيْهِمُ مُوسَى علیه السلام وَ كَانَ فِي ذَلِكَ الْوَقْتِ حَدِيثَ السَّنِّ وَ قَدْ خَرَجَ مِنْ دَارِ فِرْعَوْنَ يُظْهِرُ النَّزْهَةَ فَعَدَلَ عَنْ مَوَكِبِهِ وَ أَقْبَلَ إِلَيْهِمْ وَ تَخْتَهُ بَعْلَةٌ وَ عَلَيْهِ طَيْلَسَانُ خَزٌّ فَلَمَّا رَأَاهُ الْفَقِيهُ عَرَفَهُ بِالنَّعْتِ فَقَامَ إِلَيْهِ وَ انْكَبَّ عَلَى قَدَمَيْهِ فَقَبَّلَهُمَا ثُمَّ قَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يُمَتِّنِي حَتَّى أَرَانِيكَ فَلَمَّا رَأَى الشَّيْعَةَ ذَلِكَ عَلِمُوا أَنَّهُ صَاحِبُهُمْ فَأَكْبَرُوا عَلَى الْأَرْضِ شُكْرًا لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَلَمْ يَزِدْهُمْ عَلَى أَنْ قَالَ أَرْجُوا أَنْ يُعَجِّلَ اللَّهُ فَرَجَكُمْ ثُمَّ غَابَ بَعْدَ ذَلِكَ وَ خَرَجَ إِلَى مَدِينَةِ مَدِينٍ فَأَقَامَ عِنْدَ شُعَيْبٍ مَا أَقَامَ فَكَانَتِ الْغَيْبَةُ الثَّانِيَةَ أَشَدَّ عَلَيْهِمْ مِنَ الْأُولَى وَ كَانَتْ نَيْفًا وَ خَمْسِينَ سَنَةً وَ اشْتَدَّتِ الْبَلْوَى عَلَيْهِمْ وَ اسْتَتَرَ الْفَقِيهُ فَبِعَثُوا إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا صَبْرَ لَنَا عَلَى اسْتِتَارِكَ عَنَّا فَخَرَجَ إِلَى بَعْضِ الصَّحَارَى وَ اسْتَدْعَاهُمْ وَ طَيَّبَ نَفْسَهُمْ وَ أَعْلَمَهُمْ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَوْحَى إِلَيْهِ أَنَّهُ مُفَرِّجٌ عَنْهُمْ بَعْدَ

أَرْبَعِينَ سَنَةً فَقَالُوا يَا جَمْعِهِمُ الْحَمْدُ لِلَّهِ فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيْهِ قُلْ لَهُمْ  
 قَدْ جَعَلْتُهَا ثَلَاثِينَ سَنَةً لِقَوْلِهِمُ الْحَمْدُ لِلَّهِ فَقَالُوا كُلُّ نِعْمَةٍ فَمِنَ اللَّهِ فَأَوْحَى  
 اللَّهُ إِلَيْهِ قُلْ لَهُمْ قَدْ جَعَلْتُهَا عِشْرِينَ سَنَةً فَقَالُوا لَا يَأْتِي بِالْخَيْرِ إِلَّا اللَّهُ  
 فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ قُلْ لَهُمْ قَدْ جَعَلْتُهَا عَشْرًا فَقَالُوا لَا يَصْرِفُ الشُّوْءَ إِلَّا اللَّهُ  
 فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ قُلْ لَهُمْ لَا تَبْرَحُوا فَقَدْ أَذِنْتُ لَكُمْ فِي فِرَاجِكُمْ فَبَيْنَا هُمْ  
 كَذَلِكَ إِذْ طَلَعَ مُوسَى عليه السلام رَاكِبًا حِمَارًا فَأَرَادَ الْفَقِيهَ أَنْ يُعْرِفَ الشَّيْعَةَ مَا  
 يَسْتَبْصِرُونَ بِهِ فِيهِ وَجَاءَ مُوسَى حَتَّى وَقَفَ عَلَيْهِمْ فَسَلَّمَ عَلَيْهِمْ فَقَالَ لَهُ  
 الْفَقِيهَ مَا اسْمُكَ فَقَالَ مُوسَى قَالَ ابْنُ مَنْ قَالَ ابْنُ عِمْرَانَ قَالَ ابْنُ مَنْ قَالَ  
 ابْنُ قَاهِتِ بْنِ لَأَوِي بْنِ يَعْقُوبَ قَالَ بِمَاذَا جِئْتَ قَالَ جِئْتُ بِالرِّسَالَةِ مِنْ  
 عِنْدِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَقَامَ إِلَيْهِ فَقَبَّلَ يَدَهُ ثُمَّ جَلَسَ بَيْنَهُمْ فَطَيَّبَ نَفْسَهُمْ وَ  
 أَمَرَهُمْ أَمْرَهُ ثُمَّ فَرَّقَهُمْ فَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ الْوَقْتِ وَبَيْنَ فِرَاجِهِمْ بَغْرَقِ فِرْعَوْنَ  
 أَرْبَعُونَ سَنَةً؛<sup>۱</sup>

وقتی وفات یوسف عليه السلام فرا رسید، شیعیان و خاندان خود را جمع کرد و  
 حمد و ثنای الهی به جای آورد و سپس به آنها گفت: سختی شدیدی به آنها  
 خواهد رسید که در آن، مردانشان را بکشند و شکم زنان باردارشان را  
 پاره کنند و کودکانشان را سر ببرند تا آنگاه که خداوند، حق را در قائم که  
 از فرزندان لاوی بن یعقوب است، ظاهر سازد و او مردی گندمگون و بلند  
 قامت است. پس صفات او را برشمرد. پس ایشان به آن وصیت متمسک  
 شدند و غیبت و شدت بر بنی اسرائیل واقع شد و آنها مدت چهارصد  
 سال منتظر قیام قائم بودند تا آنکه ولادت او را بشارت دادند و علامات

ظهورش را مشاهده کردند و سختی آنها شدت یافت؛ به طوری که با سنگ و چوب به ایشان حمله می‌کردند و فقیهی که به احادیث او آرامش می‌یافتند، تحت تعقیب قرار گرفت و مخفی شد. با او نامه‌نگاری کردند و گفتند: ما در گرفتاری‌ها به کلام تو آرامش می‌یافتیم. پس آن فقیه، آنها را به بیابان‌ها برد و نشست و با آنها حدیث قائم و صفات او و نزدیکی ظهور او را می‌گفت و آن شب، شبی مهتابی بود. در این میانه، موسی علیه السلام در آمد و در این هنگام او نوجوان بود و از سرای فرعون به پشت گردشگاه آمد و از مرکب خود کناره گرفت و در حالی که سوار بر قاطری بود و طیلسان خزی بر دوش داشت، به نزد ایشان آمد. چون فقیه، موسی علیه السلام را بدید، از صفاتش او را شناخت، برخاست و بر قدوم او افتاد و بر آن بوسه داد و گفت: سپاس خدایی را که مرا از دنیا نبرد تا آنکه تو را به من نشان داد و چون پیروانش چنین دیدند، دانستند که او صاحب ایشان است و به شکرانه خدای تعالی بر زمین افتادند و موسی علیه السلام جز این نگفت که امیدوارم خدا در فرج شما تعجیل بفرماید و بعد از آن غایب شد و به شهر «مدین» رفت و آن سالیان را نزد شعیب مقام کرد و این غیبت دوم از غیبت اولی بر آنها سخت‌تر بود و آن پنجاه و چند سال مقدر گشت و گرفتاری آنها شدت گرفت و آن فقیه نیز خود را مخفی ساخت. کسی را نزد او فرستادند و گفتند: ما بر استتار تو شکیبایی نداریم. پس به بیابانی بیرون شد و آنها را خواست و آنها را خوشدل ساخت و به آنها اعلام کرد که خدای تعالی به او وحی کرده است که پس از چهل سال، فرج ایشان را خواهد رسانید. همگی گفتند: الحمد لله و خدای تعالی وحی فرمود: «به

ایشان بگو به دلیل الحمد لله که بر زبان جاری کردید آن را به سی سال تقلیل دادم.» گفتند: کُلَّ نِعْمَةٍ فَمِنَ اللَّهِ؛ هر نعمتی از جانب خداوند است. وحی آمد که: «به آنها بگو آن را به بیست سال کاهش دادم.» گفتند: لایاتی بِأَلْخَيْرِ إِلَّا اللَّهُ؛ این خداست که خیر جاری می‌کند. وحی آمد که: «به آنها بگو: آن را به ده سال کاستم. گفتند: لَا يَصْرِفُ الشُّوءَ إِلَّا اللَّهُ؛ این خداوند است که بدی را دور می‌سازد و خداوند به آن فقیه وحی کرد که: «به ایشان بگو از جای خود حرکت نکنید که اذن فرج شما را دادم.» در این میان، موسی عليه السلام در حالی که سوار بر حماری بود، ظاهر شد و آن فقیه خواست او را به شیعیان معرفی کرده و موجبات استبصار آنها را فراهم سازد. موسی عليه السلام آمد و فقیه پرسید: فرزند که هستی؟ گفت: فرزند عمران. گفت: او فرزند کیست؟ گفت: فرزند قاهت، فرزند لاوی، فرزند یعقوب. گفت: چه آورده‌ای؟ گفت: رسالت از جانب خدای تعالی. آن فقیه برخاست و بر دست موسی عليه السلام بوسه زد. سپس در میان ایشان نشست و آنها را خوشدل ساخت و دستورات موسی را به ایشان ابلاغ کرد و سپس ایشان را متفرق ساخت و از این زمان تا فرج ایشان که موجب غرق فرعون شد، چهل سال فاصله بود.»

امام صادق عليه السلام فرمودند:

«اگر شما هم به درگاه خدا تضرع کنید، فرج شما نزدیک می‌شود و قائم آل محمد عليه السلام به زودی ظاهر می‌شود و اگر نکنید، مدت شدت شما به نهایت خواهد رسید.»<sup>۱</sup>

۱. «بحار الأنوار»، ج ۵۳، ص ۵۲.

«ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِم مُّوسَىٰ بِآيَاتِنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَأْنَاهُ فَظَلَمُوا بِهَا فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ»<sup>۱</sup>

سپس بعد از آنها [پیامبران پیشین] موسی را با آیاتمان به سوی فرعون و خواص قومش مبعوث نمودیم. پس آنها به آن ظلم کردند. پس نظاره کن که عاقبت مفسدان چگونه بود.»

این آیه می‌گوید «فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ؛ پس ببین عاقبت آنها را».

این لحن در آیه، یعنی اینکه این قصه‌ها فقط برای گذشته نیست؛ بلکه در حال حاضر نیز همان حوادث و قصه‌ها در حال وقوع است و در آینده نیز همان جریان‌ها وجود خواهند داشت.

حضرت رسول ﷺ فرمودند:

«كُلَّمَا كَانَ فِي الْأُمَّةِ السَّالِفَةِ فَيَكُونُ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ مِثْلُهُ حَذُو النَّعْلِ بِالنَّعْلِ وَالْقُدَّةِ بِالْقُدَّةِ»<sup>۲</sup>

هر آنچه که در امت‌های پیشین واقع شده، مثل آن در این امت نیز واقع می‌شود؛ مانند آن مسائل، نعل به نعل و قدم به قدم و عیناً در این امت نیز واقع می‌شود.»

همچنین فرمودند:

«يَكُونُ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ كُلُّ مَا كَانَ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ حَذُو النَّعْلِ بِالنَّعْلِ وَ

۱. سوره اعراف، آیه ۱۰۳.

۲. «بخار الأنوار»، ج ۵۱، ص ۲۵۲.

### حَذُو الْقُدَّةِ بِالْقُدَّةِ؛<sup>۱</sup>

هر آنچه در میان بنی اسرائیل واقع شده است، در این امت، یعنی امت آن حضرت نیز واقع خواهد شد؛ کاملاً یکسان، همانند یک لنگه از کفش با لنگه دیگر و همچون مساوی بودن پرهایی از پیکان با پره‌های دیگرش.»

جریان بعثت موسی علیه السلام به سوی فرعون و خواص قومش از اینجا شروع می‌شود. طبق روایت بیان شده، از این زمان تا گذشتن از رودخانه «نیل» و پیروزی انقلاب موسی علیه السلام چهل سال به طول می‌انجامد. سرگذشت این چهل سال و حوادث و فراز و نشیب‌هایش باید زیبا باشد؛ حوادثی که بنا به فرموده حضرت رسول صلی الله علیه و آله، نعل به نعل و جزء به جزء در امت ما نیز اتفاق افتاده و خواهد افتاد:

«وَقَالَ مُوسَى يَا فِرْعَوْنُ إِنِّي رَسُولٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ؛<sup>۲</sup>

و موسی گفت: ای فرعون! من رسولی از سوی رب العالمین هستم.»

و موسی علیه السلام از ارتباط خویش با رب العالمین سخن می‌گوید:

«حَقِيقٌ عَلَيَّ أَنْ لَا أَقُولَ عَلَيَّ اللَّهُ إِلَّا الْحَقُّ قَدْ جِئْتُكُمْ بِبَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ

فَأَرْسِلْ مَعِيَ بَنِي إِسْرَائِيلَ؛<sup>۳</sup>

سزاوار است که بر الله جز حق نگویم. من با بیینه [دلیلی] روشن از

جانب ربّتان نزد شما آمده‌ام. پس بنی اسرائیل را با من ارسال نما.»

حضرت موسی علیه السلام می‌فرماید:

۱. «من لا يحضره الفقيه»، ج ۱، ص ۲۴۳.

۲. همان، آیه ۱۰۴.

۳. همان، آیه ۱۰۵.



«من رسولی الهی هستم و برای اثبات این موضوع، بینه برایتان آورده‌ام.

پس چیزی که می‌گویم، حتماً حق است. پس بپذیرید.»

«قَالَ إِنْ كُنْتَ جِئْتَ بِآيَةٍ فَأْتِ بِهَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ؛<sup>۱</sup>

[فرعون] گفت: اگر با آیه‌ای آمده‌ای، پس آن را بیاور؛ چنانچه از صادقان

و راستگویانی.»

فرعون خواست، بینه و آیت را ببیند.

«فَأَلْقَى عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ ثُعْبَانٌ مُّبِينٌ؛<sup>۲</sup>

پس عصایش را بیفکند. ناگهان [مشاهده گردید که] آن، اردهای آشکاری

است.»

در روایتی مرفوع داریم: ... اردها، به سوی فرعون آمد و او ترسید. ناگاه

فریاد کشید: موسی! این مار را بگیر.<sup>۳</sup>

در ادامه خداوند می‌فرماید:

«وَنَزَعَ يَدَهُ فَإِذَا هِيَ بَيْضَاءُ لِلنَّاظِرِينَ؛<sup>۴</sup>

و دستش را بر آورد؛ ناگهان [مشاهده گردید که] سفید [و درخشان] برای

نظاره‌کنندگان بود.»

و موسی عليه السلام دو بینه و آیه ارائه کرد تا شاید ایمان بیاورند.

«قَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِ فِرْعَوْنَ إِنَّ هَذَا لَسَاحِرٌ عَلِيمٌ؛

ملاّ قوم فرعون [خواص و سران مذهبی و سران سرمایه‌دارشان] گفتند:

۱. همان، آیه ۱۰۶.

۲. همان، آیه ۱۰۷.

۳. «تفسیر عیاشی»، ج ۲، ضمیمه ۲۳ و ۲۴.

۴. همان، آیه ۱۰۸.

بی‌شک، این ساحری علیم است.»

خواص کافر، بلافاصله به سراغ مغلظه و تهمت رفتند. بلافاصله تحریف کردند و وارونه جلوه دادند.

«يُرِيدُ أَنْ يُخْرِجَكُمْ مِنْ أَرْضِكُمْ فَمَاذَا تَأْمُرُونَ؟<sup>۱</sup>

اراده کرده است تا شما را از ارض [و سرزمینتان] اخراج کند. انظر شما چیست و [در برابر او چه امر می‌کنید؟»

خواص قوم فرعون، یعنی آن خواص کافر، اینجا دست به تبلیغات منفی علیه موسی عليه السلام زدند. از حس وطن‌دوستی، سوء استفاده نمودند و گفتند: او آمده تا شما را از سرزمین و وطنتان خارج کند. گفتند: وای! بجنبید که موسی عليه السلام یک تهدید بسیار خطرناک برای سرزمین ماست!!!

«آیه ۱۱۱ سوره اعراف» می‌فرماید:

«قَالُوا أَرْجِهْ وَأَخَاهُ وَأَرْسِلْ فِي الْمَدَائِنِ حَاشِرِينَ؛

[سپس به فرعون] گفتند: او و برادرش را واگذار و محشورکنندگان [جمع‌آوری‌کنندگان] را به همه [شهرها و] مدینه‌ها ارسال کن [؛ یعنی فعلاً کار او و برادرش را به تأخیر بینداز تا ما نیز قوای خود را جمع کنیم.]...»

تصمیم گرفتند که تمام امکانات خود را برای شکست تبلیغاتی موسی عليه السلام در افکار عمومی جمع‌آوری کرده و به کار گیرند. بنابراین تصمیم گرفتند که همه قوای خود را به کار برند.

۱. سوره اعراف، آیه ۱۱۰.

«آیه ۱۱۲ سوره اعراف» می‌فرماید:

«يَا تُوكُّ بِكُلِّ سَاحِرٍ عَلِيمٍ؛

تا هر ساحر علیم [و کارآموده‌ای] را به خدمت تو بیاورند.»

تمامی ساحران کارآموده جمع‌آوری شدند. جدال بین رسول الهی ﷺ و جادوگران و کاهنان شروع شد. در «مصر» باستان، کاهنان جادوگر دارای قدرت‌های غریبه و قوای جادوگری و سحر بودند و برای این امور تعلیم می‌دیدند. در معابد مصر باستان، آیین و مذهبی تعلیم داده می‌شد که شیطانی و آلوده به شرک بود. این آیین در سطوح بالاتر، سحر و قوای غریبه و رمز و رموز این اعمال شیطانی را آموزش می‌داد. از ویژگی‌های این آیین شیطانی، استفاده فراوان از نمادهای شرک‌آمیز بود. یکی از اصلی‌ترین این نمادها، گوساله مقدس بود که رد پای این نماد در انحراف قوم موسی ﷺ در ماجرای گوساله سامری و در عصر حاضر، در آموزه‌های فراماسونری و نمادهای آیین شیطان پرستان دیده می‌شود. بنابراین جدال بین موسی ﷺ و ساحران، پس از مرگ ایشان نیز ادامه یافت و به تدریج آموزه‌های شیطانی همانند سم، با آموزه‌های توحیدی «تورات» آمیخته گردید؛ به طوری که در زمان حضرت سلیمان ﷺ این امور در بین مردم رواج پیدا کرد.<sup>۱</sup> در حال حاضر نیز گفته می‌شود که صهیونیست‌ها بیشترین تحقیقات را بر روی علوم و قوای غریبه انجام می‌دهند.

در ادامه، خداوند در «آیه ۱۱۳ سوره اعراف» می‌فرماید:

۱. نگاه کنید به آیه ۱۰۲ سوره بقره در خصوص رواج سحر و اعمال کفرآمیز شیطانی در عصر حضرت سلیمان ﷺ.

«وَجَاءَ السَّحَرَةُ فِرْعَوْنَ قَالُوا إِنَّ لَنَا لَأَجْرًا إِن كُنَّا نَحْنُ الْغَالِبِينَ»

ساحران نزد فرعون آمدند و گفتند: آیا اگر ما جزو غالبان باشیم، از برای ما اجر [و پاداشی] خواهد بود؟»

فرعون و کاهنانش برای تسلط بر مردم، از قوای سحر بهره می‌گرفتند و بی‌نهایت، ظلم و ستم می‌نمودند. بنابراین نباید تصور شود که فرعون شخصی ضعیف یا انسانی معمولی بوده؛ بلکه مجهز به قوای شیطانی بوده و توان‌های عجیب و بزرگی برای پیشبرد امورش داشته است.

سپس «آیه ۱۱۴ سوره اعراف» می‌فرماید:

«قَالَ نَعَمْ وَإِنَّكُمْ لَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ»

گفت: آری و بدون شک، شما از مقربان هستید.»

و عده دادند که هر کس امروز به ما کمک کند، جزو مقربان ما قرار خواهد گرفت و سهمی دارد.

### پیروزی موسی علیه السلام در رقابت

موسی علیه السلام با یک عصا در برابر همه فرعونیان یا لشکریانی مجهز و آموزش‌دیده حاضر می‌شود. صحنه‌ی عجیبی است! موسی علیه السلام به وعده پیروزی خداوند ایمان دارد و مطمئن است که پیروز خواهد شد. فرعونیان تصمیم گرفته‌اند که در افکار عمومی و انظار جهان، با استفاده از ساحران، چشم و دل مردم را بربایند. رقابت بین پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و لشکر شیطان لعین شروع می‌شود. آیا وعده خدا محقق خواهد شد؟

امام صادق علیه السلام فرمودند:

«عصای موسی از آن حضرت آدم بود که پیش از شعیب علیه السلام پیامبر بوده و آن را به حضرت موسی علیه السلام داد و اکنون نیز در دست ماست که به قائم ما [امام زمان علیه السلام] منتقل می‌شود و آن چنان است که آن عصا به هر چه امر بشود، انجام می‌دهد؛ به روی هر چه افکنده شود، می‌بلعد.»

سپس «آیه ۱۱۵ سوره احزاب» می‌فرماید:

«قَالُوا يَا مُوسَى إِمَّا أَنْ تُلْقَى وَإِمَّا أَنْ نَكُونَ نُحْنُ الْمُلْقِينَ»

«روز مبارزه فرار سید ساحران [گفتند: ای موسی! یا تو [وسایل سحر] را] بیفکن یا ما می‌افکتیم.»

سرانجام، رقابت در انظار مردم بین جبهه حق و جبهه باطل شروع شد.

در ادامه، «آیه ۱۱۶ سوره اعراف» می‌فرماید:

«قَالَ الْقَوْمُ فَلَمَّا أَلْقُوا سَحَرُوا أَعْيُنَ النَّاسِ وَاسْتَرْهَبُوهُمْ وَجَاءُوا بِسِحْرِ عَظِيمٍ»

گفت: شما بیفکنید. پس هنگامی که [وسایل سحر خود را] افکندند، چشمان مردم را سحر کردند و آنها را به ترس و رهب انداختند و سحر عظیمی پدید آوردند.»

تا اینجا، دشمن موفق شد، تبلیغات دشمن بسیار عظیم بود «بِسِحْرِ عَظِيمٍ»؛ به طوری که موجب ترس و رهب نظاره‌کنندگان شد «وَاسْتَرْهَبُوهُمْ». آری، مدعیان باطل توانستند با دلایل خود مردم را به سوی خود جلب نمایند و بیم آن می‌رفت که پیروز نهایی شوند. آیا در لحظات بعدی، حق شکست خواهد خورد؟!!

«آیه ۱۱۷ سوره اعراف» می‌فرماید:

«وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ أَلِقِ عَصَاكَ فَإِذَا هِيَ تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ؛

[اما] به موسی وحی کردیم که عصایت را بیفکن. ناگهان [به صورت مار

عظیمی در آمد که] آن چیزهایی را که به دروغ بافته بودند، می‌بلعید»<sup>۱</sup>

اما سرانجام، لحظات کوچک شدنِ باطل در مقابل حق فرا خواهد رسید.

موسی! عصایت را بینداز. باطل‌هایی که در چشم و دل مردم تأثیر گذارده و

آنها را به خود جلب نموده بود «سَحَرُوا أَعْيُنَ النَّاسِ وَاسْتَرْهَبُوهُمْ»، با مدد و

معجزه الهی و با موجودِ عجیبِ نهفته در آن عصا که به ظاهر، چوب خشکی

بیش نیست، به یکباره برملا شده و در هم شکسته می‌شود.

عصای آدم علیه السلام اکنون در دستان موسی علیه السلام می‌باشد و در آینده در دستان

قائم آل محمد علیه السلام خواهد بود و تاریخ دوباره تکرار خواهد شد؛ نعل به نعل

و عین به عین و خداوند این چنین برنامه‌هایش را برایمان بازگو می‌کند. آیا

تعقل و تفقه نمی‌کنیم؟ آیا این شباهت‌ها عجیب نیست؟!

«آیه ۱۱۸ سوره اعراف» می‌فرماید:

«فَوَقَعَ الْحَقُّ وَ بَطَلَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ؛

[در این هنگام،] حق واقع شد و عملیات آنها باطل گردید»

سرانجام این حق است که واقع می‌شود و خداوند قادر متعال، تمام

امکانات و نقشه‌ها را باطل و نقش بر آب می‌نماید. مدعیان پیروزی «نَحْنُ

الْغَالِبِينَ؛ ما غالب و پیروز خواهیم شد.» و آنهایی که می‌گفتند ما در

رقابت پیروز خواهیم شد، با مدد و معجزه الهی مغلوب شدند و مفتضحانه

۱. یا فکون از افک، به دروغی که خود را به جای حقیقت جا زده باشد یا باطلی که ظاهری حق نما داشته باشد، گفته می‌شود.

شکست خوردند و تاریخ تکرار می‌شود و چه مبارک است روزی که جهان از دغل‌بازی‌ها و فتنه‌انگیزی‌ها پاک شود!

در ادامه ماجرا «آیه ۱۱۹ سوره اعراف» می‌فرماید:

«فَعْلَبُوا هُنَالِكَ وَانْقَلَبُوا صَاغِرِينَ؛

و در آنجا [اهل باطل] مغلوب گردیدند و به فرومایگان تبدیل و منقلب

شدند؛ یعنی انقلابی رخ داد که موجب فرومایگی باطل شد.»

آنان در عرصه رقابت مغلوب شدند «فَعْلَبُوا». نتوانستند جلوی پیام حق

را بگیرند و سرانجام، تشبیه‌ی رسوایی دروغ بودن دلایلشان از بام افتاد و

قلب‌های مردم به سوی موسی عليه السلام متمایل شد. این لحظه آغاز انقلابی

بود «وَانْقَلَبُوا» که باعث فرومایه‌شدن باطل و سرافرازی حق شد «وَانْقَلَبُوا

صَاغِرِينَ؛ و انقلابی رخ داد که موجب فرومایگی باطل شد». فرعون با آن

همه تدارک و سر و صدا و امکانات، سرانجام با شکستی مفتضحانه تحقیر

شد.

و این گونه است که موسی عليه السلام با روشنگری افکار عمومی، اولین سیلی را

بر گوش ابر قدرت فرعون می‌نوازد و مردم سیلی خورده مظلوم را قوت قلب

می‌دهد و این ماجرا که از اینجا آغاز می‌شود، به پیش خواهد رفت و موانع

بزرگ محدوده خود را یکی پس از دیگری برطرف می‌کند تا آنجا که در

«آیه ۱۳۷» خواهیم دید که مشرق‌ها و مغرب‌های زمین را فتح خواهد نمود.

حال باید دید که آیا فرعون شکست خود را یا دسیسه‌های دیگر به کار

بست؟

«آیه ۱۲۰ سوره اعراف» ادامه ماجرا را این گونه بیان می‌کند:

«وَأَلْقَى السَّحْرَةَ سَاجِدِينَ؛

و ساحران، در حالت سجده بیقتادند»

«قَالُوا آمَنَّا بِرَبِّ الْعَالَمِينَ؛

و گفتند: ما به رب العالمین ایمان آوردیم»

عده‌ای به سوی حق آمدند و ایمان آوردند، به کدامین رب ایمان آوردند؟  
به ربی که پروردگار و مرتبی عالمیان می‌باشد. به رب العالمین.  
و چه مبارک است روزی که جهان از دغل‌بازی‌ها و فتنه‌انگیزی‌ها پاک  
شود و همه در مقابل رب سجده کنند!

«آیة ۱۲۲ و ۱۲۳ سوره اعراف» می‌فرماید:

«رَبِّ مُوسَى وَهَارُونَ؛

رب موسی و هارون»

به رب موسی و به رب هارون.

«قَالَ فِرْعَوْنُ آمَنْتُمْ بِهِ قَبْلَ أَنْ آذَنَ لَكُمْ إِنَّ هَذَا لَمَكْرٌ مَكْرُتُمْوهُ فِي  
الْمَدِينَةِ لِتُخْرِجُوا مِنْهَا أَهْلَهَا فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ؛

فرعون گفت: آیا قبل از آنکه به شما اذن دهم، ایمان آوردید؟! همانا این  
مکر و توطئه‌ای است که در این شهر او دیار کرده‌اید تا اهلش را از آن  
اخراج و بیرون کنید؛ ولی به زودی معلوماتان خواهد شد»

فرعون در رقابت، شکست خورد و عده‌ای مؤمن شدند و رب موسی علیه السلام  
و هارون را انتخاب کردند. او شکست خود را در آن رقابت نپذیرفت. پس  
به دروغ متوسل شد و گفت: آنها در صدد اخراج شما از وطن و سرزمینتان  
می‌باشند «لِتُخْرِجُوا مِنْهَا» و بنابراین آنها برای اهل این سرزمین «أَهْلَهَا»



خطر و تهدید هستند! من اعلام خطر می‌کنم.

خداوند در ادامه، در «آیه ۱۲۴ و ۱۲۵ سوره اعراف» می‌فرماید:

«لَأَقْطَعَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ مِنْ خِلَافٍ ثُمَّ لَأُصَلِّبَنَّكُمْ أَجْمَعِينَ؛

[سوگند می‌خورم که] دست‌ها و پاهاى شما را به‌طور مخالف قطع می‌کنم

[= دست راست با پای چپ یا دست چپ با پای راست]. سپس جمیع شما

را به صلیب [به دار مجازات] می‌کشانم.»

«آیه ۱۲۵ سوره اعراف» می‌فرماید:

«قَالُوا إِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا مُنْقَلِبُونَ؛

[ساحران] گفتند: [مهم نیست.] ما به سوی پروردگارمان دچار انقلاب

شده‌ایم.»

به لطف خدا موسی عليه السلام پیروز شده بود و مؤمنان پس از شکست فرعون،

بر انتخابشان، یعنی انتخاب ربّ موسی و ربّ هارون یا اقتدار تمام، پابرجا

و استوار ماندند. آنها به رغم همه مشکلات، از ایمان به پروردگار موسی عليه السلام،

دست برنداشتند؛ زیرا درون قلبشان یک انقلاب درونی به سوی پروردگار

موسى عليه السلام رخ داده بود «مُنْقَلِبُونَ؛ منقلب شده، دچار انقلاب شده» و

قلب‌ها این‌گونه دچار انقلاب می‌شوند. خوشا آنانی که قلبشان به سوی ربّ

موسى عليه السلام، دچار انقلاب گردد و نه به سوی سایر ربّها و نه به سوی سایر

قرائت‌های موجود از ربّ!

«آیه ۱۲۶ سوره اعراف» می‌فرماید:

«وَمَا تَنْقِمُ مِنَّا إِلَّا أَنْ آمَنَّا بِآيَاتِ رَبِّنَا لَمَّا جَاءَنَا رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا

وَتَوَفَّنَا مُسْلِمِينَ؛

و از ما انتقام نمی‌گیری؛ مگر تنها به دلیل اینکه ما به آیات ربمان  
 هنگامی که به سراغ ما آمد، ایمان آوردیم. رَبَّنَا! صبر و استقامت بر ما فرو  
 ریز! و ما را در زمره مسلمانان متوقی بگردان.»

فرعون که شکست خورده، در صدد انتقام برآمد «تَنْقِمُ». در این لحظات،  
 فقط خداوند قادر متعال است که می‌تواند به یاری مؤمنان بشتابد و سکینه  
 و آرامش و وقار را بر قلوب آنها حاکم کند. پس مؤمنان از اعماق قلب،  
 خدایشان را صدا کردند و گفتند:

«رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا!»

خدایا! دل‌های ما را پر از صبر کن.»

این از نشانه‌های مؤمنان است که در هنگام سختی‌ها تضرع و دعای  
 بسیار می‌کنند. پروردگارا! به ما صبر عنایت فرما و ما را مسلمان، متوقی نما.

### عاقبت متقیان

آنچه گذشت؛ عصایی که دیروز در دست آدم علیه السلام بود، امروز در دستان  
 موسی علیه السلام است و فردا در دست قائم آل محمد علیهم السلام خواهد بود و تاریخ، دوباره  
 تکرار خواهد شد.

کار از انقلاب قلب‌های مؤمنان به سوی ربی که امام نشان می‌دهد،  
 شروع می‌شود. کار از تسخیر قلب‌ها شروع می‌شود؛ قلب‌هایی که تا دیروز  
 دنبال قرائت‌های دیگری از رب بودند و محو و مسحور جلوه‌گری‌های باطل  
 بودند. امروز کار از انقلاب درونی در قلب‌ها به سوی امام آغاز شد.

«إِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا مُنْقَلِبُونَ»<sup>۱</sup>

ما به سوی پروردگارمان باز خواهیم گشت.»

به هر حال مسیری دشوار شروع شده و باید از خداوند صبر و استقامت درخواست نمود.

«أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا»<sup>۲</sup>

پروردگارا! بر ما شکیبایی فروریز.»

«آیه ۱۲۷ سوره اعراف» می فرماید:

«وَقَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِ فِرْعَوْنَ أَتَذَرُ مُوسَىٰ وَقَوْمَهُ لِيُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ  
وَيَذُرُكَ وَالْهَتِكَ قَالَ سَتُقَتِّلُ أَبْنَاءَهُمْ وَتَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ وَإِنَّا فَوْقَهُمْ  
قَاهِرُونَ»

و ملاً قوم فرعون [بزرگان مذهبی یا اشراف] گفتند: آیا موسی و قومش را وامی‌گذاری [رها می‌کنی] که در زمین فساد کنند و تو و خدایانت را واگذارند [رها سازند]؟! گفت: به زودی پسرانشان را به قتل می‌رسانیم و زنانشان را زنده نگه می‌داریم و همانا ما، مافوق آنها و بر آنها قاهریم.»

ملاً قوم فرعون به او می‌گویند که نباید موسی عليه السلام و قومش را راحت و رها بگذاری «أَتَذَرُ مُوسَىٰ وَقَوْمَهُ»؛ زیرا آنها در صدد فساد در روی زمین هستند «لِيُفْسِدُوا». آیا مؤمنان را رها می‌کنی که در زمین فساد کنند؟

شاید شدیدترین سختی‌ها برای مردان، به خطر افتادن خانواده و فرزندان آنها باشد. فرعون به توصیه ملاً قوم، تصمیم به قتل فرزندان

۱. سوره اعراف، آیه ۱۲۵.

۲. همان، آیه ۱۲۶.

«سَنُقْتِلُ أَبْنَاءَهُمْ» و استحیای زنان «و نَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ» گرفته است. تصمیم بر سخت‌گیری بر قوم موسی علیه السلام گرفته و شاید به زودی شدایدی طاقت‌فرسا بر قوم ایشان اتفاق بیفتد. چقدر این لحظات بر قوم موسی علیه السلام سخت و طاقت‌فرسا خواهد گذشت!!! این لحظات، لحظاتی هستند که از شدت اضطراب، قلب‌ها درون سینه‌ها شدیداً خواهد تپید و پاها سست و اندیشه‌ها مضطرب می‌شود. نزدیک است که قلب‌ها از سینه‌ها بیرون افتند. آنها چه باید بکنند؟

ببینیم مردم در مقابل این سختی‌ها چه تصمیمی خواهند گرفت؟ آیا در حرکت دادن تاریخ به سمت جلو توسط رهبری الهی، خودشان نقش را به خوبی ایفا خواهند نمود؟

«آیه ۱۲۸ سوره اعراف» در این باره می‌فرماید:

«قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَاصْبِرُوا إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ»

موسی به قومش گفت: به خدا استعانت جوئید و صبر پیشه کنید که همانا زمین برای خداست و آن را به هر کس از عباد و بندگانش که بخواهد، به ارث می‌گذارد و عاقبت برای متقیان و با تقوایان است.»

اما در این لحظات حساس و پر اضطراب، موسی علیه السلام در مقام رهبری الهی، همگی را با دعوت به استعانت از خدا، دلداری می‌دهد: از خداوند استعانت بجوئید و صبر نمایید...

«زمین از آن خداست و به هر کس از بندگانش که بخواهد، می‌دهد و عاقبت امور از آن متقیان است.»

این سخنان یکی از پیامبران اولوالعزم به قومش است.

— اینکه عاقبت برای متقیان خواهد بود، یعنی چه؟! «وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ».

— اینکه خداوند کره زمین را برای افرادی که بخواهد به ارث خواهد داد،

یعنی چه؟! «يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ».

به راستی حضرت موسی علیه السلام در حال حرکت دادن بشر به کدام سو

است؟

امام باقر علیه السلام فرمودند:

«در کتاب علی علیه السلام یافتیم که: «إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ

وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ»

من و اهل بیتم از آنانی هستیم که خداوند زمین را برای ما به ارث قرار

داده است و ماییم متقیان و تمام زمین از آن ماست... تا آنکه قائم ما با

شمشیر ظاهر گردد.»<sup>۱</sup>

امام صادق علیه السلام در تفسیر این آیه می فرمایند:

«پس هر آنچه که از آن خداست، از آن رسولش می باشد و آنچه از آن

رسول است، از آن امام بعد از رسول خواهد بود.»<sup>۲</sup>

بنابراین اگر آیه می فرماید: زمین برای خداوند است، یعنی رسول

خدا صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام، وارثان زمین از سوی خداوند هستند.

دیروز نوح علیه السلام و امروز به اذن خدا موسی علیه السلام بشر را به جلو می برد تا

جایی که متقیان، وارث همه زمین شوند تا جایی که مالکیت فرعونیان بر

۱. «صافی» از «تفسیر عیاشی»، ج ۲، ص ۲۵، ح ۶۶.

۲. «عیاشی»، ج ۲، ص ۲۵، ح ۶۵.

دولت‌ها و ملت‌ها و از کلّ زمین برچیده شود. خداوند می‌فرماید:

«ای موسی! حرکت تو مثالی کوچک از آن حرکتِ رو به جلوی عظیم

است. ای مردم! از خداوند استعانت بجوئید و صبر نمایید...»

صبر کنید که امروز در این ماجرای کوچک، عاقبت از آن متقیان است

و آن واقعیت بزرگتر آخرالزمان همین‌گونه است.

دغدغه‌های پیامبران الهی برای مردم، عاقبت آنان است.

«آیه ۱۲۹ سوره اعراف» می‌فرماید:

«قَالُوا أُوذِينَا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَأْتِنَا وَمِنْ بَعْدِ مَا جِئْتَنَا قَالَ عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَنْ

يُهْلِكَ عَدُوَّكُمْ وَيَسْتَخْلِفَكُمْ فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ؛

گفتند: پیش از آنکه به سوی ما بیایی، اذیت شده‌ایم و [هم اکنون نیز] بعد

از آمدنت! [چه وقت این آزارها سر خواهد آمد؟] گفت: امید است ربّتان،

دشمن شما را هلاک کند و شما را در زمین، خلیفه [و جانشین آنها] سازد.

پس تا بنگرد که چگونه عمل می‌کنید؟»

بنی اسرائیل توقع داشتند پس از حرکت انقلابی موسی علیه السلام کارها یک شبه

درست شود. این مردم که پیرو و شیعه حضرت موسی علیه السلام هستند، گله از

اذیت‌های قبلی می‌کنند و می‌خواهند که این اذیت‌ها دیگر ادامه نداشته باشد.

این شیعیان موسی علیه السلام به دنبال رفاه و تمام شدن رنج‌ها و اذیت‌ها هستند.

رهبرشان، موسی علیه السلام به دنبال خلیفه و جانشین شدن آنها به جای

فرعونیان است؛ ولی شیعیانش، عزم باید و شاید را نشان نمی‌دهند. به نظر

می‌رسد این شیعیان در مقابل صحنه‌ها درمانده‌اند. همچنین به نظر می‌رسد

این شیعیان هنوز تربیت‌های لازم را فرا نگرفته‌اند. آنها باید تربیت‌های لازم

و خاص را فرا گیرند تا در حرکت رو به جلو، نقش خود را به خوبی ایفا کنند. امروز آنها در کار دنیا گیر کرده‌اند و دغدغه‌هایشان با دغدغه‌های امامشان فرق می‌کند. امام از عاقبت برای متقیان و وراثت زمین صحبت می‌تواند؛ اما شیعیانش از درد و رنج‌هایشان می‌گویند.

خداوند متعال بعد از هزاران سال، این ماجراها را برای ما در «قرآن» می‌آورد و این‌گونه از منظرهای مختلف، آنها را بیان می‌کند تا رفتار صحیح شیعیان را درون صحنه‌های آینده در قالب ماجراهای گذشته توضیح دهد. ما باید این ماجراها را تحلیل کنیم و پس از تحلیل باید برای مقابله با صحنه‌های آینده، راهکار داشته باشیم و تربیت خاصی را به دست آوریم.

### و بنی اسرائیل وارث زمین می‌شود

امروز حضرت موسی علیه السلام به اذن پروردگار، فرماندهی بشر را برعهده دارد. او با یک عصا به مقابله با همه امکانات و تجهیزات دشمن آمده است؛ البته این عصا وقتی که تحت ولایت ولی خدا باشد، از همه تسلیحات دشمنان، بالاتر و برتر خواهد بود.

دشمن، کار را بر شیعیان موسی علیه السلام سخت کرده است. در این شرایط سخت، وقتی موسی علیه السلام شیعیانش را در مقابل دشمن به صبر دعوت می‌کند، شیعیان از سختی‌ها گله می‌کنند «قَالُوا أُوذِينَا؛ گفتند: اذیت می‌شویم.» موسی علیه السلام در پاسخ می‌گوید: «عَسَى ... يَسْتَخْلِفُكُمْ فِي الْأَرْضِ؛ گله نکنید. شاید این سختی‌ها برای این است که شما در زمین جانشین آنها شوید.»

شاید این سختی‌ها برای این است که شیعیان، تربیت و خالص شوند تا

لیاقت جانشینی در زمین را پیدا کنند.

معمربن خلاد می‌گوید:

شنیدم از امام رضا علیه السلام که این آیه را تلاوت می‌فرمود که «أَحْسِبَ النَّاسُ

أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ؟<sup>۱</sup>

آیا مردم این‌گونه حساب کرده‌اند که هنگامی که بگویند ایمان

آوردیم، آنگاه ترک و رها خواهند شد و مورد فتنه و آزمایش قرار

نخواهند گرفت؟»

سپس به من فرمود: «آزمایش چیست؟» عرض کردم: فدایت شوم! آنچه

به نظر ما می‌رسد، عبارت از گرفتاری در دین است. پس فرمود: «مردم

گرفتار و مبتلا می‌شوند؛ همچنان که طلاق‌گرفتار [کوره] می‌شود.» سپس

فرمود: «خالص می‌شوند؛ همچنان که طلا [پس از رفتن در کوره] خالص

می‌شود.»<sup>۲</sup>

«آیه ۱۳۰ سوره اعراف» می‌فرماید:

«وَلَقَدْ أَخَذْنَا آلَ فِرْعَوْنَ بِالسِّنِينَ وَنَقَصْنَا مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ؛

و هر آینه ما آل فرعون [و قوم او] را به قحطی و نقصان در ثمرات، گرفتار

کردیم. شاید به ذکر روی آورند و متذکر گردند.»

امدادهای الهی به شیعیان موسی علیه السلام مدد می‌رساند. این امدادها در

قالب بلا بر دشمنان نازل می‌شوند و اوضاع معیشتی و زندگی دشمنان

سخت می‌گردد. خداوند، دشمن را دچار بحران معیشتی می‌کند و به این

۱. سوره عنکبوت، آیه ۲.

۲. «غیث نعماتی»، باب ۱۲، ح ۲.



ترتیب خداوند در گذشته شیعیان موسی علیه السلام را نصرت نموده است.

جابر جعفی می گوید:

از امام باقر علیه السلام از معنی این آیه خدا در «قرآن» که می فرماید: «وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ!»

و هر آینه بیازماییم شما را به چیزی از ترس و گرسنگی و کاهش از مالها و جانها و میوهها و مژده ده به صبرکنندگان»، سؤال کردم پس، آن حضرت فرمودند:

«يَا جَابِرُ ذَلِكَ خَاصٌّ وَ عَامٌّ فَأَمَّا الْخَاصُّ مِنَ الْجُوعِ فَبِالْكُوفَةِ وَ يَخْصُّ اللَّهُ بِهِ أَعْدَاءَ آلِ مُحَمَّدٍ فَيُهْلِكُهُمْ وَ أَمَّا الْعَامُّ فَبِالشَّامِ يُصِيبُهُمْ خَوْفٌ وَ جُوعٌ مَا أَصَابَهُمْ مِثْلُهُ قَطُّ وَ أَمَّا الْجُوعُ فَقَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ ۷ وَ أَمَّا الْخَوْفُ فَبَعْدَ قِيَامِ الْقَائِمِ علیه السلام»<sup>۲</sup>

ای جابر! این آیه یک معنای ویژه دارد و یک معنای همگانی؛ اما گرسنگی ویژه در «کوفه» خواهد بود که خداوند آن را مخصوص دشمنان آل محمد می کند و آنان را از گرسنگی می کشد و اما در «شام»، همگانی خواهد بود و آنان را آن چنان ترس و گرسنگی فرا می گیرد که مانندش [هرگز] گریبان گیرشان نشده باشد؛ گرسنگی اش پیش از قیام قائم است؛ ولی ترس، پس از قیام قائم خواهد بود»

«آیه ۱۳۱ سوره اعراف» می فرماید:

۱. سوره بقره (۲)، آیه ۱۵۵.

۲. «غیبت نعمانی»، ص ۲۵۱.

«فَإِذَا جَاءَتْهُمْ الْحَسَنَةُ قَالُوا لَنَا هَذِهِ وَإِنْ تُصِيبُهُمْ سَيِّئَةٌ يَطَّيَّرُوا بِمُوسَى وَمَنْ مَعَهُ أَلَا إِنَّمَا طَائِرُهُمْ عِنْدَ اللَّهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ؛

[اما آنها به ذکر روی نیاوردند؛ بلکه] هنگامی که حسنه او نعمتی [به سراغشان می‌آمد، می‌گفتند؛ به دلیل خود ماست. ولی موقعی که سیئه و بلایی بر آنها اصابت می‌کرد، موسی و کسانی را که در «معیت» او بودند، شوم می‌گرفتند. آگاه باشید! همانا شومی ایشان نزد خداست؛ ولیکن اکثرشان علم ندارند.»

دشمنان در سختی‌هایی که به آنان می‌رسد، مؤمنان را به عنوان مقصر متهم می‌کنند. می‌گویند که مشکلات بشر از ناحیه مؤمنان است! می‌گویند گرفتاری‌های بشریت از ناحیه مذهب و اعتقادات مؤمنان است! اکثر کسانی که این ادعاها را باور می‌کنند، علم ندارند و «لایعلمون» هستند.

«آیه ۱۳۲ سوره اعراف» می‌فرماید:

«وَقَالُوا مَهْمَا تَأْتِنَا بِهِ مِنْ آيَةٍ لُتَسْحَرْنَا بِهَا فَمَا نَحْنُ لَكَ بِمُؤْمِنِينَ؛

وگفتند: اگر چنانچه آیه‌ای برایمان بیاوردی که سحرمان کنی، باز ما در زمره مؤمنان به تو نیستیم.»

و خلاصه اینکه دشمن، بنای ایمان آوردن ندارد؛ حتی اگر آیه‌ای هم برایش بیاوردی، فکر می‌کند که سحرش نموده‌ای و فریبش داده‌ای و ایمان نخواهد آورد.

«آیه ۱۳۳ سوره اعراف» می‌فرماید:

«فَارْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الطُّوفَانَ وَالْجَرَادَ وَالْقُمَّلَ وَالضَّفَادِعَ وَالْدَّمَ آيَاتٍ مُفَصَّلَاتٍ فَاسْتَكْبَرُوا وَكَانُوا قَوْمًا مُجْرِمِينَ؛

پس ارسال نمودیم بر آنها طوفان و جراد [ملخ] و قُمَّل [آفت گیاهی] و قورباغه‌ها و خون که آیاتی مفصل و جدا جدا بودند [باز بیدار نشدند]. پس استکبار ورزیدند و قومی مجرم بودند [یا قومی مجرم شدند].»

آیات الهی، از جمله طوفان، جراد، قُمَّل و خون، همگی برای یاری موسی علیه السلام و مؤمنان فرستاده شد و پسر برای عبور از سختی‌ها به سوی جلو نصرت گردید. وجود موسی علیه السلام به عنوان هادی الهی، مایه نصرت مؤمنان در بلایا و سختی‌های رسیده از دشمنان بود. به راستی اگر در صحنه‌های سخت آینده، هادی الهی نداشته باشیم آنگاه چه باید کرد؟ طی این مرحله بی‌همرهی خضر مکن.

«آیه ۱۳۴ سوره اعراف» می‌فرماید:

«وَلَمَّا وَقَعَ عَلَيْهِمُ الرِّجْزُ قَالُوا يَا مُوسَى ادْعُ لَنَا رَبَّكَ بِمَا عَهِدَ عِنْدَكَ لَئِن كَشَفْتَ عَنَّا الرِّجْزَ لَنُؤْمِنَنَّ لَكَ وَلَنُرْسِلَنَّ مَعَكَ بَنِي إِسْرَائِيلَ؛

هنگامی که رجز و بلا بر آنها واقع می‌شد، می‌گفتند: ای موسی! از خدایت به آن عهدی که نزدت هست، برایمان دعا کن [و بخواه] که اگر رجز را از ما برطرف سازی، قطعاً به تو ایمان خواهیم آورد و حتماً بنی اسرائیل را با تو ارسال خواهیم نمود.»

«آیه ۱۳۵ سوره اعراف» در ادامه می‌فرماید:

«فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُمُ الرِّجْزَ إِلَى أَجَلٍ هُمْ بِالْغُوهِ إِذَا هُمْ يَنْكُتُونَ؛

اما هنگامی که رجز را پس از اجل معینی که به آن می‌رسیدند، از آنها برمی‌داشتیم، پیمان خویش را می‌شکستند.»

فرعونیان، آیات الهی را تکذیب می‌نمودند و از غفلت بیدار نمی‌شدند و

پیمان‌های خویش را می‌شکستند.

«آیه ۱۳۶ سوره اعراف» می‌فرماید:

«فَانْتَقَمْنَا مِنْهُمْ فَأَغْرَقْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ بِأَنَّهُمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَكَانُوا عَنْهَا غَافِلِينَ»

پس از آنها انتقام گرفتیم و آنان را در دریا غرق کردیم به دلیل اینکه آنها نسبت به آیاتمان تکذیب را پیشه نمودند و از آن غافل بودند.

به دلیل تکذیب آیات «كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا» و غفلت از آن «عَنْهَا غَافِلِينَ» مورد انتقام الهی قرار گرفتند.

«آیه ۱۳۷ سوره اعراف» می‌فرماید:

«وَأَوْرَثْنَا الْقَوْمَ الَّذِينَ كَانُوا يُسْتَضَعُونَ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ الْحُسْنَىٰ عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ بِمَا صَبَرُوا وَدَمَّرْنَا مَا كَانَ يَصْنَعُ فِرْعَوْنُ وَقَوْمُهُ وَمَا كَانُوا يَعْرِشُونَ»

و قومی که به استضعاف کشیده شده بودند، مشرق‌های زمین و مغرب‌هایش را که در آنها برکت نهادیم، به آنها به ارث دادیم و کلمه حسنیای پروردگارت بر بنی اسرائیل به واسطه اینکه صبر نمودند، تحقق یافت و هر آنچه را فرعون و قومش ساخته بودند و هر آنچه را که بر می‌افراشتند، سرنگون کردیم.

سرانجام، انقلاب موسی عليه السلام پس از گذشت چهل سال از زمان ظهورش، با همه فراز و نشیب‌ها و حوادث، به پیروزی رسید و قومش از ظلم و ستم فرعون نجات یافتند. خداوند یک هادی الهی برای آن قوم فرستاد و از مجرای او، قومش را نصرت نمود و این چنین آن وعده الهی درباره وارث

زمین شدن بر بنی اسرائیل محقق گردید و این چنین است که وعده‌های  
الهی محقق خواهند شد. آیا تعقل و تفقه نمی‌کنیم؟!

### گفتار چهارم: ماجرای بنی اسرائیل و عبرت تاریخی برای ما

«قرآن کریم» ادامه ماجرا را از «آیه ۱۳۸ تا آخر آیه ۱۷۰ سوره اعراف»

این‌گونه شرح می‌دهد:

«وَجَاوَزْنَا بِبَنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ فَأَتَوْا عَلَى قَوْمٍ يَعْكُفُونَ عَلَى أَصْنَامٍ لَهُمْ  
قَالُوا يَا مُوسَى اجْعَلْ لَنَا إِلَهًا كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ»<sup>۱</sup>

و فرزندانش اسرائیل را از دریا گذرانیدیم تا به قومی رسیدند که بر  
پرستش [بت‌های خویش همت می‌گماشتند. گفتند: ای موسی! همان‌گونه  
که برای آنان خدایانی است، برای ما [نیز] خدایی قرار ده! گفت: به راستی  
شما نادانی می‌کنید!]

«إِنَّ هَؤُلَاءِ مُتَّبِعُونَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»<sup>۲</sup>

در حقیقت آنچه ایشان در آئند، نابود [و زایل] و آنچه انجام می‌دادند،  
باطل است.»

۱. سوره اعراف (۷)، آیه ۱۳۸.

۲. همان، آیه ۱۳۹.

«قَالَ أَغَيْرَ اللَّهِ أَبْغِيكُمْ إِلَهًا وَهُوَ فَضَّلَكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ»<sup>۱</sup>

گفت: آیا غیر از خدا معبودی برای شما بجویم با اینکه او شما را بر  
جهانیان برتری داده است؟»

«وَإِذْ أَنْجَيْنَاكَ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكَ سُوءَ الْعَذَابِ يُقْتُلُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَ  
يَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ وَفِي ذَلِكُمْ بَلَاءٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَظِيمٌ»<sup>۲</sup>

و [ایاد کن] هنگامی را که شما را از فرعونیان نجات دادیم که شما را  
سخت شکنجه می کردند؛ پسرانتان را می کشتند و زنانتان را زنده باقی  
می گذاشتند و در این، برای شما آزمایش بزرگی از جانب پروردگارتان  
بود.»

علی بن ابراهیم درباره این فرموده خدای عزوجل: «وَأَوْرَثْنَا الْقَوْمَ الَّذِينَ  
كَانُوا يُسْتَضَعُونَ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا» می گوید:

یعنی بنی اسرائیل؛ هنگامی که خدای عزوجل فرعون را به هلاکت رساند،  
زمین و آنچه را از آن فرعون بود، به ارث بردند و این سخن خدای تبارک  
و تعالی «وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ الْحُسْنَىٰ عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ بِمَا صَبَرُوا»؛  
یعنی رحمت نسبت به موسی عليه السلام برای آنان به کمال رسید و «وَدَمَّرْنَا مَا  
كَانَ يَصْنَعُ فِرْعَوْنُ وَقَوْمُهُ وَمَا كَانُوا يَعْرِشُونَ»؛ یعنی آثار و تاکستانها  
و کاخها.

اما این فرموده خدای عزوجل: «وَجَاوَزْنَا بِبَنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ فَأَتَوْا عَلَىٰ  
قَوْمٍ يَعْكُفُونَ عَلَىٰ أَصْنَامٍ لَهُمْ»؛ یعنی هنگامی که خدا، فرعون و اصحابش

۱. همان، آیه ۱۴۰.

۲. سوره اعراف (۷)، آیه ۱۴۱.

را غرق کرد و موسی علیه السلام و اصحابش از دریا عبور کردند، قوم موسی علیه السلام به قومی رسیدند که مشغول پرستیدن بت‌ها بودند. به موسی گفتند: «یا مُوسَى اجْعَلْ لَنَا إِلَهًا كَمَا لَهُمْ» موسی گفت: «إِنَّكُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ \* إِنَّ هَؤُلَاءِ مُتَّبِعُونَ مَا هُم فِيهِ وَبِاطِلٌ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ \* قَالَ أَغَيْرَ اللَّهِ أَبْغِيكُمْ إِلَهًا وَهُوَ فَضَّلَكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ \* وَإِذْ أَنْجَيْنَاكُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ يُقْتُلُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ وَفِي ذَلِكُمْ بَلَاءٌ مِّنْ رَبِّكُمْ عَظِيمٌ»

علی بن ابراهیم می‌گوید:

این آیه‌ها از جمله آیه‌های محکم است.<sup>۱</sup>

ابن شهر آشوب نقل کرده است:

هنگامی که رأس الجالوت به علی علیه السلام گفت: هنوز سی سال از رحلت پیامبرتان نگذشته بود که شمشیر به روی یکدیگر کشیدید! حضرت فرمودند: «شما هم هنوز پاهایتان از آب دریا خشک نشده بود که به موسی علیه السلام گفتید: «اجْعَلْ لَنَا إِلَهًا كَمَا لَهُمُ إِلَهَةٌ.»<sup>۲</sup>

«وَوَاعَدْنَا مُوسَى ثَلَاثِينَ لَيْلَةً وَأَتَمَمْنَاهَا بِعَشْرِ فِتْمٍ مِّمَّاتٍ رَبِّهِ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً وَقَالَ مُوسَى لِأَخِيهِ هَارُونَ اخْلُفْنِي فِي قَوْمِي وَأَصْلِحْ وَلَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ»<sup>۳</sup>

و با موسی سی شب وعده گذاشتیم و آن را با ده شب دیگر تمام کردیم تا

۱. «تفسیر قمی»، ج ۱، ص ۲۴۱.

۲. «مناقب»، ج ۲، ص ۴۶.

۳. سوره اعراف (۷)، آیه ۱۴۲.



آنکه وقت معین پروردگارش در چهل شب به سر آمد و موسی اهنگام رفتن به کوه «طور»<sup>۱</sup> به برادرش هارون گفت: در میان قوم من جانشینم باش و اکار آنان را اصلاح کن و راه فسادگران را پیروی مکن.

«وَلَمَّا جَاءَ مُوسَى لِمِيقَاتِنَا وَكَلَّمَهُ رَبُّهُ قَالَ رَبِّ أَرِنِي أَنظُرَ إِلَيْكَ قَالَ لَنْ نَرَاكَ وَلَكِنِ انظُرْ إِلَى الْجَبَلِ فَإِنِ اسْتَقَرَّ مَكَانَهُ فَسَوْفَ تَرَانِي فَلَمَّا تَجَلَّى رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا وَخَرَّ مُوسَى صَعِقًا فَلَمَّا أَفَاقَ قَالَ سُبْحَانَكَ تُبْتُ إِلَيْكَ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ»<sup>۱</sup>

و چون موسی به ميعاد ما آمد و پروردگارش با او سخن گفت، عرض کرد: پروردگارا! خود را به من بنمای تا بر تو بنگرم. فرمود: «هرگز مرا نخواهی دید؛ لیکن به کوه بنگر. پس اگر بر جای خود قرار گرفت، به زودی مرا خواهی دید.» پس چون پروردگارش به کوه جلوه نمود، آن را ریز ریز ساخت و موسی بیهوش بر زمین افتاد و چون به خود آمد، گفت: تو منزهی! به درگاهت توبه کردم و من نخستین مؤمنانم.

«قَالَ يَا مُوسَى إِنِّي اصْطَفَيْتُكَ عَلَى النَّاسِ بِرِسَالَتِي وَبِكَلَامِي فَخُذْ مَا آتَيْتُكَ وَكُن مِّنَ الشَّاكِرِينَ»<sup>۲</sup>

فرمود: «ای موسی! تو را با رسالت‌ها و با سخن گفتنم ایا تو را بر مردم امروزگارا برگزیدم. پس آنچه را به تو دادم، بگیر و از سپاس گزاران باش.»  
«وَكُتِبْنَا لَهُ فِي الْأَلْوَابِحِ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَّوْعِظَةً وَتَفْصِيلًا لِّكُلِّ شَيْءٍ فَخُذْهَا

۱. همان، آیه ۱۴۳.

۲. همان، آیه ۱۴۴.

بِقُوَّةٍ وَأَمْرٍ قَوْمَكَ يَا خُدُوا بِأَحْسَنِهَا سَأُرِيكُمْ دَارَ الْفَاسِقِينَ؛<sup>۱</sup>

و در الواح [تورات] برای او، در هر موردی پندی و برای هر چیزی، تفصیلی نگاشتیم. پس [فرمودیم]: آن را به جد و جهد بگیر و قوم خود را وادار کن که بهترین آن را فراگیرند. به زودی سرای نافرمانان را به شما می‌نمایم.»

«سَأُضْرَفُ عَنْ آيَاتِي الَّذِينَ يَتَكَبَّرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَإِنْ يَرَوْا كُلَّ آيَةٍ لَا يُؤْمِنُوا بِهَا وَإِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الرُّشْدِ لَا يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا وَإِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الْغَيِّ يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَكَانُوا عَنْهَا غَافِلِينَ؛<sup>۲</sup>

به زودی، کسانی را که در زمین به ناحق تکبر می‌ورزند، از آیاتم روی گردان سازم؛ [به طوری که] اگر هر نشانه‌ای را [از قدرت من] بنگرند، بدان ایمان نیاورند و اگر راه صواب را ببینند، آن را برنگزینند و اگر راه گمراهی را ببینند، آن را راه خود قرار دهند. این بدان سبب است که آنان آیات ما را دروغ انگاشته و غفلت ورزیدند.»

عیاشی از محمد بن سابق بن طلحة انصاری نقل کرده است که گفت:

از جمله گفته‌های هارون الرشید به موسی بن جعفر عليه السلام هنگامی که امام را نزد او آوردند، این بود که پرسید: این چه خانه‌ایست؟ فرمودند: «این خانه فاسقان است.» و این آیه را خواندند:

«سَأُضْرَفُ عَنْ آيَاتِي الَّذِينَ يَتَكَبَّرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَإِنْ يَرَوْا كُلَّ آيَةٍ لَا يُؤْمِنُوا بِهَا وَإِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الرُّشْدِ لَا يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا وَإِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الْغَيِّ يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا.»

۱. همان، آیه ۱۴۵.

۲. همان، آیه ۱۴۶.

سپس هارون به وی گفت: این خانه برای کیست؟ فرمودند: «برای شیعه ما مایه چشم روشنی و برای دیگران فتنه است.» گفت: «چرا صاحب این خانه، منزل خویش را بازپس نمی‌گیرند؟» فرمودند: «هنگامی که از او گرفته شد، آباد بود و او آن را نمی‌گیرد؛ مگر این که آباد باشد.»<sup>۱</sup>  
 «الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَلِقَاءِ الْآخِرَةِ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ هَلْ يُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»<sup>۲</sup>

و کسانی که آیات ما و دیدار آخرت را دروغ پنداشتند، اعمالشان تباه شده است. آیا جز در برابر آنچه می‌کردند، کیفر می‌بینند؟»

«وَاتَّخَذَ قَوْمُ مُوسَىٰ مِنْ بَعْدِهِ مِنْ حُلِيِّهِمْ عِجْلًا جَسَدًا لَهُ خُورٌ أَلْمُ يَرَوْنَ أَنَّهُ لَا يُكَلِّمُهُمْ وَلَا يَهْدِيهِمْ سَبِيلًا اتَّخَذُوهُ وَكَانُوا ظَالِمِينَ»<sup>۳</sup>

و قوم موسی پس از [عزیمت] او از زیورهای خود مجسمه گوساله‌ای برای خود ساختند که صدای گاو داشت. آیا ندیدند که آن [گوساله] با ایشان سخن نمی‌گوید و راهی بدان‌ها نمی‌نماید؟ آن را [به پرستش] گرفتند و ستمکار بودند.»

«وَلَمَّا سَقَطَ فِي أَيْدِيهِمْ وَرَأَوْا أَنَّهُمْ قَدْ ضَلُّوا قَالُوا لَئِن لَّمْ يَرْحَمْنَا رَبُّنَا وَيَغْفِرْ لَنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ»<sup>۴</sup>

و چون انگشت ندامت گزیدند و دانستند که واقعاً گمراه شده‌اند، گفتند: اگر پروردگار ما به ما رحم نکند و ما را نبخشاید، قطعاً از زیانکاران

۱. «تفسیر عیاشی»، ج ۲، ص ۳۲، ح ۷۸.

۲. سوره اعراف (۷)، آیه ۱۴۷.

۳. همان، آیه ۱۴۸.

۴. همان، آیه ۱۴۹.

خواهیم بود.»

«وَلَمَّا رَجَعَ مُوسَىٰ إِلَىٰ قَوْمِهِ غَضْبَانَ أَسِفًا قَالَ بِئْسَمَا خَلَفْتُمُونِي مِن بَعْدِي أَعَجِلْتُمْ أَمْرَ رَبِّكُمْ وَأَلْقَى الْأَلْوَاحَ وَأَخَذَ بِرَأْسِ أَخِيهِ يَجُرُّهُ إِلَيْهِ قَالَ ابْنَ أُمَّ إِنَّ الْقَوْمَ اسْتَضَعُّفُونِي وَكَادُوا يَقْتُلُونَنِي فَلَا تُشْمِتْ بِيَ الْأَعْدَاءَ وَلَا تَجْعَلْنِي مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ؛<sup>۱</sup>

و چون موسی خشمناک و اندوهگین به سوی قوم خود بازگشت، گفت: پس از من چه بد جانشینی برای من بودید! آیا بر فرمان پروردگارتان پیشی گرفتید؟ و الواح را افکند و [موی] سر برادرش را گرفت و او را به طرف خود کشید. [هارون] گفت: ای فرزند مادرم! این قوم، مرا ناتوان یافتند و چیزی نمانده بود که مرا بکشند. پس مرا دشمن شاد مکن و مرا در شمار گروه ستمکاران قرار مده.»

عیاشی از ابو حمزه، از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که درباره «جفر»

چنین فرمودند:

«همانا خدای تبارک و تعالی در الواحی که بر موسی علیه السلام نازل کرد، بیان و توضیح همه چیز وجود داشت؛ اعم از کارهایی که رخ داده و آنها که تا قیامت رخ خواهد داد. هنگامی که پیام موسی به سر رسید، خدا به وی وحی کرد که الواح را که زبرجدی از بهشت بود، به عنوان امانت و ودیعه در کوهی قرار دهد که به آن «زینت» می‌گویند. موسی به این کوه آمد و کوه شکافته شد و او الواح را به صورت پیچیده در آن قرار داد و سپس کوه بسته شد و آن را در دل خود جای داد. آن امانت همچنان در دل کوه

بود تا اینکه خدا پیامبرش، محمد را به پیامبری برانگیخت. کاروانی از «یمن» آمد و کاروانیان می‌خواستند با پیامبر ﷺ دیدار کنند. هنگامی که به کوه رسیدند، کوه از هم شکافته شد و الواح به صورت پیچیده، چنان که موسی قرار داده بود، بیرون آمد. پس آن گروه آن را برداشتند و هنگامی که در دستشان قرار گرفت، خدا ترس و وحشت را در دل‌هایشان انداخت و نمی‌توانستند به آن نگاه کنند و پیوسته از آن بیم داشتند تا اینکه آن را نزد رسول خدا ﷺ بردند. خدا، جبرئیل را نزد پیامبرش فرو فرستاد و داستان آن گروه و آنچه را برای آنان اتفاق افتاده بود، تعریف کرد. هنگامی که نزد پیامبر ﷺ آمدند، بر وی سلام کردند و او بلافاصله از آنان درباره آنچه یافتند، پرسید. آنان گفتند: از کجا می‌دانی ما چه یافته‌ایم؟ فرمود: «پروردگارم به من گفت و آن الواح است.» گفتند: ما گواهی می‌دهیم که تو رسول خدا هستی.

پس الواح را بیرون آوردند و به وی دادند. او به آن نگاه کرد و آن را خواند که به زبان عبرانی (عبری) بود. سپس امیر مؤمنان علیه السلام را فراخواند و فرمود: «این را بگیر؛ زیرا علم اولین و آخرین در آن است و آن الواح موسی است و پروردگارم به من دستور داد که آن را به تو دهم.» حضرت علی علیه السلام فرمود: «ای رسول خدا! من نمی‌توانم آن را بخوانم.» فرمود: «همانا جبرئیل به من فرمود که به تو دستور دهم امشب آن را بخوانی.» پس علی علیه السلام آن را زیر سرش قرار داد. هنگامی که صبح فرا رسید، خدا هر چیزی را که در آن بود، به او آموخته بود. رسول خدا صلی الله علیه و آله به او دستور داد که نسخه‌ای از آن را آماده کند. حضرت آن را در پوست میش نوشت که

همان «جفر» است و علم نخستینیان و پیشینیان در آن است و آن نزد ما

است و عصای موسی علیه السلام نیز نزد ماست و ما وارث انبیا هستیم.»

«قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَلَاخِي وَلَاأَخِي وَأَدْخِلْنَا فِي رَحْمَتِكَ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ؛<sup>۱</sup>

[موسی] گفت: پروردگارا! من و برادرم را بیامرز و ما را در [پناه] رحمت

خود در آور و تو مهربان‌ترین مهربانانی.»

«إِنَّ الَّذِينَ اتَّخَذُوا الْعِجْلَ سَيَنَالُهُمْ غَضَبٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَذَلَّةٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا

وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُفْتَرِينَ؛<sup>۲</sup>

آری، کسانی که گوساله را ابه پرستش گرفتند، به زودی خشمی از

پروردگارشان و ذلتی در زندگی دنیا به ایشان خواهد رسید و ما این‌گونه

دروغ‌پردازان را کیفر می‌دهیم.»

«وَالَّذِينَ عَمِلُوا السَّيِّئَاتِ ثُمَّ تَابُوا مِن بَعْدِهَا وَأَمَنُوا إِنَّ رَبَّكَ مِن بَعْدِهَا

لَغَفُورٌ رَّحِيمٌ؛<sup>۳</sup>

و[الی] کسانی که مرتکب گناهان شدند، آنگاه توبه کردند و ایمان آوردند،

قطعاً پروردگار تو پس از آن، آمرزنده مهربان خواهد بود.»

«وَلَمَّا سَكَتَ عَن مُّوسَى الْغَضَبُ أَخَذَ الْأَلْوَاحَ وَفِي نُسْخَتِهَا هُدًى وَرَحْمَةٌ

لِلَّذِينَ هُمْ لِربِّهِمْ يَرْهَبُونَ؛<sup>۴</sup>

و چون خشم موسی فرو نشست، الواح را برگرفت و در رونویس آن برای

کسانی که از پروردگارشان بیمناک بودند، هدایت و رحمتی بود.»

۱. همان، آیه ۱۵۱.

۲. همان، آیه ۱۵۲.

۳. همان، آیه ۱۵۳.

۴. همان، آیه ۱۵۴.

«وَاخْتَارَ مُوسَىٰ قَوْمَهُ سَبْعِينَ رَجُلًا لِّمِيقَاتِنَا فَلَمَّا أَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ قَالَ رَبِّ لَوْ شِئْتَ أَهْلَكْتَهُم مِّن قَبْلُ وَإِيَّايَ أَتُهْلِكُنَا بِمَا فَعَلَ السُّفَهَاءُ مِنَّا إِنَّ هِيَ إِلَّا فِتْنَتُكَ تُضِلُّ بِهَا مَن تَشَاءُ وَتَهْدِي مَن تَشَاءُ أَنْتَ وَلِيْنَا فَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الْغَافِرِينَ»<sup>۱</sup>

و موسی از میان قوم خود هفتاد مرد برای میعاد ما برگزید و چون زلزله آنان را فرو گرفت، گفت: پروردگارا! اگر می خواستی، آنان و مرا پیش از این هلاک می ساختی. آیا ما را به [سزای] آنچه کم خردان ما کرده اند، هلاک می کنی؟ این جز آزمایش تو نیست؛ هر که را بخواهی به وسیله آن گمراه و هر که را بخواهی، هدایت می کنی. تو سرور مایی. پس ما را بیامرز و به ما رحم کن و تو بهترین آمرزندگان.»

«وَكَتَبْنَا لَهُمْ فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ إِنَّا هُنَا إِلَيْكَ قَالَ عَذَابِي أُصِيبُ بِهِ مَن أَشَاءُ وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ فَسَأَكْتُبُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَالَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِنَا يُؤْمِنُونَ»<sup>۲</sup>

و برای ما در این دنیا نیکی مقرر فرما و در آخرت [نیز]؛ زیرا که ما به سوی تو بازگشته ایم. فرمود: «عذاب خود را به هر کس بخواهم، می رسانم و رحمتم همه چیز را فرا گرفته است و به زودی آن را برای کسانی که پرهیزگاری می کنند و زکات می دهند و آنان که به آیات ما ایمان می آورند، مقرر می دارم.»

«الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي

۱. همان، آیه ۱۵۵.

۲. همان، آیه ۱۵۶.

التَّسْوِرَةَ وَالْإِنْجِيلَ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ  
الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي  
كَانَتْ عَلَيْهِمْ فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ  
مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ؛<sup>۱</sup>

همان‌هایی که از این فرستاده پیامبر درس نخوانده که [نام] او را نزد خود  
در «تورات» و «انجیل» نوشته می‌یابند، پیروی می‌کنند. [همان پیامبری  
که] آنان را به کار پسندیده فرمان می‌دهد و از کار ناپسند باز می‌دارد و  
برای آنان چیزهای پاکیزه را حلال و چیزهای ناپاک را حرام می‌گرداند و  
از [دوش] آنان قید و بندهایی را که بر ایشان بوده است، برمی‌دارد. پس  
کسانی که به او ایمان آوردند و بزرگش داشتند و یاریش کردند و نوری را  
که با او نازل شده است، پیروی کردند، آنان همان رستگارانند.»  
محمدبن یعقوب از تعدادی از اصحاب ما از احمدبن محمدبن ابونصر از  
حمادبن عثمان از ابو عبیده حذاء نقل شده است که:

از امام باقر علیه السلام درباره استطاعت و گفته مردم پرسیدم. پس این آیه را  
تلاوت کردند:

«... وَلَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ \* إِلَّا مَنْ رَحِمَ رَبُّكَ وَلِذَلِكَ خَلَقَهُمْ ...»<sup>۲</sup>

در حالی که پیوسته در اختلافند؛ مگر کسانی که پروردگار توبه آنان  
رحم کرده و برای همین آنان را آفریده است.»

و فرمودند:

۱. همان، آیه ۱۵۷.

۲. سوره هود، آیات ۱۱۸ - ۱۱۹.



«ای ابو عبیده! مردم در گزینش قول درست در اختلافند و همه آنان به هلاکت خواهند رسید.»

می گوید:

گفتم: درباره این فرموده خداوند متعال: «إِلَّا مِنْ رَحْمِ رَبِّكَ» چه می گویند؟ فرمودند:

«آنان شیعه ما هستند و آنان را برای رحمت خویش آفریده است و این همان سخن خدای تبارک و تعالی است که «وَلِذَلِكَ خَلَقَهُمْ». می گوید: برای اطاعت از امام و رحمتی که خداوند درباره آن می فرماید «وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ؛ ارحمتم همه چیز را فرا گرفته است.»؛ یعنی علم امام و علم او - که از علم اوست - همه چیز را احاطه کرده است. آنان شیعه ما هستند.»

سپس فرمودند:

«فَسَاكُنْهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ؛<sup>۲</sup>

به زودی آن را برای کسانی که پرهیزگاری می کنند.»؛ یعنی پرهیز از ولایت غیر امام و اطاعت از وی.»

سپس فرمودند:

«يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ»؛ یعنی پیامبر ﷺ و وصی و قائم ﷺ را که در هنگام قیامش آنان را به معروف امر می کند و از منکر نهی می کند و منکر کسی است که فضل امام را انکار کرده باشد «وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ»؛ یعنی دریافت علم از اهلش و «وَيُحَرِّمُ

۱. سوره اعراف (۷)، آیه ۱۵۶.

۲. همان.

عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثُ» و منظور از خبائث، قول مخالفان است. «وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ»، «أَصْرًا»، همان گناه است و جمع آن آصار است که عبارت است از گناهانی که قبل از شناخت فضیلت امام مرتکب می‌شدند. «وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ»، «اغلال» یعنی آنچه را که درباره انکار فضیلت امام شناختند.

سپس به آنان نسبت داده و فرمودند: «فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ»؛ یعنی به امام ایمان آوردند. «وَعَزَّزُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»؛ یعنی آنان که از پرستیدن بت‌ها و طاغوت اجتناب ورزیدند و منظور، آنان هستند.

سپس فرمودند:

«وَأَنبِئُوا إِلَىٰ رَبِّكُمْ وَأَسْلِمُوا لَهُ»<sup>۱</sup>

به سوی پروردگارتان بازگردید و تسلیم او شوید.»

سپس آنان را پاداش داده و فرمودند:

«لَهُمُ الْبُشْرَىٰ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ»<sup>۲</sup>

در زندگی دنیا و در آخرت مژده برای آنان است.»

و امام علیه السلام آنان را به قیام قائم علیه السلام و ظهور او و کشتن دشمنان ایشان و به

رهایی در آخرت و ورود بر محمد صلی الله علیه و آله و آل راستگوی او در کنار حوض

بشارت می‌دهد.<sup>۳</sup>

۱. سوره زمر (۳۹)، آیه ۵۴.

۲. سوره یونس (۱۰)، آیه ۶۴.

۳. «کافی»، ج ۱، ص ۳۵۵، ح ۸۳.

«قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ  
وَالْأَرْضِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ فَأَمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ  
الَّذِي يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَكَلِمَاتِهِ وَاتَّبِعُوهُ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ»<sup>۱</sup>

بگو: ای مردم! من پیامبر خدا به سوی همه شما هستم. همان [خدایی] که فرمانروایی آسمان‌ها و زمین از آن اوست. هیچ معبودی جز او نیست که زنده می‌کند و می‌میراند. پس به خدا و فرستاده او که پیامبر درس‌نخوانده‌ای است و به خدا و کلمات او ایمان دارد، بگروید و او را پیروی کنید. امید که هدایت شوید.»

«وَمِن قَوْمِ مُوسَى أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ»<sup>۲</sup>

و از میان قوم موسی جماعتی هستند که به حق راهنمایی می‌کنند و به حق داور می‌نمایند.»

از مفضل بن عمر، از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمودند:

«هرگاه قائم آل محمد علیهم السلام ظهور کند، بیست و هفت مرد را از پشت «کوفه» خارج خواهد کرد؛ پانزده نفر از قوم موسی که به حق داور می‌کنند و از آن منحرف نمی‌شوند و هفت نفر از اصحاب کهف و یوشع، وصی موسی و مؤمن آل فرعون و سلمان فارسی و ابودجانه و مالک اشتر»<sup>۳</sup>

«وَقَطَّعْنَاهُمْ اثْنَتَيْ عَشْرَةَ أَسْبَاطًا أُمَّمًا وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ إِذِ اسْتَسْقَاهُ قَوْمُهُ أَنْ اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ فَانْبَجَسَتْ مِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْنًا قَدْ عَلِمَ كُلُّ أُنَاسٍ مَّشْرِبَهُمْ وَظَلَّلْنَا عَلَيْهِمُ الْغَمَامَ وَأَنْزَلْنَا عَلَيْهِمُ الْمَنَّٰنَ وَالسَّلْوَىٰ

۱. سوره اعراف (۷)، آیه ۱۵۸.

۲. همان، آیه ۱۵۹.

۳. «تفسیر عیاشی»، ج ۲، ص ۳۵، ح ۹۰.

كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَمَا ظَلَمُونَا وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ<sup>۱</sup>

و آنان را به دوازده عشیره که هر یک امتی بودند، تقسیم کردیم و به موسی وقتی قومش از او آب خواستند، وحی کردیم که با عصایت بر آن تخته سنگ بزن. پس، از آن دوازده چشمه جوشید. هر گروهی آبشخور خود را بشناخت و ابر را بر فراز آنان سایبان کردیم و گزانگبین و بلدرچین بر ایشان فرو فرستادیم. از چیزهای پاکیزه‌ای که روزیتان کرده‌ایم، بخورید و بر ما ستم نکردند؛ لیکن بر خودشان ستم می‌کردند.»

محمد بن یعقوب از محمد بن یحیی از محمد بن حسین از موسی بن سعدان از عبدالله بن قاسم از ابوسعید خراسانی از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمودند:

«امام باقر علیه السلام فرمودند:

«هرگاه قائم علیه السلام در «مکه» قیام کند و بخواهد که به سوی «کوفه» برود، منادی او این ندا را سر خواهد داد: «هان! کسی از شما خوراک و نوشیدنی با خود به همراه نبرد.» او سنگ موسی بن عمران علیه السلام را که به اندازه بار شتر است، حمل می‌کند. در منزلی فرود نمی‌آید؛ مگر اینکه چشمه‌ای از آن جاری گردد و هر که گرسنه باشد، سیر خواهد شد و هر که تشنه است، سیراب می‌گردد. آن توشه با آنان خواهد بود تا اینکه در «نجف» در پشت کوفه فرود بیایند.»<sup>۲</sup>

«وَإِذْ قِيلَ لَهُمْ اسْكُنُوا هَذِهِ الْقَرْيَةَ وَكُلُوا مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ وَقُولُوا حِطَّةٌ

۱. سوره اعراف (۷)، آیه ۱۶۰.

۲. «کافی»، ج ۱، ص ۱۸۰، ح ۳.

وَادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا نَّغْفِرْ لَكُمْ خَطِيئَاتِكُمْ سَنَزِيدُ الْمُحْسِنِينَ<sup>۱</sup>

و [یاد کن] هنگامی را که بدیشان گفته شد در این شهر، سکونت گزینید و از هر جای آن که خواستید، بخورید و بگویید: [خداوند!] گناهان ما را فرو ریز و سجده‌کنان از دروازه [شهر] درآید تا گناهان شما را بر شما ببخشاییم [و] به زودی بر [اجر] نیکوکاران بیفزاییم.

«فَبَدَّلَ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ قَوْلًا غَيْرَ الَّذِي قِيلَ لَهُمْ فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِجْزًا مِّنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَظْلِمُونَ<sup>۲</sup>»

پس کسانی از آنان که ستم کردند، سخنی را که به ایشان گفته شده بود، به سخن دیگری تبدیل کردند. پس به سزای آنکه ستم می‌ورزیدند، عذابی از آسمان بر آنان فرو فرستادیم.

«وَأَسْأَلُهُمْ عَنِ الْقَرْيَةِ الَّتِي كَانَتْ حَاضِرَةَ الْبَحْرِ إِذْ يَعْدُونَ فِي السَّبْتِ إِذْ تَأْتِيهِمْ حِيتَانُهُمْ يَوْمَ سَبْتِهِمْ شُرْعًا وَيَوْمَ لَا يَسْبِتُونَ لَا تَأْتِيهِمْ كَذَلِكَ نَبْلُوهُمْ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ<sup>۳</sup>»

و از اهالی آن شهری که کنار دریا بود، از ایشان جویا شو، آنگاه که به [حکم] روز شنبه تجاوز می‌کردند، آنگاه که ماهی‌هایشان در روز شنبه روی آب می‌آمدند و روزهای غیر شنبه به سوی آنان نمی‌آمدند. این‌گونه ما آنان را به سبب آنکه نافرمانی می‌کردند، می‌آزمودیم.

«وَإِذْ قَالَتْ أُمَّةٌ مِّنْهُمْ لِمَ تَعْبُدُونَ قَوْمًا لَّهِ مُهْلِكُهُمْ أَوْ مُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا قَالُوا مَعذِرَةٌ إِلَىٰ رَبِّكُمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ<sup>۴</sup>»

۱. سوره اعراف (۷)، آیه ۱۶۱.

۲. همان، آیه ۱۶۲.

۳. همان، آیه ۱۶۲.

۴. همان، آیه ۱۶۴.

و آنگاه که گروهی از ایشان گفتند: برای چه قومی را که خدا هلاک‌کننده ایشان است یا آنان را به عذابی سخت عذاب خواهد کرد، پند می‌دهید؟ گفتند: تا معذرتی پیش پروردگارتان باشد و شاید که آنان پرهیزگاری کنند.»  
 «فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ أَنْجَيْنَا الَّذِينَ يَنْهَوْنَ عَنِ السُّوءِ وَأَخَذْنَا الَّذِينَ ظَلَمُوا بِعَذَابٍ بَئِيسٍ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ»<sup>۱</sup>

پس هنگامی که آنچه را بدان تذکر داده شده بودند، از یاد بردند کسانی را که از [کار] بد باز می‌داشتند، نجات دادیم و کسانی را که ستم کردند، به سزای آنکه نافرمانی می‌کردند، به عذابی شدید گرفتار کردیم.»

«فَلَمَّا عَتَوْا عَنْ مَا نُهُوا عَنْهُ قُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ»<sup>۲</sup>

و چون از آنچه از آن نهی شده بودند، سرپیچی کردند، به آنان گفتیم: «بوزینگانی رانده‌شده باشید.»

«وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكَ لَيَبْعَثَنَّ عَلَيْهِمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَنْ يَسُومُهُمْ سُوءَ الْعَذَابِ إِنَّ رَبَّكَ لَسَرِيعُ الْعِقَابِ وَإِنَّهُ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ»<sup>۳</sup>

و [یاد کن] هنگامی را که پروردگارت اعلام داشت که تا روز قیامت بر آنان [=یهودیان] کسانی را خواهد گماشت که بدیشان عذاب سخت بچشانند.

آری، پروردگار تو زودکیفر است و همو آمرزنده بسیار مهربان است.»

«وَقَطَعْنَا لَهُمْ فِي الْأَرْضِ أُمَّمًا مِّنْهُمْ الصَّالِحُونَ وَمِنْهُمْ دُونَ ذَلِكَ وَبَلَوْنَاهُمْ بِالْحَسَنَاتِ وَالسَّيِّئَاتِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ»<sup>۴</sup>

۱. همان، آیه ۱۶۵.

۲. همان، آیه ۱۶۶.

۳. همان، آیه ۱۶۷.

۴. همان، آیه ۱۶۸.

و آنان را در زمین به صورت گروه‌هایی پراکنده ساختیم. برخی از آنان درستکارند و برخی از آنان جز اینند و آنها را به خوشی‌ها و ناخوشی‌ها آزمودیم. باشد که ایشان بازگردند.»

«فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ وَرِثُوا الْكِتَابَ يَأْخُذُونَ عَرَضَ هَذَا الْأَدْنَى وَيَقُولُونَ سَيُغْفَرُ لَنَا وَإِنْ يَأْتِهِمْ عَرَضٌ مِثْلَهُ يَأْخُذُوهُ أَلَمْ يُؤْخَذْ عَلَيْهِمْ مِيثَاقُ الْكِتَابِ أَنْ لَا يَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ وَدَرَسُوا مَا فِيهِ وَاللَّذَّارُ الْأَخِرَةُ خَيْرٌ لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ؟<sup>۱</sup>

آنگاه بعد از آنان، جانشینانی وارث کتاب [آسمانی] شدند که متاع این دنیای پست را می‌گیرند و می‌گویند: بخشیده خواهیم شد و اگر متاعی مانند آن به ایشان برسد، [باز] آن را می‌ستانند. آیا از آنان پیمان کتاب [آسمانی] گرفته شده است که جز به حق نسبت به خدا سخن نگویند؟ با اینکه آنچه را که در آن [کتاب] است، آموخته‌اند و سرای آخرت برای کسانی که پروا پیشه می‌کنند، بهتر است. آیا باز تعقل نمی‌کنید؟»

«وَالَّذِينَ يُمَسِّكُونَ بِالْكِتَابِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ الْمُصْلِحِينَ؛<sup>۲</sup>

و کسانی که به کتاب [آسمانی] چنگ می‌زنند و نماز برپا داشته‌اند، [بدانند که] ما اجر درستکاران را تباه نخواهیم کرد.»

۱. همان، آیه ۱۶۹.

۲. همان، آیه ۱۷۴.

### گفتار پنجم: ولایت امام علی بن ابی طالب (ع)؛ همراه همه انبیا

پیامبر اکرم ﷺ در روایتی به حضرت امیر مؤمنان علیه السلام می‌فرمایند:

«یا علیُّ کنت مع الانبیاء سرّاً و معی جهرّاً...»

یا علی! تو با همه پیامبران بودی و با من ظاهر شدی. ای علی جان! تو

با همه پیامبران گذشته به صورت پنهان همراه بودی؛ ولی با من آشکارا

همراه شده‌ای.»

با توجه به روایتی که خواندیم، می‌گوییم که در طول تاریخ، دست

ولایت حضرت علی علیه السلام همه پیامبران را در مسیر رسالتشان یاری و نصرت

نموده است. صاحب ولایت الهی، یعنی ولی الله، حضرت علی علیه السلام می‌باشند و

ما هر روز بر این موضوع در اذان شهادت داده‌ایم که «أشهد انّ علیّ ولیّ الله».

یکی از مقوله‌هایی که به طور کامل تحت کنترل و سیطره امیر مؤمنان علیه السلام

قرار دارد، ولایت است و خداوند قادر متعال، تمام ولایت را از سرچشمه تا

آخرین نقطه در اختیار و تحت فرمان ایشان قرار داده است. بشر و تاریخ

باید رو به جلو حرکت داده شود تا به نقطه‌ای که مقصد همه انبیا و ولایت



خدا بوده است، برسد.

حضرت امیر مؤمنان علیه السلام در روایتی، درباره خودشان می فرمایند:

«رَوَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ صَدَقَةَ أَنَّهُ قَالَ سَأَلَ أَبُو ذَرٍّ الْغِفَارِيُّ سَلْمَانَ الْفَارِسِيَّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ مَا مَعْرِفَةُ الْإِمَامِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام بِالنُّورَانِيَّةِ قَالَ يَا جُنْدَبُ فَاْمُضْ بِنَا حَتَّى نَسْأَلَهُ عَنْ ذَلِكَ قَالَ فَأَتَيْنَاهُ فَلَمْ نَجِدْهُ قَالَ فَأَنْتَظِرْنَاهُ حَتَّى جَاءَ قَالَ صَلَّى صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ مَا جَاءَ بِكُمَا قَالَا جِئْنَاكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ نَسْأَلُكَ عَنْ مَعْرِفَتِكَ بِالنُّورَانِيَّةِ قَالَ صَلَّى صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ مَرْحَبًا بِكُمَا مِنْ وَلِيِّينَ مُتَعَاهِدِينَ لِدِينِهِ لَسْتُمَا بِمُقْصِرِينَ لِعَمْرِي إِنَّ ذَلِكَ الْوَاجِبُ [وَاجِبٌ عَلَى كُلِّ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ ثُمَّ قَالَ صَلَّى صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ يَا سَلْمَانُ وَ يَا جُنْدَبُ قَالَا لَيْتَكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ علیه السلام إِنَّهُ لَا يَسْتَكْمِلُ أَحَدٌ الْإِيمَانَ حَتَّى يَعْرِفَنِي كُنْهَ مَعْرِفَتِي بِالنُّورَانِيَّةِ فَإِذَا عَرَفَنِي بِهَذِهِ الْمَعْرِفَةِ فَقَدْ اِمْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ وَ شَرَحَ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ وَ صَارَ عَارِفًا مُسْتَبْصِرًا وَ مَنْ قَصَرَ عَنِ مَعْرِفَةِ ذَلِكَ فَهُوَ شَاكٌّ وَ مُرْتَابٌ يَا سَلْمَانُ وَ يَا جُنْدَبُ قَالَا لَيْتَكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ علیه السلام مَعْرِفَتِي بِالنُّورَانِيَّةِ مَعْرِفَةُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ مَعْرِفَةُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مَعْرِفَتِي بِالنُّورَانِيَّةِ وَ هُوَ الدِّينُ الْخَالِصُ الَّذِي قَالَ اللَّهُ تَعَالَى وَ مَا أَمَرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ وَ يُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُوا الزَّكَاةَ<sup>۱</sup> وَ ذَلِكَ دِينُ الْقِيَمَةِ يَقُولُ مَا أَمَرُوا إِلَّا بِنُبُوَّةِ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله وَ هُوَ الدِّينُ الْحَنِيفِيُّ الْمُحَمَّدِيُّ السَّمِيحَةُ وَ قَوْلُهُ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ فَمَنْ أَقَامَ وَ لَا يَتَى فَقَدْ أَقَامَ الصَّلَاةَ وَ إِقَامَةُ وَ لَا يَتَى صَعْبٌ مُسْتَضَعِبٌ لَا يَحْتَمِلُهُ إِلَّا

۱. «بحار الأنوار»، ج ۲۶، ص ۵.

۲. سوره بینه، آیه ۵.

مَلَكَ مُقَرَّبٍ أَوْ نَبِيٍّ مُرْسَلٍ أَوْ عَبْدٍ مُؤْمِنٍ اِمْتَحَنَ اللهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ فَالْمَلَكُ إِذَا لَمْ يَكُنْ مُقَرَّبًا لَمْ يَحْتَمِلْهُ وَ النَّبِيُّ إِذَا لَمْ يَكُنْ مُرْسَلًا لَمْ يَحْتَمِلْهُ وَ الْمُؤْمِنُ إِذَا لَمْ يَكُنْ مُمْتَحِنًا لَمْ يَحْتَمِلْهُ قُلْتُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ مَنْ الْمُؤْمِنُ وَ مَا نِهَائَتُهُ وَ مَا حَدُّهُ حَتَّى أَعْرِفَهُ قَالَ عليه السلام يَا أَبَا عَبْدِ اللهِ قُلْتُ لَبَّيْكَ يَا أَخَا رَسُولِ اللهِ قَالَ الْمُؤْمِنُ الْمُمْتَحَنُ هُوَ الَّذِي لَا يُرَدُّ مِنْ أَمْرِنَا إِلَيْهِ شَيْءٌ إِلَّا شَرِحَ صَدْرُهُ لِقَبُولِهِ وَ لَمْ يَشْكُ وَ لَمْ يَرْتَبْ<sup>۱</sup> اَعْلَمُ يَا أَبَا ذَرٍّ أَنَا عَبْدُ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ خَلِيفَتُهُ عَلَى عِبَادِهِ لَا تَجْعَلُونَا أَرْبَابًا وَ قُولُوا فِي فَضْلِنَا مَا شِئْتُمْ فَإِنَّكُمْ لَا تَبْلُغُونَ كُنْهَ مَا فِيْنَا وَ لَا نِهَائَتَهُ فَإِنَّ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ قَدْ أَعْطَانَا أَكْبَرَ وَ أَعْظَمَ مِمَّا يَصِفُهُ وَ أَصْفُكُمْ أَوْ يَخْطُرُ عَلَى قَلْبِ أَحَدِكُمْ فَإِذَا عَرَفْتُمُونَا هَكَذَا فَانْتُمْ الْمُؤْمِنُونَ قَالَ سَلْمَانُ قُلْتُ يَا أَخَا رَسُولِ اللهِ وَ مَنْ أَقَامَ الصَّلَاةَ أَقَامَ وَ لَا يَتَكَ قَالَ نَعَمْ يَا سَلْمَانُ تَصْدِيقُ ذَلِكَ قَوْلُهُ تَعَالَى فِي الْكِتَابِ الْعَزِيزِ وَ اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَ الصَّلَاةِ وَ إِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ<sup>۲</sup> فَالصَّبْرُ رَسُولُ اللهِ ﷺ وَ الصَّلَاةُ إِقَامَةٌ وَ لَا يَتَى فَمِنْهَا قَالَ اللهُ تَعَالَى وَ إِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ وَ لَمْ يَقُلْ وَ إِنَّهُمَا لَكَبِيرَةٌ لِأَنَّ الْوَلَايَةَ كَبِيرَةٌ حَمَلَهَا إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ وَ الْخَاشِعُونَ هُمُ الشَّيْعَةُ الْمُسْتَبْصِرُونَ وَ ذَلِكَ لِأَنَّ أَهْلَ الْأَقَاوِيلِ مِنَ الْمُرْجِيَّةِ وَ الْقَدْرِيَّةِ وَ الْخَوَارِجِ وَ غَيْرِهِمْ مِنَ النَّاصِبِيَّةِ يَقْرُونَ لِمُحَمَّدٍ ﷺ<sup>۳</sup> لَيْسَ بَيْنَهُمْ خِلَافٌ وَ هُمْ مُخْتَلِفُونَ فِي وَ لَا يَتَى مُنْكَرُونَ لِذَلِكَ جَاحِدُونَ بِهَا إِلَّا الْقَلِيلُ وَ هُمُ الَّذِينَ وَصَفَهُمُ اللهُ فِي كِتَابِهِ

۱. در برخی از نسخه‌ها لم يرتد آمده است.

۲. سوره بقره (۲)، آیه ۴۵.

۳. در برخی از نسخه‌ها بمحمد آمده است.

الْعَزِيزِ فَقَالَ إِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ وَقَالَ اللَّهُ تَعَالَى فِي مَوْضِعٍ  
 آخَرَ فِي كِتَابِهِ الْعَزِيزِ فِي نُبُوَّةِ مُحَمَّدٍ ﷺ وَفِي وَلَايَتِي فَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ وَ  
 بِيْرٍ مُعْطَلَةٍ وَقَضْرٍ مَشِيدٍ<sup>١</sup> فَالْقَضْرُ مُحَمَّدٌ وَالْبِيْرُ الْمُعْطَلَةُ وَلَايَتِي عَطَّلُوهَا  
 وَجَحَدُوهَا وَمَنْ لَمْ يَقْرَأْ بِوَلَايَتِي لَمْ يَنْفَعَهُ الْإِقْرَارُ بِنُبُوَّةِ مُحَمَّدٍ ص إِلَّا  
 أَنَّهُمَا مَقْرُونَانِ وَذَلِكَ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ نَبِيٌّ مُرْسَلٌ وَهُوَ إِمَامُ الْخَلْقِ وَعَلِيٌّ  
 مِنْ بَعْدِهِ إِمَامُ الْخَلْقِ وَوَصِيٌّ مُحَمَّدٍ ص كَمَا قَالَ لَهُ النَّبِيُّ ﷺ أَنْتَ مِنِّي  
 بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي وَأَوْلْنَا مُحَمَّدًا وَأَوْسَطْنَا  
 مُحَمَّدًا وَآخِرْنَا مُحَمَّدًا فَمَنْ اسْتَكْمَلَ مَعْرِفَتِي فَهُوَ عَلَى الدِّينِ الْقِيَمِ كَمَا  
 قَالَ اللَّهُ تَعَالَى وَذَلِكَ دِينُ الْقِيَمَةِ<sup>٢</sup> وَسَائِبِينَ ذَلِكَ بِعَوْنِ اللَّهِ وَتَوْفِيقِهِ يَا  
 سَلْمَانَ يَا جُنْدَبُ قَالَا لَبَيْكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْكَ قَالَ  
 كُنْتُ أَنَا وَمُحَمَّدٌ نُورًا وَاحِدًا مِنْ نُورِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَأَمَرَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ  
 تَعَالَى ذَلِكَ النُّورَ أَنْ يُشَقَّ فَقَالَ لِلنُّصْفِ كُنْ مُحَمَّدًا وَقَالَ لِلنُّصْفِ كُنْ عَلِيًّا  
 فَمِنْهَا قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَلِيٌّ مِنِّي وَأَنَا مِنْ عَلِيٍّ وَلَا يُودَى عَنِّي إِلَّا  
 عَلِيٌّ وَقَدْ وَجَّهَ أَبِي بَكْرٍ بِيْرَاءَةً إِلَى مَكَّةَ فَنَزَلَ جِبْرَائِيلُ ﷺ فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ  
 قَالَ لَبَيْكَ قَالَ إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكَ أَنْ تُؤَدِّيَهَا أَنْتَ أَوْ رَجُلٌ عَنْكَ فَوَجَّهَنِي فِي  
 اسْتِرْدَادِ أَبِي بَكْرٍ فَرَدَّدْتَهُ فَوَجَدَ فِي نَفْسِهِ وَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَنْزِلْ فِي  
 الْقُرْآنِ قَالَ لَا وَلَكِنْ لَا يُودَى إِلَّا أَنَا أَوْ عَلِيٌّ يَا سَلْمَانَ وَيَا جُنْدَبُ قَالَا  
 لَبَيْكَ يَا أَخَا رَسُولِ اللَّهِ قَالَ ﷺ مَنْ لَا يَصْلُحُ لِحِمْلِ صَحِيفَةٍ يُؤَدِّيَهَا عَنْ

١. سورة حج، آية ٤٥.

٢. سورة بينة، آية ٥.

رَسُولِ اللَّهِ ﷺ كَيْفَ يَصْلُحُ لِلْإِمَامَةِ يَا سَلْمَانَ وَيَا جُنْدَبُ فَإِنَّا وَرَسُولُ  
اللَّهِ ﷺ كُنَّا نُورًا وَاحِدًا صَارَ رَسُولَ اللَّهِ ص مُحَمَّدَ الْمُصْطَفَى وَصِرْتُ  
أَنَا وَصِيَّهُ الْمُرْتَضَى وَصَارَ مُحَمَّدُ النَّاطِقُ وَصِرْتُ أَنَا الصَّامِتُ وَإِنَّهُ لَا  
بُيُودَ فِي كُلِّ عَصْرٍ مِنَ الْأَعْصَارِ أَنْ يَكُونَ فِيهِ نَاطِقٌ وَصَامِتٌ يَا سَلْمَانَ  
صَارَ مُحَمَّدُ الْمُنذِرُ وَصِرْتُ أَنَا الْهَادِي وَذَلِكَ قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ إِنَّمَا أَنْتَ  
مُنذِرٌ وَلكلِّ قَوْمٍ هَادٍ.

فَرَسُولُ اللَّهِ ﷺ الْمُنذِرُ وَأَنَا الْهَادِي اللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَحْمِلُ كُلُّ أُنثَى وَ  
مَا تَغِيضُ الْأَرْحَامُ وَ مَا تَزْدَادُ وَ كُلُّ شَيْءٍ عِنْدَهُ بِمِقْدَارٍ عَالِمِ الْغَيْبِ وَ  
الشَّهَادَةِ الْكَبِيرِ الْمُتَعَالِ سِوَاهُ مِنْكُمْ مَنْ أَسَرَ الْقَوْلَ وَ مَنْ جَهَرَ بِهِ وَ مَنْ  
هُوَ مُسْتَخْفٍ بِاللَّيْلِ وَ سَارِبٌ بِالنَّهَارِ لَهُ مُعَقِّبَاتٌ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ  
يَحْفَظُونَهُ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ قَالَ فَضْرَبَ ﷺ بِيَدِهِ عَلَى أُخْرَى وَ قَالَ صَارَ  
مُحَمَّدٌ صَاحِبَ الْجَمْعِ وَ صِرْتُ أَنَا صَاحِبَ النَّشْرِ وَ صَارَ مُحَمَّدٌ صَاحِبَ  
الْجَنَّةِ وَ صِرْتُ أَنَا صَاحِبَ النَّارِ أَقُولُ لَهَا خُذِي هَذَا وَ ذَرِي هَذَا وَ صَارَ  
مُحَمَّدٌ ص صَاحِبَ الرَّجْفَةِ وَ صِرْتُ أَنَا صَاحِبَ الْهُدَى<sup>١</sup> وَ أَنَا صَاحِبُ  
اللَّوْحِ الْمَحْفُوظِ أَلْهَمَنِي اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عِلْمَ مَا فِيهِ نَعَمٌ يَا سَلْمَانَ وَيَا  
جُنْدَبُ وَ صَارَ مُحَمَّدٌ يَسُ وَالْقُرْآنِ الْحَكِيمِ<sup>٢</sup> وَ صَارَ مُحَمَّدٌ ن وَالْقَلَمِ<sup>٣</sup>  
وَ صَارَ مُحَمَّدٌ طه مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى<sup>٤</sup> وَ صَارَ مُحَمَّدٌ صَاحِبَ

١. سورة رعد، آية ٧.

٢. هيمان، آيات ٨ - ١١.

٣. سورة يس، آيات ٢١.

٤. سورة قلم، آية ١.

٥. سورة طه، آيات ٢١.

الدَّلَالَاتِ وَ صِرْتُ أَنَا صَاحِبَ الْمُعْجَزَاتِ وَالْآيَاتِ وَ صَارَ مُحَمَّدٌ خَاتَمَ  
النَّبِيِّينَ وَ صِرْتُ أَنَا خَاتَمَ الْوَصِيِّينَ وَ أَنَا الصِّرَاطُ الْمُسْتَقِيمُ<sup>١</sup> وَ أَنَا النَّبِيُّ  
الْعَظِيمُ الَّذِي هُمْ فِيهِ مُخْتَلِفُونَ<sup>٢</sup> وَ لَا أَحَدٌ اخْتَلَفَ إِلَّا فِي وَلايَتِي وَ صَارَ  
مُحَمَّدٌ صَاحِبَ الدَّعْوَةِ وَ صِرْتُ أَنَا صَاحِبَ السَّيْفِ وَ صَارَ مُحَمَّدٌ نَبِيًّا  
مُرْسَلًا وَ صِرْتُ أَنَا صَاحِبَ أَمْرِ النَّبِيِّ ص قَالَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ يُلْقَى الرُّوحَ  
مِنْ أَمْرِ عَلِيٍّ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ<sup>٣</sup> وَ هُوَ رُوحُ اللهِ لَا يُعْطِيهِ وَ لَا يُلْقَى  
هَذَا الرُّوحَ إِلَّا عَلَى مَلِكٍ مُقَرَّبٍ أَوْ نَبِيٍّ مُرْسَلٍ أَوْ وَصِيٍّ مُشْتَجِبٍ فَمَنْ  
أَعْطَاهُ اللهُ هَذَا الرُّوحَ فَقَدْ أَبَانَهُ مِنَ النَّاسِ وَ قَوَّضَ إِلَيْهِ الْقُدْرَةَ وَ أَحْيَا  
الْمَوْتَى وَ عَلِمَ بِمَا كَانَ وَ مَا يَكُونُ وَ سَارَ مِنَ الْمَشْرِقِ إِلَى الْمَغْرِبِ وَ مِنَ  
الْمَغْرِبِ إِلَى الْمَشْرِقِ فِي لَحْظَةٍ عَيْنٍ وَ عَلِمَ مَا فِي الضَّمَائِرِ وَ الْقُلُوبِ وَ  
عَلِمَ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ يَا سَلْمَانَ يَا جُنْدَبُ وَ صَارَ مُحَمَّدٌ  
الذُّكْرَ الَّذِي قَالَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ قَدْ أَنْزَلَ اللهُ إِلَيْكُمْ ذِكْرًا رَسُولًا يَتْلُوا  
عَلَيْكُمْ آيَاتِ اللهِ<sup>٤</sup> إِنِّي أُعْطِيتُ عِلْمَ الْمَنَائِمِ وَ الْبَلَايَا وَ فَضْلَ الْخِطَابِ وَ  
اسْتُودِعْتُ عِلْمَ الْقُرْآنِ وَ مَا هُوَ كَائِنٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ مُحَمَّدٌ ص أَقَامَ  
الْحُجَّةَ حُجَّةً لِلنَّاسِ وَ صِرْتُ أَنَا حُجَّةَ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ جَعَلَ اللهُ لِي مَا لَمْ  
يَجْعَلْ لِأَحَدٍ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ لَا لِنَبِيِّ مُرْسَلٍ وَ لَا لِمَلِكٍ مُقَرَّبٍ يَا  
سَلْمَانَ يَا جُنْدَبُ قَالَا لَبَّيْكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ ﷺ أَنَا الَّذِي حَمَلْتُ  
نُوحًا فِي السَّفِينَةِ بِأَمْرِ رَبِّي وَ أَنَا الَّذِي أَخْرَجْتُ يُونُسَ مِنْ بَطْنِ الْحُوتِ

١. سورة فاتحة (١)، آية ٦.

٢. سورة نبا، آيات ٣٢.

٣. سورة مؤمن، آية ١٥.

٤. سورة طلاق، آيات ١١-١٢.

بِإِذْنِ رَبِّي وَأَنَا الَّذِي جَاوَزْتُ بِمُوسَىٰ بَيْنَ الْبَحْرِ بِأَمْرِ رَبِّي وَأَنَا  
 الَّذِي أَخْرَجْتُ إِبْرَاهِيمَ مِنَ النَّارِ بِإِذْنِ رَبِّي وَأَنَا الَّذِي أَجْرَيْتُ أَنْهَارَهَا وَ  
 فَجَّرْتُ عُيُونَهَا وَغَرَسْتُ أَشْجَارَهَا بِإِذْنِ رَبِّي وَأَنَا عَذَابُ يَوْمِ الظُّلَّةِ وَأَنَا  
 الْمُنَادِي مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ قَدْ سَمِعَهُ الثَّقَلَانِ الْجِنُّ وَالْإِنْسُ وَفِهِمُ قَوْمٌ  
 إِنِّي لَأَسْمَعُ كُلَّ قَوْمٍ الْجَبَّارِينَ وَالْمُنَافِقِينَ بِلُغَاتِهِمْ وَأَنَا الْخَضِرُ عَالِمٌ  
 مُوسَىٰ وَأَنَا مُعَلِّمٌ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ وَأَنَا ذُو الْقُرْنَيْنِ وَأَنَا قُدْرَةُ اللَّهِ عَزَّ  
 وَجَلَّ يَا سَلْمَانَ وَيَا جُنْدَبُ أَنَا مُحَمَّدٌ وَمُحَمَّدٌ أَنَا وَأَنَا مِنْ مُحَمَّدٍ وَمُحَمَّدٌ  
 مِنْ مُحَمَّدٍ قَالَ اللَّهُ تَعَالَىٰ مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَا يَبْغِيَانِ<sup>۱</sup>  
 يَا سَلْمَانَ وَيَا جُنْدَبُ قَالَا لَبَّيْكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ إِنَّ مِيتَنَا لَمْ يَمُتْ  
 وَغَائِبَنَا لَمْ يَغِبْ وَإِنْ قَتَلْنَا لَنْ يُقْتَلُوا يَا سَلْمَانَ وَيَا جُنْدَبُ قَالَا لَبَّيْكَ  
 صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْكَ قَالَ ﷺ أَنَا أَمِيرُ كُلِّ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ مِمَّنْ مَضَىٰ وَمِمَّنْ  
 بَقِيَ وَأَيَّدَتْ بِرُوحِ الْعِظَمَةِ وَإِنَّمَا أَنَا عَبْدٌ مِنْ عِبِيدِ اللَّهِ لَا تُسْمُونَا أَرْبَابًا وَ  
 قُولُوا فِي فَضْلِنَا مَا شِئْتُمْ فَإِنَّكُمْ لَنْ تَبْلُغُوا مِنْ فَضْلِنَا كُنْهَ مَا جَعَلَهُ اللَّهُ لَنَا  
 وَلَا مِعْشَارَ الْعَشْرِ لِأَنَّ آيَاتِ اللَّهِ وَدَلَائِلُهُ وَحُجُجُ اللَّهِ وَخُلَفَاؤُهُ وَأَمَنَّاؤُهُ  
 وَأَيْمَتُهُ وَوَجْهُ اللَّهِ وَعَيْنُ اللَّهِ وَلِسَانُ اللَّهِ بِنَا يُعَذِّبُ اللَّهُ عِبَادَهُ وَبِنَا يُشِيبُ  
 وَمِنْ بَيْنِ خَلْقِهِ طَهَّرَنَا وَاخْتَارَنَا وَاضْطَفَانَا وَلَوْ قَالَ قَائِلٌ لِمَ وَكَيْفَ وَ  
 فِيمَ لَكَفَرُوا وَأَشْرَكَ لَأَنَّهُ لَا يُسْأَلُ عَمَّا يَفْعَلُ وَهُمْ يُسْأَلُونَ يَا سَلْمَانَ وَيَا  
 جُنْدَبُ قَالَا لَبَّيْكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْكَ قَالَ ﷺ مَنْ آمَنَ  
 بِمَا قُلْتُ وَصَدَّقَ بِمَا بَيَّنْتُ وَفَسَّرْتُ وَشَرَحْتُ وَأَوْضَحْتُ وَنَوَّرْتُ

۱. در برخی از نسخه‌ها کل يوم آمده است

۲. سورة الرحمن، آيات ۱۹-۲۰.

وَبَرَهْنَتْ فَهُوَ مُؤْمِنٌ مُّتَحَنِّنٌ أَمْتَحَنَّنِ اللهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ وَ شَرَحَ صَدْرَهُ  
لِلْإِسْلَامِ وَ هُوَ عَارِفٌ مُّسْتَبْصِرٌ قَدْ انْتَهَى وَ بَلَغَ وَ كَمَلَ وَ مَنْ شَكَ وَ عِنْدَ  
وَ جَحَدَ وَ وَقَفَ وَ تَحَيَّرَ وَ ارْتَابَ فَهُوَ مُقْصِرٌ وَ نَاصِبٌ يَا سَلْمَانَ يَا  
جُنْدَبُ قَالَا لَبَيْكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْكَ قَالَ ﷺ أَنَا أُحْيِي  
وَ أُمِيتُ بِإِذْنِ رَبِّي وَ أَنَا أُنْبِئُكُمْ بِمَا تَأْكُلُونَ وَ مَا تَدْخِرُونَ فِي بُيُوتِكُمْ  
بِإِذْنِ رَبِّي وَ أَنَا عَالِمٌ بِضَمَائِرِ قُلُوبِكُمْ وَ الْأَيْمَةُ مِنْ أَوْلَادِي ﷺ يَعْلَمُونَ وَ  
يَفْعَلُونَ هَذَا إِذَا أَحْبَبُوا وَ أَرَادُوا لِأَنَّا كُنَّا وَاحِدًا أَوْلْنَا مُحَمَّدًا وَ آخِرْنَا مُحَمَّدًا  
وَ أَوْسَطْنَا مُحَمَّدًا وَ كُنَّا مُحَمَّدًا فَلَا تَفَرَّقُوا بَيْنَنَا وَ نَحْنُ إِذَا شِئْنَا شَاءَ اللهُ  
وَ إِذَا كَرِهْنَا كَرِهَ اللهُ الْوَيْلُ كُلُّ الْوَيْلِ لِمَنْ أَنْكَرَ فَضْلَنَا وَ خُصُوصِيَّتَنَا وَ مَا  
أَعْطَانَا اللهُ رَبَّنَا لِأَنَّ مَنْ أَنْكَرَ شَيْئًا مِمَّا أَعْطَانَا اللهُ فَقَدْ أَنْكَرَ قُدْرَةَ اللهِ عِزَّهُ  
وَ جَلَّهُ وَ مَشِيئَتَهُ فِينَا يَا سَلْمَانَ يَا جُنْدَبُ قَالَا لَبَيْكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ  
صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْكَ قَالَ ﷺ لَقَدْ أَعْطَانَا اللهُ رَبَّنَا مَا هُوَ أَجَلٌ وَ أَعْظَمُ وَ  
أَعْلَى وَ أَكْبَرُ مِنْ هَذَا كُلِّهِ قُلْنَا يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ مَا الَّذِي أَعْطَاكُمْ مَا هُوَ  
أَعْظَمُ وَ أَجَلٌ مِنْ هَذَا كُلِّهِ قَالَ قَدْ أَعْطَانَا رَبَّنَا عِزًّا وَ جَلًّا عَلِمْنَا لِلْإِسْمِ  
الْأَعْظَمِ الَّذِي لَوْ شِئْنَا خَرَقَتِ السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ وَ الْجَنَّةُ وَ النَّارُ وَ  
نَعْرُجُ بِهِ إِلَى السَّمَاءِ وَ نَهْبِطُ بِهِ الْأَرْضَ وَ نَعْرُبُ وَ نَشْرُقُ وَ نَنْتَهِي بِهِ إِلَى  
الْعَرْشِ فَنَجْلِسُ عَلَيْهِ بَيْنَ يَدَيْ اللهِ عِزًّا وَ جَلًّا وَ يُطِيعُنَا كُلُّ شَيْءٍ حَتَّى  
السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ وَ الشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ وَ النُّجُومُ وَ الْجِبَالُ وَ الشَّجَرُ وَ  
الدَّوَابُّ وَ الْبِحَارُ وَ الْجَنَّةُ وَ النَّارُ أَعْطَانَا اللهُ ذَلِكَ كُلَّهُ بِالْإِسْمِ الْأَعْظَمِ الَّذِي

۱. هذا كناية عن شدة قربهم و عظم منزلتهم عندالله، أو كناية عن احاطتهم العلمية بامور السماوات و الارضين بافاضة الله تعالى ايهاهم أو قدرتهم بها و مطاعتهم عندها.

عَلَّمْنَا وَ خَصَّنَا بِهِ وَ مَعَ هَذَا كُلِّهِ نَأْكُلُ وَ نَشْرَبُ وَ نَمْشِي فِي الْأَسْوَاقِ  
وَ نَعْمَلُ هَذِهِ الْأَشْيَاءَ بِأَمْرِ رَبِّنَا وَ نَحْنُ عِبَادُ اللَّهِ الْمُكْرَمُونَ الَّذِينَ لَا  
يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَ هُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ وَ جَعَلْنَا مَعْصُومِينَ مُطَهَّرِينَ وَ فَضَّلْنَا  
عَلَى كَثِيرٍ مِنْ عِبَادِهِ الْمُؤْمِنِينَ فَنَحْنُ نَقُولُ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَ  
مَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْ لَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ وَ حَقَّتْ كَلِمَةُ الْعَذَابِ عَلَى الْكَافِرِينَ  
أَغْنَى الْجَاهِدِينَ بِكُلِّ مَا أَعْطَانَا اللَّهُ مِنَ الْفَضْلِ وَ الْإِحْسَانِ يَا سَلْمَانَ وَ  
يَا جُنْدَبُ فَهَذَا مَعْرِفَتِي بِالنُّورَانِيَّةِ فَتَمَسَّكَ بِهَا رَاشِدًا فَإِنَّهُ لَا يَبْلُغُ أَحَدًا  
مِنْ شِيَعَتِنَا حَدَّ الْإِسْتِبْصَارِ حَتَّى يَعْرِفَنِي بِالنُّورَانِيَّةِ فَإِذَا عَرَفَنِي بِهَا كَانَ  
مُسْتَبْصِرًا بِالْغَا كَامِلًا قَدْ خَاضَ بَحْرًا مِنَ الْعِلْمِ وَ ارْتَقَى دَرَجَةً مِنَ الْفَضْلِ  
وَ أَطَّلَعَ عَلَى سِرٍّ مِنْ سِرِّ اللَّهِ وَ مَكُونِ خَزَائِنِهِ؛

محمد بن صدقه نقل کرد: اباذر غفاری از سلمان فارسی پرسید: معرفت  
امام امیرالمؤمنین علیه السلام به نورانیت چگونه است؟ سلمان گفت: با هم برویم  
از خود مولا سؤال کنیم. خدمت امیرالمؤمنین علیه السلام آمدیم. پس ایشان را  
نیافتیم.

مدتی منتظر شدیم تا آمد. سؤال فرمود: «برای چه آمده اید؟» گفتیم:  
آمده ایم، پرسیم شما را چگونه با نورانیت می توان شناخت؟ فرمودند:  
«مرحبا به شما دو دوست متعهد که در راه دین کوتاهی ندارید! به جان  
خود سوگند یاد می کنم! که این مطلب بر هر مرد و زن مؤمنی واجب  
است.» آنگاه فرمودند:

«سلمان و اباذر!» گفتیم: بفرمائید یا امیرالمؤمنین! فرمودند:

«ایمان شخص کامل نمی شود؛ مگر مرا به کینه معرفت با نورانیت بشناسد.



وقتی به این صورت شناخت، آنگاه خدا دلش را با ایمان آزمایش نموده و به خاطر اسلام، به او شرح صدر عنایت کرده و در این صورت است که عارف و بینا و مستبصر می‌شود و هر که کوتاهی از این عرفان بنماید، در حال شک و ارتیاب است. سلمان و ابادرا شناخت با نورانیت، شناخت خدا است و شناخت خدا، معرفت من است با نورانیت. این است همان دین خالص که خداوند می‌فرماید:

«وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُوا الزَّكَاةَ وَ ذَلِكَ دِينُ الْقِيَمَةِ.»

به آنها دستور داده نشده است؛ مگر اینکه ایمان به نبوت حضرت محمد آورند که همان دین حنیف محمدی ساده است. این قسمت آیه «وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ» هر کس اقامه ولایت مرا کرده باشد، نماز را به پای داشته است. به پا داشتن ولایت من دشوار و سنگین است و تاب آن را ندارد؛ مگر فرشته مقرب، پیامبر مرسل یا بنده مؤمنی که خدا دلش را به ایمان آزمایش کرده باشد.

اگر فرشته مقرب نباشد، تاب تحمل آن را ندارد و پیامبر نیز اگر مرسل نباشد، تاب تحمل ندارد و مؤمن هم اگر مورد آزمایش و اعتماد نباشد، تاب آن را ندارد.»

گفتم: یا امیر المؤمنین! مؤمن کیست و حد و نهایت ایمان چیست تا بتوان او را شناخت؟ فرمودند: «یا ابا عبدالله!» عرض کردم: بلی. ای برادر پیامبر! فرمودند:

«مؤمن امتحان شده کسی است که هر چه از جانب ما به او برسد، دلش

برای پذیرش، وسعت دارد و شک و تردید در آن ندارد.

بدان اباذر! که من بنده خدا و خلیفه بر بندگانم. ما را خدا قرار ندهید؛ ولی در فضل ما هر چه می‌خواهید، بگویید؛ باز هم به کنه فضل ما نخواهید رسید و نهایت ندارد؛ زیرا خداوند تبارک و تعالی به ما بیشتر و بزرگتر از آنچه ما می‌گوییم و شما می‌گویید یا خطور به قلب یکی از شما نماید، عنایت فرموده است. وقتی ما را این‌طور شناختید آن وقت مؤمن هستید.» سلمان گفت: عرض کردم: ای برادر پیامبر! هر کسی نماز به پا دارد، ولایت تو را به پا داشته است؟ فرمودند:

«آری، دلیل این مطلب آیه «قرآن» است:

وَ اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ؛

از صبر و نماز کمک بگیر و آن سنگین و دشوار است؛ مگر برای خشوع‌کنندگان.»

صبر، پیامبر است و نماز، اقامه ولایت من است؛ به همین جهت خداوند می‌فرماید: «إِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ» و فرموده «إِنَّهُمَا لَكَبِيرَةٌ». آن دو سنگین هستند؛ چون حمل ولایت سنگین است؛ مگر برای خاشعان که آنها شیعیان بینا و روشنند؛ زیرا صاحب عقاید از قبیل مرجه، قدریه، خوارج و دیگران، از قبیل ناصبی‌ها به نبوت حضرت محمد ﷺ اقرار دارند و در این مورد اختلافی ندارند؛ ولی درباره ولایت من اختلاف دارند و منکر آن هستند؛ مگر تعداد کمی و آنها کسانی هستند که خداوند در قرآن، ایشان را توصیف نموده است: «إِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ».

در جای دیگر، قرآن درباره نبوت حضرت محمد ﷺ و ولایت من

می‌فرماید: «وَبِئْرٍ مُّعَطَّلَةٍ وَ قَصْرِ مَشِيدٍ». قصر، محمد ﷺ است و «بِئْرٍ مُّعَطَّلَةٍ» [چاه و آگذار شده] ولایت من است که آن را رها کرده و منکر شده‌اند. هر که اقرار به ولایت من نداشته باشد، اقرار به نبوت پیامبر برای او سودی نخواهد داشت. این دو با هم قرین و همراهند؛ زیرا پیامبر اکرم ﷺ، نبی مرسل و امام مردم است. پس از او، علی امام مردم و وصی محمد است؛ چنانچه پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: «أَنْتَ مَتَى بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي».

اول ما محمد، وسط ما محمد و آخر ما محمد نام دارد. هر کس معرفت مرا کامل داشته باشد، بر دین، قیّم و استوار است؛ چنانچه در این آیه می‌فرماید: «وَذَلِكَ دِينُ الْقِيَمَةِ». این مطلب را به توفیق خدا و کمک او توضیح می‌دهم.

اینک می‌گویم سلمان و اباذر! من و محمد یک نور از نور خداوند بودیم. خداوند به آن نور دستور داد که دو قسمت شود. به نیمی از آن فرمود محمد باش و به نیم دیگر فرمود علی باش. به همین جهت پیامبر اکرم ﷺ فرموده‌اند: «عَلِيٌّ مِنِّي وَ أَنَا مِنْ عَلِيٍّ وَ لَا يُؤَدِّي عَنِّي إِلَّا عَلِيٌّ؛ علی از من و من از علی هستم و این کار را نمی‌تواند انجام دهد؛ مگر علی». ابابکر را با سوره برائت به «مگه» فرستادند. جبرئیل نازل شد و گفت: «ای محمد! خداوند می‌فرماید، باید این کار را تو انجام دهی یا مردی از خودت». آنگاه مرا فرستاد تا از ابابکر بگیرم. پس، از او گرفتم؛ اما او ناراحت شد. از پیامبر اکرم ﷺ پرسید: آیا در این مورد، آیه «قرآن» درباره من نازل شده؟ فرمودند: «نه؛ ولی نباید این کار را انجام دهد؛ مگر من یا علی».

سلمان و اباذر! اینک فکر کنید کسی که صلاحیت نداشته است که چند آیه را از جانب پیامبر به مردم برساند، چگونه صلاحیت برای امامت دارد؟ من و پیامبر ﷺ یک نور بودیم. او محمد مصطفی گردید و من وصی او علی مرتضی شدم؛ محمد، ناطق شد و من، ساکت. باید در هر زمان ناطق و صامتی باشد. سلمان! محمد منذر است و من هادی.

این است معنی آیه «إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ». پیامبر اکرم ﷺ منذر است و من هادی او این آیه را تلاوت فرمودند:

«اللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَحْمِلُ كُلُّ أُنْتَىٰ وَ مَا تَعْيُضُ الْأَرْحَامُ وَ مَا تَزْدَادُ وَ كُلُّ شَيْءٍ عِنْدَهُ بِمِقْدَارٍ عَالِمِ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ الْكَبِيرِ الْمُتَعَالِ سَوَاءٌ مِنْكُمْ مَنْ أَسْرَّ الْقَوْلَ وَ مَنْ جَهَرَ بِهِ وَ مَنْ هُوَ مُسْتَخْفٍ بِاللَّيْلِ وَ سَارِبٌ بِالنَّهَارِ لَهُ مُعَقَّبَاتٌ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ يَحْفَظُونَهُ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ.»

در این هنگام، علی ﷺ دست خود را بر دست دیگر زده و فرمودند:

«محمد، صاحب جمع است و من صاحب نشر؛ محمد صاحب بهشت است و من صاحب جهنم؛ به جهنم می‌گوییم این را بگیر و این یک را واگذار. محمد صاحب مکان است و من صاحب ریزش و من صاحب لوح محفوظم که خدا به من آنچه در لوح است، الهام نموده است.»

سلمان و اباذر! محمد یس و قرآن حکیم است؛ محمد «ن و القلم» است و «طه \* ما أنزلنا عليك القرآن لتشقى». محمد صاحب دلالات است و من صاحب معجزات و آیات. محمد، خاتم النبیین است و من خاتم الوصیین و او صراط مستقیم است و من «النَّبِيُّ الْعَظِيمُ \* الَّذِي هُمْ فِيهِ مُخْتَلِفُونَ». هیچ‌کس اختلاف ندارد؛ مگر درباره ولایت من. محمد، صاحب دعوت

است و من صاحب شمشیر. محمد، پیامبر مرسل است و من صاحب امر پیامبرم. خداوند می‌فرماید: «يُلْقِي الرُّوحَ مِنْ أَمْرِهِ عَلَيَّ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ». او روح الله است که آن روح را عطا نمی‌کند و القا نمی‌نماید؛ مگر بر ملک مقرب، پیامبر مرسل یا وصی برگزیده. به هر کس این روح را عنایت کند، او را از مردم جدا نموده و به او قدرت، تفویض کرده و مرده زنده می‌کند. از گذشته و آینده اطلاع دارد. از مشرق به مغرب و از مغرب به مشرق، در یک چشم به هم زدن می‌رود. از دل‌ها و قلب‌ها خبر دارد و آنچه در آسمان‌ها و زمین است، می‌داند. سلمان و اباذر! محمد همان ذکر است که در «قرآن» فرموده: «قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ ذِكْرًا رَسُولًا يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِ اللَّهِ». به من علم مرگ و میرها و بلاها و فصل الخطاب ادر هر جا چه باید گفت و هر مسئله چه جوابی دارد! داده‌اند و به من علم قرآن و آنچه تا قیامت اتفاق خواهد افتاد، واگذارده‌اند. محمد حجّت را تعیین نمود تا برای مردم حجّت باشد و من، حجّة الله شدم. خداوند به من مقامی عنایت کرده که برای هیچ‌یک از گذشتگان و آیندگان، چه پیامبر مرسل و چه فرشته مقرب قرار نداده است.

سلمان و اباذر! منم آن کسی هستم که نوح را به دستور خدا در کشتی بردم؛ من یونس را به اجازه خدا از شکم نهنگ خارج کردم؛ من به اجازه خدا موسی را از دریا گذراندم؛ من ابراهیم را از آتش نجات دادم؛ به اجازه خدا، من نهرها و چشمه‌هایش را جاری و درخت‌هایش را کاشتم.

من عذاب یوم الظّله هستم [شاید منظور قیامت باشد]. من فریاد می‌زنم از مکان نزدیکی که تمام جن و انس، آن را می‌شنوند و گروهی می‌فهمند، من

با هر گروهی، چه ستمگران چه منافقان به زیان خودشان صحبت می‌کنم.  
 من آن خضرم که دانشمند همراه موسی بود؛ من معلم سلیمان بن داوودم و  
 من ذوالقرنین و قدرت‌اللهام.

سلمان و اباذر! من محمد و محمد منم؛ من از محمدم و محمد از من است.  
 خداوند در این آیه می‌فرماید:

«مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَا يَبْغِيَانِ.»

سلمان و اباذر! مرده ما نمرده و غایب ما دور نشده و کشته‌های ما هرگز  
 کشته نشده‌اند.

سلمان و اباذر! مرده ما نمرده است و غایب ما دور نشده و کشته‌های ما  
 هرگز کشته نشده‌اند.

سلمان و اباذر! من امیر هر مرد و زن مؤمنم. چه گذشتگان چه آیندگان،  
 مرا با روح عظمت تأیید کرده‌اند. من یکی از بندگان خدایم. مبادا ما را خدا  
 بنامید! درباره فضل ما هر چه مایلید، بگویید. پس هرگز به کنه فضل ما  
 نخواهید رسید و حتی مقداری از یک دهم آن را نمی‌توانید، بیان کنید.

چون ما آیات و دلایل خداییم و حجت و خلیفه و امین و امام وجه الله و  
 عین الله و لسان الله هستیم، به وسیله ما بندگان خدا عذاب و پاداش داده  
 می‌شوند. ما را از میان بندگان خود پاک نموده و انتخاب کرده و برگزیده  
 است. اگر کسی بگوید به چه جهت و چگونه هستند و در کجایند که  
 چنین شده‌اند؟ کافر و مشرک می‌شود؛ زیرا از آنچه بیان کردم و تفسیر  
 نمودم و شرح دادم و روشن کردم و استدلال نمودم [کامل‌تر و بهتر] نیاید.  
 او مؤمنی است که قلبش برای ایمان آزمایش شده و سینه‌اش برای اسلام

وسعت یافته است. او عارف روشن بین است که به هدف رسیده و کامل شده و هر کس شک نماید، دشمنی ورزد، منکر شود، متخیر باشد و تردید نماید، او مقصر و ناصبی است.

سلمان و ابذر! من به اجازه خدا زنده می‌کنم و می‌میرانم. من به شما خبر می‌دهم، چه می‌خورید و چه در خانه‌های خود ذخیره کرده‌اید. به اذن خدا من از دل‌های شما مطلعم و ائمه از اولاد من نیز همین کارها را می‌کنند و این اطلاعات را دارند؛ هر وقت بخواهند و اراده کنند؛ چون ما همه یکی هستیم. اول ما محمد، آخر ما محمد و وسط ما محمد است. همه ما محمدیم. بین ما جدایی نیندازید. ما وقتی بخواهیم، خدا می‌خواهد و وقتی نخواهیم، خدا نمی‌خواهد. وای بر کسی که منکر فضل و امتیازات و الطافی که خدا به ما عنایت کرده است، باشد! زیرا هر کس که منکر یکی از چیزهایی باشد که خدا به ما عنایت کرده، منکر قدرت خدا و مشیت او درباره ما است. سلمان و ابذر! خدا به ما چیزهایی داده که بزرگتر، عظیم‌تر و عالی‌تر از همه اینها است.»

پرسیدیم: چه چیز به شما داده که بهتر از همه اینها است؟ فرمودند: «ما را از اسم اعظم مطلع نموده است که اگر بخواهیم، آسمان‌ها و زمین و بهشت و جهنم را از جای برکنیم، به آسمان ببریم و به زمین برنیم. به مغرب و مشرق می‌رویم و منتهی به عرش می‌شویم. در آنجا می‌نشینیم؛ در مقابل خدا و همه چیز مطیع ما هستند؛ حتی آسمان‌ها و زمین و شمس و قمر و ستارگان و کوه‌ها و درخت‌ها و جنندگان و دریاها و بهشت و جهنم. خداوند این مقام را به واسطه اسم اعظم که عنایت نموده، بخشیده

است. با تمام این امتیازات، ما غذا می‌خوریم و در بازارها راه می‌رویم و این کارها را به امر خدا انجام می‌دهیم. ما بندگان گرامی خدا هستیم که در مقابل او اظهار نظر نمی‌کنیم و به دستورش عمل می‌نماییم.

ما را بر بسیاری از بندگان مؤمنش، معصوم و پاک قرار داده و برتری بخشیده است. ما می‌گوییم: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْ لَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ» خدا را ستایش! که ما را به این مقام هدایت نموده که اگر او راهنمای ما نبود، به این مقام راه نمی‌یافتیم و عذاب بر کافران که منظور، منکران الطاف خدا به ما هستند، ثابت است.

سلمان و ابذر! این است معرفت من به نورانیت. وقتی کسی مرا با این مقام شناخت، روشن‌بین و به هدف رسیده کامل است که در دریای علم فرو رفته و به مقام فضل رسیده و مطلع بر سرّی از اسرار و گنجینه علوم خدا شده است.»

در روایت آمده است که حضرت امیر علیه السلام، همه آن امور عجیب را با اذن الهی و توسط ولایت خود، رهبری می‌نمایند و به پیش می‌برند. ایشان می‌فرمایند:

«منم آنکه به امر ربم دریا را بر موسی بن عمران شکافتم. منشأ قوای موجود در عصای موسی که رود خروشان «نیل» را به اذن پروردگار می‌شکافد، من هستم.»

ظاهراً این عصا که موسی علیه السلام مأمور به کارگیری آن در حرکت دادن قومش شده است نیز درجه‌ای از درجات ولایت امیرمؤمنان علیه السلام است و اینک موسی علیه السلام باید به مدد ولایت الهی حضرت امیرمؤمنان علیه السلام، هدایت



الهی را در زمان و محدوده مأموریت خود جاری کند.

اوست سرّ اسم اعظم، واقف است او بر امور

راز پنهان در عصای پنجه موسی علیست

همین مجرای ولایت و همین وجه ولایت، یعنی این عصا در جایی،

دوازده چشمه از سنگ جاری می‌کند! و در جایی دیگر، همه جادو و

سحر ساحران را می‌بلعد و نابود می‌کند! و در جایی دیگر، دریای خروشان

غیرقابل عبور را برای مؤمنان می‌شکافد تا در امنیت و سلامت عبور کنند!

**ولایت حضرت امیر مؤمنان علیه السلام در گذشته به چه شکل جاری می‌شده است؟**

بر اساس احادیث گفته شده، باید این گونه بگوییم که در طول تاریخ،

هر جایی که اعمال ولایت به صورت معجزه یا عذاب صورت گرفته است،

همگی تحت کنترل و سیطره صاحب ولایت الهی، یعنی حضرت علی علیه السلام

انجام شده است.<sup>۱</sup> این اعمال ولایت الهی، برای رساندن نصرت الهی به

رسولان؛ برای پیشبرد رسالتشان بوده است. بنابراین هر جا که پیامبری،

معجزه یا عذابی را جاری نموده است، در واقع آن معجزه یا عذاب، همان

ولایت الهی است که برای حرکت دادن آن قوم به سوی جلو بوده است؛

یعنی ولایت می‌خواهد که بشر را به حرکت بیندازد.

۱. «... انا صاحب المعجزات و الآيات...»، قسمتی از «خطبه نورانیه» از حضرت امیر علیه السلام خطاب به سلمان. این خطبه در نسخ مختلف با کم و زیادهایی نقل شده است؛ از جمله از قاضی سعید قمی، از حاج ملاهادی سبزواری، در نسخه «مشارق انوار الیقین» حافظ رجب برسی و در نسخه‌ای که شیخ خاتری بزدی آن را در «الزام الناصب» آورده است، نقل شده است. ما متن کامل این خطبه را از وب‌لاگ توسط آقای مجید دایی نوشته شده، برداشت نموده‌ایم.

هر پیامبری از پیامبران الهی به دلیل اتصال به ولایت الهی یا همان ولی<sup>۱</sup> الله، بشر را کمی رو به جلو حرکت داده‌اند و ولایت الهی برای هر کدام، به شکل خاصی نشان داده شده است و سرانجام برای موسی<sup>علیه السلام</sup> به شکل قوای موجود در عصا مشاهده می‌شود. دست ولایت ولی<sup>۱</sup> الله در گذشته، در زمان حضرت موسی<sup>علیه السلام</sup> از طریق عصای ایشان، این پیامبر خدا را نصرت نمود و بنی‌اسرائیل را رو به جلو حرکت داد.

#### ولایت حضرت امیرمؤمنان<sup>علیه السلام</sup> در آینده به چه شکلی است؟

اما در آخرالزمان، بزرگترین حرکت نظام عالم و نظام بشر باید به سوی ظهور انجام شود. این حرکت، با بزرگترین تحولات همراه خواهد بود. عالم و آدم باید متحول شده و به سمت ظهور حرکت داده شوند. آخرالزمان در حقیقت حرکتی همه‌بعدی از زمین دنیا به سمت ظهور و به سمت ملک عظیم الهی است. این، بزرگترین و عظیم‌ترین حرکت در کل تاریخ دنیا است؛ حرکتی است که تاکنون هیچ سابقه‌ای نداشته است! حال سؤال این است که چه کسی توان ایجاد چنین حرکتی عظیم، همراه با آن تحولات بزرگ و شگفت را دارد؟!۱

بلافاصله انسان متوجه کسی می‌شود که تمام حرکت‌های گذشته را به اذن پروردگار، ولایت و مخفیانه با همه انبیا، همراهی نموده است. اکنون نیز می‌بایست ولایت الهی را برای رساندن تاریخ به ملک عظیم، جاری نماید. می‌خواهیم خبر این ماجرا را در آینده از زبان امام صادق<sup>علیه السلام</sup> دنبال کنیم. ایشان فرمودند:

«انتهى رسول الله ص إلى أمير المؤمنين عليه السلام وهو نائم في المسجد قد جمع زملاً و وضع رأسه عليه فحركه برجله ثم قال قم يا دابة الله فقال رجل من أصحابه يا رسول الله أنسى بعضنا بعضاً بهذا الاسم فقال لا والله ما هو إلا له خاصة وهو الدابة التي ذكر الله في كتابه وإذا وقع القول عليهم أخرجنا لهم دابة من الأرض تكلمهم أن الناس كانوا بآياتنا لا يوقنون<sup>۱</sup> ثم قال يا علي إذا كان آخر الزمان أخرجك الله في أحسن صورة ومعك ميسم تسم به أعدائك فقال الرجل لأبي عبد الله عليه السلام إن العامة يقولون هذه الآية إنما تكلمهم<sup>۲</sup>»

رسول خدا صلی الله علیه و آله به امیر مؤمنان علیه السلام رسید؛ در حالی که او در مسجد خواب بود و شن‌ها را جمع کرده و سرش را بر روی آن قرار داده بود. پس با پایش او را حرکت داد و به ایشان گفت: «برخی از آیات الله»

پس مردی از اصحاب حضرت گفت: ای رسول خدا! آیا بعضی از ما بعضی دیگر را به این نام بنامیم؟ حضرت فرمود: «نه، به خدا سوگند! نیست این نام؛ مگر مخصوص علی و او، یعنی علی، جنبنده‌ای است که خدا در کتابش ذکر فرمود:

«وإذا وقع القول عليهم أخرجنا لهم دابة من الأرض تكلمهم أن الناس كانوا بآياتنا لا يوقنون<sup>۳</sup>»

و چون قول عذاب بر ایشان واقع گردد، جنبنده‌ای را از زمین برای آنان

۱. سوره نمل، آیه ۸۲.

۲. کتاب «معجم احادیث امام مهدی»، ج ۱، ص ۱۷۴۸.

۳. سوره نمل، آیه ۸۲.

بیرون می آوریم که با ایشان سخن گوید که مردم به نشانه‌های ما یقین  
نداشتند.»

سپس گفت: «ای علی! زمانی که آخر زمان باشد، خدا تو را در بهترین  
صورت خارج می‌کند و با تو «میسّم» است که با آن، دشمنان تو نشانه‌گذاری  
می‌شوند...»

روایت فوق به حضور امیر مؤمنان علیه السلام در هنگامه قبل از ظهور با نام دابة  
ایرض اشاره می‌نماید. طبق «آیه ۸۲ سوره نمل»، ولایت و نصرت خداوند  
عزوجلّ در آخر الزمان نیز با وجه دابة الارضی خواهد آمد. دابة الارض در  
مقطعی به نام آخر الزمان خواهد آمد و در مسیر ظهور به امام علیه السلام و ولی  
زمان کمک خواهد کرد. در آخر الزمان، ولایتی از بالاترین درجه‌ای که دنیا  
ظرفیت آن را دارد، در عمق عالم جاری می‌گردد و همه کس و همه چیز را  
به سمت ظهور سوق می‌دهد.

به امید فرا رسیدن آن روز مبارک و برپایی مُلک عظیم خداوندی!

والسلام